

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مناسک حج: مطابق با فتاوی حضرت آیت الله العظمی موحدی نجفی (مد ظله)

نویسنده:

آیت الله العظمی محمد باقر موحدی نجفی

ناشر چاپی:

بخش فرهنگی مدرسه علمیه امام زمان عجل الله تعالی فرجه

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
مناسک حج؛ مطابق با فتاویٰ حضرت آیت الله العظمیٰ موحدی نجفی (مد ظله)	۱۰
مشخصات کتاب	۱۰
اشاره	۱۰
موقعیت زمانی و مکانی حج	۱۶
فصل اول	۲۲
اشاره	۲۲
شرایط وجوب حَجَّه الاسلام	۲۵
استطاعت مالی	۲۸
استطاعت بذلی	۳۷
رجوع به کفایت	۳۹
استطاعت بدنی	۴۰
مسائل متفرقه استطاعت	۴۳
وصیت به حج	۵۰
نیابت در حج	۵۵
حج استحبایی	۶۵
احکام و اقسام عمره	۶۶
اقسام حج	۷۱
صورت حج تمتع به نحو اجمال	۷۴
شرایط حج تمتع	۷۶
صورت حج افراد و حج قرآن	۸۰
مبقاتها و محل احرام	۸۳
احکام مبقاتها	۸۸
فصل دوم	۹۲

۹۲	 اشاره
۹۴	 احرام
۹۴	 واجبات، شرایط، تروک و محرمات و آداب آن
۱۰۷	 مستحبات احرام
۱۱۱	 مکروهات احرام
۱۵۴	 جای ذبح و نحر کفارات
۱۵۴	 مستحبات ورود به حرم
۱۵۶	 مستحبات ورود به مکه معظمه
۱۵۶	 آداب ورود به مسجدالحرام
۱۵۸	 طواف خانه خدا واجبات، شرایط، احکام و آداب آن
۱۶۰	 شرایط طواف
۱۷۲	 واجبات طواف
۱۷۸	 بقیه مسائل زیادکردن طواف
۱۸۰	 مسائل کم کردن از طواف یا قطع طواف
۱۸۵	 مسائل شک در طواف
۱۸۷	 مسائل متفرقه طواف
۱۸۹	 آداب و مستحبات طواف
۱۹۳	 نماز طواف
۱۹۷	 مستحبات نماز طواف
۱۹۹	 سعی بین صفا و مروه
۱۹۹	 واجبات، شرایط، احکام و آداب آن
۱۹۹	 سعی بین صفا و مروه
۲۰۳	 زیاد و کم کردن در سعی
۲۰۵	 شک در سعی
۲۰۷	 مستحبات سعی
۲۱۱	 تقصیر و احکام آن

۲۱۱	 اشاره
۲۱۱	 یعنی زدن مو یا ناخن
۲۱۵	 فصل سوم
۲۱۵	 اشاره
۲۱۷	 واجبات حج تمتّع
۲۱۷	 احرام حج و مستحبات آن
۲۱۹	 مستحبات احرام حج
۲۲۱	 وقوف به عرفات
۲۲۵	 مستحبات وقوف به عرفات
۲۳۲	 وقوف به مشعر
۲۳۵	 اجمال احکام صورتهای دوازده گانه:
۲۴۰	 مستحبات وقوف به مشعر
۲۴۳	 واجبات منی در روز عید قربان:
۲۴۳	 اشاره
۲۴۳	 ۱- رمی جمره عقبه:
۲۴۳	 اشاره
۲۴۹	 مستحبات رمی جمرات
۲۵۱	 ۲- قربانی و شرایط و مستحبات آن:
۲۵۱	 اشاره
۲۵۷	 روزه به جای قربانی
۲۶۰	 مسائل متفرقه قربانی
۲۶۳	 مستحبات قربانی در منی
۲۶۴	 ۳- تقصیر یا سر تراشیدن:
۲۶۴	 اشاره
۲۶۷	 مسائل متفرقه تقصیر و سر تراشیدن
۲۶۹	 مستحبات سر تراشیدن

اعمال مکه معظمه	۲۶۹
مسائل طواف نساء	۲۷۲
مستحبات طواف حج و نماز آن و سعی	۲۷۵
اعمال منی در ایام تشریق (یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذیحجه)	۲۷۶
اشاره	۲۷۶
۱- بیتوته در منی «یعنی ماندن شب در آنجا»:	۲۷۷
۲- رمی جمرات سه گانه در روزها	۲۸۲
مستحبات منی در ایام تشریق	۲۸۸
فصل چهارم	۲۹۱
اشاره	۲۹۱
آداب مکه معظمه	۲۹۳
عمره مفرده	۲۹۹
احکام مصدود و محصور	۳۰۱
اشاره	۳۰۱
۱- احکام مصدود:	۳۰۲
برخی مسائل متفرقه	۳۱۳
فصل پنجم	۳۱۷
اشاره	۳۱۷
اهمیت زیارت مدینه منوره	۳۱۹
زیارت رسول خدا(ص) و کیفیت آن	۳۲۱
آداب مسجدالنبی(ص)	۳۳۰
وداع و خروج از مدینه	۳۴۰
زیارت حضرت زهرا(س) و محل دفن آن حضرت	۳۴۳
کیفیت زیارت آن حضرت:	۳۴۴
زیارت ائمه بقیع (علیهم السلام)	۳۵۲
زیارت ائمه بقیع هنگام وداع	۳۵۶

زیارت مشاهد مشرفه بقیع	۳۵۸
زیارت سایر مساجد و مشاهد مدینه منوره	۳۶۶
خاتمه	۳۷۰
اشاره	۳۷۰
۱- زیارت امین الله:	۳۷۲
۲- زیارت وارث:	۳۷۴
اشاره	۳۷۴
زیارت خود آن حضرت:	۳۷۵
زیارت حضرت علی بن الحسین(ع):	۳۷۶
زیارت سایر شهدای کربلا:	۳۷۶
۳- زیارت جامعه صغیره:	۳۷۷
فهرست	۳۸۰
درباره مرکز	۳۹۰

مناسک حج: مطابق با فتاویٰ حضرت آیت الله العظمیٰ موحدی نجفی (مد ظله)

مشخصات کتاب

احکام و مناسک حج

حضرت آیت الله العظمیٰ موحدی نجفی (مد ظله)

ناشر: بخش فرهنگی مدرسه علمیه امام زمان (عج)

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

تاریخ انتشار: ۱۳۹۰

قیمت: ۳۰۰۰ تومان

تلفکس: ۷۸۳۳۴۷۱ - ۰۲۵۱

ص: ۱

اشاره

این رساله به نام احکام و مناسک حج مشتمل بر مقدمه و پنج فصل و خاتمه می باشد:

فصل اول: مشتمل است بر بیان وجوب حج و عمره، شرایط، احکام، واجبات و آداب و سنن عمره و حج و برخی مسائل نیابت.

فصل دوم: اعمال، شرایط و آداب عمره تمتع و آداب ورود به حرم و مکه معظمه و مسجدالحرام...

فصل سوم: احکام و آداب حج تمتع و اعمال عرفات، مشعر، منی و طواف نساء...

فصل چهارم: آداب مکه معظمه، عمره مفرده، احکام مصادود و محصور و برخی مسائل متفرقه...

فصل پنجم: اعمال مدینه منوره، آداب زیارت رسول خدا(ص) و فاطمه زهراء(س)، زیارت ائمه بقیع(ع)، شهدای احد و برخی مساجد مشرفه و دعاها و مأثوره...

خاتمه: زیارت امین الله، زیارت وارث، زیارت جامعه صغیره.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاه والسلام على سيدنا و نبينا محمد و آله الطيبين الطاهرين و لعنه الله على اعدائهم اجمعين .

قال الله تبارك و تعالى: **وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتِطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا وَّ مَنْ كَفَرَ فَاِنَّ اللّٰهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِيْنَ** (۱)

موقعیت زمانی و مکانی حج

مقدمه: حج یکی از ارکان دین اسلام و از ضروریات آن می باشد . وجوب آن به دلیل قرآن، احادیث وارده از نبی اکرم(ص) و ائمه معصومین(ع) بیان شده است و بر هر مکلفی که جامع شرایط استطاعت باشد انجام آن واجب می باشد و ترک آن با علم و آگاهی از گناهان

ص: ۷

کبیره و انکار آن موجب کفر است.

به بیان روایات صحیحہ کسی که حجہ الاسلام بر او واجب بوده و آن را بدون عذر به جا نیاورد، چنین کسی در حال مردن به یهودیت یا به نصرانیت از دنیا خواهد رفت (۱).

جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْيَتَّى الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ (۲) خداوند سبحان کعبه را بیت مکرم امن، جایگاه قیام ناس، و قبله جهانیان قرار داده و حج تجلی گاه وحدت مسلمین است.

حج در میان دستورات عبادی اسلام موقعیت خاص ظاهری و معنوی دارد به گونه ای خداوند متعال این عبادت را با کیفیت موقعیت زمانی و مکانی، تهیه مقدمات و طی مسافت بیابان حجاز ورود به میقات، کندن لباسهای با فرم و نشان، پوشیدن لباس احرام بعد هم طواف کعبه و نماز، سعی صفا و مروه، وقوف در عرفات و مشعر، منی و رمی جمره، قربانی و تقصیر و... برنامه ریزی نموده است که اگر حاجی درست حج را انجام بدهد این حج او را بیمه نموده و رستگار می شود.

از جهت موقعیت زمانی انجام حج در میان اشهر الحرم و اشهر الحج قرار داده شده است (ماههای شوال، ذی القعدة، ذی الحجه). خداوند

ص: ۸

۱- وسائل الشیعه ج ۸، ص ۲۱ ابواب الحج باب ۵، ح ۳ و ۴

۲- سوره مائده آیه ۹۷

متعال از نظر زمانی این ماهها را زمان امنیت و در آنها جنگ ابتدایی را ممنوع قرار داده است حتی مسلمین در ماههای حرام حق ندارند با دشمنان اسلام جنگ کنند مگر اینکه دشمنان وارد جنگ شوند و حرمت این ماهها را بشکنند در این صورت دفاع واجب خواهد بود به همین حکمت می توان گفت: که در این ماهها و ایام محترم، حجاج از سرتاسر جهان عازم بیت الله می شوند و کسی حق تعرض به آنان ندارد تا آنها با کمال اطمینان و امنیت در این ماهها و ایام محترم و امنیت فریضه حج را انجام دهند .

و اما حج از نظر موقعیت مکانی آن گونه اهمیت دارد که خداوند سبحان انجام این فریضه را در سرزمین خاص مکه در حرم امن خویش قرار داده است و خداوند از باب لطف اینکه در روی زمین جایی و محل پناهگاه همه مخلوقاتش باشد تا در حرم الهی احدی بر احدی متعرض نشود سرزمین مکه را پناهگاه عمومی و حرم خویش قرار داده است و خانه کعبه از هر طرف چهار فرسخ در چهار فرسخ حرم الهی است و احترام آن بر تمام مردم واجب می باشد

در حرم الهی گذشته از انسان، حیوانات و گیاهان نیز محترمند ، شکار نمودن حیوانات و رم دادن پرندگان و کبوتران در حرم جائز نیست حتی در حرم قطع درختان و گیاهان ممنوع است و احترام حرم

الهی به حدی است که جانی و قاتل در آنجا مأمون است و اگر کسی در خارج حرم جنایت کند و پناهنده شود به حرم الهی و مکه معظمه مادامی که در حرم باشد کسی حق ندارد او را دستگیر نماید؛ بلکه او را می تواند از جهت مواد غذایی در تنگنا قرار دهد تا از تشنگی و گرسنگی مضطر شده و از حرم خارج شود آنگاه می تواند او را دستگیر نماید.

خداوند متعال به لحاظ عمل فریضه حج در روی زمین مکه را حرم خویش قرار داده است تا از هر نقطه عالم از شرق و غرب، از فضا و دریا، از زمین و هوا مسلمانان جهان وارد مکه معظمه شوند و در حرم امن خداوند با کمال اطمینان و آرامش مناسک حج را انجام دهند و احدی چه دوست و چه دشمن حق ندارند بر حاجیان در سرزمین مکه متعرض شوند و...

به حسب روایات کعبه معظمه محاذی بیت المعمور است که در آسمان چهارم می باشد و بیت المعمور محاذی عرش است، همان گونه که در زمین مردم کعبه را طواف می کنند ملائکه در آسمان چهارم بیت المعمور را طواف می کنند و حاملان عرش الهی عرش را طواف می کنند.

به بیان دیگر کعبه معظمه در زمین محل طواف ناس و مردم است و

بیت المعمور در آسمان چهارم محل طواف ملائکه و عرش محل طواف حاملان عرش و مقربین الهی می باشد و طواف حاجیان در ایام حج مقارن است با طواف ملائکه در آسمان و هم زمان است با طواف حاملان عرش، گوارا بر حاجیان بیت الله الحرام که همراه با ملائکه و حاملان عرش کعبه معظمه را طواف می کنند. حجکم مقبول و سعيکم مشکور.

يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱)

و ما توفیقی الا بالله العلی العظیم علیه توکلت و الیه أنیب.

این رساله مطابق با فتاوی این جانب و عمل به آن در اعمال حج و عمره مجزی می باشد، انشاءالله. و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

محمد باقر موحدی نجفی

۱۳۹۰ ه.ش

ص: ۱۱

مشمول بر بیان وجوب حج و عمره شرایط، واجبات و آداب و سنن عمره و حج و برخی مسائل نیابت

ص: ۱۳

(مسئله ۱) حَجَّه الاسلام بر شخص مکلف مستطیع در تمام عمر یک بار واجب می باشد .

(مسئله ۲) وجوب حج بر شخص مستطیع فوری است؛ یعنی واجب است در سال اول آن را بجا آورد و تأخیر آن جایز نیست و در صورت تأخیر، واجب است در سال بعد انجام دهد؛ و همچنین در سالهای بعد.

(مسئله ۳) اگر رسیدن به حج بعد از حصول استطاعت، توقف بر مقدماتی - مانند تهیه اسباب مسافرت داشته باشد - به دست آوردن آن مقدمات لازم است؛ به طوری که در همان سال به حج برسد و در صورتی که شخص، کوتاهی کند و در آن سال به حج نرسد حج بر عهده او ثابت شده و پس از آن باید در هر شرایطی به حج برود؛ هر چند استطاعت او از بین رفته باشد.

حج با چند شرط واجب می شود؛ و بدون آن شرایط حج واجب نیست:

شرط اول و دوم: «بلوغ و عقل»؛ پس حج بر کودک و دیوانه واجب نیست.

(مسئله ۴) اگر غیر بالغ حج بجا آورد حج او صحیح است؛ هر چند از حَجَّه الاسلام کفایت نمی کند.

(مسئله ۵) اگر بچه ممیز برای حج محرم شود و در وقت وقوف به مشعر الحرام بالغ گردد، در صورتی که مستطیع باشد حج او از حَجَّه الاسلام کفایت می کند؛ همچنین است دیوانه اگر پیش از رسیدن به مشعر عاقل شود.

و بنا بر احتیاط واجب احرام را تجدید کند؛ هر چند اعاده کردن حج در سال بعد برای این دو احوط است، به ویژه برای دیوانه.

(مسئله ۶) کسی که گمان می کرد بالغ نشده و قصد حج استحبابی کرد و پس از حج معلوم شد بالغ بوده، کافی بودن حج او از حَجَّه الاسلام محل اشکال است؛ مگر در صورتی که در وقت نیت، قصد وظیفه فعلی یا ما فی الذمه را نموده و آن را از روی اشتباه بر حج استحبابی تطبیق کرده باشد.

(مسئله ۷) حج برای بچه ممیز مستحب می باشد و حج او صحیح است؛ هر چند ولی او اجازه نداده باشد. لکن پس از بالغ شدن اگر استطاعت داشت باید دوباره به حج برود و حج زمان کودکی کافی نیست.

(مسئله ۸) مستحب است ولی بچه غیر ممیز، او را محرم کند و لباس احرام به او بپوشاند و نیت کند که این بچه را برای عمره تمتع یا حج تمتع محرم می کنم. و اگر می شود «تلبیه» یعنی گفتن لَبَّيْكَ (۱) را به او تلقین کند؛ و گرنه خودش به جای او بگوید. و هزینه سفر و حج بچه، آنچه علاوه بر مخارج متعارف اوست به عهده ولی او می باشد؛ مگر اینکه سفر به مصلحت بچه باشد، مثل اینکه حفظ بچه توقف داشته باشد بر اینکه او را با خود به سفر ببرد.

(مسئله ۹) مقصود از «ولی» در این مقام ظاهراً ولی شرعی بچه است؛ مانند پدر و جد پدری، و هر کس از ناحیه آنان یا حاکم شرع با اختیارات تام اجازه داشته باشد.

(مسئله ۱۰) پس از آنکه بچه محرم شد یا او را محرم کردند باید ولی او را از محرمات احرام باز دارد؛ و اگر بچه ممیز نیست خود ولی، او را از محرمات احرام حفظ کند.

ص: ۱۷

۱- جمله: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ» را تلبیه می گویند.

(مسئله ۱۱) اگر پس از احرام بچه، ولی او را از محرمات احرام باز نداشت و در نتیجه یکی از محرمات را بجا آورد، در صید، ولی او باید كفاره آن را از مال خودش بدهد نه از مال بچه؛ و در غیر صید وجوب كفاره ثابت نیست، هر چند در صورت عمد احتیاط خوب است.

(مسئله ۱۲) گوسفند قربانی حج کودک به عهده ولی اوست که او را به حج آورده است.

(مسئله ۱۳) ولی بچه پس از احرام بچه باید او را وادار کند که تمام اعمال عمره و حج را بجا آورد. و هر چه را نمی تواند خود ولی به نیابت بچه بجا آورد.

(مسئله ۱۴) اگر ولی بچه او را محرم کرد و بچه را وادار کرد اعمال را مطابق دستور انجام دهد، و آنچه را نتوانست به نیابت او انجام داد، بچه از احرام خارج می شود و پس از بزرگ شدن می تواند ازدواج کند.

(مسئله ۱۵) اگر بچه نابالغ پیش از آنکه در میقات محرم شود بالغ گردد و از همانجا مستطیع شود حج بر او واجب است و از حَجَّه الاسلام کفایت می کند.

شرط سوم: «حریت و آزاد بودن» است؛ پس بر غلام و کنیز زرخیرد که سابقا وجود داشته حج و عمره واجب نیست؛ هر چند مال و توانایی داشته باشند.

شرط چهارم: انسان «مستطیع» باشد، یعنی:

۱- از نظر مالی هزینه رفت و برگشت و هزینه عائله خود را تا وقت برگشتن داشته باشد.

۲- توانایی بدنی برای سفر و انجام اعمال حج را داشته باشد.

۳- راه باز باشد؛ و اگر موانعی در کار هست بتواند آنها را برطرف نماید.

۴- زمان لازم برای رسیدن به مکه و انجام اعمال در ایام حج را داشته باشد.

۵- از ناحیه حج زندگی کنونی و آینده او و عائله اش مختل نشود.

و از آیه شریفه قرآن و احادیث در تفسیر استطاعت همین معنا استفاده می شود.

و در استطاعت بذلی نیز همین ملاک موجود است؛ چنانکه روشن خواهد شد.

استطاعت مالی

(مسئله ۱۶) «استطاعت مالی» یعنی داشتن توشه راه و وسیله رفت و برگشت و توان اداره عائله خود و لوازم زندگی به گونه ای که ناچار نباشد لوازم زندگی خود و عائله اش را به مصرف حج برساند و از ناحیه حج زندگی مادی او مختل نشود. و کافی است پول یا سرمایه یا ملکی

ص: ۱۹

داشته باشد که بتواند به وسیله آن مخارج خود و حج و عائله اش را تهیه نماید.

(مسئله ۱۷) معتبر است در استطاعت مالی علاوه بر مخارج رفتن و انجام حج، مخارج برگشتن را نیز داشته باشد؛ مگر اینکه نخواهد برگردد و بنا داشته باشد در آنجا بماند. همچنین معتبر است مخارج عائله خود را نیز داشته باشد؛ مگر اینکه کسی یا ارگانی آنان را بدون مَنّت به خوبی اداره کند و رفتن به حج در زندگی آنان خللی ایجاد نکند. ولی در استطاعت معتبر نیست که پول سوغاتها و تشریفات اضافی را نیز داشته باشد.

(مسئله ۱۸) معتبر است در استطاعت مالی علاوه بر مخارج رفت و برگشت و مصارف حج و عائله، ضروریات زندگی از قبیل لباس و فرش و محل سکونت - هر چند وقفی یا اجاره ای که مناسب با نیاز و شأن او باشد - و سایر لوازم زندگی را داشته باشد و یا پول یا ملکی داشته باشد که بتواند آنها را در وقت نیاز تهیه نماید.

(مسئله ۱۹) اگر کسی مخارج حج را نداشته باشد و ضروریات زندگی خود و عائله یا پول آنها را در حج خرج کند، مستطیع نیست و حج او از حَجَّه الاسلام کفایت نمی کند.

(مسئله ۲۰) کسی که فعلاً به ازدواج نیاز شدید دارد و به اندازه

مخارج متعارف آن پول تهیه کرده است، واجب نیست پول را به مصرف حج برساند؛ و از ناحیه این پول مستطیع نیست.

(مسئله ۲۱) کسی که پول نقد یا مال موجود به مقدار استطاعت ندارد ولی از دیگری به همین مقدار طلب دارد و باقی شرایط استطاعت را نیز داراست، پس اگر طلب او مدت ندارد یا وقت آن رسیده و می تواند - هر چند با شکایت و بدون مشقت - آن را بگیرد، واجب است مطالبه کند و آن را بگیرد و به حج برود؛ ولی اگر بدهکار نمی تواند آن را بدهد مطالبه جایز نیست و استطاعت حاصل نمی شود.

و اگر وقت طلب او نرسیده ولی بدهکار می خواهد بدون منت بدهد باید آن را بگیرد و مستطیع می باشد.

بلکه اگر بدهکار به فکر دادن آن نیست ولی طلبکار می داند به مجرد اظهار به او می پردازد و هیچ گونه اهانت و منت هم در اظهار و گرفتن آن نیست، در این صورت نیز بنا بر احتیاط واجب به او اظهار کند؛ و با پرداختن او بدون شك استطاعت حاصل می شود.

(مسئله ۲۲) کسی که مخارج حج را دارد و دارای بدهی نیز می باشد، چنانچه بدهی او مدت دار باشد و مطمئن است در وقت پرداخت بدهی توان پرداخت آن را دارد واجب است به حج برود. همچنین است در صورتی که طلبکار راضی به تأخیر بدهی می باشد و

بدهکار مطمئن است هنگام مطالبه می تواند بدهی را پرداخت نماید و متنی نیز در بین نیست.

(مسئله ۲۳) کسی که خمس یا زکات بدهکار است و مقداری پول یا ملک یا کالا هم دارد که اگر زکات و خمس خود را با آن بدهد باقیمانده برای مخارج زندگی و مصارف حج کافی نیست، باید خمس و زکات خود را بدهد و حج بر او واجب نمی باشد؛ چه خمس و زکات در عین مالش باشد، چه در ذمه او.

(مسئله ۲۴) شخص مستطیع اگر پول ندارد لکن ملک دارد، باید بفروشد و به حج برود؛ هر چند در اثر کمی مشتری به کمتر از قیمت متعارف بفروشد؛ مگر اینکه فروش به این نحو موجب حرج و مشقت شود و یا اجحاف در آن به اندازه ای باشد که از نظر عرف تضییع مال محسوب شود.

(مسئله ۲۵) کسانی که لوازم مازاد بر نیاز زندگی - مانند: فرش، لباس، جواهرات و اشیای قیمتی و عتیقه - دارند، به گونه ای که قیمت آنها به اندازه هزینه حج است و سایر شرایط را نیز دارا می باشند، واجب است وسایل مازاد را فروخته و به حج بروند. و از این قبیل است زر و زیور زنی که در اثر پیر شدن یا شرایط زمان، نیاز او از آنها برطرف شده باشد، و نیز کتابهای زیادی که همه آنها مورد نیاز نیست و اگر مقدار

زائد را بفروشد به اندازه مخارج حج است. بلکه اگر نیاز او از غیر کتابهای شخصی خود - مانند کتابخانه ها و کتابهای وقفی - به خوبی و بدون مشقت تأمین می شود باید کتابهای خود را بفروشد و به حج برود.

(مسئله ۲۶) اگر کرایه ماشین یا هواپیما زیاد باشد یا از اندازه متعارف زیادتر باشد و همچنین اگر قیمت اجناس مورد نیاز در سال استطاعت زیاد باشد یا زیادتر از متعارف باشد باید به حج برود و جایز نیست از سال استطاعت تأخیر بیندازد؛ مگر اینکه به قدری زیاد باشد که موجب سختی و مشقت در زندگی او شود.

(مسئله ۲۷) کسی که در راه حج برای خدمت، رانندگی، خبرنگاری، حسابداری، یا به عنوان روحانی کاروان، ناظر، پزشک، پرستار یا عناوین دیگر انتخاب می شود و مخارج او را در حج تأمین می کنند و می تواند با انجام خدمت، حج کامل بجا آورد و به اندازه احرام و قربانی پول دارد و زندگی عائله اش در وقت حج را نیز تأمین کرده است، پس از پذیرفتن این قبیل خدمات مستطیع می شود و حج بر او واجب می گردد؛ و در این قبیل افراد، داشتن مال برای آینده زندگی شرط استطاعت نمی باشد.

(مسئله ۲۸) کسی که برای نیابت از دیگری اجیر می شود و اجرت آن به قدری است که او را مستطیع می کند، در صورتی که این اجاره

برای سال اول باشد باید حج نیایی را مقدم بدارد و چنانچه استطاعت او تا سال بعد باقی بماند برای خودش در سال بعد حج بجا آورد. و اگر نایب شدن او برای سالهای آینده باشد، یا اینکه در تعیین سال او را مخیر نمایند باید در سال اول برای خودش حج بجا آورد؛ مگر اینکه مطمئن باشد با حج خودش امکان حج نیایی را از دست می دهد.

(مسئله ۲۹) اگر کسی منزل گران قیمتی دارد که اگر آن را بفروشد و منزل ارزانتری بخرد با تفاوت قیمت آن می تواند به حج برود و سایر شرایط استطاعت را نیز داراست، پس اگر فروش و تبدیل آن برای او آسان و خلایف شأن او نیست باید آن را تبدیل کند و به حج برود. و اگر تبدیل آن مشقت دارد یا خلاف شأن او می باشد لازم نیست بفروشد و مستطیع نیست.

(مسئله ۳۰) اگر کسی زمین یا چیز دیگری را بفروشد که منزل مسکونی مورد نیاز خود را تهیه کند با این پول مستطیع نمی شود، هر چند برای مخارج حج کافی باشد؛ مگر اینکه با منزل وقفی یا اجاره ای بتواند خوب و بدون مشقت زندگی نماید.

(مسئله ۳۱) هرگاه کسی سرمایه یا ملک یا ابزار کار دارد که اگر مقداری از آن را بفروشد یا آن را تبدیل کند می تواند به حج برود و با باقیمانده آنها بدون مشقت زندگی کند و سایر شرایط استطاعت را نیز

داراست، حج بر او واجب می شود.

(مسئله ۳۲) زنی که مهرش برای مخارج حج کافی است و آن را از شوهر خود طلبکار است و مال دیگری ندارد، اگر شوهر او توان پرداخت آن را ندارد، زن حق مطالبه ندارد و مستطیع نیست. و اگر توان پرداخت آن را دارد ولی مطالبه آن برای زن مفسده دارد - مانند اینکه ممکن است به اختلاف و طلاق کشیده شود - در این صورت نیز مطالبه لازم نیست و زن مستطیع نشده است.

و اگر توان پرداخت آن را دارد و مطالبه آن مفسده ندارد و شوهر نیز مخارج زن را تأمین می کند، واجب است زن مهر خود را مطالبه کند و به حج برود و تأخیر آن جایز نیست.

و اگر مهر زن ملک باشد و برای حج کافی است ولی شوهر او گرفتاری و بدهکاری دارد، گرفتاری و بدهکاری شوهر مانع از استطاعت زن نمی شود.

(مسئله ۳۳) اگر زن مستطیع شود و بتواند بدون همراهی و به وجود آمدن مشکلی به حج برود، شوهر حق ندارد از رفتن او جلوگیری نماید؛ و لازم نیست همراه محرم باشد.

(مسئله ۳۴) اگر کسی در وقت ازدواج به همسر خود وعده یک حج بدهد، پس اگر به عنوان مهر باشد و در عقد ازدواج ذکر شده باشد

باید به آن عمل کند. و اگر تنها وعده باشد بدون اینکه در عقد ذکر شده باشد، وجوب عمل به آن محل اشکال است؛ ولی بنا بر احتیاط به آن عمل نماید.

(مسئله ۳۵) اگر زنی مستطیع است و برای حج ثبت نام کرده و شوهر او هم مستطیع است ولی ثبت نام نکرده است، جایز نیست نوبت خود را به هر بهانه ای به شوهر خود بدهد؛ مگر اینکه خودش به تنهایی نتواند به حج برود. ولی اگر معصیت کرد و نوبتش را به شوهر داد حج شوهر صحیح و از حج واجب کفایت می کند.

(مسئله ۳۶) اگر کسی مستطیع شد جایز نیست با بخشش پول خود به پدر یا مادر یا دیگری و یا صرف آن در حج آنان، خود را از انجام حج عاجز کند؛ و اگر چنین کاری کرد گناه کرده و حج از او ساقط نمی شود، ولی بخشش او صحیح است.

(مسئله ۳۷) کسی که استطاعت رفتن به حج دارد، نمی تواند پول حج را به مصرف غیر حج برساند و خود را از استطاعت بیندازد؛ هر چند مصرف شرعی مهمی باشد. و اگر مصرف کرد باید به هر گونه شده به حج برود.

(مسئله ۳۸) با وجوه شرعیه مثل سهم امام و سهم سادات که به انسان به اندازه نیاز سالیانه پرداخت می شود، استطاعت حاصل نمی شود.

(مسئله ۳۹) اگر کسی مستحق شرعی زکات یا خمس باشد و از راه آنها زندگی می کند و تصادفاً از منافع و ثمرات آنها مستطیع شود، باید به حج برود.

(مسئله ۴۰) اگر کسی شک کند مالی که دارد به اندازه استطاعت حج است یا نه، بنا بر احتیاط واجب باید تحقیق کند؛ و فرقی نیست در وجوب تحقیق احتیاطاً، بین اینکه مقدار مال خود را نداند یا مقدار مخارج حج را.

(مسئله ۴۱) میزان در وجوب حج، استطاعت از جایی است که فعلاً در آنجا می باشد. پس اگر کسی در وطن خود می باشد و در آنجا مستطیع نیست حج بر او واجب نیست؛ هر چند مال به مقدار حج میقاتی (۱) داشته باشد. ولی اگر برای کاری به میقات رفت یا مثلاً برای تجارت به جده رفت و در آنجا استطاعت حج را با همه شرایط آن پیدا کرد، حج بر او واجب می شود و از حَجَّه الاسلام کفایت می کند.

(مسئله ۴۲) در مستطیع شدن فرقی نیست بین اینکه در ماههای حج - شَوَّال، ذی قعدة و ذی حِجَّه - مال پیدا کند یا پیش از آنها. بنابراین اگر استطاعت

ص: ۲۷

۱- در حج «میقاتی» تأمین هزینه سفر حج از یکی از میقاتها محاسبه می شود؛ در برابر حج «بلدی» که هزینه سفر حج از شهر محل سکونت شخص حساب می شود.

مالی حاصل شد انسان حق ندارد عمداً خود را از استطاعت خارج کند؛ هر چند در آغاز سال و پیش از ماههای حج باشد.

استطاعت بذلی

(مسئله ۴۳) اگر انسان مخارج سفر حج را ندارد ولی به او گفته شود: «حج بجا آور و مخارج رفت و برگشت و عائله ات به عهده من» پس با اطمینان به تعهد و پایبندی تأمین کننده، حج بر او واجب می شود. و این حج را «حج بذلی» و استطاعت آن را «استطاعت بذلی» می نامند؛ و در آن رجوع به کفایت یعنی داشتن مالی برای تأمین مخارج پس از بازگشت معتبر نیست. مگر اینکه قبول بذل و رفتن به حج موجب اختلال و از هم پاشیدگی زندگی دائمی او شود که در این صورت قبول آن واجب نیست.

و بنا بر اقوی حج بذلی از حَجَّه الاسلام کفایت می کند؛ هر چند احوط و افضل اعاده حج است اگر در آینده پولدار و متمکن شود.

(مسئله ۴۴) اگر مالی را که برای حج کافی است به او ببخشند و شرط کنند حج بجا آورد باید قبول کند و به حج برود. همچنین است اگر بخشنده مال بگوید: «می توانی از این پول حج بجا آوری» و پول هم برای حج کافی باشد. بلکه اگر اسم حج را نیاورد ولی مال زیادی که به مقدار حج و تأمین زندگی اوست به او ببخشند و در قبول آن هیچ گونه منّت و ذلت و خلاف شأن نباشد بنا بر احتیاط واجب باید قبول کند؛ و

پس از قبول مستطیع است و حج او حَجَّه الاسلام می باشد.

(مسئله ۴۵) کسی که توانایی مسافرت به حج را ندارد و از توانایی بعد از این هم مأیوس است و استطاعت مالی هم ندارد، اگر مخارج حج را به او ببخشند واجب نیست قبول کند و نایب بگیرد.

(مسئله ۴۶) اگر شخص غیر مستطیع پولی را تهیه و به پدر یا برادر یا یکی از دوستان خود که حج واجب خود را انجام داده است ببخشد و آنان همان پول یا مثل آن را به عنوان مخارج حج به او ببخشند، در صورتی که بخشش آنان جدی باشد، این شخص مستطیع می شود و حج بر او واجب می گردد؛ هر چند قبلاً اسم نوشته و پول به حساب حج ریخته باشد، به طوری که عین پول بخشیده شده به مصرف حج نرسد؛ ولی احوط پس از تمکن مالی اعاده حج است.

(مسئله ۴۷) در حج بذلی پول قربانی به عهده بخشنده است؛ ولی کفارات به عهده او نیست. و اگر دهنده مال پول قربانی را نبخشد و جوب حج معلوم نیست؛ مگر اینکه شرایط استطاعت محقق شود.

(مسئله ۴۸) کسی که برای حج به دیگری پول می بخشد می تواند پس بگیرد؛ هر چند عمل زشتی است، بلکه خلاف احتیاط است. و اگر بخشش به قصد قربت یا به یکی از خویشان باشد حق ندارد پس بگیرد. و در مواردی که حق پس گرفتن دارد اگر طرف در بین راه باشد باید

مخارج برگشت او را بدهد؛ و اگر بعد از احرام باشد باید مخارج حج او را نیز بدهد.

رجوع به کفایت

(مسئله ۴۹) معتبر است در استطاعت اینکه از ناحیه حج، سرمایه یا ملک یا محل کسب و یا شغلی که اساس زندگی اوست و زندگی آینده او و عائله او بر آنها متوقف است از بین نرود. و همین است معنای رجوع به کفایت. پس اگر انسان مالی دارد که در اداره زندگی خود و عائله اش به آن نیاز دارد و زائد بر مقدار نیاز نمی باشد واجب نیست آن را به مصرف حج برساند و از این ناحیه مستطیع نمی شود. ولی اگر با تبدیل آن مخارج حج تأمین می شود و به آبرو و شأن و زندگی آینده او نیز لطمه ای وارد نمی شود در این صورت باید تبدیل کند و به حج برود.

و اگر برای آینده خود، پول و ملک و سرمایه و محل کسب ندارد ولی قدرت بر کار و صنعت مناسب خود دارد، و یا کارمند اداره یا مؤسسه ای می باشد و در آمد او کفاف زندگی او را می دهد، در این صورت با داشتن هزینه سفر و حج و مخارج عائله اش در وقت حج - هر چند به صورت ملک باشد - مستطیع می شود و باید ملک را بفروشد و به حج برود.

(مسئله ۵۰) اگر باغ یا ملک یا کارخانه ای دارد که فعلاً در آمدی

ندارد و قیمت آن برای سفر حج کافی است، ولی اطمینان دارد که در سالهای آینده درآمد دارد و او نیز راهی برای زندگی جز درآمد آن نخواهد داشت، در این صورت حج بر او واجب نمی باشد.

(مسئله ۵۱) کسی که از راه کسب یا غیر آن مخارج رفت و برگشت و مخارج عائله خود را در وقت حج دارد، و پس از برگشت، مقداری از مؤونه زندگی خود را از درآمد کسب یا منبر یا تدریس و بقیه آن و یا حتی همه آن را از وجوه شرعیه تأمین می کند، اگر بدون مشقت و منت اداره می شود بنا بر احتیاط واجب باید به حج برود؛ بنا بر اقوی از حَجَّه الاسلام کفایت می کند.

استطاعت بدنی

(مسئله ۵۲) معتبر است در وجوب حج - علاوه بر استطاعت مالی - استطاعت بدنی و باز بودن راه و وسعت وقت.

پس بر مریضی که قدرت رفتن به حج ندارد یا برای او خرج و مشقت زیاد دارد واجب نیست خودش به حج برود؛ همچنین کسی که راه برای او باز نیست یا پس از اینکه مال پیدا کرد وقت تنگ شده به گونه ای که نمی تواند به حج برسد، بر خودش واجب نیست. ولی در همه این موارد اگر مأیوس است از اینکه خودش در آینده بتواند به حج برود و ممکن باشد کسی را به نیابت خود بفرستد، بنا بر احتیاط واجب

باید فوراً دیگری را به نیابت خود به حج بفرستد.

و می تواند «صیورّه» یعنی کسی را که تا حال به حج نرفته است نیز بفرستد. و اگر عذر او تاوقت فوت باقی بماند حج نایب از او کافی است؛ ولی اگر عذر او برطرف شود و شرایط دیگر استطاعت نیز وجود دارد، بنابراین احتیاط واجب خودش هم حج را بجا آورد. و اگر امید دارد که خودش در آینده بتواند به حج برود در این صورت واجب نیست کسی را به نیابت خود بفرستد؛ هر چند احوط است. و بنابراین احتیاط واجب باید مال را برای سالهای بعد حفظ نماید، یعنی عمدا تلف نکند؛ بلکه اگر می داند عذر او برطرف می شود واجب است مال را حفظ نماید.

(مسئله ۵۳) کسی که از همه جهات استطاعت دارد و فقط وسائل رفتن را تهیه نکرده یا وقت حج نرسیده است، حق ندارد خود را از استطاعت خارج کند. و اگر کرد حج بر او ثابت و مستقر شده و باید به هر نحو می شود به حج برود؛ و اگر نتوانست نایب بگیرد.

(مسئله ۵۴) کسی که استطاعت حج پیدا کرد، باید خرجهای مقدماتی آن را بدهد؛ مانند: خرج گذرنامه، ویزا، ودیعه و آنچه به حج مربوط است. و این خرجها موجب سقوط حج نمی شود؛ ولی اگر استطاعت این خرجها را نداشته باشد مستطیع نیست.

ص: ۳۲

(مسئله ۵۵) مسلمانان کشورهایی که حکومتشان فاسد و غیراسلامی است و اگر بخواهند به حج بروند ناچارند مبالغی را به حکومت فاسد خودشان کمک نمایند، در صورتی که استطاعت پیدا کردند و راهشان منحصر باشد باید از همان طریق به حج بروند و حج آنان مجزی است.

(مسئله ۵۶) اشخاصی که در وقت اسم نوشتن برای حج استطاعت مالی دارند و از طرف دولت برای پنج سال یا بیشتر اسم می نویسند و راهی جز این طریق برای حج نیست، واجب است اسم خود را بنویسند؛ هر چند احتمال ندهند که در همان سال اول قرعه به نامشان اصابت کند. و اگر کوتاهی کردند و اسم ننوشتند حج بر آنان ثابت شده است. بلکه اگر کسی فعلا استطاعت مالی ندارد ولی می تواند که به زودی استطاعت مالی پیدا می کند و در آن وقت دیگر اسم نمی نویسند یا مثلا بلیط هواپیما پیدا نمی شود، در این صورت اگر می تواند باید اسم خود را بنویسد یا بلیط را تهیه نماید.

(مسئله ۵۷) اگر کسی استطاعت مالی پیدا کرد ولی هنوز از طرف دولت ثبت نام اعلام نشده و لکن انتظار می رود ثبت نام اعلام شود، نمی تواند پول حج را در مصارف دیگر خرج کند و خود را از استطاعت بیندازد؛ هر چند بداند نوبت او به سالهای آینده می افتد.

(مسئله ۵۸) اگر کسی مستطیع شود و در اسم نوشتن و یا رفتن به

حج و تهیه مقدمات کوتاهی کند تا نوبت از دست برود، واجب است به هر نحو می شود - گر چه با سفارش و یا از راه کشورهای دیگر و صرف مبالغی زیادتر - به حج برود؛ مگر اینکه موجب عسر و حرج شدید شود.

(مسئله ۵۹) کسی که بعد از استطاعت مالی بدون تأخیر در تهیه مقدمات حج کوشش نمود و در قرعه کشی شرکت کرد ولی قرعه به نامش اصابت نکرد و از راه دیگری هم نمی تواند به حج برود، حج بر خودش واجب نیست؛ و اگر بعد از استطاعت مالی در تهیه مقدمات کوتاهی کرد و در قرعه کشی شرکت نکرد و حج را عمداً تأخیر انداخت حج بر او ثابت شده است؛ و اگر در سالهای بعد خودش نتواند به حج برود باید دیگری را به جای خود بفرستد.

(مسئله ۶۰) شخص مستطیع خودش باید به حج برود و حج دیگری از طرف او کافی نیست؛ مگر اینکه نتواند خودش برود.

مسائل متفرقه استطاعت

(مسئله ۶۱) اگر زنی در زمان حیات شوهر استطاعت مالی نداشت و بعد از مردن شوهر از ارث او استطاعت پیدا کرد ولی از جهت مرض یا پیری نمی تواند به حج برود، در صورتی که امید بهبود در آینده ندارد بنا بر احتیاط واجب کسی را که حج بر او واجب نیست به جای خود به

حج بفرستد. و اگر ارثی که به او رسیده فقط برای رفت و برگشت حج کافی باشد ولی برای زندگی به آن نیاز دارد و زراعت یا صنعت یا شغلی که بتواند پس از برگشتن از حج زندگی خود را با آن اداره کند ندارد، مستطیع نمی شود و حج بر او واجب نیست.

(مسئله ۶۲) کسی که حج بر او واجب و مستقر شده اگر بجا نیاورد تا اینکه از کار بیفتد و از اینکه خودش بتواند برود عاجز و مأیوس شود، باید فوراً کسی را به نیابت خودش به حج بفرستد و اگر نفرستد تا از دنیا برود، باید از مالش برای او یک حج بجا آورند؛ وصیت کرده باشد یا نه. و حج میقاتی کافی است و لازم نیست از شهر او کسی را بفرستند؛ مگر اینکه وصیت کند که از شهر خودش برایش بفرستند یا ظاهر وصیتش چنین باشد. و در حج واجب، مقدار پول میقاتی آن از اصل مال برداشت می شود و زائد بر آن از ثلث مال. و باید در همان سال وفات او حج را بجا آورند و تأخیر آن جایز نیست. و چنانچه در آن سال نیابت از میقات ممکن نباشد باید از شهر وی نایب بگیرند و همه آن از اصل مال برداشت می شود. همچنین اگر در آن سال نتوانند از میقات نایب بگیرند مگر به زیاده از اجرت متعارف، لازم است نایب بگیرند و تأخیر نیندازند.

و اگر وصی یا وارث کوتاهی کنند و تأخیر بیندازند و مال میت از

بین برود ضامنند؛ بلی اگر میّت مال نداشته باشد بروارث انجام حج برای او واجب نیست، هر چند خوب است.

(مسئله ۶۳) اگر کسی از سالهای پیش مستطیع بوده و اکنون مسافرت با هواپیما مثلاً به جهت کسالت برای او مقدور نیست و جز هواپیما وسیله دیگری برای او فراهم نیست و امید هم ندارد که در آینده خودش بتواند به حج برود، باید کسی را به نیابت خود به حج بفرستد؛ و اگر نفرستد تا از دنیا برود باید از مال او برایش نایب بگیرند.

(مسئله ۶۴) اگر کسی با داشتن استطاعت مالی به خوردن تریاک عادت دارد و طبق مقررات کشور از رفتن او به حج جلوگیری می شود، پس اگر استطاعت او از سابق بوده و امکان رفتن به حج داشته و نرفته، حج بر او ثابت شده است و چنانچه ترک تریاک برای او میسر نیست و جانش به خطر می افتد و از رفتن در سالهای بعد نیز مأیوس است باید نایب بگیرد. و اگر از سابق مستطیع نبوده و سال اول استطاعت اوست، بنا بر احتیاط واجب نایب بگیرد.

(مسئله ۶۵) اگر رفتن به حج موجب ترک واجب یا فعل حرامی می شود، باید ملاحظه کند حج مهمتر است یا آن واجب یا حرام؛ اگر اهمیت حج بیشتر است باید به حج برود؛ و اگر آن واجب یا حرام مهمتر است - مثل نجات دادن مسلمانی که در حال تلف شدن است - در

این صورت حج واجب نیست و نباید برود؛ ولی اگر رفت و حرامی را مرتکب یا واجبی را ترک کرد - هر چند معصیت کرده - حج او صحیح است، بلکه از حَجَّه الاسلام کفایت می کند.

(مسئله ۶۶) اگر کسی در مدینه منوره یا در راه حج مریض شود و بردن او برای حج میسر نباشد، پس اگر سال اول استطاعت اوست و از خوب شدن حتی در سالهای بعد مأیوس است، بنا بر احتیاط واجب اگر می تواند برای خودش نایب بگیرد تا برایش اعمال عمره و حج را بجا آورد؛ و نایب گرفتن از میقات کافی است. و اگر از سابق حج براو واجب و ثابت شده و از خوب شدن و انجام حج حتی در سالهای بعد مأیوس است، واجب است برای خودش نایب بگیرد. و اگر می تواند خودش اعمال حج را به صورت اضطراری انجام دهد، باید محرم شود و هر مقداری را می تواند گر چه با کمک دیگران انجام دهد و هر چه را نمی تواند نایب بگیرد؛ ولی در وقوف به عرفات و مشعر نایب گرفتن کافی نیست.

(مسئله ۶۷) اگر بخواهند شخص مریض عاجز از حج را به مکه معظمه ببرند، بنا بر احتیاط به قصد عمره مفرده محرم شود و با انجام اعمال آن - هر چند اعمال اضطراری آن - و تقصیر (۱) از احرام خارج شود.

ص: ۳۷

۱- «تقصیر» یعنی گرفتن مقداری از مو یا ناخن

(مسئله ۶۸) اگر کسی بعد از انجام عمره تمتع مریض شود و قادر به انجام حج نباشد و بخواهند او را به وطن باز گردانند، پس اگر می تواند خودش احتیاطاً یک طواف نساء بجا آورد؛ و اگر نمی تواند نایب بگیرد. و چنانچه از سابق حج بر او واجب شده است و از خوب شدن و انجام حج در آینده مأیوس است باید در همان سال یا سال بعد برای عمره و حج تمتع نایب بگیرد؛ و نایب گرفتن از میقات کافی است. و اگر مأیوس نیست هر وقت توانست خودش عمره و حج را انجام دهد. و اگر سال اول استطاعت اوست و از خوب شدن مأیوس است بنا بر احتیاط واجب اگر می تواند از همانجا برای عمره و حج تمتع نایب بگیرد.

(مسئله ۶۹) اگر کسی به گمان اینکه استطاعت دارد به قصد عمره و حج تمتع واجب همه اعمال را انجام داد و بعد معلوم شد مستطیع نبوده است، چنانچه بعداً مستطیع شود باید حَجَّه الاسلام را بجا آورد و حج و عمره گذشته کافی نیست.

(مسئله ۷۰) اگر کسی به گمان اینکه مستطیع نیست قصد عمره و حج استحبابی کند و بعد معلوم شود مستطیع بوده است بنا بر احتیاط واجب حج او از حَجَّه الاسلام کفایت نمی کند و باید اعاده نماید؛ مگر اینکه در وقت نیت قصد کند وظیفه فعلی خود را کرده باشد نه خصوص استحبابی را. و اگر بعد از عمره معلوم شود مستطیع بوده است،

بنابراحتیاط واجب عمره را با احرام جدید بجا آورد؛ مگر در صورت یاد شده.

(مسئله ۷۱) کسی که در اثر ندانستن مسئله گمان می کرد مستطیع شده است و به قصد حَجَّه الاسلام به حج رفت و در سالهای بعد واقعا مستطیع شد، ولی چون گمان می کرد حج خود را بجا آورده حج نیابتی قبول کرد و بجا آورد، صحت حج نیابتی او محل اشکال است، و باید اول حج خود را بجا آورد و بعد اگر وقت و مدت اجاره وسعت داشته بنابراحتیاط واجب دوباره حج نیابتی را انجام دهد؛ و اگر وقت وسعت نداشته به صاحب پول مراجعه کند و پول را برگرداند یا مجددا نایب شود.

(مسئله ۷۲) اگر کسی با تقلید صحیح در گذشته به حج مشرف شده ولی چون مجتهد او رجوع به کفایت را شرط نمی دانسته بدون داشتن کفایت قصد حَجَّه الاسلام کرده است و فعلا از مجتهدی تقلید می کند که رجوع به کفایت را شرط می داند و الآن همه شرایط استطاعت و از جمله مقدار کفایت را داراست، مجتهد فعلی بقای بر تقلید میت را جایز بداند و مقلد هم باقی بماند، اعاده لازم نیست.

(مسئله ۷۳) کسی که احتمال می دهد حجی که در سالهای پیش انجام داده صحیح نبوده یا مثلا مستطیع نبوده است و فعلا شرایط

استطاعت را داراست و می خواهد احتیاط کند، می تواند در نیت خود قصد مطلق امر (۱) کند و می تواند قصد حج احتیاطی و ما فی الذمه کند.

(مسئله ۷۴) کسی که حج واجب خود را انجام داده است می تواند حج خود را احتیاطا اعاده کند؛ ولی - در صورت صحت حج و بطلان اجزای آن - اعاده حج کفایت از اعاده اجزای حج نمی کند؛ بلکه باید خود آن جزء را تدارک (۲) نماید.

(مسئله ۷۵) اگر کسی که مستطیع است به قصد عمره تمتع محرم شود و پس از ورود در حرم (۳) از دنیا برود و حج و عمره از او ساقط می شود؛ به شرط اینکه در منطقه حرم از دنیا رفته باشد؛ چه قبل از اعمال عمره باشد یا در وسط عمره و یا بعد از آن. ولی اجرای این حکم در غیر عمره تمتع و حجه الاسلام محل اشکال است. و اگر پیش از احرام یا پیش از ورود در حرم از دنیا برود، پس اگر از سابق حج براو واجب و ثابت شده باید برای او نایب بگیرند و نیابت از میقات کافی است؛

ص: ۴۰

۱- «مطلق امر» یعنی دستور خداوند بدون قید و عنوان واجب یا مستحب بودن آن.

۲- «تدارک» یعنی جبران آن جزء به اینکه آن را مجدداً به جا آورد.

۳- حد حرم از جانب شمال مکه: «مسجد تنعیم» با فاصله شش کیلومتر تا مسجدالحرام، و از جانب جنوب: محلی به نام «اضائه لبن» با فاصله دوازده کیلومتر تا مسجدالحرام، و از جانب شرق: «جعرا نه» با فاصله سی کیلومتر، و از جانب غرب: «حدیبیه» با فاصله چهل و هشت کیلومتر می باشد.

بلکه اگر سال اول استطاعت اوست نیز بنا بر احتیاط برایش نایب بگیرند و مخارج آن را وارثهایی که بالغ هستند از سهم خود حساب نمایند.

(مسئله ۷۶) بر مستطیع لازم نیست با پول خود به حج برود؛ پس اگر با قرض و مانند آن یا مهمان شدن بردیگران مجاناً یا در مقابل خدمات به حج برود از حَجَّه الاسلام کافی است. بلی اگر لباس احرام و پول قربانی غصبی باشد کافی نیست.

(مسئله ۷۷) جایز نیست انسان با مال حرام به حج برود؛ ولی با مالی که شک در حلال بودن آن دارد و از نظر شرعی حکم به حلال بودن آن شده مانعی ندارد.

وصیت به حج

(مسئله ۷۸) اگر کسی حَجَّه الاسلام بر او واجب شده باشد و آثار مرگ بر او ظاهر شود باید وصیت کند که حجش را انجام دهند. و اگر از دنیا رفت مخارج حج به مقدار میقات از اصل مال او برداشت می شود؛ و اگر نایب گرفتن از میقات میسر نیست، همه مخارج حج از اصل مال او برداشت می شود؛ وصیت کرده باشد یا نه. و اگر وصیت کرده که از ثلث مال برداشت شود از ثلث برداشت می شود. و اگر امور دیگری مانند مخارج تعزیه و خیرات، و مستحباتی را نیز وصیت کرده است، پس اگر در وصیت او ترتیب در کار نیست یا اینکه حج را اول

ص: ۴۱

وصیت کرده، حج مقدم است. و اگر سایر خیرات را اول ذکر کرده، اول مقدار آنها از ثلث برداشت می شود و بقیه ثلث در حج مصرف می شود و کمبود آن از باقی مال برداشت می شود.

(مسئله ۷۹) اگر کسی از دنیا برود و حَجَّه الاسلام بر او واجب شده باشد، نایب گرفتن از میقات برای او کافی است؛ مگر اینکه وصیت کرده باشد که از شهر وی نایب بگیرند و یا ظاهر وصیت او چنین باشد، و در این صورت مقدار پول حج میقاتی از اصل مال برداشت می شود و بقیه از ثلث مال. و اگر نایب گرفتن از میقات میسر نیست یا مورد اطمینان نیست و انجام حج بر نایب گرفتن از شهر وی توقف دارد، در این صورت همه آن از اصل مال برداشت می شود.

و احوط و اولی نایب گرفتن از شهر اوست مطلقاً^(۱) ولی زائد بر میقات را اگر وصیت نکرده وارثهایی که بالغ هستند از سهم خودشان بدهند.

(مسئله ۸۰) اگر کسی از دنیا برود و حَجَّه الاسلام بر او واجب باشد واجب است در همان سال فوتش نایب بگیرند و تأخیر جایز نیست. و اگر در آن سال نایب گرفتن از میقات ممکن نیست باید از شهر وی یا هر جای دیگر که ممکن است نایب بگیرند و همه مخارج آن از اصل

ص: ۴۲

۱- «مطلقاً» یعنی چه وصیت کرده باشد یا ظاهر وصیت این باشد که از شهر خودش نایب بگیرند یا نه

مال برداشت می شود.

(مسئله ۸۱) اگر کسی از دنیا برود و حَجَّه الاسلام بر او واجب باشد و در سال اول نایب پیدا نشود مگر به اجرت بیشتر از متعارف، واجب است به اجرت بیشتر نایب بگیرند و همه آن از اصل مال برداشت می شود؛ و تأخیر آن برای سالهای بعد جایز نیست.

(مسئله ۸۲) اگر کسی وصیت کرده باشد که شخص معینی برای او حج بجا آورد یا از شهر خاصی برای او نایب بگیرند یا مبلغ معینی را برای حج او مصرف نمایند، عمل به وصیت واجب است؛ و مقدار حج میقاتی از اصل مال و بقیه از ثلث برداشت می شود. و اگر نایب گرفتن از میقات ممکن نباشد و آنچه وصیت کرده از اجرت متعارف ممکن و بیشتر نیست، همه آن از اصل مال برداشت می شود.

(مسئله ۸۳) اگر وصیت کند برای او از مال معینی حَجَّه الاسلام انجام شود و وصی می داند که آن مال متعلق خمس یا زکات شده و خمس یا زکات آن پرداخت نشده است، باید اول خمس یا زکات آن پرداخت شود و باقیمانده به مصرف حج برسد؛ و کمبود آن از سایر مال او پرداخت شود.

(مسئله ۸۴) اگر کسی از دنیا برود و حَجَّه الاسلام بر او واجب باشد، پس اگر مال میت فقط به مقدار حج باشد ورثه او حق ندارند قبل

از نایب گرفتن برای حج یا پرداخت اجرت آن به وصیّ میّت در آن مال تصرف کنند؛ بلکه اگر بیشتر هم باشد بنا بر احتیاط قبل از نایب گرفتن برای حج یا پرداخت مقدار آن به وصیّ در آن مال تصرف نکنند؛ مگر اینکه مال خیلی زیاد باشد و ورثه متعهد به پرداخت مقدار حج شوند.

همچنین است اگر میّت بدهی دارد یا خمس یا زکات بدهکار است یا وصیّت کرده باشد که برای او کارهایی را انجام دهند.

(مسئله ۸۵) اگر حَجَّه الاسلام برمیّت واجب باشد و ورثه او یا وصیّ او که مال میّت در اختیارشان می باشد در نایب گرفتن برای او کوتاهی کنند تا مال تلف شود، در این صورت ضامنند و باید از مال خود برای او نایب بگیرند.

(مسئله ۸۶) به مجرد نایب گرفتن ذمه میّت بری نمی شود. پس اگر معلوم شود که نایب عمدا یا به جهت عذری حج را بجا نیاورده، واجب است دوباره برای او نایب گرفته شود و مخارج آن از اصل مال یا ثلث آن به تفصیلی که گذشت پرداخت شود و مال اول در صورت امکان پس گرفته شود.

(مسئله ۸۷) اگر حج برمیّت واجب باشد و مال نداشته باشد بر بازماندگان واجب نیست برای او حج بجا آورند؛ ولی خوب است به ویژه اولاد او به وی احسان کنند و برای او حج بجا آورند.

(مسئله ۸۸) اگر شخصی مثلاً منزل یا ملک خود را به دیگری صلح کند به صلح قطعی، به شرط آنکه آن شخص پس از مرگ وی برای او یک حج بجا آورد یا مثلاً ده سال نماز و روزه به نیابت او انجام دهد، منزل یا ملک یاد شده از ملک وی خارج شده است و ورثه او حقی نسبت به آن ندارند؛ و بر آن شخص واجب است حج بجا آورد.

(مسئله ۸۹) اگر مالی که برای حج میت در نظر گرفته شده به وصی میت تحویل داده شود و مال در اثر تفریط و سهل انگاری وصی تلف گردد، وصی ضامن است و باید عوض آن را از مال خود به مصرف حج برساند. و اگر بدون تفریط و سهل انگاری او تلف شود در این صورت وصی ضامن نیست و حج میت باید از باقی مال میت ادا شود؛ اگر حجه الاسلام است از اصل مال، و اگر حج مستحبی است از ثلث مال. همچنین است حکم بدهیهای میت و خمس و زکات و نماز و روزه و امثال اینها، اگر وجه آنها تحویل وصی شده باشد.

و اگر ورثه میت مال را تقسیم کرده اند، باید هر کدام به نسبت سهم خود برگردانند تا حج و بدهیهای میت و وصایای او به انجام برسند. و اگر ندانیم تلف شدن مال در نزد وصی با تفریط و سهل انگاری بوده یا نه، ضمانت او ثابت نیست و نسبت به اعمال میت باید به دستور فوق عمل شود.

(مسئله ۹۰) در نایب چند شرط معتبر است:

اول: «بلوغ» بنا بر احتیاط واجب؛ پس نایب شدن غیر بالغ در حج هر چند ممیز باشد محل اشکال است.

دوم: «عقل»

سوم: «ایمان» یعنی نایب علاوه بر اعتقاد به خدا و نبوت و معاد، دوازده امام را هم قبول داشته باشد.

چهارم: «مورد وثوق باشد» یعنی اطمینان داشته باشیم که اعمال را انجام می دهد. ولی لازم نیست به صحت اعمال او اطمینان داشته باشیم؛ بلکه با شک در صحت هم حکم به صحت می شود، مگر اینکه طرف متهم به سهل انگاری و مسامحه کاری باشد که در این صورت حکم به صحت محل اشکال است.

پنجم: هنگام اجیر شدن نایب اجمالاً اعمال و احکام حج را بداند تا اجازه مشتمل بر جهل و غرر (۱) نباشد.

ششم: نایب در آن سال حج واجب بر عهده نداشته باشد؛ پس شخص مستطیع که حَجَّه الاسلام براو واجب است و انجام نداده است چه سال اول استطاعتش باشد و چه از سابق حج براو واجب و ثابت شده

ص: ۴۶

۱- «غرر» یعنی: ندانم کاری که موجب فریب و ضرر و یا هلاک شخص گردد.

باشد، جایز نیست از دیگری نیابت کند؛ و اگر نیابت کند صحت حج او محل اشکال است.

هفتم: از انجام بعضی از اعمال حج معذور نباشد؛ بلکه چنین شخصی اگر مجانی نیز به نیابت دیگری حج بجا آورد اکتفا به عمل او محل اشکال است. ولی اگر در ارتکاب برخی از محرمات احرام مانند: زیر سایه رفتن در حال حرکت ناچار باشد نیابت او صحیح و کافی است.

(مسئله ۹۱) نایب لازم نیست در وقت اجیر شدن تمام اعمال و احکام حج را به تفصیل بداند؛ پس اگر در وقت نایب شدن اعمال را اجمالاً می داند و در وقت عمل با ارشاد و راهنمایی دیگران اعمال را بجا می آورد کافی است.

(مسئله ۹۲) لازم نیست نایب همجنس منوب عنه باشد؛ پس نایب شدن مرد از زن و زن از مرد مانعی ندارد.

(مسئله ۹۳) نایب شدن «صِرْوَرَه» یعنی کسی که تا کنون حج بجا نیاورده در صورتی که حج بر خودش واجب نباشد و مطمئن باشیم اعمال حج را به خوبی انجام می دهد مانعی ندارد؛ هر چند مکروه است نایب شدن زن صِرْوَرَه از مرد صِرْوَرَه، بلکه از زن صِرْوَرَه نیز.

(مسئله ۹۴) در منوب عنه یعنی کسی که به نیابت او حج بجا

می آورند دو شرط معتبر است:

اول: مسلمان باشد؛ پس نایب شدن برای کافر در انجام حج صحیح نیست، هر چند مستطیع بوده باشد.

دوم: در حج واجب معتبر است که منوب عنه مرده باشد، یا اگر زنده است در اثر پیری یا مرضی که امید خوب شدن در آن نیست یا عذری دیگر خودش نتواند به حج برود؛ ولی نیابت از زنده در حج مستحب مانعی ندارد، هر چند مریض و معذور هم نباشد.

(مسئله ۹۵) در منوب عنه بلوغ و عقل معتبر نیست؛ بلکه اگر شخصی در وقتی که عاقل بوده مستطیع شده و حج براو واجب گشته و سپس پیش از انجام آن دیوانه شده و از دنیا رفته، واجب است در این صورت از مال او برایش نایب بگیرند تا حجش را بجا آورد.

(مسئله ۹۶) معنای نیابت این است که نایب عمل را به جای منوب عنه انجام دهد، و در حقیقت عمل منوب عنه را انجام دهد تا امری که متوجه منوب عنه شده امتثال گردد و ذمه اش بری شود؛ خواه تبرعا و مجانا نیابت کند، یا به اجیر شدن یا به عقد جعاله (۱) و یا شرط در ضمن عقد لازم. و مقصود از قصد تقرب در عبادت‌های نیابتی، قرب منوب عنه

ص: ۴۸

۱- «جعاله» آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری (نظیر حج) که برای او انجام می دهند مال معینی بدهد.

و امتثال امر متوجه به اوست نه قرب نایب هر چند نایب نیز با قصد قربت در نیابت از اجر و ثواب بی بهره نیست بلکه ثواب عظیم دارد. و بالاخره نایب باید در عمل خود قصد نیابت از منوب عنه کند و او را تعیین نماید، و لویه نحو اجمال و اشاره. و لازم نیست اسم او را به زبان آورد؛ ولی مستحب است در همه مواقف حج و جاهای مختلف نام او را به زبان آورد.

(مسئله ۹۷) نایب «طواف نساء» را نیز باید به نیابت از منوب عنه بجا آورد؛ هر چند بهتر است به قصد ما فی الذمه (۱) بجا آورد. و اگر طواف نساء را به نحو صحیح انجام ندهد زن بر نایب حلال نمی شود. ولی بر منوب عنه که حج به نیابت او انجام شده حلال است.

(مسئله ۹۸) نایب نمودن کسی که وقتش از حج تمتع تنگ شده و وظیفه اش عدول به حج افراد است برای کسی که وظیفه اش حج تمتع است صحیح نیست. بلی اگر در وسعت وقت نایب شد و بعد تصادفا وقت او تنگ شده، بنا بر احتیاط واجب باید به حج افراد عدول نماید؛ ولی کافی بودن آن از منوب عنه خالی از اشکال نیست، چنانکه استحقاق او نسبت به مال الاجاره نیز محل اشکال است و احوط تصالح است.

ص: ۴۹

۱- «ما فی الذمه» یعنی: آنچه واقعا بر عهده انسان است.

(مسئله ۹۹) در حج واجب نایب شدن یک نفر از چند نفر در یک سال جایز نیست؛ ولی در حج مستحب مانعی ندارد.

(مسئله ۱۰۰) در حج نیابتی پول احرام و قربانی بر عهده نایب است؛ مگر در صورتی که شرط کنند که مستأجر بدهد. همچنین اگر نایب موجبات کفاره را مرتکب شود کفاره بر عهده خود اوست.

(مسئله ۱۰۱) کسی که حج بر او واجب و ثابت شده، یعنی در سال اول استطاعت کوتاهی کرده و به حج نرفته، اگر در اثر پیری یا مرض یا عذری دیگر از اینکه خودش در آینده بتواند به حج برود مأیوس است، یا رفتن برای او مشقت و حرج شدید دارد، واجب است نایب بگیرد؛ و بنا بر احتیاط واجب این کار را فوراً انجام دهد. بلکه اگر سال اول استطاعت اوست و خودش نمی تواند به حج برود نیز بنا بر احتیاط واجب باید نایب بگیرد؛ چنانکه در مسئله «۵۲» گذشت.

و در هر دو صورت اگر بعد از اینکه نایب حج را بجا آورد عذر خودش برطرف شد و خودش می تواند به حج برود، بنا بر احتیاط واجب خودش دوباره حج را بجا آورد. و اگر قبل از اتمام حج عذر او برطرف شد - چه قبل از احرام باشد یا بعد از آن - باید خودش حج را بجا آورد.

(مسئله ۱۰۲) اگر از میت مالی نزد کسی به قرض یا امانت یا عاریه یا به نحوی دیگر وجود داشته باشد و می داند که حَجَّه الاسلام به عهده

میّت می باشد و ورثه او از نایب گرفتن برای او استنکاف دارند، در این صورت می تواند از آن مال یک حج میقاتی، و اگر ممکن نیست یک حج بلدی به کمترین اجرت برای میّت استیجار نماید و یا خودش انجام دهد؛ ولی با دسترسی به حاکم شرع بنا بر احتیاط واجب از او اذن بگیرد و بقیه پول میّت را به ورثه او برساند.

(مسئله ۱۰۳) ذمه منوب عنه فارغ نمی شود مگر به اینکه نایب اعمال را به طور صحیح انجام دهد؛ پس مجرد نایب گرفتن کافی نیست. و اگر نایب در راه حج از دنیا برود باید دیگری را نایب بگیرند؛ بلی اگر نایب بعد از احرام عمره تمتّع و داخل شدن در حرم (۱) در حرم از دنیا برود عمره و حج او صحیح و از منوب عنه کفایت می کند؛ هر چند اجرای این حکم در نایب مجانی و نیز در غیر عمره تمتّع و حَجّه الاسلام خالی از اشکال نیست. و اگر نایب بعد از احرام و قبل از داخل شدن در حرم و یا پس از احرام و داخل شدن در حرم، در غیر حرم از دنیا برود کافی بودن آن محل اشکال است.

(مسئله ۱۰۴) «نایب» یا اجیر می شود بر فارغ کردن ذمه میّت، یا اجیر می شود بر اعمال و مناسک حج که از جمله آنها احرام است، یا اجیر می شود بر مجموع رفتن و برگشتن و همه اعمال، و یا اجیر می شود بر

ص: ۵۱

پس در فرض اول از چهار فرض مذکور اگر اجیر پیش از احرام و ورود به حرم از دنیا برود، از مال الاجاره چیزی را مالک نشده است؛ و اگر بعد از احرام و ورود به حرم از دنیا برود همه مال الاجاره را مالک شده است.

و در فرض دوم اگر پیش از احرام از دنیا برود چیزی را مالک نشده؛ و اگر بعد از احرام از دنیا برود به نسبت آنچه از اعمال و مناسک انجام داده مالک شده است. و چون در این صورت مستأجر خيار تبعض صفقه (۱) دارد، پس اگر اجاره را فسخ کند، اجیر اجرت المثل (۲) اعمال انجام شده را طلبکار است.

و در فرض سوم هر جا اجیر از دنیا برود به نسبت آنچه از پیمودن راه و اعمال انجام شده از اجرت المسمی (۳) طلبکار است.

و در فرض چهارم اگر ارکان حج را بجا آورد و از دنیا برود به

ص: ۵۲

۱- «خيار» یعنی اختیار، و «تبعض» یعنی ناقص بودن، و «صفقه» یعنی چیز مورد معامله. در معامله ای که چیز مورد معامله یا عوض آن ناقص تحویل طرف داده شود، آن طرف حق فسخ دارد؛ و در اینجا چیز مورد اجاره، تمام اعمال و مناسک حج بوده و چون اجیر آن را تمام نکرده، مستأجر اختیار فسخ دارد.

۲- «اجرت المثل» یعنی قیمت و اجرت معمولی امثال و نظایر عمل مورد نظر.

۳- «اجرت المسمی» اجرتی است که طرفین در عقد اجاره تعیین کرده اند.

طوری که شرعا حکم به صحت حج شود، همه مال الاجاره را مالک شده؛ هرچند بعضی از اعمال جزئی که مضرّ به صحت حج نیست ترک شده باشد. و اگر بعضی از ارکان حج ترک شده باشد از مال الاجاره چیزی را مالک نشده است، هر چند میّت بریء الذّمّه شده باشد.

و ظاهرا آنچه متعارف است در نایب گرفتن برای حج، فرض چهارم است؛ ولی چون در استیجار از بلد معمولا پیمودن راه را نیز مورد توجه قرار می دهند و بسا خصوصیات آن را تعیین می کنند و حج هم هر چند عنوان واحدی است ولی منطبق بر اعمال و مناسک خاصّه است، پس بنا بر احتیاط در استیجار از بلد نسبت به مقدار راه طی شده و اعمال انجام شده مصالحه نمایند.

(مسئله ۱۰۵) کسی که برای حج تمتع اجیر شده می تواند اجیر دیگری شود برای طواف یا سعی یا ذبح یا عمره مفرده بعد از اعمال حج؛ چنانکه می تواند برای خودش عمره مفرده و یا طواف بجا آورد. همچنین می تواند با نیابت دیگران به طور مجانی طواف یا عمره مفرده بجا آورد.

(مسئله ۱۰۶) کسی که مستطیع نیست و از راه دور به نیابت دیگری به حج می رود بنا بر احتیاط پس از انجام نیابت، در صورت تمکّن یک عمره مفرده برای خودش بجا آورد؛ و خوب است در حد توان این

احتیاط رعایت شود، ولی بنا بر اقوی واجب نیست.

(مسئله ۱۰۷) یک نفر نمی تواند در یک سال برای دو نفر یا چند نفر نایب شود؛ ولی می تواند از طرف دو نفر برای دو سال مختلف نایب شود، و یا از طرف یک نفر نایب شود که خودش حج او را بجا آورد و از طرف دیگری نایب شود که برایش یک حج بجا آورده شود هر چند به وسیله نایب گرفتن باشد.

(مسئله ۱۰۸) اگر کسی اجیر شود که در سال معینی برای میت حج بجا آورد جایز نیست تأخیر بیندازد؛ و اگر تأخیر انداخت و در سالهای بعد حج را بجا آورد ذمه میت از حج بری شده است ولی اجیر مستحق اجرت نیست، مگر اینکه مستأجر به تأخیر رضایت دهد.

(مسئله ۱۰۹) اگر اجیر شود تا برای کسی حج بجا آورد و تصادفاً مریض و ناتوان گردد یا راه بسته شود، پس اگر اجاره او مقید به همان سال اول بوده اجاره باطل می شود و باید اجرت را پس دهد؛ و اگر مقید به همان سال نبوده حج به عهده اوست و باید در سالهای بعد انجام دهد.

(مسئله ۱۱۰) اگر کسی برای حج به مبلغ معینی اجیر شود و آن مبلغ کفاف حج را ندهد، کمبود آن به عهده خود اجیر است؛ چنانکه اگر زیاد آید باقیمانده مال خود اجیر می باشد.

(مسئله ۱۱۱) اگر کسی اجیر شود خودش به نیابت دیگری حج بجا

آورد، نمی تواند دیگری را نایب بگیرد، مگر با اجازه مستأجر.

(مسئله ۱۱۲) اگر کسی اجیر شود برای دیگری در سال معینی حج بجا آورد و پیش از انجام آن خودش مستطیع شود، پس اگر استطاعت او از ناحیه اجرت حج باشد حکم آن در «مسئله ۲۸» گذشت؛ ولی اگر از راه دیگری از هر جهت مستطیع شود بنابراین احتیاط با تراضی با طرف اجاره را به هم بزند و حج خودش را انجام دهد.

(مسئله ۱۱۳) اجیر باید اعمال حج را مطابق وظیفه خودش که از راه اجتهاد یا تقلید صحیح احراز کرده انجام دهد. ولی اگر علاوه بر واجبات و شرایطی که احراز کرده اعمال مخصوصی را که مطابق با احتیاط یا مطابق نظر منوب عنه است در ضمن عقد اجاره به عهده او گذاشته اند باید آنها را نیز انجام دهند.

(مسئله ۱۱۴) در حج مستحب جایز است چند نفر در یک سال به نیابت یک نفر حج بجا آورند؛ چه به نحو اجاره باشد یا جعاله یا شرط در ضمن عقد لازم و یا به طور مجانی. همچنین است در حج واجب و مستحب؛ مثلاً یک نفر نایب او شود در حَجَّه الاسلام و دیگری در حج مستحب. حتی در حج واجب اگر متعدد باشد، مثل حَجَّه الاسلام و حج نذری. بلکه در حَجَّه الاسلام نیز اجیر کردن چند نفر برای یک نفر در یک سال، اگر به منظور احتیاط باشد مانعی ندارد.

(مسئله ۱۱۵) مستحب است کسانی که شرایط وجوب حج را ندارند در صورت امکان به حج بروند. همچنین کسانی که حج واجب خودشان را بجا آورده اند مستحب است دوباره به حج بروند. و مستحب است شخص متمکن هر ساله به حج برود؛ بلکه مکروه است که پنج سال متوالی آن را ترک نماید.

از رسول خدا(ص) نقل شده که فرمودند: «حج و عمره، فقر و گناهان را برطرف می کنند همان گونه که کوره آتش، زنگار را از آهن می زداید.» و فرمودند: «اگر به وزن کوه ابی قبیس طلای قرمز در راه خدا بدهی، ثواب حج را نخواهی یافت؛ و ثواب یک درهم در راه حج معادل ثواب دو هزار هزار (دو میلیون) درهم در راه خدا می باشد.» و از حضرت امام صادق(ع) نقل شده که فرمودند: «کسی که پنج بار به حج برود، خداوند هیچ گاه او را عذاب نمی کند.» و فرمودند: «اگر بر شخص متمکن پنج سال بگذرد و او بر پروردگار خود وارد نشود او قطعاً محروم خواهد بود.»

(مسئله ۱۱۶) مستحب است انسان هنگام خارج شدن از مکه معظّمه نیت برگشتن کند؛ و مکروه است که قصد برگشتن به مکه را نداشته باشد.

(مسئله ۱۱۷) مستحب است کسی که هزینه سفر حج را ندارد قرض کند و به حج برود، در صورتی که در آینده بتواند قرض خود را بپردازد.

(مسئله ۱۱۸) کسی که تمکن ندارد از مال خودش به حج برود، مستحب است گرچه به نیابت دیگری باشد به حج برود.

(مسئله ۱۱۹) مستحب است انسان کسی را که تمکن از حج ندارد به حج بفرستد.

(مسئله ۱۲۰) مستحب است انسان به نیابت از ائمه معصومین (ع) و همچنین به نیابت پدر و مادر و خویشان و برادران و خواهران دینی خود در صورتی که غایب یا معذور باشند حج بجا آورد یا طواف کند، و یا پس از انجام عمل، ثواب آنها را به آنان اهدا نماید.

(مسئله ۱۲۱) زن شوهردار یا زنی که در عده رجعی (۱) است جایز نیست به حج مستحبی برود، مگر به اذن شوهر؛ ولی در زنی که در عده بائن (۲) یا عده وفات (۳) است اذن شرط نیست.

احکام و اقسام عمره

(مسئله ۱۲۲) عمره نیز مانند حج گاهی واجب است و گاهی

ص: ۵۷

۱- «عده رجعی» عده طلاق است که شوهر می تواند در آن از طلاق صرف نظر نموده رجوع کند.

۲- «عده بائن» عده طلاق است که شوهر در آن حق رجوع ندارد.

۳- «عده وفات» عده زن است پس از مرگ شوهر.

مستحب؛ و بر دو قسم می باشد: یا «عمره مفرده» است و یا «عمره تمتع» که پیش از حج تمتع و متصل به آن می باشد.

(مسئله ۱۲۳) عمره نیز مانند حج بر کسی که شرایط وجوب آن و از جمله استطاعت آن را داشته باشد یک مرتبه در عمر واجب می شود؛ و وجوب آن نیز مانند وجوب حج فوری است؛ و در وجوب آن «استطاعت عمره» معتبر است نه «استطاعت حج»، چنانکه در وجوب حج نیز «استطاعت حج» معتبر است نه «استطاعت عمره».

ولی وظیفه کسانی که از مکه معظمه دور هستند عمره و حج تمتع است و این دو به یکدیگر وابسته و متصل می باشند، پس قهرا استطاعت آنها غالبا از یکدیگر جدا نیست. و اگر کسی از آنان استطاعت عمره مفرده را به تنهایی پیدا کند - مانند کسانی که به نیابت دیگران به حج می روند - بنابر اقوی چنانکه در «مسئله ۱۰۶» گذشت لازم نیست برای خودش عمره مفرده بجا آورد؛ هر چند مطابق احتیاط است و خوب است تا جایی که ممکن است ترک نشود. ولی کسی که برای خودش عمره و حج تمتع بجا آورد، قطعاً عمره مفرده براو واجب نیست.

(مسئله ۱۲۴) واجب است بر کسی که می خواهد وارد مکه شود با احرام حج یا احرام عمره وارد شود. و اگر وقت حج نیست و می خواهد وارد شود واجب است با احرام عمره مفرده وارد شود و عمره بجا آورد؛

مگر کسانی که بر اساس شغلشان زیاد خارج و وارد می شوند؛ مانند: چوپانان، مأموران راه، رانندگان و واردکنندگان مواد غذایی و اشیای مورد نیاز مردم که دائماً در رفت و آمد می باشند، و همچنین بیمارانی که قادر به اعمال عمره حتی اضطراری آن نیستند، و یا کسانی که قبلاً در همین ماه با احرام به مکه وارد شده و اعمال حج یا عمره را بجا آورده اند. و براین اساس مدیران کاروانهای حج و عمره و کارمندانی که هر سال به مکه مشرف می شوند در صورتی که حج واجب خود را در سالهای پیش انجام داده باشند جایز است در وقت حج یک عمره مفرد بجا آورند و پس از آن برای رسیدگی به کار حجاج در آن ماه بدون احرام به مکه و منی و عرفات رفت و آمد کنند.

(مسئله ۱۲۵) عمره و حج همان گونه که به استطاعت واجب می شوند به نذر و عهد و قسم و اجیر شدن و مانند اینها نیز واجب می شوند.

(مسئله ۱۲۶) تکرار عمره نیز مانند حج، مستحب مؤکد است؛ و مستحب است در هر ماه یک عمره مفرد بجا آورده شود. و در معتبر بودن فاصله زمانی بین دو عمره و مقدار آن بین فقهای ما رضوان الله علیهم اختلاف است؛ و مشهور بین آنان فاصله یک ماه است. و از بعضی اخبار استفاده می شود که مقصود از «ماه» در اینجا حلول ماه

هلالی است، نه مقدار یک ماه بدین معنا که در هر ماه از ماههای دوازده گانه قمری یک عمره بجا آورده شود، هر چند فاصله دو عمره کمتر از سی روز باشد. ولی بجا آوردن زیاده بر آن به قصد رجاء و امیدواری مانعی ندارد؛ مخصوصا اگر ده روز فاصله باشد. و آنچه یقینی است از اعتبار فاصله بین عمره ها - اگر معتبر باشد - فاصله بین دو عمره است برای خود شخص؛ پس بجا آوردن چند عمره در یک ماه به قصد اشخاص مختلف که یکی را به قصد خود و بقیه را به نیابت دیگران یا همه را به نیابت دیگران انجام دهد ظاهرا مانعی ندارد.

(مسئله ۱۲۷) عمره مفرده با عمره تمتّع در بیشتر اعمال مساویند؛ پس واجبات عمره اجمالا عبارت است از:

۱- نیت

۲- احرام از «میقات» یا «ادنی الحَلِّ» به تفصیلی که می آید.

۳- طواف خانه خدا

۴- دو رکعت نماز طواف

۵- سعی بین صفا و مروه

۶- «تقصیر» یعنی گرفتن مقداری از مو یا ناخن، یا «حلق» یعنی تراشیدن سر؛ و تفصیل و شرایط این اعمال بعدا می آید.

(مسئله ۱۲۸) عمره مفرده با عمره تمتّع چند فرق دارد:

ص: ۶۰

اول: در عمره مفرده طواف نساء نیز واجب است و باید بعد از تقصیر یا حلق بجا آورده شود. ولی در عمره تمتع طواف نساء واجب نیست.

دوم: عمره تمتع فقط در ماههای حج - شوال، ذی قعدة و ذی حجه - واقع می شود؛ ولی عمره مفرده در همه ماهها صحیح است، و بهترین وقت آن ماه رجب است.

سوم: بیرون آمدن از احرام در عمره تمتع تنها با تقصیر کردن محقق می شود، و تراشیدن سر جایز نیست؛ ولی در عمره مفرده بین تقصیر و تراشیدن سر مخیر می باشد.

چهارم: عمره و حج تمتع باید متصل به یکدیگر و در یک سال واقع شوند؛ ولی عمره مفرده ممکن است از حج افراد یا حج قران جدا شود و در سال بعد انجام شود، یا اگر استطاعت آن را ندارد اصلاً انجام نشود.

پنجم: در عمره مفرده اگر پیش از سعی عمداً با زن نزدیکی کند عمره او باطل می شود و علاوه بر كفاره باید تا ماه بعد در مکه بماند و به میقات برود و عمره را اعاده نماید؛ ولی بطلان عمره تمتع با نزدیکی با زن محل خلاف و اشکال است، چنانکه تفصیل آن در مبحث محرمات احرام می آید.

(مسئله ۱۲۹) حج بر سه قسم است:

اول: حج تمتّع

دوم: حج افراد

سوم: حج قران

«حج تمتّع» معمولاً وظیفه کسی است که فاصله وطنش تا مکه معظمه چهل و هشت میل یعنی شانزده فرسخ یا بیشتر باشد.

«حج افراد» یا «حج قران» وظیفه کسی است که اهل خود مکه یا اطراف آن تا کمتر از شانزده فرسخ باشد. البته بسا وظیفه افراد بیمار یا معذور تبدیل می شود، چنانکه شرح آن می آید؛ ولی در حال اختیار و بدون عذر اگر برخلاف وظیفه عمل شود کافی نیست. و اگر کسی هم در مکه منزل دارد و هم در عراق مثلاً، میزان منزل غالب اوست که بیشتر در آنجا سکونت دارد.

و هر سه قسم حج در بیشتر اعمال مشترک هستند؛ ولی در حج تمتّع عمره پیش از حج و وابسته به حج و همچون جزء آن می باشد که باید اول عمره و بعد حج به ترتیب در یک سال در ماههای حج بجا آورده شوند؛ ولی در حج افراد و حج قران، عمره کاملاً از حج جداست و هر کدام عمل مستقل می باشد.

در حج تمتع در روز عید قربان در منی قربانی واجب است و از اعمال آن می باشد و هر کس متمکن نباشد باید به جای آن روزه بگیرد؛ و در حج قران قربانی از ابتدا مقرون با احرام است و باید تا روز عید در منی همراه باشد؛ ولی در حج افراد اصلا قربانی واجب نیست.

(مسئله ۱۳۰) آنچه در مسئله پیش گفته شد مربوط به حَجَّه الاسلام است؛ اما در حج استجبایی - همه افراد چه اهل مکه و اطراف آن، و چه اهالی شهرهای دور - بین اقسام سه گانه حج مخیرند، هر چند حَجَّ تمتع افضل است. و در حَجَّی که به واسطه نذر و مانند آن یا به اجاره واجب شده است، ملاک کیفیت نذر و اجاره است. و حَجَّی که به سبب فاسد کردن حج سابق واجب شده باید مطابق حج سابق فاسد شده انجام شود.

(مسئله ۱۳۱) کسی که از شهرهای دور بوده و به مکه معظمه آمده و در آنجا مجاور شده ولی قصد ماندن دائم ندارد پس تا دو سال وظیفه او حج تمتع است، و بعد از دو سال - بنا بر مشهور - اگر اقامتش در مکه بعد از استطاعت و وجوب حج بوده باید حج تمتع بجا آورد؛ همچنین است اگر پیش از اقامت دو سال در مکه استطاعت پیدا کرد و می توانست پیش از گذاشتن دو سال آن را بجا آورد. ولی احوط جمع بین دو وظیفه است بدین گونه که عمل را به قصد آنچه بر عهده اوست از تمتع و افراد انجام دهد.

اما اگر بعد از اقامت دو سال در مکه مستطیع شد باید حج افراد یا حج قران بجا آورد. و اگر کسی از شهرهای دور به مکه آمده و در آنجا مستطیع شده و قصد ماندن کرده و در آنجا به قدری مانده که می گویند مکه وطن او شده، وظیفه چنین شخصی حج افراد یا قران است؛ هر چند دو سال هم نمانده باشد؛ چنانکه اهل مکه اگر در شهرهای دور از مکه ساکن و متوطن شوند و در آنجا مستطیع شوند پس از صدق وطن وظیفه آنان به حج تمتع تبدیل می شود.

(مسئله ۱۳۲) شخص مجاور مکه معظمه که تصمیم برگشت به وطن را داشته باشد، در استطاعت او مخارج رفتن به مکه معتبر نیست؛ ولی باید مخارج حج و برگشتن به وطن را داشته باشد؛ پس واجب نیست پول برگشتن را به مصرف حج برساند.

(مسئله ۱۳۳) کسی که مجاور مکه معظمه شده ولی هنوز وظیفه اش به حج افراد و قران تبدیل نشده، بنا بر احتیاط باید برای احرام عمره تمتع به میقات شهر خود یا به یکی از میقاتهای پنجگانه دیگر برود و از آنجا محرم شود. و اگر اهل مکه معظمه بخواهند حج تمتع استحبابی یا نذری یا اجاره ای انجام دهند بنا بر احتیاط به یکی از میقاتهای پنجگانه بروند، و در ادنی الحل تجدید نیت کنند و لئیک را بگویند. و تفصیل میقاتها به زودی می آید.

صورت حج تمتع به نحو اجمال

(مسئله ۱۳۴) حج تمتع مرکب است از دو عمل عبادی که یکی «عمره تمتع» و دیگری «حج تمتع» است؛ و عمره بر حج مقدم است و هر دو باید در یک سال در ماههای حج، یعنی شوال و ذی قعدة و ذی حجه انجام شوند.

(مسئله ۱۳۵) در عمره تمتع شش چیز واجب است:

اول: نیت

دوم: احرام از یکی از میقاتها به تفصیلی که می آید.

سوم: طواف دور خانه خدا

چهارم: دو رکعت نماز طواف

پنجم: سعی بین صفا و مروه.

ششم: تقصیر، یعنی گرفتن مقداری از مو یا ناخن؛ و به وسیله تقصیر، محرم از احرام خارج می شود و آنچه به سبب احرام بر او حرام شده بود حلال می شود؛ و با نزدیک شدن روز عرفه باید خود را برای اعمال حج تمتع آماده و مهیا سازد.

(مسئله ۱۳۶) در حج تمتع چهارده چیز واجب است:

اول: نیت

دوم: احرام از مکه معظمه

ص: ۶۵

سوم: وقوف به عرفات بعد از ظهر روز عرفه (نهم ذی حجه)

چهارم: وقوف در مشعر یعنی مزدلفه، از طلوع فجر روز عید قربان تا طلوع آفتاب؛ و بنا بر احتیاط شب دهم را در مشعر به سربرد.

پنجم: ریگ زدن به جمره عقبه (۱) در منی در روز عید قربان.

ششم: قربانی در منی در روز عید.

هفتم: تراشیدن سر، یا کم کردن مو یا ناخن در منی به تفصیلی که می آید؛ و با این عمل آنچه به وسیله احرام براو حرام شده بود حلال می شود، غیر از بوی خوش و زن و شکار.

هشتم: طواف خانه خدا

نهم: دو رکعت نماز طواف

دهم: سعی بین صفا و مروه؛ و با این عمل بوی خوش نیز حلال می شود.

یازدهم: طواف نساء

دوازدهم: نماز طواف نساء؛ و با این عمل زن نیز حلال می شود، اما شکار تا در حرم است حرمت آن باقی است.

سیزدهم: بیتوته، یعنی ماندن شب در منی در شبهای یازدهم و

ص: ۶۶

۱- «جمره عقبه» یعنی ستون آخر که اکنون طول آن به حدود ۳۲ متر و عرض ۵ متر افزایش یافته است.

دوازدهم بلکه سیزدهم نیز در بعضی صور.

چهاردهم: ریگ زدن به جمره های سه گانه در روزهای یازدهم و دوازدهم بلکه در روز سیزدهم برای بعضی اشخاص.

شرایط حج تمتع

(مسئله ۱۳۷) در حج تمتع چند شرط معتبر است:

اول: نیت عمره و حج تمتع کند؛ پس اگر نیت حج دیگری کند یا در نیت تردید داشته باشد کافی نیست.

دوم: عمره و حج هر دو با هم در ماههای حج یعنی شوال و ذیقعد و ذیحجه واقع شوند.

سوم: عمره و حج هر دو در یک سال واقع شوند. پس اگر عمره را بجا آورد و حج را برای سال بعد تأخیر اندازد، حج تمتع او صحیح نیست؛ چه در مکه بماند یا از آن خارج شود، و چه در احرام عمره بماند یا از آن بیرون رود.

چهارم: احرام حج در حال توجه و اختیار از خود مکه باشد؛ و از هر جای مکه قدیم باشد کافی است؛ ولی بهتر است از مسجد الحرام باشد؛ و بهترین مکان آن مقام ابراهیم (ع) یا حجر اسماعیل (ع) است. پس اگر در حال اختیار از غیر مکه احرام ببندد احرام او باطل است و باید به مکه برگردد و از آنجا احرام ببندد؛ و چون مکه توسعه پیدا کرده

ص: ۶۷

بنابراحتیاط هر چه نزدیکتر به مسجد الحرام احرام ببندد تا احرام در مکه سابق واقع شود؛ ولی اگر احرام از مکه ممکن نباشد از هر جا که ممکن است باید محرم شود.

(مسئله ۱۳۸) لازم نیست انسان اعمال حج و عمره را پیش از احرام یاد گرفته باشد. پس کافی است که در وقت احرام، عمره تمتع یا حج تمتع را قربة الی الله یت کند و کیفیت و تفصیل هر یک از آنها را در وقت عمل از روی مناسک یا به تعلیم دیگران یاد بگیرد و عمل نماید؛ هر چند یاد گرفتن آنها پیش از احرام بهتر و احوط است.

(مسئله ۱۳۹) پس از انجام عمره تمتع بنا بر احتیاط واجب باید انسان در مکه بماند و خود را گرو حج بداند. و اگر برای کاری ناچار است از مکه خارج شود به قصد احرام حج احرام ببندد و با احرام حج از مکه خارج شود به گونه ای که منجر به فوت حج نشود؛ و پس از فراغت از کار خود با همان احرام به عرفات برود. و اگر بیرون رفتن از مکه برای او ضرورت دارد و احرام در آن حال موجب حرج و مشقت است مانعی ندارد بدون احرام خارج شود.

و چنانچه به هر جهت بدون احرام از مکه خارج شد پس اگر در همان ماهی که عمره تمتع را بجا آورده به مکه برمی گردد، بدون احرام باز گردد و در وقت حج از مکه احرام ببندد؛ و اگر یک ماه در خارج

می ماند در این صورت به میقات برود و به قصد عمره تمتع احرام ببندد و عمره تمتع را دوباره بجا آورد. همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر در خارج کمتر از یک ماه می ماند ولی در همان ماهی که عمره تمتع را بجا آورده بر نمی گردد؛ و در این صورت بنا بر احتیاط یک طواف نساء نیز بجا آورد.

(مسئله ۱۴۰) همان طور که شخص تمتع (۱) پس از انجام عمره تمتع بنا بر احتیاط واجب نباید از مکه خارج شود، در بین عمره تمتع نیز بنا بر احتیاط واجب نباید از مکه خارج شود. ولی اگر منزل او در اطراف و نواحی نزدیک مکه است به گونه ای که عرفاً جزو مکه محسوب می شود، بعد از عمره یا در بین آن مانعی ندارد به منزل خود برود.

(مسئله ۱۴۱) کسی که وظیفه اش حج تمتع است در حال اختیار و وسعت وقت نمی تواند به حج افراد یا به حج قرآن عدول نماید. ولی اگر پس از احرام برای عمره تمتع احساس کرد که وقت عمره تنگ شده به گونه ای که اگر بخواهد اعمال عمره را بجا آورد از وقوف به عرفات که اولین رکن حج است باز می ماند، در این صورت نیت عمره خود را به نیت حج افراد تبدیل کند و خوب است احرام را نیز تجدید نماید و پس از اتمام حج افراد یک عمره مفرد بجا آورد؛ و در این صورت

ص: ۶۹

۱- «شخص تمتع» شخصی است که در حال انجام حج تمتع و عمره تمتع است.

حج تمتّع از عهده او ساقط می گردد.

و اگر پیش از احرام به قصد عمره تمتّع احساس کرد که وقت تنگ شده بنابراین احتیاط به قصد احرام حج افراد احرام ببندد و عمره مفرده را نیز بجا آورد؛ ولی اکتفا به آن محل اشکال است. پس اگر استطاعت او باقی ماند یا اینکه از سابق حج بر او واجب و ثابت شده بنابراین احتیاط واجب در سال بعد حج تمتّع را بجا آورد.

همچنین اگر در وسعت وقت به قصد احرام عمره تمتّع احرام ببندد ولی عمدا اعمال عمره را تأخیر اندازد تا اینکه وقت تنگ شود به نحوی که انجام عمره موجب فوت حج می شود، در این صورت نیز بنابراین احتیاط به حج افراد عدول کند و بنابراین احتیاط احرام را نیز تجدید نماید؛ ولی اکتفا به آن محل اشکال است.

(مسئله ۱۴۲) اگر زن در حال احرام در میقات حائض یا نفساء باشد و اطمینان دارد برای طواف پاک می شود، در همان حال به قصد احرام عمره تمتّع احرام ببندد ولی صبر کند؛ پس اگر پیش از احرام حج پاک شد عمره تمتّع را انجام دهد؛ و اگر پاک نشد و احساس کرد وقت تنگ شده و اگر بماند از وقوف به عرفات باز می ماند، در این صورت نیت خود را به نیت حج افراد تبدیل کند و پس از فراغت از حج یک عمره مفرده بجا آورد. همچنین است اگر در حال احرام پاک بود ولی پیش از

طواف خانه خدا خون دید؛ و اگر بعد از طواف خون دید به همان حال سعی و تقصیر را بجا آورد و عمره او صحیح است؛ و می تواند به همان حال به قصد احرام حج محرم شود.

(مسئله ۱۴۳) اگر زن در حال احرام در میقات حائض یا نفساء است و نمی داند برای طواف عمره پاک می شود یا نه و یا اطمینان دارد پاک نمی شود، بنا بر احتیاط احرام ببندد به قصد آنچه وظیفه اوست از عمره تمتع یا حج افراد. پس اگر پیش از گذشتن وقت عمره تمتع پاک شد عمره تمتع را بجا آورد و بعد احرام حج ببندد؛ و اگر پاک نشد با همان احرام حج افراد بجا آورد و بعد از آن یک عمره مفرده انجام دهد و حج او صحیح است.

صورت حج افراد و حج قران

(مسئله ۱۴۴) حج افراد عملی است مستقل و جدا از عمره و بر کسی واجب می شود که اهل مکه یا اطراف آن تا کمتر از شانزده فرسخ باشد. همچنین است بر کسی که وقت او از عمره تمتع تنگ شده، و بر زن حائض و نفساء که نمی توانند عمره و حج تمتع را انجام دهند؛ چنانکه در «مسئله ۱۴۲» گذشت. و واجب است بر کسی که می تواند و استطاعت آن را دارد، علاوه بر حج افراد و یا قران یک عمره مفرده نیز بجا آورد.

ص: ۷۱

(مسئله ۱۴۵) حج افراد در صورت و اعمال مانند حج تمتع است؛ فقط چند فرق دارد:

اول: حج افراد از عمره جداست و شرط نیست هر دو در یک سال و متصل به یکدیگر انجام شوند؛ ولی حج تمتع بعد از عمره تمتع و متصل به آن می باشد و در حقیقت حکم یک عمل را دارند.

دوم: در حج افراد قربانی واجب نیست؛ ولی در حج تمتع قربانی واجب و جزو آن می باشد.

سوم: در حج افراد و همچنین در حج قران جایز است در حال اختیار طواف حج و سعی را برووقوف به عرفات مقدم بدانند؛ ولی در حج تمتع مقدم داشتن آنها محل اشکال است، مگر اینکه مضطر و ناچار باشند؛ مانند زنی که می ترسد بعدا حائض شود و نتواند طواف کند، یا مریض یا پیرمردی که می ترسد بعدا نتواند طواف یا سعی را انجام دهد، و همچنین کسی که به جهتی از جهات می ترسد بعدا وارد مکه شود؛ پس این اشخاص طواف و سعی را برووقوف به عرفات مقدم می دارند. و بنا بر احتیاط واجب در هیچ کدام از اقسام حج طواف نساء را جلوتر بجا نیاورند؛ مگر اینکه اضطرار قطعی ایجاب کند که آن را مقدم بدانند. و هر جا طواف را پیش از وقوف به عرفات انجام دادند بنا بر احتیاط پس از نماز طواف «لَبَّيْكَ» را تجدید نمایند.

ص: ۷۲

چهارم: محل احرام برای حج افراد یا حج قران یکی از میقاتهاست به تفصیلی که می آید؛ ولی محل احرام برای حج تمتع مکه معظمه است.

پنجم: بنا بر احتیاط در حج افراد و قران، عمره بعد از حج واقع می شود؛ ولی در حج تمتع، عمره باید پیش از حج و متصل به آن واقع شود.

ششم: در حج افراد و قران بجا آوردن طواف مستحب پس از احرام مانعی ندارد؛ ولی در حج تمتع احتیاط در ترک است. و هر جا طواف مستحب را بجا آوردند بنا بر احتیاط پس از آن لُبیک را تجدید نمایند.

(مسئله ۱۴۶) حج قران که آن هم مثل حج افراد وظیفه اهل مکه و اطراف آن تا کمتر از شانزده فرسخ می باشد، در صورت و اعمال مانند حج افراد است، فقط در حج قران باید در حال احرام و پس از آن قربانی همراه و مقارن باشد تا در منی ذبح شود؛ ولی در حج افراد قربانی واجب نیست. و در حج قران احرام ممکن است با لُبیک گفتن محقق شود و ممکن است با اشعار یا تقلید قربانی محقق شود، ولی بنا بر احتیاط واجب در این صورت نیز لُبیک گفته شود. و اشعار مخصوص به شتر است؛ و تقلید در همه قربانیا جاری است. و در شتر جمع بین اشعار و تقلید مستحب است.

و «اشعار» عبارت است از اینکه کوهان شتر از طرف راست مجروح گردد و به خون آغشته شود؛ و «تقلید» این است که حاجی نعلین (۱) (یا کفش) کهنه ای را که در آن نماز خوانده به گردن حیوان آویزان کند.

و چون وظیفه مردم شهرهای دور معمولاً حج تمتع است از توضیح بیشتر نسبت به خصوصیات حج افراد و حج قران صرف نظر می شود.

میهاتنا و محل احرام

برای احرام جاهای مخصوصی تعیین شده که به آنها «میهات» گفته می شود، و باید احرام از یکی از آن مکانها بسته شود؛ و مجموع آنچه در این مقام گفته و تعیین شده یازده مکان است:

اول: «مسجد شجره» است که در مکانی بنام «ذی الحلیفه» در نزدیکی مدینه منوره در سر راه مکه واقع شده است. و آن میقات اهل مدینه و هر کسی است که خواسته باشد از راه مدینه منوره به عمره یا حج برود.

(مسئله ۱۴۷) بنابراین احتیاط واجب از خود مسجد و در داخل آن احرام ببندند نه در خارج آن، و بهتر است در قسمت قدیمی مسجد احرام ببندند.

ص: ۷۴

۱- نماز خواندن با نعلین عربی یا هر کفش دیگر اگر هنگام سجده نوک انگشتهای پا روی زمین قرار گیرد صحیح است.

(مسئله ۱۴۸) جایز نیست احرام را از مسجد شجره تأخیر اندازند؛ مگر شخص مریض یا ضعیف و مانند آنان که نمی توانند زیاد در حال احرام بمانند، که در این صورت جایز است احرام را تأخیر اندازند و از «جُحْفَه» که در راه آنان به مکه واقع شده محرم شوند.

(مسئله ۱۴۹) جنب و حائض می توانند در حال عبور از مسجد شجره احرام ببندند و نباید در مسجد توقف کنند. پس می توانند در خارج مسجد لباس احرام را بپوشند و در حال عبور از مسجد تیت کرده و لُتیک بگویند.

(مسئله ۱۵۰) اگر جنب در اثر کثرت جمعیت نتواند در حال عبور از مسجد احرام ببندد و غسل هم میسر نیست و نمی تواند صبر کند تا مقدمات غسل فراهم شود، در این صورت بنا بر احتیاط واجب تیمم کند و داخل مسجد شود و در آنجا احرام ببندد.

(مسئله ۱۵۱) اگر زن حائض نتواند در حال عبور از مسجد شجره احرام ببندد و نتواند صبر کند تا پاک گردد بنا بر احتیاط در کنار مسجد و بیرون از آن احرام ببندد و در جُحْفَه احرام را تجدید نماید. چنانکه می تواند با نذر، خود را ملزم کند که در خود مدینه احرام ببندد و بدون عبور از میقات به مکه برود؛ ولی نذر زن شوهر دار بدون اذن شوهر محل اشکال است.

دوم: «جُحْفَه» است؛ و آن میقات اهل شام و مصر و مغرب می باشد؛ و همچنین میقات هر کسی است که از آنجا عبور کند و در مسجد شجره احرام نبسته باشد.

سوم: «وادی عقیق» است؛ و آن میقات اهل نجد و عراق و مشرق و هر کسی که از آنجا عبور کند می باشد. و جزء اول آن «مسلخ» و وسط آن «غمره» و آخر آن «ذات عرق» نامیده می شود.

(مسئله ۱۵۲) افضل احرام از مسلخ است و پس از آن غمره، و بنا بر احتیاط تا ذات عرق تأخیر نیندازند؛ بلکه پیش از رسیدن به آن احرام ببندند، مگر در حال ضرورت یا تقیه.

چهارم: «یَلَمَلَم» است که نام کوهی است در جنوب مکه؛ و آن میقات اهل یمن است و هر کسی که از آنجا عبور کند.

پنجم: «قَرْنِ المَنَازِل» است؛ و آن میقات اهل طائف است و هر کس که از آنجا عبور کند.

ششم: منزل خود شخص است؛ و آن میقات کسی است که منزلش بعد از میقات و بین میقات و مکه واقع شده است. پس چنین کسی می تواند از منزل و محل خودش به قصد احرام عمره یا حج احرام ببندد، و لازم نیست به میقات برود؛ هر چند رفتن به میقات هم مانعی ندارد، بلکه بهتر است.

هفتم: «مکه معظمه» است؛ و آن میقات حج تمتع است که پس از اتمام عمره تمتع از خود مکه به قصد احرام حج احرام می بندند و به عرفات می روند.

(مسئله ۱۵۳) احرام حج تمتع در هر جای مکه قدیم واقع شود کافی است؛ ولی افضل «مسجدالحرام» است؛ و بهترین مکان «مقام ابراهیم (ع)» یا «حجر اسماعیل (ع)» است. و چون شهر مکه توسعه پیدا کرده، بنا بر احتیاط هر چه نزدیکتر به مسجدالحرام احرام ببندد تا مطمئن شود احرام در حدود مکه در صدر اسلام واقع شده و این احتیاط ترک نشود.

هشتم: «جعرانه» است؛ و آن مکانی است خارج از حرم، و بنا بر احتیاط محل احرام اهل مکه است برای حج افراد یا قران؛ هر چند بنا بر مشهور جایز است از خود مکه و از منزل خود محرم شوند.

(مسئله ۱۵۴) در حکم اهل مکه است کسی که دو سال یا بیشتر مجاور مکه معظمه شده است؛ هر چند قصد سکونت دائم نکرده باشد. ولی اگر کمتر از دو سال مانده باشد وظیفه او حج تمتع است مگر اینکه مکه وطن او شده باشد؛ و بنا بر احتیاط واجب باید برای احرام عمره به میقات بلد خود یا یکی از میقاتهای پنجگانه دیگر برود، و برای احرام حج از مکه احرام ببندد؛ چنانکه تفصیل آن گذشت. و کسانی که از

شهرهای دور به قصد حج قران یا حج افراد می آیند، میقات آنان یکی از میقاتهای پنجگانه نخست است.

نهم: «ادنی الحلّ» است، یعنی نزدیکترین منطقه خارج از حرم به حرم؛ و آن میقات عمره مفرده کسانی است که در مکه تصمیم به انجام آن می گیرند.

(مسئله ۱۵۵) همه کسانی که در مکه تصمیم می گیرند عمره مفرده بجا آورند میقات آنان ادنی الحلّ است. پس باید به خارج حرم بروند و از آنجا احرام ببندند؛ و بهتر است برای احرام به «جعرانه» یا «حدیبیه» یا «تنعیم» بروند؛ و از همه نزدیکتر به مسجد الحرام تنعیم است. و اما کسانی که از شهرهای دور به قصد عمره حرکت می کنند و به یکی از میقاتها برمی خورند، پس باید برای عمره مفرده و همچنین برای عمره تمتّع از یکی از میقاتها احرام ببندند.

دهم: «فَحّ» است؛ و آن مکانی است در کنار مکه معظمه. و آن بنابر قولی محل احرام بچه های نابالغ است. یعنی جایز است احرام آنان را تا فَحّ تأخیر اندازند. ولی بنابر قول دیگر محل احرام آنان نیز یکی از میقاتهاست و فقط تبدیل لباس دوخته آنان به لباس احرام جایز است در فَحّ انجام شود؛ و احوط رعایت این قول است.

یازدهم: محاذات یکی از میقاتهای پنجگانه نخست است، بنابر قول

جمعی از فقها رضوان الله علیهم که فرموده اند اگر کسی از راهی به مکه می رود که به یکی از میقاتهای پنجگانه بر نمی خورد، باید محاذی میقاتی که به راه او نزدیکتر است احرام ببندد؛ و اگر در راه، محاذی با چند میقات می شود بنا بر احتیاط محاذی اولین میقات احرام ببندد. بنا بر احتیاط حجاج محترم سعی کنند به یکی از میقاتهای پنجگانه بروند و از آنجا احرام ببندند.

احکام میقاتها

(مسئله ۱۵۶) میقات یا به علم ثابت می شود و یا به شهادت دو مرد عادل و یا به شهرت در محل و شهادت اهل اطلاع به نحوی که اطمینان و وثوق حاصل شود.

(مسئله ۱۵۷) احرام پیش از میقات جایز نیست؛ و اگر پیش از میقات احرام ببندد اعتبار ندارد هر چند از میقات عبور کند؛ بلکه باید در میقات احرام را تجدید نماید.

البته از این حکم دو صورت استثناء شده است:

اول: کسی نذر کند از مکان معینی پیش از میقات - مثلاً از قم یا مشهد - احرام ببندد که در این صورت عمل به نذر واجب است و احرام او صحیح می باشد؛ و لازم نیست به میقات برود یا در میقات تجدید نماید.

ص: ۷۹

دوم: کسی بخواهد عمره ماه رجب را که مستحب مؤکد است درک نماید و اگر بخواهد تا میقات صبر کند ماه رجب تمام می شود؛ پس در این صورت می تواند پیش از میقات احرام ببندد تا احرام او در رجب واقع شود و ثواب عمره ماه رجب را دریابد. و سرایت دادن این حکم به عمره ماههای دیگر خالی از اشکال نیست.

(مسئله ۱۵۸) همان گونه که تقدیم احرام بر میقات جایز نیست، تأخیر آن از میقات هم جایز نیست؛ پس کسی که قصد عمره یا حج دارد نمی تواند در حال اختیار بدون احرام از میقات عبور کند، هر چند میقات دیگری نیز در پیش داشته باشد؛ بلکه باید در اولین میقات احرام ببندد. و اگر از میقات بدون احرام عبور کند باید برگردد و در میقات احرام ببندد.

(مسئله ۱۵۹) اگر کسی که قصد عمره یا حج دارد از جهت فراموشی و غفلت یا جهل به میقات یا ندانستن مسئله بدون احرام از میقات عبور کند، پس اگر می تواند و وقت تنگ نشده باید به میقات برگردد و از آنجا احرام ببندد؛ چه در حرم داخل شده باشد یا نه. و اگر نمی تواند به میقات برگردد یا وقت حج می گذرد، پس اگر هنوز داخل حرم نشده از همانجا احرام ببندد؛ و اگر داخل حرم شده و می تواند برای احرام به خارج حرم برگردد باید برگردد؛ و اگر نمی تواند برگردد از

همانجا احرام ببندد، هر چند وارد مکه شده باشد. و در همه این صورتها بنا بر احتیاط به مقداری که می تواند به عقب برگردد و سپس احرام ببندد؛ و این احتیاط تا جایی که ممکن است ترک نشود، بخصوص نسبت به زن حائض.

(مسئله ۱۶۰) اگر زن حائض از روی ندانستن مسئله گمان می کرد نمی تواند در حال حیض احرام ببندد و بدون احرام از میقات عبور کرد حکم او حکم مسئله سابق است.

(مسئله ۱۶۱) اگر کسی قصد عمره یا حج نداشت و برای کاری بدون احرام از میقات عبور کرد و پس از انجام کار خود فهمید مستطیع بوده است یا فعلا مستطیع شده، یا مثلا بچه بالغ شد و تصمیم گرفت عمره و حج بجا آورد، پس اگر می تواند و وقت تنگ نیست باید برای احرام به میقات برگردد؛ و اگر نمی تواند بنا بر مشهور حکمش حکم مسئله سابق است. و هر چند این حکم بعید نیست ولی اقامه دلیل بر آن خالی از اشکال نیست.

(مسئله ۱۶۲) اگر شخص مستطیع با توجه و از روی علم و عمد بدون احرام از میقات عبور کرد، پس اگر می تواند باید به میقات برگردد و از آنجا احرام ببندد و حج و عمره او صحیح است؛ و اگر نمی تواند به میقات برگردد، بنا بر اقوی وقت عمره و حج او گذشته است

و باید در سال بعد حج بجا آورد؛ هر چند خوب است مطابق مسئله سابق عمل کند و در سال بعد نیز حج خود را اعاده نماید.

(مسئله ۱۶۳) کسانی که در این زمانها با هواپیما به جده وارد می شوند، چون جده میقات نیست باید سعی کنند به یکی از میقاتها بروند و از آنجا احرام ببندند. و اگر کوتاهی کنند تا وقت تنگ شود حج آنان صحیح نیست؛ ولی اگر کوتاهی نکنند و به هیچ وجه نتوانند به میقات بروند یا وقت حج تنگ شده باشد، از همانجا احرام ببندند و احتیاطاً در ادنی الحل یعنی پیش از ورود به حرم احرام را تجدید نمایند و حج آنان صحیح است.

ص: ۸۲

اعمال، شرایط و آداب عمره تمتّع

و آداب ورود به حرم و مکه معظمه و مسجدالحرام و...

ص: ۸۳

واجبات، شرایط، تروک و محرمات و آداب آن

چنانکه قبلاً گفته شد واجبات عمره تمتع شش چیز است:

اول: نیت عمره

دوم: احرام

در احرام سه چیز واجب است:

۱- نیت

۲- پوشیدن لباس احرام

۳- تلبیه؛ یعنی گفتن لَبَّيْكَ

(مسئله ۱۶۴) «نیت» یعنی قصد محرم شدن برای انجام اعمال عمره یا حج مطابق دستور شرع مبین قربه الی الله. و لازم نیست در وقت نیت اعمال را به تفصیل بداند، بلکه قصد اجمالی کافی است؛ سپس با مراجعه به کتاب مناسک یا پرسیدن از افراد خبره و مورد وثوق و

ص: ۸۵

اطمینان، یک یک اعمال را یاد می گیرد و عمل می کند.

و در نیت سه چیز معتبر است:

۱- «قصد قربت»، یعنی قصد کند اعمال را برای خدا و با خلوص نیت بجا آورد، مانند سایر عبادات؛ پس اگر قصدش ریا باشد اعمال او باطل است.

۲- نیت از اول اعمال تا آخر اجمالا موجود و مستمر باشد.

۳- خصوصیات عمل را تعیین نماید؛ و در نیت خود مشخص کند که عمره است یا حج، عمره تمتع است یا عمره مفرده، حج تمتع است یا افراد یا قرآن، حَجَّه الاسلام است یا مثلاً حج نذری یا نیابتی یا مستحبی.

(مسئله ۱۶۵) در اصل نیت، گفتن به زبان یا خطور دادن و گذراندن در دل لازم نیست؛ بلکه مانند سایر عبادات وجود انگیزه و داعی در اعماق دل کافی است. و در تعیین خصوصیات عمل بنا بر احتیاط آنها را در دل خطور دهد و یا بر زبان جاری کند.

(مسئله ۱۶۶) در نیت احرام معتبر نیست که تصمیم داشته باشد همه محرمات و تروک احرام را از اول تا آخر ترک کند؛ بلکه چه بسا شخص محرم در حال نیت به محرمات احرام توجه ندارد. پس همین اندازه که قصد عمره یا حج کند و اولین عمل آن را که گفتن لبیک

ص: ۸۶

است به قصد عمره یا حج انجام دهد احرام محقق می شود؛ یعنی با این کار، خود و اعضا و جوارح خود را اعتباراً در حریم مقدس خدایی وارد کرده است؛ و لزوم اجتناب از محرّمات از آثار و احکام شرعیّه آن می باشد. و در حقیقت احرام یک امر اعتباری است که به وسیله گفتن «لّیّک» محقق می شود. آری اگر در حال احرام به محرّمات احرام توجه کند و تصمیم داشته باشد محرّماتی را که باطل کننده عمره و حج است - مانند نزدیکی کردن با زن - انجام دهد، لازمه آن عدم نیت عمره و حج است و از این جهت احرام و عمره یا حج او باطل است. و اگر فرضاً معنای «احرام» حرام کردن محرّمات احرام باشد، برگشت آن به انشای تحریم (۱) آنهاست نه تصمیم و عزم بر اجتناب از آنها؛ و انشاء کار آسانی است. بنابراین اگر در حال احرام مثلاً تصمیم داشته باشد بعضی از محرّمات را که موجب بطلان عمره و حج نیست - مانند سوار شدن در اتومبیل سقف دار یا هواپیما - انجام دهد به احرام او ضرر نمی زند.

(مسئله ۱۶۷) احرام و دیگر اعمال عمره و حج چنانکه گذشت از عبادات است و باید به قصد قربت و اخلاص انجام شود؛ پس اگر عمره و حج را به قصد ریا بجا آورد باطل است و باید در سال بعد آنها را اعاده کند. و اگر عمره تمتّع را به قصد ریا بجا آورد، پس اگر وقت

ص: ۸۷

۱- «انشای تحریم» یعنی: حرام نمودن چیزی را بر خود

برای اعاده آن هست آن را اعاده کند؛ و اگر وقت تنگ شده باشد بنا بر احتیاط واجب حج افراد و پس از آن عمره مفرده بجا آورد و در سال بعد نیز عمره و حج تمتع را بجا آورد. همچنین است اگر عمره و حج را به علل دیگری باطل کرده باشد.

(مسئله ۱۶۸) اگر بعضی از ارکان عمره یا حج را به سبب ریا یا غیر آن باطل کند، در عمره حکم بطلان عمره را دارد و در حج حکم بطلان حج را؛ ولی اگر محل جبران آن باقی است و آن را جبران نماید عملش صحیح می شود، هر چند به سبب ریا معصیت کرده است.

(مسئله ۱۶۹) اگر در اثر ندانستن مسئله یا غفلت به جای نیت عمره تمتع نیت حج تمتع کند یا برعکس، پس اگر نظرش این بوده که همان عملی را که خداوند اینک بر او واجب کرده و دیگران هم آن را انجام می دهند بجا آورد و آن را هم بجا آورد، لکن در نامگذاری اشتباه کرده است عمل او صحیح است؛ ولی بهتر است پس از توجه نیت را تجدید نماید.

(مسئله ۱۷۰) اگر در اثر ندانستن مسئله یا غفلت گمان کرد حج تمتع بر عمره تمتع مقدم است، پس در میقات به قصد حج تمتع احرام بست تا به عرفات و مشعر برود و پس از اتمام حج عمره را بجا آورد، احرام او باطل است و باید در میقات احرام را تجدید نماید؛ و اگر از

میقات گذشته است باید به میقات برگردد. و اگر نمی تواند برگردد پس اگر در خارج حرم است از همانجا احرام را تجدید نماید؛ و اگر داخل حرم شده پس اگر می تواند به خارج حرم برگردد و در خارج حرم احرام ببندد؛ و اگر نمی تواند برگردد از همانجا احرام ببندد. و در همه این صورتهای بنا بر احتیاط به مقداری که می تواند به عقب برگردد و سپس احرام ببندد.

دوم از واجبات احرام: پوشیدن دو جامه احرام است که یکی را «ازار» و دیگری را «رداء» (۱) می نامند. بدین صورت که مردان پس از کندن لباسهای دوخته شده خود، إزار را به صورت لنگ به کمر خود می بندند و رداء را مانند عبا بر دوش خود می اندازند. و بنا بر احتیاط واجب زنها نیز دو جامه احرام را بپوشند ولی لازم نیست لباسهای دوخته را بکنند؛ و جایز است دو جامه احرام آنان نیز دوخته باشد، به این صورت که شلوار را به قصد إزار بپوشند و چادر را به قصد رداء به سر بیندازند.

(مسئله ۱۷۱) بنا بر احتیاط واجب لنگ باید به اندازه ای باشد که حداقل از ناف تا زانو را بپوشاند؛ و رداء را باید به شکل متعارف مانند عبا بر دوش بیندازند، به گونه ای که دو شانه را بپوشاند؛ و زنها می توانند

ص: ۸۹

۱- «ازار» به معنای لنگ و «رداء» به معنای عبا می باشد.

آن را مانند چادر بر سر بپندازند.

(مسئله ۱۷۲) بنابراین واجب باید دو جامه احرام را پیش از نیت احرام بپوشند؛ و اگر بعد از تلبیه پوشیده اند تلبیه را دوباره بگویند.

(مسئله ۱۷۳) اگر مرد از روی فراموشی یا ندانستن مسئله بدون کردن پیراهن خود احرام ببندد باید فوراً آن را بکند و احرامش صحیح است؛ و لازم نیست آن را از طرف پا از بدن خود درآورد. همچنین اگر بعد از احرام بستن و تلبیه پیراهن دوخته بپوشد احرامش صحیح است و باطل نمی شود؛ ولی در این صورت باید پیراهن را از طرف پا درآورد، و اگر یقه آن تنگ است باید آن را بشکافد یا پاره کند تا از طرف پا کنده شود.

(مسئله ۱۷۴) اکتفا کردن به یک جامه بلند و بزرگ به جای دو جامه احرام محل اشکال است.

(مسئله ۱۷۵) پوشیدن بیش از دو جامه در اول احرام یا بعد از آن برای جلوگیری از سرما یا غیر آن مانعی ندارد.

(مسئله ۱۷۶) ازار یعنی لنگ باید بدن نما نباشد؛ و بنابراین احتیاط مستحب رداء نیز بدن نما نباشد. و در زنهای بنابراین احتیاط واجب باید بدن نما نباشد.

(مسئله ۱۷۷) چنانکه گذشت در بچه ها جایز است درآوردن

لباسهای دوخته را تا «فَحَّ» که متصل به مکه است به تأخیر اندازند.

(مسئله ۱۷۸) بنا بر احتیاط واجب باید دو جامه احرام را به قصد قربت و اطاعت امر خدا و به قصد احرام بپوشند؛ و خوب است کندن لباسهای دوخته نیز به قصد قربت و اطاعت انجام شود.

(مسئله ۱۷۹) آنچه در لباس نمازگزار شرط است در جامه های احرام نیز شرط است؛ پس لباس احرام باید از ابریشم خالص و زرباف و از اجزای حیوان حرام گوشت نباشد. همچنین باید پاک باشد؛ مگر از نجاساتی که در حال نماز بخشیده شده است.

(مسئله ۱۸۰) بنا بر احتیاط واجب اگر در حال احرام لباسهای احرام نجس شود باید آنها را تطهیر یا عوض کنند. و بدن نیز اگر نجس شود بنا بر احتیاط واجب باید آن را تطهیر نمایند.

(مسئله ۱۸۱) اگر بدن یا لباس را تطهیر نکنند کفاره ندارد.

(مسئله ۱۸۲) لباسهای زن نیز در حال احرام باید پاک باشد و از اجزای حیوان حرام گوشت نباشد. و بنا بر احتیاط واجب از ابریشم خالص نیز نباشد؛ ولی ابریشم مخلوط مانعی ندارد.

(مسئله ۱۸۳) باید به جامه های احرام عرفا جامه و ثوب گفته شود؛ پس بنا بر احتیاط واجب از جنس بافته شده باشد و از قبیل چرم و پوست و نمد نباشد.

(مسئله ۱۸۴) واجب نیست شخص محرم همیشه دو جامه احرام را پوشیده باشد. پس مانعی ندارد برای تطهیر یا شستشو یا حمام یا مانند اینها جامه ها را از خود دور کند، یا مثلاً در گرما رداء را از دوش خود بردارد؛ چنانکه عوض کردن آنها هم مانعی ندارد، با رعایت شرایطی که گذشت.

(مسئله ۱۸۵) افضل بلکه احوط این است که در وقت ورود به مکه برای طواف جامه هایی را که در آنها احرام بسته پوشیده باشد.

(مسئله ۱۸۶) بنا بر احتیاط واجب شخص محرم نباید اِزار یعنی لنگ را به گردن خود گره بزند؛ بلکه بنا بر احتیاط واجب هیچ یک از جامه های احرام را به گردن خود و به یکدیگر گره نزند؛ و همچنین دو پَر جامه را با سوزن یا سنجاق یا گره به هم متصل نکند. و اگر از روی ندانستن یا فراموشی گره زد یا با سوزن و سنجاق به هم متصل کرد فوراً آن را باز کند؛ ولی به احرامش ضرر نمی زند و کفاره هم ندارد.

(مسئله ۱۸۷) اگر محرم مثلاً- برای رفع سرما ناچار باشد از قبا یا پیراهن دوخته استفاده کند می تواند آنها را به دوش خود اندازد، بدون اینکه دست در آستین آنها کند؛ و قبا را باید وارونه و بالا و پایین کند. و اگر محرم لنگ پیدا نکرد و ناچار شد می تواند شلوار بپوشد؛ ولی بنا بر احتیاط کفاره بدهد.

سوم از واجبات احرام: «تلبیه» یعنی گفتن لَبَّيْكَ می باشد، به نحوی که وارد شده است.

(مسئله ۱۸۸) از تلبیه آنچه وجوب آن قطعی است گفتن چهار «لَبَّيْكَ» است بدین گونه: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَشَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ»؛ و بنا بر احتیاط واجب این جملات نیز در آخر آن اضافه شود: «إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكُ لَشَرِيكَ لَكَ»؛ و پس از این جملات خوب است یک لَبَّيْكَ نیز اضافه شود، ولی واجب نیست. و بنا بر احتیاط مستحب همزه «إِنَّ» هم با کسر «ا» خوانده شود و هم با فتح «آ»؛ هر چند خواندن آن با کسر کافی است. و خوب است کلمه «لَكَ» بعد از «الْمُلْكُ» نیز اضافه شود؛ ولی واجب نیست. پس تلبیه کامل چنین است:

لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَشَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكُ لَكَ لَشَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ.

یعنی: «اجابت و اطاعت می کنم تو را، خدایا اجابت می کنم تو را، اجابت می کنم تو را، برای تو شریک نیست، اجابت می کنم تو را، به درستی که ستایش و نعمت و پادشاهی از آن توست، هیچ شریک نداری، اجابت می کنم تو را.» و مستحب است تلبیه های زیر نیز در آخر

لَبَّيْكَ ذَا الْمَعَارِجِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ دَاعِيَا إِلَى دَارِ السَّلَامِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ غَفَّارَ الذُّنُوبِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ أَهْلَ التَّلْبِيَةِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ تَبْدِئُ وَالْمَعَادُ إِلَيْكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ تَسْتَعْنِي وَ يُفْتَقَرُ إِلَيْكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ مَرْهُوبًا وَ مَرْغُوبًا إِلَيْكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ إِلَهَ الْحَقِّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ ذَا النُّعْمَاءِ وَ الْفَضْلِ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ كَشَافَ الْكُرْبِ الْعِظَامِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ عَبْدُكَ وَ ابْنُ عَبْدَيْكَ لَبَّيْكَ يَا كَرِيمُ لَبَّيْكَ. (۱)

(مسئله ۱۸۹) بر مکلف واجب است مقدار تلبیه واجب را یاد بگیرد و مانند تکبیره الاحرام نماز به طور صحیح ادا نماید. و اگر خوب یاد نگرفته دیگری تلقین کند، یعنی کلمه کلمه بگوید و او مانندش تلفظ نماید. و اگر نمی تواند درست بگوید بنا بر احتیاط به شکلی که می تواند بگوید و ترجمه آن را نیز بگوید و دیگری هم جای او و به نیابت او بگوید.

(مسئله ۱۹۰) شخص لال که تلبیه را می داند ولی نمی تواند بگوید،

ص: ۹۴

۱- البته این تلبیه های مستحب مطابق نقل شیخ طوسی (ره) در «تهذیب» نقل شده است و با نسخه «کافی» کمی تفاوت دارد.

باید زبان خود را به تلبیه حرکت دهد و با انگشت خود نیز به آن اشاره نماید؛ و بهتر است که دیگری نیز به جای او تلبیه را بگوید. و اگر آن را نمی داند و نمی تواند یاد بگیرد و تلقین هم ممکن نیست تا به آن اشاره نماید، دیگری به جای او بگوید.

(مسئله ۱۹۱) بچه ممیز خودش تلبیه را بگوید؛ و به جای غیر ممیز ولی او یا دیگری به اذن ولی تلبیه را بگوید. و نسبت به کسی که در میقات بیهوش است نیز گفته شده که دیگری به جای او تلبیه را بگوید، ولی مسئله محل اشکال است؛ پس بنا بر احتیاط حکم او حکم کسی است که به سبب عذری بدون احرام از میقات عبور کرده است.

(مسئله ۱۹۲) در خصوص حج قران جایز است به جای تلبیه احرام را به وسیله اشعار یا تقلید حیوان قربانی منعقد نمایند؛ ولی بنا بر احتیاط واجب لَبَّيْكَ نیز گفته شود. و معنای «حج قران» و «اشعار» و «تقلید» سابقا بیان شد.

(مسئله ۱۹۳) تلبیه در احرام عمره و حج، مانند تکبیره الاحرام نماز است که نماز با آن شروع می شود؛ پس احرام بدون تلبیه (و در خصوص حج قران، احرام بدون تلبیه یا اشعار یا تقلید) محقق نمی شود. بنابراین کسی که نیت احرام کرده و لباسهای احرام را نیز پوشیده ولی تلبیه را نگفته است اگر یکی از محرمات احرام را مرتکب شود نه گناه

کرده و نه کفاره بدهکار است. همچنین است اگر تلبیه او به ریا و مانند آن باطل شده باشد.

(مسئله ۱۹۴) اگر تلبیه را فراموش کرد یا در اثر ندانستن مسئله آن را نگفت و از میقات عبور کرد باید به میقات برگردد و با تلبیه محرم شود. و اگر نمی تواند برگردد و داخل حرم نشده، در همانجا با تلبیه محرم شود؛ و اگر داخل حرم شده به خارج حرم برگردد؛ و اگر نمی تواند در همانجا محرم شود. و بنا بر احتیاط در همه این صورتهای به مقداری که می تواند به عقب برگردد و سپس محرم شود.

(مسئله ۱۹۵) در صحت احرام و تلبیه طهارت از حدث اصغر و حدث اکبر شرط نیست؛ پس می تواند بدون وضو و در حال جنابت یا حیض و یا نفاس محرم شود و احرام او صحیح است.

(مسئله ۱۹۶) شخصی که برای احرام عمره تمتع به میقات آمده اگر بعد از گفتن لَبَّيْک در میقات و عبور از آن، خود را در حال اعمال عمره ببیند و شک کند که در وقت نیت، نیت عمره کرده یا اشتباهاً نیت حج کرده، عمره او صحیح است و احتیاطاً نیت را تجدید نماید. همچنین اگر بعد از احرام در مکه و رفتن به عرفات که از اعمال حج است شک کند که آیا نیت حج کرده یا اشتباهاً نیت عمره کرده، حج او صحیح است؛ و در غیر صورتی که ذکر شد مسئله اقسامی دارد که محل بحث

آنها کتابهای مفصل فقهی است.

(مسئله ۱۹۷) اگر در میقات پس از پوشیدن لباس احرام شک کند تلبیه را گفته یا نه، باید آن را بگوید. و اگر پس از گفتن تلبیه و فراغت از آن شک کند آن را صحیح ادا کرده یا غلط، اگر پس از گذشت زمانی شک کند بنا را بر صحت آن بگذارد؛ و اگر بلافاصله شک کند بنا بر احتیاط اعاده نماید.

(مسئله ۱۹۸) تلبیه واجب به نحوی که گذشت یک بار گفتن آن کافی است؛ ولی تکرار آن مستحب است؛ بخصوص پس از هر نماز واجب و مستحب، و بالا رفتن بر هر تپه و پایین آمدن از آن، و در هر سوار شدن و پیاده شدن، و در هر بیدار شدن از خواب، و هنگام سحرها و در برخورد با هر سواری.

و در حدیث وارد شده: «هرکس در احرامش هفتاد بار از روی ایمان و اخلاص لَبَّيْکَ بگوید خداوند هزار هزار ملک را و می دارد که گواهی دهند بر برائت او از آتش و از نفاق.»

و بر مردها مستحب است لَبَّيْکَ را بلند بگویند، بلکه از بعضی روایات وجوب آن استفاده می شود؛ ولی بنا بر اقوی واجب نیست.

(مسئله ۱۹۹) کسی که از مسجد شجره احرام می بندد بنا بر احتیاط واجب تلبیه را در خود مسجد بگوید؛ ولی خوب است اظهار و بلند

گفتن آن را تأخیر اندازد تا «ییداء» که در حدود دو کیلومتری مسجد واقع شده است. همچنین کسانی که از میقاتهای دیگر احرام می بندند تلبیه را در وقت احرام بگویند؛ ولی خوب است بلند گفتن آن را تأخیر اندازند تا کمی از راه را طی کنند. و کسی که از مکه مکرمه برای حج احرام می بندد خوب است بلند گفتن آن را تأخیر اندازد تا به «رَقْطَاء» برسد.

(مسئله ۲۰۰) کسانی که برای عمره تمتع احرام بسته اند بنا بر احتیاط پس از مشاهده خانه های مکه معظمه تلبیه را قطع کنند و دیگر لَبَّيْكَ نگویند؛ و بنابر ظاهر روایت صحیحه مقصود از «مَّكَّه» در اینجا مقدار ساخته شده در صدر اسلام است. و کسانی که از خارج حرم برای عمره مفرده احرام بسته اند هنگام ورود در حرم تلبیه را قطع کنند. و کسانی که در نزدیک ترین منطقه به حرم برای عمره مفرده احرام بسته اند پس از مشاهده کعبه معظمه تلبیه را قطع کنند. و کسانی که برای هر یک از اقسام حج احرام بسته اند در ظهر روز عرفه تلبیه را قطع نمایند.

مستحبات احرام

(مسئله ۲۰۱) برای احرام چند چیز مستحب است:

اول: پیش از احرام خود را پاکیزه کند، ناختهای خود را بگیرد، شارب خود را بزند و موی عانه (محل رویدن مو در زیر شکم) و زیر

ص: ۹۸

بغل خود را بتراشد یا با نوره برطرف نماید.

دوم: کسی که قصد حج دارد از اول ماه ذیقعد، و کسی که قصد عمره مفرده دارد از یک ماه پیش از آن موی سر و ریش خود را رها کند و آنها را اصلاح نکند.

سوم: پیش از احرام، در میقات غسل کند؛ و اگر می‌ترسد در میقات آب پیدا نشود جایز است پیش از رسیدن به میقات غسل کند؛ و اگر در میقات آب پیدا شد مستحب است آن را اعاده نماید. و غسل احرام از زن حائض و نفّساء نیز صحیح است. و برخی از فقها غسل احرام را واجب بلکه شرط صحت احرام دانسته‌اند، پس حتی الامکان ترک نشود. و در اخبار معتبره نسبت به غسل احرام زیاد تأکید شده و حتی وارد شده است که اگر کسی بدون غسل یا نماز محرم شد پس از غسل و نماز آن را اعاده نماید. و اگر بعد از غسل احرام لباسی را که بر محرم حرام است پوشید یا غذایی را که بر محرم حرام است خورد یا بوی خوش استعمال کرد، مستحب است غسل را اعاده نماید؛ همچنین است اگر بعد از غسل و پیش از احرام بخوابد؛ بلکه اگر بین غسل و احرام حدث هم از او خارج شود خوب است به قصد رجاء، غسل را اعاده نماید. و اگر در اول روز غسل کند تا آخر روز بلکه تا آخر شب بعد کفایت می‌کند؛ همچنین اگر اول شب غسل کند تا آخر شب بلکه

تا آخر روز بعد کافی است. و اگر نمی تواند غسل کند خوب است به قصد رجاء و امیدواری تیمم نماید.

چهارم: جامه های احرام از پنبه باشد.

پنجم: احرام بعد از نماز و خواندن دعاهاى وارده انجام شود؛ بدین ترتیب: در صورت امکان بعد از نماز ظهر، و گرنه بعد از نماز واجب دیگر؛ و اگر وقت نماز واجب نیست بعد از خواندن شش رکعت نافله و یا اقلاً دو رکعت نافله که در آنها سوره های «قل هو الله أحد» و «قل یا ایها الکافرون» را بخواند؛ و روایت شده که «قل هو الله أحد» را در رکعت اول و «قل یا ایها الکافرون» را در رکعت دوم بخواند. و پس از نماز حمد و ثنای الهی بجا آورد و بر پیامبر و آل او صلوات بفرستد و سپس بگوید:

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُكَ اَنْ تَجْعَلَ لِیْ مِمَّنْ اسْتَجَابَ لَكَ، وَ اَمَّنْ بِوَعْدِكَ وَ اتَّبَعَ اَمْرَكَ فَاِنِّیْ عَبْدُكَ وَ فِی قَبْضَتِكَ، لَا اُوْقِیْ اِلَّا مَا وَقِیْتَ، وَ لَا اَخْذُ اِلَّا مَا اَعْطِیْتَ، وَ قَدْ ذَكَرْتَ الْحَجَّ فَاسْأَلُكَ اَنْ تَعِزَّ لِیْ عَلَیْهِ عَلٰی كِتَابِكَ وَ سَيِّئِهِ نَبِیْكَ صِلْ مَوَاتِكَ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ تُقَوِّیْنِیْ عَلٰی مَا ضَعُفْتُ وَ تَسَلِّمْ لِیْ مَنَاسِكِیْ فِیْ یُسْرِ مَنِّكَ وَ عَافِیْهِ، وَ اجْعَلْ لِیْ مِنْ وَفْدِكَ الَّذِیْ رَضِیْتَ وَ ارْتَضِیْتَ وَ سَمَّیْتَ وَ

ص: ۱۰۰

كَتَبْتُ. اللَّهُمَّ إِنِّي خَرَجْتُ مِنْ شِقَّةٍ بَعِيدَةٍ، وَانْفَقْتُ مَالِي إِنْتِغَاءَ مَرْضَاتِكَ. اللَّهُمَّ فَتَمِّمْ لِي حَاجَّتِي وَعُمْرَتِي، اللَّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُ التَّمَتُّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ عَلَى كِتَابِكَ وَسُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ. فَإِنْ عَرَضَ لِي عَارِضٌ يَحْبِسُنِي فَخَلِّنِي حَيْثُ حَبَسْتَنِي بِقُدْرِكَ الَّذِي قَدَّرْتَ عَلَيَّ، اللَّهُمَّ إِنْ لَمْ تَكُنْ حَاجَّهُ فَعُمْرَةً، أَحْرَمَ لَكَ شَعْرِي وَبَشْرِي وَلَحْمِي وَدَمِي وَعِظَامِي وَمُخِّي وَعَصَبِي مِنَ النَّسَاءِ وَالثِّيَابِ وَالطَّيِّبِ، ابْتَغِي بِذَلِكَ وَجْهَكَ وَالدَّارَ الْآخِرَةَ (۱)

این دعا را کافی است یک بار بخواند و سپس احرام ببندد.

ششم: هنگام پوشیدن دو جامه احرام بنابر فرمایش شیخ صدوق (ره) بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَزَقَنِي مَا أُورِي بِهِ عَوْرَتِي وَأُودِيَ فِيهِ فَرْضَتِي وَأَعْبُدُ فِيهِ رَبِّي وَأَنْتَهِيَ فِيهِ إِلَى مَا أَمَرَنِي، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي قَصَدْتُهُ فَبَلَّغَنِي وَأَرَدْتُهُ فَأَعَانَنِي وَقَبَّلَنِي وَلَمْ يَقْطَعْ بِي وَوَجَّهَهُ أَرَدْتُ فَسَلَّمَنِي فَهُوَ حِصْنِي وَكَهْفِي وَحَزْرِي وَظَهْرِي وَمَلَاذِي وَ

ص: ۱۰۱

رَجَائِي وَ مَنْجَايَ وَ ذَخْرِي وَ عُدَّتِي فِي شِدَّتِي وَ رَخَائِي (۱)

هفتم: تلبیه را تکرار کند، به خصوص پس از هر نماز واجب و مستحب و بالا- رفتن بر هر تپه و پایین آمدن از آن، و در هر سوار شدن و پیاده شدن، و بیدار شدن از خواب و هنگام سحرها و در برخورد با هر سواره.

مکروهات احرام

(مسئله ۲۰۲) مکروهات احرام نیز چند چیز است:

اول: احرام در جامه سیاه، بلکه احوط ترک آن است. و بهتر است جامه ها سفید باشند.

دوم: خوابیدن محرم در رختخواب و بالش زرد رنگ.

سوم: احرام در جامه راه راه.

چهارم: احرام در جامه چرکین، ولی اگر جامه در حال احرام چرک شود بهتر آن است آن را تا زمانی که در حال احرام است نشوید.

پنجم: استعمال حنا پیش از احرام در صورتی که اثر آن تا زمان احرام باقی است.

ششم: حمام رفتن؛ و بهتر بلکه احوط این است که محرم بدن خود

ص: ۱۰۲

را با کیسه و مانند آن نساید.

هفتم: لئیک گفتن محرم در جواب کسی که او را صدا زند.

تروک و محرمات احرام

بیست و نه چیز است که شخص محرم به طور قطع یا به احتیاط واجب باید از آنها اجتناب کند؛ و ارتکاب بعضی از آنها سبب اعاده عمره یا حج، و ارتکاب بسیاری از آنها موجب کفاره می شود:

اول از محرمات احرام: «شکار حیوان وحشی صحرایی» است؛ مگر در مواردی که استثناء شده است.

(مسئله ۲۰۳) در حال احرام شکار کردن حیوان وحشی صحرایی و کمک کردن به صیاد در صید آن و نشان دادن شکار به او هر چند با اشاره باشد حرام است؛ چه صیاد در حال احرام باشد یا نه. همچنین بر محرم حرام است حیوانی را که دیگری شکار کرده ذبح نماید.

(مسئله ۲۰۴) شکار حیوان وحشی در حرم جایز نیست؛ هر چند شکارچی در حال احرام نباشد.

(مسئله ۲۰۵) خوردن گوشت شکار صحرایی در حال احرام حرام است؛ چه خودش شکار کند یا دیگری، شکار کننده در حال احرام باشد یا نباشد، شکار از حرم باشد یا از خارج حرم.

(مسئله ۲۰۶) بنا بر مشهور شخص محرم اگر شکار را بکشد یا ذبح

ص: ۱۰۳

نماید در حکم میته است و حتی غیر محرم نیز بنا بر احتیاط باید از آن اجتناب کند. همچنین است صید حرم اگر کشته یا ذبح شود؛ هر چند کشته آن در حال احرام نباشد.

(مسئله ۲۰۷) حیوان وحشی صحرایی اگر در خارج حرم صید و ذبح شود، خوردن گوشت آن در داخل حرم برای کسانی که در حال احرام نیستند مانعی ندارد؛ ولی اگر آن را زنده وارد حرم کردند ذبح آن در حرم جایز نیست، بلکه باید آن را رها کنند.

(مسئله ۲۰۸) پرندگان نیز جزو شکار صحرایی محسوبند و شکار آنها بر محرم حرام است؛ همچنین است ملخ. و باید شخص محرم دقت کند که ملخها زیر دست و پا تلف نشوند.

(مسئله ۲۰۹) جایز نیست محرم حیوان شکار شده مانند آهو و کبوتر و سایر پرندگان را بخرد و یا آنها را حبس و نگهداری نماید. و اگر پیش از احرام در خارج حرم آنها را شکار کرده یا خریده باشد، پس از اینکه محرم شد باید فوراً آنها را رها نماید؛ و اگر پرنده پر در نیاورده یا پرهای آن را چیده اند باید از آن محافظت نماید تا پر درآورد و سپس آن را رها کند. همچنین است حکم شکار و پرنده ای که از خارج حرم وارد حرم کنند؛ هر چند وارد کننده در حال احرام نباشد. و نیز چنین است حکم شکار و پرندگان حرم حتی نسبت به کسی که در حال احرام

نیست؛ ولی اگر محرم در وطن خود شکار و پرنده ای دارد لازم نیست در وقت احرام او در میقات آنها را رها کنند.

(مسئله ۲۱۰) جایز نیست محرم حیوانات درنده را شکار کند یا بکشد و یا اذیت نماید؛ مگر اینکه قصد او کنند یا از آنها وحشت کند و بر خود بترسد، که در این صورت کشتن آنها مانعی ندارد. همچنین جایز است افعی و مارهای خطرناک و عقرب و موش را بکشد و در کشتن آنها کفاره نیست.

(مسئله ۲۱۱) هر شکاری که بر محرم حرام است، جوجه و تخم آن حیوان نیز بر او حرام است.

(مسئله ۲۱۲) محرم بنا بر احتیاط واجب زنبور را نکشد؛ مگر در صورتی که قصد او کند. بلکه بنا بر احتیاط واجب از کشتن مطلق حیوانات و حشراتی که اذیت نمی کنند اجتناب کنند.

(مسئله ۲۱۳) شکار کردن حیوانات دریایی مانند ماهی در حال احرام مانعی ندارد. و اگر حیوانی هم در آب و هم در خشکی زندگی می کند، ملا-ک جای تخم و جوجه گذاری آن است؛ پس اگر در آب تخم و جوجه می گذارد حیوان دریایی محسوب است.

(مسئله ۲۱۴) ذبح و خوردن گوشت حیوانات اهلی مانند مرغ خانگی، گوسفند، گاو و شتر در حال احرام مانعی ندارد.

و مخفی نماند که مسائل و فروع شکار و کفاره هر یک از شکارها بسیار زیاد است؛ و چون برای حجاج شهرهای دور کمتر مورد حاجت است لذا از تفصیل آنها در اینجا صرف نظر می شود.

دوم از محرمات احرام: «جماع» است؛ یعنی نزدیکی کردن با زن. و در اصل حرام بودن آن فرقی بین احرام عمره تمتع و عمره مفرده و اقسام حج نیست. پس در عمره تمتع پس از تقصیر، و در احرام حج و عمره مفرده پس از طواف نساء، زن بر او حلال می شود؛ همچنین است حکم زن نسبت به حلال شدن شوهر بر او.

(مسئله ۲۱۵) اگر کسی در عمره تمتع از روی علم و عمد با زن خود نزدیکی کند، پس اگر بعد از فراغت از سعی باشد عمره او صحیح است و فقط کفاره بر او واجب می شود؛ و کفاره آن بنا بر احتیاط یک شتر است مطلقاً^(۱)، هر چند فرق گذاشتن بین متمکن و عاجز خالی از قوت نیست؛ یعنی اگر می تواند یک شتر و اگر نمی تواند یک گاو و اگر نمی تواند یک گوسفند ذبح کند.

و اگر پیش از فراغت از سعی باشد، بنا بر احتیاط یک شتر کفاره بدهد و عمره را تمام کند. و در صورت وسعت وقت آن را پیش از حج اعاده نماید و حج او صحیح است؛ و اگر نمی تواند عمره را اعاده نماید

ص: ۱۰۶

۱- «مطلقاً» یعنی: چه متمکن و چه عاجز از دادن کفاره یک شتر باشد.

چون وقت حج تنگ می شود، بنابراین احتیاط واجب یک حج به قصد آنچه وظیفه اوست، مردّد بین حج تمتّع و حج افراد بجا آورد، و بعد یک عمره مفرده، و در سال بعد عمره و حج تمتّع را اعاده نماید.

(مسئله ۲۱۶) اگر محرم در حج پیش از وقوف به مشعر از روی علم و عمد با زن خود نزدیکی کند کفاره آن بنا بر احتیاط یک شتر است مطلقاً؛ و باید حج را تمام کند و سال بعد نیز آن را اعاده نماید، هر چند حج مستحبی باشد؛ و اگر حج را تمام نکند در احرام باقی می ماند.

و زن هم اگر در احرام بوده و به عمل راضی شده حکمش همین است؛ و باید تا آخر حج از یکدیگر جدا شوند؛ یعنی تا آخر با یکدیگر خلوت نکنند، بلکه شخص سومی با آنان باشد. و اگر زن راضی نبوده و مرد او را مجبور کرده است، حج زن صحیح است و مرد باید کفاره زن را نیز بدهد.

(مسئله ۲۱۷) اگر محرم در حج بعد از وقوف به مشعر و پیش از انجام پنج شوط (۱) از طواف نساء با زن خود از روی علم و عمد نزدیکی کند، بنا بر احتیاط کفاره آن مطلقاً یک شتر است؛ ولی حج او صحیح است. و اگر زن هم در حال احرام راضی بوده حکمش همین است؛ و اگر مجبور شده کفاره او به عهده مرد است.

ص: ۱۰۷

۱- «شوط» یعنی: یک دور کامل به دور خانه کعبه

و اگر پس از گذشتن پنج شُوط از طواف نساء بوده حج آنان صحیح است و بنابراین کفاره هم واجب نیست.

(مسئله ۲۱۸) اگر محرم در عمره مفرده پس از فراغت از سعی و پیش از تقصیر از روی علم و عمد با زن خود نزدیکی نماید عمره او صحیح است؛ ولی کفاره بر او واجب می شود. و اگر پیش از سعی نزدیکی کند عمره او باطل می شود و باید کفاره بدهد؛ و بنابراین احتیاط عمره را تمام کند و یک ماه در مکه بماند و بعد به یکی از میقاتها برود و از آنجا برای عمره مفرده احرام ببندد و عمره را اعاده نماید. و کفاره در عمره مفرده مانند کفاره در عمره تمتع است به تفصیلی که گذشت (۱).

(مسئله ۲۱۹) در مسائلی که گذشت فرقی نیست بین اینکه نزدیکی در جلوی زن باشد یا عقب، زن دائم باشد یا متعه، منی خارج شود یا نشود.

(مسئله ۲۲۰) اگر با زن دیگری غیر از زن خود زنا کند یا اشتباها با او نزدیکی کند، حکم آن مانند نزدیکی با زن خود می باشد؛ بلکه ظاهراً لواط با مرد هم همین حکم را دارد.

(مسئله ۲۲۱) در همه مسائلی که گذشت کسی که نزدیکی کرده مرتکب گناه شده و باید علاوه بر کفاره از عمل خود استغفار کند.

ص: ۱۰۸

(مسئله ۲۲۲) اگر در احرام حج یا عمره با زن خود از روی غفلت و فراموشی یا ندانستن مسئله نزدیکی کند، عمره و حج او صحیح است؛ هر چند پیش از وقوف به مشعر و پیش از سعی باشد. و کفاره نیز واجب نیست.

(مسئله ۲۲۳) اگر در احرام حج یا عمره از روی علم و عمد با زن خود بدون دخول نزدیکی کند باید استغفار نماید؛ و کفاره آن بنا بر احتیاط یک شتر است مطلقاً، هر چند منی خارج نشود. ولی عمره و حج او صحیح است؛ هر چند پیش از وقوف به مشعر و پیش از سعی باشد.

سوم از محرمات احرام: «بوسیدن زن» است.

(مسئله ۲۲۴) جایز نیست محرم زن خود را از روی شهوت ببوسد؛ بلکه بنا بر احتیاط مطلقاً او را نبوسد. و چنانچه بوسید پس اگر از روی شهوت باشد و منی خارج شود کفاره آن یک شتر است؛ بلکه همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر منی خارج نشود. و اگر بدون شهوت بوسید کفاره آن ذبح یک گوسفند است. و اگر زن اجنبی را ببوسد کفاره آن مثل کفاره بوسیدن زن خود می باشد. و بنا بر احتیاط واجب اگر زن مرد را ببوسد همین حکم را دارد؛ ولی بوسیدن مادر و امثال او از محارم از روی عاطفه و شفقت مانعی ندارد.

ص: ۱۰۹

(مسئله ۲۲۵) اگر محرم پس از اینکه تقصیر کرد یا طواف نساء بجا آورد و زن بر او حلال شد زن خود را که هنوز در حال احرام است بیوسد، بنا بر احتیاط باید یک گوسفند بکشد.

چهارم از محرمات احرام: «لمس بدن زن و بازی با زن» است.

(مسئله ۲۲۶) جایز است محرم بدن زن خود را بدون شهوت لمس کند یا او را برای سوار شدن یا پیاده شدن مثلاً در بغل بگیرد؛ ولی لمس بدن او یا بازی با او از روی شهوت جایز نیست. و کفاره لمس او با شهوت ذبح یک گوسفند است. و اگر لمس و بازی را ادامه دهد تا منی خارج شود کفاره آن مثل کفاره نزدیکی کردن است. و بنا بر احتیاط واجب اگر زن بدن مرد را لمس کند، حکم آن همین است.

پنجم از محرمات احرام: «نگاه کردن به زن» است.

(مسئله ۲۲۷) جایز نیست محرم از روی شهوت حتی به زن خود نگاه کند؛ ولی بدون شهوت مانعی ندارد. و اگر با شهوت نگاه کند و منی خارج شود کفاره آن یک شتر است. و اگر با شهوت نگاه کند ولی منی خارج نشود، یا بدون شهوت نگاه کند و تصادفاً منی خارج شود کفاره ندارد.

(مسئله ۲۲۸) اگر محرم به زن اجنبی با شهوت یا بدون شهوت نگاه کند و منی خارج شود پس اگر دارا باشد کفاره آن یک شتر است؛ و

اگر متوسط باشد یک گاو، و اگر فقیر باشد یک گوسفند است. و اگر منی خارج نشود کفاره ندارد؛ هر چند گناه کرده است. و بنا بر احتیاط واجب نگاه زن به مرد نیز همین حکم را دارد.

(مسئله ۲۲۹) اگر محرم از روی غفلت و فراموشی یا ندانستن مسئله زن خود را ببوسد یا لمس یا نگاه کند و یا با او بازی کند کفاره ندارد؛ هر چند از روی شهوت باشد و منی هم خارج گردد.

ششم از محرمات احرام: «استمناء» است.

(مسئله ۲۳۰) اگر محرم با آلت خود بازی کند تا منی از او خارج شود، حکم او مانند کسی است که در حال احرام عمره یا حج نزدیکی کرده باشد به تفصیلی که در «مسئله ۲۱۵» گذشت. همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر به نحوی دیگر غیر از بازی با زن خود، کاری کند که منی از او خارج شود؛ مخصوصا اگر با قصد خروج منی باشد. ولی اگر با زن خود از روی شهوت بازی کند یا او را لمس نماید یا ببوسد و منی خارج شود، هر چند کفاره واجب است چنانکه گذشت، ولی بطلان عمره یا حج او معلوم نیست؛ بلکه اقوی عدم بطلان است.

هفتم از محرمات احرام: «عقد ازدواج» و نیز «گواه شدن بر عقد ازدواج» است.

(مسئله ۲۳۱) محرم جایز نیست در حال احرام برای خود زن بگیرد

یا زنی را برای دیگری عقد نماید؛ چه عقد دائم باشد یا متعه، و شخص دیگر در حال احرام باشد یا نباشد. و اگر زنی را برای خود یا دیگری عقد کند، عقد باطل است؛ هر چند جاهل به مسئله باشد.

(مسئله ۲۳۲) اگر با علم به مسئله در حال احرام زنی را برای خود عقد کند، آن زن برای او همیشه حرام می شود. ولی اگر جاهل به مسئله بوده پس از تمام شدن احرام می تواند آن زن را بگیرد؛ هر چند خوب است او را نگیرد، بخصوص اگر با او نزدیکی کرده باشد.

(مسئله ۲۳۳) اگر محرم در حال احرام یا پیش از آن کسی را وکیل کرده که برایش زن بگیرد و او در حال احرام موکل برای او زن گرفت، صحت آن عقد محل اشکال است؛ بلکه باطل بودن آن خالی از قوت نیست. ولی اگر در حال احرام کسی را وکیل کند که بعد از تمام شدن احرام برای او زن بگیرد مانعی ندارد.

(مسئله ۲۳۴) محرم جایز نیست به عنوان شاهد و گواه در مجلس عقد ازدواج حاضر شود؛ هر چند آن عقد برای غیر محرم باشد.

(مسئله ۲۳۵) بنا بر احتیاط محرم در حال احرام بر واقع شدن عقد ازدواج شهادت ندهد؛ هر چند پیش از احرام در مجلس عقد حاضر بوده باشد. همچنین بنا بر احتیاط در حال احرام خواستگاری نکند.

(مسئله ۲۳۶) بنا بر احتیاط واجب زنی را که در حال احرام است

برای کسی عقد نکنند؛ هر چند آن کس در حال احرام نباشد. و اگر عقد کردند آن مرد با او نزدیکی نکند، بلکه احتیاطاً او را طلاق دهد؛ و اگر به مسئله عالم بوده هیچ وقت او را نگیرد.

(مسئله ۲۳۷) اگر کسی زنی را برای مردی که در حال احرام است عقد کند و آن مرد دخول کند، پس اگر زن و عقد کننده می دانسته اند که مرد محرم است و هر سه عالم به مسئله بوده اند بر هر یک از سه نفر كفاره يك شتر واجب است؛ و اگر دخول نکند بر هیچ کدام كفاره نیست. و در این حکم فرق نیست بین اینکه زن و عقد کننده در حال احرام باشند یا نباشند. و اگر بعضی از آنان مسئله را می دانسته بر خصوص او كفاره واجب است.

هشتم از محرمات احرام: «استعمال بوی خوش» است.

(مسئله ۲۳۸) استعمال چیزهای خوشبو - مانند: مشک، زعفران، عنبر، عود، ورس و کافور - به خوردن یا بوییدن یا مالیدن به بدن یا لباس بر مرد و زن در حال احرام حرام است؛ همچنین است پوشیدن لباسی که از سابق اثری از بوی خوش در آن مانده باشد.

و احتیاط واجب، بلکه اقوی تعمیم حکم است نسبت به تمام اشیائی که معمولاً به منظور استفاده از بوی خوش آنها، تهیه و استعمال می شوند؛ مانند: گلاب و انواع عطرها و ادکلنها، همچنین صابونهای

(مسئله ۲۳۹) بنابراین احتیاط واجب محرم باید از گلها و سبزیهایی که بوی خوش دارند مخصوصا از ریحان و از گلهایی که از آنها گلاب و عطریات تهیه می شود اجتناب کند؛ بلکه بنابراین احتیاط از ادویه خوشبو مانند دارچین و هل و زنجبیل و ریشه جوز نیز اجتناب نماید. ولی از سبزیهای صحرایی خودروی که بوی خوش دارند مانند: بومادران و درمنه و خزامی که معمول نیست در عطریات از آنها استفاده شود اجتناب لازم نیست.

(مسئله ۲۴۰) خوردن میوه های خوشبو؛ - مانند: سیب، به، گلابی، پرتغال و ترنج - در حال احرام مانعی ندارد؛ ولی بنابراین احتیاط واجب باید از بویدن آنها حتی در حال خوردن اجتناب نماید.

(مسئله ۲۴۱) بر محرم واجب است بینی خود را از بوی خوش بگیرد. و حرام است بینی خود را از بوی بد بگیرد؛ ولی تند رفتن برای نجات از بوی بد مانعی ندارد.

(مسئله ۲۴۲) اگر محرم به پوشیدن لباس معطر یا غذا یا دوائی که در آن چیزهای خوشبو مصرف شده ناچار شود، استعمال آن مانعی ندارد؛ ولی باید بینی خود را از بوی خوش آنها بگیرد و احتیاطا كفاره بدهد.

(مسئله ۲۴۳) خرید و فروش عطریات و چیزهای خوشبو در حال احرام مانعی ندارد؛ ولی نباید آنها را استعمال کند و یا برای امتحان بو بکشد.

(مسئله ۲۴۴) اگر تصادفاً یا عمداً لباس محرم به زعفران یا چیزهای خوشبوی دیگر آلوده شود، باید لباس را فوراً عوض کند یا بوی خوش را از آن هر چند به شستن برطرف نماید. ولی اگر خَلُوق (۱) کعبه معظمه که در آن زعفران و چیزهای دیگر به کار می رفته به لباس بمالد اجتناب از آن لازم نیست؛ لکن چون معمولاً در این زمانها کعبه را با چیزهای دیگر خوشبو می کنند، محرم بنا بر احتیاط واجب باید از آنها اجتناب نماید و بینی خود را از بوی آنها بگیرد.

(مسئله ۲۴۵) اگر محرم چیزهای خوشبو را عمداً بخورد باید کفاره بدهد؛ و کفاره آن ذبح یک گوسفند است. همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر آنها را در حال ناچاری بخورد و یا عمداً بو بکشد یا به لباس و بدن خود بمالد؛ ولی اگر از روی غفلت و فراموشی یا ندانستن مسئله استعمال کرده کفاره ندارد؛ ولی خوب است استغفار کند، و بنا بر احتیاط چیزی هم صدقه بدهد یا مسکینی را اطعام نماید.

ص: ۱۱۵

۱- عطر خاصی بوده که بیشترین اجزایش از زعفران تشکیل شده و در گذشته با آن کعبه را معطر و خوشبو می نموده اند.

(مسئله ۲۴۶) اگر استعمال بوی خوش را در یک جلسه ادامه دهد بنابراین بوی یک کفاره کافی است؛ ولی اگر در چند نوبت با فاصله استعمال کند، احوط تعدد کفاره است. و اگر پس از استعمال کفاره دهد و دوباره استعمال کند واجب است دوباره کفاره بدهد.

(مسئله ۲۴۷) محرم اگر در احرام حج پیش از تمام کردن سعی فوت کند نباید او را با آب کافور غسل دهند، و باید به جای آن با آب خالص غسلش دهند؛ همچنین نباید او را با کافور حنوط کنند. همچنین است حکم محرم به احرام عمره اگر پیش از تقصیر فوت کند.

نهم از محرمات احرام: «روغن مالی بدن» است.

(مسئله ۲۴۸) محرم نباید در حال احرام بدن خود را روغن مالی کند؛ هر چند روغن خوشبو نباشد. ولی اگر برای معالجه ضرورت داشته باشد مانعی ندارد؛ مانند: پمادهایی که روی زخمها مالیده می شوند.

(مسئله ۲۴۹) جایز نیست پیش از احرام روغن خوشبویی که بوی خوش آن تا بعد از احرام باقی می ماند به بدن مالیده شود؛ ولی اگر بوی خوش آن باقی نمی ماند مانعی ندارد، هر چند چربی آن باقی بماند.

(مسئله ۲۵۰) خوردن روغن در حال احرام اگر چیز خوشبویی در آن نباشد مانعی ندارد.

(مسئله ۲۵۱) اگر محرم عمداً به بدن خود روغنی که مخلوط با چیز خوشبویی است بمالد، بنا بر احتیاط واجب باید کفاره بدهد؛ هر چند از روی ناچاری و برای معالجه باشد؛ و کفاره آن ذبح یک گوسفند است. و اگر از روی ندانستن مسئله باشد بنا بر احتیاط یک مسکین اطعام کند. و اگر روغن ذاتاً خوشبو باشد بنا بر احتیاط نیز کفاره را بدهد؛ ولی اگر روغن خوشبو نباشد در مالیدن آن کفاره ثابت نیست، هر چند خوب بلکه احوط است.

دهم از محرمات احرام: «سرمه کشیدن» است.

(مسئله ۲۵۲) سرمه کشیدن به سرمه سیاه که معمولاً برای زینت استعمال می شود هر چند قصد زینت نکند، و همچنین به سرمه هایی که در آنها چیزهای خوشبو و معطر به کار رفته برای مرد و زن در حال احرام حرام است؛ و بنا بر احتیاط واجب از هر سرمه ای که زینت باشد اجتناب نمایند. ولی استعمال سرمه ای که نه سیاه و نه خوشبو و نه زینت باشد مانعی ندارد.

(مسئله ۲۵۳) اگر برای معالجه چشم ناچار باشند سرمه بکشند، جایز است از سرمه هایی که در آنها چیزهای خوشبو به کار نرفته استفاده نمایند.

(مسئله ۲۵۴) در سرمه کشیدن کفاره ثابت نیست؛ هر چند احوط

ذبح یک گوسفند است. ولی اگر در سر مه چیزهای خوشبو به کار رفته باشد، کفاره آن بنا بر احتیاط واجب ذبح یک گوسفند است.

یازدهم از محرمات احرام: «به دست کردن انگشتر به قصد زینت» است.

(مسئله ۲۵۵) بر محرم حرام است به قصد زینت انگشتر به دست کند؛ ولی اگر به قصد عمل به استحباب باشد مانعی ندارد؛ همچنین برای مقاصد عقلایی دیگر مانند: استفاده از خواص نگین آن یا حفظ آن از گم شدن یا شمردن شوطهای طواف با آن مانعی ندارد.

(مسئله ۲۵۶) در استعمال انگشتر به قصد زینت، کفاره ثابت نیست؛ هر چند اولی و احوط ذبح یک گوسفند است.

دوازدهم از محرمات احرام: «زینت کردن و پوشیدن زیور» برای زن است.

(مسئله ۲۵۷) جایز نیست زن در حال احرام خود را زینت کند و یا زیورهایی را به قصد زینت بپوشد؛ بلکه بنا بر احتیاط واجب از آنچه زینت است اجتناب نماید، هر چند به قصد زینت نباشد. ولی زیورهایی را که پیش از احرام عادت به پوشیدن آنها داشته لازم نیست برای احرام بیرون آورد؛ لکن باید آنها را بپوشاند و به هیچ مرد حتی به شوهر خود آنها را نشان ندهد.

ص: ۱۱۸

(مسئله ۲۵۸) بر مرد و زن در حال احرام حرام است به قصد زینت حنا بپندند؛ بلکه اگر حنا بستن زینت باشد بنا بر احتیاط واجب باید از آن اجتناب کنند، هر چند به قصد زینت نباشد. ولی اگر زینت نباشد و برای معالجه و درمان از آن استفاده کنند مانعی ندارد.

(مسئله ۲۵۹) حنا بستن پیش از احرام به هر قصد باشد مانعی ندارد؛ ولی اگر اثر و رنگ آن تا زمان احرام باقی می ماند خوب است آن را ترک کنند، بلکه احوط است.

(مسئله ۲۶۰) در زینت کردن و استعمال زیور آلات و حنا بستن کفاره ثابت نیست؛ هر چند اولی و احوط ذبح یک گوسفند است.

سیزدهم از محرمات احرام: «نگاه کردن در آینه» است.

(مسئله ۲۶۱) نگاه کردن مرد و زن در حال احرام در آینه برای زینت جایز نیست؛ بلکه بنا بر احتیاط واجب برای غیر زینت هم در آینه نگاه نکنند، مگر اینکه به هیچ وجه صدق زینت نکند.

(مسئله ۲۶۲) اگر عکس گرفتن از اشخاص یا منظره ها مستلزم نگاه در آینه باشد؛ بنا بر احتیاط از آن اجتناب نمایند.

(مسئله ۲۶۳) اگر در اطاقی که شخص محرم سکونت دارد آینه باشد و می داند که گاهی چشم او بی اختیار به آینه می افتد ظاهراً اشکال ندارد؛ ولی بنا بر احتیاط آینه را بردارد یا چیزی روی آینه بیندازد.

(مسئله ۲۶۴) نگاه کردن محرم به اجسام صاف و صیقل داده شده که عکس انسان در آنها پیداست و همچنین نگاه کردن در آب مانعی ندارد؛ مگر اینکه برای زینت باشد.

(مسئله ۲۶۵) عینک زدن اگر زینت باشد در حال احرام حرام است؛ و اگر زینت نباشد مانعی ندارد.

(مسئله ۲۶۶) در نگاه کردن در آینه کفاره ثابت نیست؛ هر چند اولی و احوط ذبح یک گوسفند است. و مستحب است پس از نگاه کردن در آینه لُتیک بگوید.

چهاردهم از محرمات احرام: «پوشیدن لباس دوخته» بر مردان است.

(مسئله ۲۶۷) بر مرد محرم پوشیدن پیراهن و قبا و شلوار و زیر شلواری و جامه های آستین دار که معمولاً دستها را در آستین آنها می کنند، و جامه های دکمه دار که معمولاً دکمه های آنها را می اندازند حرام است؛ بلکه بنا بر احتیاط واجب باید از پوشیدن هر جامه دوخته شده اجتناب نماید.

همچنین از پوشیدن لباسهایی که شبیه به دوخته است، مانند: پیراهنها و زیر پیراهنهایی که با چرخ یا با دست می بافند اجتناب کند؛ همچنین است پوششهایی که با پشم می مالند، مانند: کُلیچه و نمدهایی که چوپانان می پوشند.

ص: ۱۲۰

(مسئله ۲۶۸) بنا بر احتیاط مرد محرم از پوشیدن هر نوع لباس دوخته اجتناب نماید؛ هر چند کوچک باشد، مانند: کمر بند دوخته و شب کلاه.

(مسئله ۲۶۹) اگر قمقمه آب مثلاً در محفظه دوخته باشد یا وسائل سفر در ساک دوخته باشد بنا بر احتیاط در حال احرام آنها را بر دوش نیندازد؛ ولی دست گرفتن آنها مانعی ندارد.

(مسئله ۲۷۰) همیانی را که در آن پول خود را حفظ می کنند و به کمر می بندند برای محرم جایز است آن را به کمر خود ببندد؛ هر چند دوخته باشد، ولی بنا بر احتیاط بدون گره باشد.

(مسئله ۲۷۱) اگر محرم به فتق بند دوخته نیاز پیدا کند و ناچار شود آن را به خود ببندد جایز است آن را به خود ببندد؛ ولی بنا بر احتیاط کفاره آن را بدهد.

(مسئله ۲۷۲) اگر محرم به لباس دوخته احتیاج پیدا کند و ناچار شود آن را بپوشد جایز است آن را بپوشد؛ ولی بنا بر احتیاط واجب باید کفاره آن را بدهد.

(مسئله ۲۷۳) کفاره پوشیدن لباس دوخته اگر از روی علم و عمد باشد، ذبح یک گوسفند است؛ همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر از روی اضطرار و ناچاری باشد؛ ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن

مسئله باشد كفاره واجب نیست.

(مسئله ۲۷۴) جایز است محرم هنگام خوابیدن از لحاف یا روانداز دوخته استفاده کند و بدن خود را با آن بپوشاند؛ ولی سر خود را باید بپوشاند. و بنا بر احتیاط در حال نشستن نیز لحاف یا پتو را به خود نیچد.

(مسئله ۲۷۵) محرم جایز است شال ندوخته یا عمامه را دور کمر خود روی لنگ ببندد؛ ولی بنا بر احتیاط آن را تا سینه خود بالا نبرد. بلکه خوب است به طور کلی از بستن شال و عمامه به دور کمر اجتناب نماید.

(مسئله ۲۷۶) اگر محرم چند نوع لباس دوخته بپوشد - مانند: پیراهن و قبا و شلوار - برای هر کدام باید یک كفاره بدهد. و اگر آنها را داخل یکدیگر کند و یک دفعه بپوشد باز هم بنا بر احتیاط واجب برای هر کدام یک كفاره بدهد.

(مسئله ۲۷۷) اگر محرم چند لباس دوخته از یک نوع بپوشد - مثلاً: چند پیراهن یا چند قبا بپوشد - چه در یک مجلس باشد یا در چند مجلس، بنا بر احتیاط برای هر کدام یک كفاره بدهد.

(مسئله ۲۷۸) اگر یک نوع لباس دوخته، مانند: پیراهن مثلاً بپوشد و كفاره آن را بدهد و بعد پیراهن دیگر بپوشد یا آن پیراهن را درآورد و پس از دادن كفاره دوباره آن را بپوشد باید دوباره كفاره بدهد.

ص: ۱۲۲

(مسئله ۲۷۹) اگر از روی اضطرار و ناچاری چند نوع لباس دوخته بپوشد بنا بر احتیاط واجب باید برای هر کدام یک کفاره بدهد؛ همچنین است بنا بر احتیاط اگر چند لباس دوخته از یک نوع بپوشد.

(مسئله ۲۸۰) اگر محرم لباس دوخته ای را از روی فراموشی یا ندانستن مسئله پوشیده است پس از توجه و علم باید فوراً آن را درآورد. پس اگر آن را پیش از تلبیه پوشیده است می تواند آن را از طرف سر درآورد؛ و لازم نیست آن را از طرف پا درآورد. ولی اگر بعد از تلبیه و تحقق احرام پوشیده است، باید از طرف پا درآورد؛ و اگر یقه آن تنگ است باید آن را بشکافد یا پاره کند تا از طرف پا کنده شود. و در هر دو صورت اگر در بیرون آوردن آن کوتاهی نکند کفاره واجب نیست؛ و اگر عمداً کوتاهی کند و بیرون آوردن آن را به تأخیر بیندازد باید کفاره بدهد. و تفصیلی که در چگونگی بیرون آوردن لباس دوخته گفته شد، در صورتی که از روی علم و عمد هم آن را پوشیده باشد جاری است.

(مسئله ۲۸۱) برای زنها جایز است در حال احرام هر اندازه لازم داشته باشند لباس دوخته بپوشند؛ با رعایت شرایطی که در لباس احرام معتبر است و پیش از این گفته شد؛ و کفاره نیز واجب نیست. ولی بنابر روایات معتبر زنها در حال احرام نهی شده اند از پوشیدن «قُفَّازَین» که به

صورت یک جفت دستکش زنانه بوده و زن‌ها برای رفع سرما به دست می‌کرده‌اند و بیشتر جنبه زینت داشته است؛ و بنابراین احتیاط از پوشیدن هر نوع دستکش در حال احرام اجتناب نمایند.

پانزدهم از محرمات احرام: «دکمه گذاشتن و گره زدن جامه‌های احرام» است.

(مسئله ۲۸۲) مرد محرم نباید به جامه‌های خود دکمه بگذارد و دو طرف جامه را با دکمه به یکدیگر متصل کند. همچنین بنابراین احتیاط واجب نباید لنگ خود را به گردن خود گره بزند؛ بلکه بنابراین احتیاط واجب هیچ یک از جامه‌های احرام را به گردن خود و به یکدیگر گره نزند. همچنین دو طرف جامه را با سوزن و سنجاق و گره به یکدیگر متصل نکند؛ بلکه یک طرف لنگ را در طرف دیگر آن فرو کند.

و بعید نیست برای حفظ رداء از افتادن، دو طرف آن را با گذاشتن سنگ در آن و پیچیدن نخ به دور آن بدون گره به یکدیگر متصل کند؛ ولی یک طرف آن را روی طرف دیگر نیندازد.

(مسئله ۲۸۳) دکمه گذاشتن و گره زدن جامه‌های احرام کفاره ندارد؛ هر چند اولی و احوط ذبح یک گوسفند است.

شانزدهم از محرمات احرام: «پوشیدن جوراب و چکمه» برای مردان است.

(مسئله ۲۸۴) بر مرد محرم پوشیدن جوراب و چکمه، بلکه موزه و گیوه و هر چه تمام روی پیر را بپوشاند حرام است؛ ولی برای زن در حال احرام مانعی ندارد.

(مسئله ۲۸۵) اگر مرد محرم نعلین پیدا نکند و ناچار شود چکمه یا جوراب و مانند اینها را بپوشد، بنا بر احتیاط واجب روی آنها را شکاف دهد؛ بلکه خوب است ساق آنها را نیز قطع کند.

(مسئله ۲۸۶) اگر مرد محرم از روی علم و عمد چکمه و جوراب و امثال اینها را پوشید بنا بر احتیاط یک گوسفند به عنوان کفاره ذبح نماید.

(مسئله ۲۸۷) اگر مرد محرم زیر لحاف یا پتو بخوابد مانعی ندارد؛ هر چند روی پاهای او را بپوشاند.

(مسئله ۲۸۸) در حال احرام پوشیدن نعلینی که بندهای عریض دارد ولی همه روی پاها را نمی گیرد مانعی ندارد؛ هر چند بهتر است نعلین با بندهای باریک انتخاب شود.

هفدهم از محرمات احرام: «پوشیدن سر» برای مردان است.

(مسئله ۲۸۹) مرد محرم نباید در حال احرام تمام سر خود یا قسمتی از آن را با لباس یا پارچه بپوشاند؛ بلکه بنا بر احتیاط واجب با گل و حنا و دوا و پوشال و گذاشتن محمولات روی سر و مانند اینها نیز سر خود را

(مسئله ۲۹۰) مرد محرم اگر سرش را بشوید، نباید سر یا بعض آن را با حوله و دستمال خشک کند.

(مسئله ۲۹۱) مرد محرم نباید در حال احرام کلاه گیس بر سر گذارد.

(مسئله ۲۹۲) گوشها در اینجا حکم سر را دارند؛ پس مرد محرم نباید آنها را بپوشاند.

(مسئله ۲۹۳) محرم جایز است سر خود را با اعضای بدن خود مانند: دستها یا ذراع خود بپوشاند؛ هر چند احوط ترک است، مگر در مواقع ضرورت، مانند: مسح سر یا خاراندن سر و مانند اینها.

(مسئله ۲۹۴) محرم جایز است برای خواب سر خود را روی زمین یا بالش بگذارد.

(مسئله ۲۹۵) برای محرم خوابیدن زیر پشه بند و مانند آن که بالای سر قرار می گیرند و سر را نمی پوشانند مانعی ندارد.

(مسئله ۲۹۶) برای محرم گذاشتن بند مشگ آب بر سر مانعی ندارد.

(مسئله ۲۹۷) برای محرم جایز است هنگام سر درد، دستمالی را به سر ببندد؛ ولی احتیاطا كفاره بدهد.

(مسئله ۲۹۸) محرم اگر سر خود را هنگام خواب یا زمانی دیگر از روی غفلت و فراموشی یا ندانستن مسئله بپوشاند کفاره ندارد؛ ولی بنا بر احتیاط لُبیک بگوید و پس از توجه فوراً سر خود را باز کند؛ و اگر باز نکرد و ادامه داد، بنا بر احتیاط واجب کفاره بدهد.

(مسئله ۲۹۹) محرم جایز نیست در آب فرو رود به طوری که سرش زیر آب برود؛ همچنین نباید سر خود را زیر آب کند؛ بلکه بنا بر احتیاط واجب سر خود را در مایع دیگر هم نکند، و بعضی سر را نیز زیر آب یا مایع دیگر نکنند. و بنا بر احتیاط زن نیز در حال احرام سر یا بعضی سر را زیر آب یا مایع دیگر نکند. ولی برای غسل یا شستشو اگر آب روی سر بریزند یا زیر دوش بروند مانعی ندارد؛ لکن زیر آبخاری که همه سر را فرو می گیرد نروند.

(مسئله ۳۰۰) محرم اگر سر خود را از روی علم و عمد بپوشاند یا زیر آب فرو برد بنا بر احتیاط واجب باید کفاره بدهد؛ و کفاره آن ذبح یک گوسفند است. و بنا بر احتیاط برای پوشاندن بعضی سر و همچنین پوشاندن به جهت اضطراب و ناچاری نیز کفاره بدهد؛ ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسئله باشد کفاره ندارد؛ چنانکه در مسئله ۲۹۸ گذشت.

(مسئله ۳۰۱) مرد محرم اگر سر خود را با لباس دوخته بپوشاند،

بنابراحتیاط واجب باید دو كفاره بدهد.

(مسئله ۳۰۲) مرد محرم اگر سر خود را چند مرتبه بپوشاند، بنابراحتیاط برای هر کدام يك كفاره بدهد؛ بخصوص اگر سر خود را بپوشاند و كفاره دهد و بعد دوباره بپوشاند.

(مسئله ۳۰۳) مرد محرم جایز است صورت خود را بپوشاند یا برای خواب صورت خود را روی زمین یا بالش بگذارد؛ ولی بنابراحتیاط يك مسکین را به دست خود اطعام کند.

هجدهم از محرمات احرام: «پوشاندن صورت» بر زن‌هاست.

(مسئله ۳۰۴) جایز نیست زن در حال احرام صورت خود یا قسمتی از آن را با نقاب یا روبند یا پوشیه یا باد بزن یا مانند اینها بپوشاند؛ بلکه بنابراحتیاط واجب صورت خود را با دوا یا حنا یا گِل و مانند اینها نیز نپوشاند. ولی پوشاندن صورت به وسیله اعضای بدن خود مانند دستها مانعی ندارد.

(مسئله ۳۰۵) بنابراحتیاط واجب زن در حال احرام صورت خود را با حوله و مانند آن خشک نکند.

(مسئله ۳۰۶) زن در حال احرام می تواند صورت خود را برای خوابیدن روی زمین یا بالش بگذارد.

(مسئله ۳۰۷) زن در حال احرام ناچار است سر خود را برای نماز

بیوشاند و طبعاً به عنوان مقدمه این کار لازم است قسمت کمی از صورت خود را نیز بیوشاند؛ ولی بنا بر احتیاط واجب بعد از نماز فوراً آن قسمت را باز نماید.

(مسئله ۳۰۸) جایز است زن در حال احرام برای رو گرفتن از مرد نامحرم پَر چادر یا عبا یا جامه ای را که روی سر انداخته به طرف پایین رها کند تا محاذی بینی و در صورت احتیاج تا محاذی گردن قرار گیرد؛ ولی اولی و احوط این است که با دست یا چیز دیگر، آن را از صورت خود دور نگه دارد تا به صورت نچسبد.

(مسئله ۳۰۹) کفاره پوشاندن صورت بنا بر احتیاط ذبح یک گوسفند است.

نوزدهم از محرمات احرام: «سایه قرار دادن مرد است بالای سر خود هنگام سیر و حرکت»

(مسئله ۳۱۰) جایز نیست مرد محرم هنگام سیر و طی مسافت، خود را در زیر سقف اشیای سایه دار متحرک مانند محمل روپوش دار یا ماشین سر پوشیده یا کشتی یا هواپیما قرار دهد؛ همچنین جایز نیست خود را زیر چتر و مانند آن قرار دهد، خواه سواره باشد یا پیاده؛ بلکه بنا بر احتیاط واجب از سایه چیزی که بالای سر او نیست نیز استفاده نکند؛ پس نباید چتر را در طرف راست یا چپ خود قرار دهد به نحوی

که از سایه آن استفاده کند. آری شخص پیاده اگر در کنار ماشین و مانند آن حرکت کند به نحوی که در سایه آن واقع شود اشکال ندارد.

و بنابر اقوی جایز است در حال سیر از زیر پلها و تونلها و در سایه دیوارها و درختها و کوهها عبور نماید. ولی اگر با وجود راههای متعدد راه تونل را برای سایه اش انتخاب نماید خالی از اشکال نیست.

(مسئله ۳۱۱) جایز است مرد محرم در منازل بین راه و همچنین در مکه و منی و عرفات و مشعر در خیمه یا سایبان یا طاق و یا هر ساختمان دیگر منزل کند و زیر سایه برود؛ همچنین رفتن در زیر سقف مسجد شجره و مساجد بین راه و مسجدالحرام و مساجد مکه و منی و محل سعی که سقف دار است و مغازه ها و بازارهای سقف دار مکه معظمه و امثال اینها مانعی ندارد. ولی برای رفت و آمد های خود در منازل بین راه و در خیابانهای مکه و منی و مشعر و عرفات بنا بر احتیاط آنچه را در مسئله پیش گفته شد رعایت کند و از چتر و ماشین سقف دار و امثال اینها استفاده نکند؛ مگر در حال ضرورت و ناچارى.

(مسئله ۳۱۲) در حرمت استفاده مرد محرم از ماشین سقف دار و هواپیما و مانند اینها بین روز و شب فرق نیست. و چنانکه در روایات مسئله اشاره شده استفاده از اینها تنها برای جلوگیری از آفتاب نیست؛ بلکه برای حفاظت از باد و باران و سرما نیز از اینها استفاده می شود؛ و

مرد محرم از این قبیل استفاده ها منع شده است، ولی در شب استظلال صدق نمی کند و زیر سایه بودن در شب خلاف احتیاط می باشد.

(مسئله ۳۱۳) جایز است مرد محرم به وسیله دست و ذراع خود جلوی تابش آفتاب را بر بدن خود بگیرد.

(مسئله ۳۱۴) استفاده از اشیای سقف دار و سایه دار برای زنها و بچه های نابالغ در حال احرام مانعی ندارد.

(مسئله ۳۱۵) اگر مرد محرم از گرما یا سرما بی تاب می شود و به حدّ اضطرار و ناچاری رسیده، در این صورت جایز است از ماشین سقف دار و مانند آن استفاده کند؛ ولی باید کفاره بدهد.

(مسئله ۳۱۶) کفاره زیر سایه رفتن ذبح یک گوسفند است؛ و چنانچه این عمل تکرار شده و در بین آنها کفاره نداده، در هر احرام یک کفاره کافی است. یعنی یک کفاره برای احرام عمره و یک کفاره برای احرام حج. و فرقی بین حال اختیار و اضطرار نیست؛ هر چند نسبت به حال اختیار بهتر بلکه احوط است که برای هر روز یک کفاره بدهد.

و اگر در بین آنها کفاره دهد و دوباره در همان احرام زیر سایه برود بنا بر احتیاط واجب دوباره کفاره بدهد. و اگر عمل از روی فراموشی یا ندانستن مسئله واقع شده کفاره واجب نیست.

بیستم از محرمات احرام: «فسوق» است.

ص: ۱۳۱

(مسئله ۳۱۷) در قرآن کریم «فسوق» از محرمات احرام شمرده شده، و در اخبار وارده به دروغ و دشنام و فخر کردن تفسیر شده است. و ظاهراً مقصود در اینجا «فخر فروشیِ ناحق» است؛ بدین معنا که انسان فضیلت‌هایی را به دروغ به خود نسبت دهد و از طرف مقابل خود سلب نماید، و عیب‌هایی را از خود سلب و به طرف مقابل نسبت دهد.

و در حقیقت فخر فروشی شاخه‌ای از دروغ و دشنام است و هر چند این سه موضوع همیشه حرام می‌باشند ولی معلوم می‌شود حرمت آنها در حال احرام شدیدتر است، خواه مرتکب آنها مرد باشد یا زن.

و خوب است شخص محرم خود را به طور کلی از همه بدیها حفظ کند و به عبادت و ذکر خدا مشغول نماید.

(مسئله ۳۱۸) بنابر مشهور در فسوق کفاره نیست؛ بلکه باید استغفار کند و تلبیه را اعاده نماید. ولی بنا بر احتیاط کفاره بدهد؛ و کفاره آن ذبح یک گاو است.

بیست و یکم از محرمات احرام: «جدال» است.

(مسئله ۳۱۹) جدال و ستیزه جویی که همراه قسم خوردن به کلمه «لا- والله» یا «بلی والله» باشد در حال احرام حرام است؛ خواه قسم راست باشد یا دروغ، و محرم مرد باشد یا زن.

و بنا بر احتیاط باید هر نوع قسم به خدا را ترک کنند؛ خواه در حال

نزاع و ستیزه جویی باشند یا نه، و به کلمه: «لا- والله» یا «بلی والله» باشد یا به الفاظی دیگر مانند: «والله» یا «تالله» بدون «لا» و «بلی». همچنین است ترجمه کلمه های نامبرده، و قسم خوردن به دیگر نامهای خداوند مانند: «والرحمن» یا «والرحیم» مثلاً.

ولی نزاع و ستیزه جویی بدون قسم و همچنین قسم خوردن به غیر خدا و نامهای خدا مثل: «به جانم قسم» یا قسم به پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) از محرمات احرام نیستند.

(مسئله ۳۲۰) قسم به خدا در حال احرام در دو صورت مانعی ندارد:

اول: برای اثبات حقی یا دفع باطلی ضرورت پیدا کند که به خدا قسم بخورد؛ ولی بنا بر احتیاط اگر سه بار قسم بخورد یک گوسفند کفاره بدهد.

دوم: به قصد اظهار محبت نسبت به طرف مقابل و وعده به او قسم بخورد؛ مثل اینکه بنا دارد به نفع طرف کاری انجام دهد و او می گوید به خدا قسم این کار را نمی کنی، پس شخص محرم بگوید: به خدا قسم انجام می دهم. و این قبیل قسم نه جدال است و نه کفاره دارد.

(مسئله ۳۲۱) بنابر مشهور اگر قسم محرم راست باشد قسم اول و دوم او کفاره ندارد و فقط باید استغفار کند؛ و کفاره قسم سوم یک گوسفند است. و اگر قسم او دروغ باشد کفاره یک قسم یک گوسفند،

ص: ۱۳۳

و دو قسم یک گاو، و سه قسم یک شتر است.

ولی اثبات تفصیل یاد شده نسبت به قسم دروغ با وجود اخبار مختلفه در مسئله مشکل است؛ هر چند تا اندازه ای به احتیاط نزدیک است. و بنابر ثبوت تفصیل یاد شده، بعید نیست گفته شود: مقصود از سوم در هر دو قسم قسم، رقم سه به بالاست نسبت به موضوع واحد، به شرط اینکه در بین، کفاره نداده باشد. پس در موضوع واحد، یک قسم و دو قسم راست کفاره ندارد، و سه قسم راست به بالا هر چه باشد کفاره آن یک گوسفند است؛ و کفاره یک قسم دروغ یک گوسفند، و دو قسم دروغ یک گاو، و سه قسم به بالا یک شتر است، ولی اگر بین قسمها کفاره گذشته را بدهد و باز بعد از کفاره نسبت به همان موضوع قسم بخورد قسم گذشته به حساب نمی آید و از نو باید حساب کند. و اگر قسمها نسبت به موضوعهای مختلف باشد، هر موضوعی باید جداگانه حساب شود؛ خواه کفاره گذشته را داده باشد یا نداده باشد؛ والله العالم.

بیست و دوم از محرمات احرام: کشتن جانوران بدن» است.

(مسئله ۳۲۲) محرم جایز نیست شپشی را که در بدن و لباس انسان وجود دارد با دست یا سم و دارو و یا به وسیله دیگر بکشد، و یا آن را از بدن و لباس خود دور اندازد، و یا آن را در بدن خود جابجا کند، مگر

ص: ۱۳۴

به جایی که امن تر باشد. و بنا بر احتیاط واجب کک و پشه را نیز نباید بکشد، مگر اینکه او را اذیت کنند؛ ولی جایز است آنها را از بدن خود براند یا به دور اندازد، هر چند احوط ترک است. چنانکه کنه و امثال آن را نیز جایز است از بدن و لباس خود دور اندازد.

(مسئله ۳۲۳) بنا بر احتیاط واجب برای کشتن یا دور انداختن شپش در حال احرام یک مشت از طعام صدقه بدهد؛ و بنا بر احتیاط در حال خطا نیز این کار را انجام دهد.

بیست و سوم از محرمات احرام: «جدا کردن مو از بدن خود یا دیگری» است.

(مسئله ۳۲۴) محرم جایز نیست سر خود یا دیگری را بتراشد، یا به هر شکل مویی از بدن خود یا دیگری برطرف کند؛ خواه شخص دیگر در حال احرام باشد یا نباشد، و خواه ازاله مو به تراشیدن باشد یا به کندن یا چیدن یا ماشین کردن و یا نوره کشیدن، و خواه مو کم باشد یا زیاد؛ حتی یک مو هم جایز نیست از بدن خود یا دیگری بکند.

البته از این حکم دو مورد استثناء شده است:

اول: هنگام وضو یا غسل در اثر دست کشیدن به صورت یا بدن، خود بخود و بدون قصد مو از بدن جدا شود.

دوم: ضرورت، تراشیدن یا کندن مو را ایجاب کند؛ مثل اینکه مو

در پلک چشم روییده باشد و موجب ناراحتی او باشد، یا وجود مو در سر مثلاً موجب درد سر باشد و چاره ای جز تراشیدن نباشد، یا اینکه وجود مو موجب کثرت شیش شده باشد و محرم از آن رنج می برد؛ البته در صورت دوم باید كفاره بدهد.

(مسئله ۳۲۵) محرم اگر سر خود را بدون ضرورت بترشد باید استغفار کند و كفاره هم بدهد؛ و بنا بر احتیاط واجب كفاره آن ذبح یک گوسفند است. و اگر به جهت ضرورت سر خود را بترشد واجب است كفاره بدهد؛ و در كفاره آن مخیر است بین اینکه یک گوسفند ذبح کند یا سه روز روزه بگیرد یا شش مسکین را اطعام کند، یعنی به هر کدام دو مدّ طعام بدهد؛ و خوب است به ده مسکین به هر کدام دو مدّ طعام بدهد. و مقصود از دو مدّ طعام حدود یک کیلو و نیم مواد غذایی است مانند: گندم یا آرد یا نان و یا برنج.

(مسئله ۳۲۶) محرم اگر موی سر خود را به غیر از تراشیدن برطرف کند، بنا بر احتیاط واجب باید كفاره تراشیدن آن را بدهد؛ بلکه این امر خالی از قوت نیست.

(مسئله ۳۲۷) محرم اگر موهای زیر هر دو بغل خود را برطرف کند كفاره آن ذبح یک گوسفند است؛ همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر موهای زیر یک بغل خود را برطرف نماید.

(مسئله ۳۲۸) اگر محرم بعضی از سر خود را بتراشد به گونه ای که بگویند سرش را تراشیده، یا قسمتی از بدن خود - غیر از سر و زیر بغل - را بتراشد، بنا بر احتیاط واجب حکم آن حکم تراشیدن همه سر است؛ همچنین است اگر موها را به غیر تراشیدن برطرف کند.

(مسئله ۳۲۹) اگر محرم یک مو یا چند مو از ریش یا غیر ریش خود بکند، کفاره آن صدقه دادن یک مشت طعام است؛ و بهتر است یک مدّ یا دو مشت طعام صدقه بدهد.

(مسئله ۳۳۰) اگر محرم عمدا دست به سر یا ریش خود بکشد و خود بخود و بدون قصد مویی کنده شود باید یک مشت طعام صدقه بدهد؛ ولی اگر برای وضو یا غسل دست به صورت یا بدن خود بکشد و خود بخود مویی زایل شود کفاره واجب نیست.

(مسئله ۳۳۱) جایز است محرم سر یا بدن خود را بخاراند، ولی باید به گونه ای باشد که نه خون خارج گردد و نه مویی از بدن او کنده شود.

(مسئله ۳۳۲) اگر محرم سر دیگری را بتراشد یا مویی از بدن او زایل کند باید استغفار نماید، ولی کفاره بدهکار نیست؛ هر چند آن شخص اگر خودش اجازه داده باشد در صورت محرم بودن باید کفاره بدهد.

(مسئله ۳۳۳) اگر محرم از روی فراموشی یا ندانستن مسئله سر

خود را بتراشد یا مویی از بدن خود زایل کند کفاره واجب نیست.

(مسئله ۳۳۴) در حرمت زایل کردن مو در حال احرام و در کفاره آن بین زن و مرد فرقی نیست.

بیست و چهارم از محرمات احرام: «بیرون آوردن خون از بدن خود» است.

(مسئله ۳۳۵) مرد و زن در حال احرام جایز نیست به نحوی از انحاء خون از بدن خود بیرون نمایند؛ خواه به خاراندن بدن باشد یا به حجامت کردن یا رگ زدن یا خون گرفتن و یا به نحو دیگر.

(مسئله ۳۳۶) اگر در حال احرام خون گرفتن یا حجامت کردن یا رگ زدن ضرورت پیدا کند مانعی ندارد؛ همچنین است اگر باز کردن دمل یا خاراندن جرب مثلاً ضرورت پیدا کند، هر چند موجب بیرون آمدن خون باشد.

(مسئله ۳۳۷) مسواک کردن در حال احرام مانعی ندارد؛ ولی اگر می داند که موجب بیرون آمدن خون می شود بنا بر احتیاط از آن اجتناب کند.

(مسئله ۳۳۸) تزریق آمپول در حال احرام مانعی ندارد؛ ولی اگر موجب بیرون آمدن خون می شود باید از آن اجتناب کند، مگر اینکه ضرورت داشته باشد.

(مسئله ۳۳۹) بنا بر احتیاط کفاره بیرون آوردن خون از بدن ذبح یک گوسفند است.

(مسئله ۳۴۰) مُحَرَّم می تواند از بدن دیگری که مُحَرَّم نیست خون خارج نماید؛ مثل اینکه او را حجامت کند یا از او خون بگیرد یا مثلاً دندان او را بکند.

بیست و پنجم از محرمات احرام: بنا بر احتیاط «کندن دندان» است.

(مسئله ۳۴۱) بنا بر احتیاط مُحَرَّم در حال احرام دندان خود را نکشد، هر چند خون بیرون نیاید؛ و اگر کشید بنا بر احتیاط یک گوسفند ذبح نماید. و اگر دندان او را اذیت می کند و ناراحت است مانعی ندارد آن را بکشد؛ ولی بنا بر احتیاط کفاره آن را بدهد. چنانکه کشیدن دندان دیگری نیز مانعی ندارد.

بیست و ششم از محرمات احرام: «ناخن گرفتن» است.

(مسئله ۳۴۲) گرفتن ناخن یا قسمتی از آن در حال احرام جایز نیست؛ خواه از دست باشد یا از پا، مُحَرَّم مرد باشد یا زن، با قیچی بگیرد یا ناخنگیر یا چاقو؛ بلکه بنا بر احتیاط واجب با سوهان آن را نساید و با دندان نیز آن را جدا نکند. مگر اینکه باقی ماندن ناخن موجب اذیت و ضرر باشد؛ مثل اینکه ناخن کنده شده باشد و ماندنش موجب ناراحتی شدید باشد؛ پس در این صورت جایز است آن را جدا کند و کفاره آن

را بدهد.

(مسئله ۳۴۳) اگر مُحرم دست یا پا و یا انگشت زیادی داشته باشد بنا بر احتیاط واجب ناخن آنها را نیز نگیرد؛ و اگر گرفت کفاره آن را بدهد.

(مسئله ۳۴۴) مُحرم اگر ناخن شخص دیگری را که مُحرم نیست بگیرد مانعی ندارد.

(مسئله ۳۴۵) اگر مُحرم یک ناخن از دست یا پای خود بگیرد برای کفاره آن باید یک مُدّ طعام صدقه بدهد. همچنین است تا ناخن نهم که برای هر ناخن باید یک مُدّ طعام صدقه بدهد. و اگر همه ده ناخن دستها یا پاها را بگیرد، بدون اینکه بین آنها کفاره بدهد باید برای ده ناخن یک گوسفند ذبح کند.

(مسئله ۳۴۶) اگر مُحرم همه ناخنهای دستها را در یک مجلس یا چند مجلس بگیرد و بعد در مجلس دیگر همه ناخنهای پاها را بگیرد، باید دو گوسفند ذبح کند؛ ولی اگر همه ناخنهای دستها و پاها را در یک مجلس بگیرد ذبح یک گوسفند کافی است؛ مگر اینکه ناخنهای دستها را مثلاً بگیرد و فوراً کفاره آن را بدهد و پس از آن در همان مجلس ناخنهای پاها را بگیرد که در این صورت باید یک گوسفند دیگر ذبح نماید.

ص: ۱۴۰

(مسئله ۳۴۷) اگر مُحرّم همه ناخنهای دستها را بگیرد و در مجلس دیگر بعضی از ناخنهای پاها را بگیرد، باید برای ناخنهای دست یک گوسفند ذبح کند و برای هر یک از ناخنهای پا یک مَدّ طعام بدهد. همچنین است بنا بر احتیاط اگر همه ناخنهای دستها و بعضی از ناخنهای پاها را در یک مجلس بگیرد. هر چند کافی بودن ذبح یک گوسفند در این صورت خالی از وجه نیست.

(مسئله ۳۴۸) اگر چند ناخن از دستها بگیرد و چند ناخن از پاها باید برای هر ناخن یک مَدّ طعام بدهد؛ هر چند مجموع آنها ده ناخن یا بیشتر باشد.

(مسئله ۳۴۹) اگر مُحرّم قسمتی از یک ناخن خود را بگیرد بنا بر احتیاط واجب باید یک مَدّ طعام بدهد.

(مسئله ۳۵۰) اگر مُحرّم ناچار شود ناخن یا ناخنهای خود را بگیرد بنا بر احتیاط كفاره را مطابق آنچه گذشت بدهد؛ هر چند بعید نیست اگر به جای یک مَدّ طعام یک مشت طعام بدهد کافی باشد.

(مسئله ۳۵۱) اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسئله در حال احرام ناخنهای خود را بگیرد كفاره واجب نیست.

(مسئله ۳۵۲) اگر کسی برای مُحرّم فتوی دهد که جایز است ناخن خود را بگیرد و او به گفته او ناخن خود را گرفت به گونه ای که خون

خارج شد، بنابراین احتیاط واجب فتوا دهنده باید یک گوسفند ذبح کند؛ و خوب است خود او هم یک گوسفند ذبح نماید.

بیست و هفتم از محرمات احرام: «برداشتن سلاح» است.

(مسئله ۳۵۳) مُحرم جایز نیست سلاحهای جنگی مانند: شمشیر، نیزه، تفنگ، کلت و امثال اینها را به دوش گیرد یا با خود حمل کند؛ بلکه بنابراین احتیاط از داشتن سلاح با خود به طور کلی اجتناب نماید؛ مگر اینکه آن را در جایی پیچیده و مخفی نماید. و بنابراین احتیاط از حمل وسائل دفاعی از قبیل زره و کلاه خود و سپر نیز اجتناب نماید.

(مسئله ۳۵۴) جایز است مُحرم در حال ضرورت و ترس از دشمن یا دزد سلاح با خود حمل نماید.

(مسئله ۳۵۵) اگر مُحرم بدون ضرورت با خود سلاح حمل نمود بنابراین احتیاط کفاره آن ذبح یک گوسفند است.

بیست و هشتم از محرمات احرام: بنابراین احتیاط «جنگ کردن و کشتی گرفتن» است.

(مسئله ۳۵۶) بنابراین احتیاط جنگ کردن در حال احرام هر چند در غیر حرم باشد جایز نیست؛ و اگر دو مُحرم با یکدیگر جنگ کردند بنابراین احتیاط هر کدام یک گوسفند ذبح نماید.

(مسئله ۳۵۷) بنابراین احتیاط مُحرم با کسی کشتی نگیرد؛ زیرا در

معرض جراحت یا کنده شدن مو قرار می گیرد.

بیست و نهم از محرمات احرام: «کندن و بریدن درخت و گیاه حرم» است.

(مسئله ۳۵۸) کندن و بریدن و چیدن هر چه در حرم خدا روییده و می روید، درخت باشد یا گیاه، بر مُحرم و غیر مُحرم، مرد باشد یا زن، حرام است؛ و در حقیقت این امر از محرمات حرم است. چنانکه صید حیوانات حرم نیز حرام است، حتی بر غیر مُحرم؛ هر چند ممکن است حرمت آنها نسبت به کسی که در حال احرام است شدیدتر باشد.

(مسئله ۳۵۹) از حکم گذشته چند مورد استثناء شده است:

اول: گیاهانی که در اثر راه رفتن انسان و حیوانات و وسیله های نقلیه بدون قصدکننده یا له می شوند.

دوم: جایز است شتر و سایر حیوانات را در علفها و گیاهان حرم رها کنند تا بچرند؛ ولی چیدن و جمع کردن علفهای حرم برای آنها محل اشکال است.

سوم: درختهای خرما و درختهای میوه.

چهارم: درختها و گیاهانی که خود انسان آنها را کشت می کند.

پنجم: درختانی که در ملک یا منزل انسان می رویند؛ اما کندن درختهایی که پیش از تملک یا خریدن منزل یا ملک در زمین بوده جایز

ص: ۱۴۳

نیست. چنانکه کندن گیاهانی که در منزل و ملک انسان خود به خود می رویند نیز خالی از اشکال نیست.

ششم: «اذخر» و آن نام گیاهی است خوشبو که از آن معمولاً برای پوشش بامها استفاده می کرده اند.

(مسئله ۳۶۰) درختی که ریشه آن در حرم و شاخه هایش در خارج حرم، یا ریشه آن در خارج حرم و شاخه هایش در حرم می باشد حکم درخت حرم را دارد.

(مسئله ۳۶۱) کندن و بریدن گیاه و درخت خارج حرم در حال احرام مانعی ندارد.

(مسئله ۳۶۲) در مواردی که کندن یا بریدن گیاه و درخت در حرم جایز نیست بنابر مشهور کفاره کندن درخت بزرگ ذبح یک گاو، و کفاره کندن درخت کوچک ذبح یک گوسفند است؛ و کفاره بریدن قسمتی از درخت قیمت آن قسمت می باشد که باید آنها را صدقه بدهند؛ و در کندن گیاه استغفار کافی است. ولی اقامه دلیل بر این تفصیل با توجه به اخبار وارده در مسئله مشکل است؛ و لکن در درخت بزرگ و کوچک اگر قیمت درخت از یک گاو یا گوسفند زیادتر باشد در صورتی که مقدار زیاده را نیز صدقه بدهند ظاهراً به احتیاط در مسئله عمل شده است. و در کندن گیاه خوب است علاوه بر استغفار قیمت

ص: ۱۴۴

آن را نیز صدقه بدهند.

جای ذبح و نحر کفارات

(مسئله ۳۶۳) شکار اگر در احرام عمره واقع شود، جای ذبح و نحر (قربانی کردن شتر) کفاره آن مکه معظمه است؛ و اگر در احرام حج واقع شود جای ذبح و نحر کفاره آن منی است. همچنین است بنابر مشهور و بنابر احتیاط حکم کفاره در غیر شکار؛ ولی بنابر اقوی در غیر کفاره شکار جایز است آن را تأخیر اندازد و در وطن خود یا جای مناسب دیگری انجام دهد. و اگر فرضاً صدقه دادن گوشت آنها در مکه یا منی مورد نداشته باشد مثل زمان ما، در این صورت احتیاط در تأخیر است. و بنابر احتیاط خود او از گوشت حیوان کفاره نخورد؛ مگر به مقدار کمی به شرط اینکه قیمت آن را صدقه دهد.

مستحبات ورود به حرم

(مسئله ۳۶۴) برای داخل شدن در حرم خدا چند چیز مستحب است:

اول: وقتی به حرم خدا رسید پیاده شود و غسل کند و برای تواضع و فروتنی نسبت به خدای متعال، کفش خود را به دست گیرد و پابرهنه داخل حرم شود؛ چنانکه - بر حسب روایت «ابان بن تغلب» - حضرت امام صادق (ع) چنین کرد و فرمود: «هر کس به منظور تواضع برای خدا

ص: ۱۴۵

چنین کند، خداوند صد هزار سیئه از او محو می کند، و صد هزار حسنه برای او می نویسد، و صد هزار درجه به او می دهد، و صد هزار حاجت از او روا می دارد.»

دوم: بر حسب فرمایش شیخ صدوق (ره) هنگام ورود به حرم بگوید:

اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ قُلْتَ فِي كِتَابِكَ الْمُنَزَّلِ وَقَوْلِكَ الْحَقِّ: «وَاُذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ» اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَرْجُوْ اَنْ اَكُوْنَ مِمَّنْ اُجَابَ دَعْوَتَكَ وَقَدْ جِئْتُ مِنْ شِقَهِ بَعِيْدِهِ وَفَجٍّ عَمِيقٍ سَامِعًا لِّنِدَائِكَ وَمُسْتَجِيبًا لِّكَ مُطِيعًا لِأَمْرِكَ. وَكُلُّ ذَلِكَ بِفَضْلِكَ عَلَيَّ وَإِحْسَانِكَ إِلَيَّ فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا وَفَّقْتَنِيْ لَهُ اُبْتَغِيْ بِذَلِكَ الزُّلْفَةَ عِنْدَكَ وَالْقُرْبَةَ إِلَيْكَ وَالْمَنْزِلَةَ لِمَدْيِكَ وَالْمَغْفِرَةَ لِدُنُوْبِيْ وَالتَّوْبَةَ عَلَيَّ مِنْهَا بِمَنِّكَ. اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَحَرِّمْ بَدَنِيْ عَلَى النَّارِ وَآمِنِّيْ مِنْ عَذَابِكَ وَعِقَابِكَ بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ (۱)

سوم: وقتی که داخل حرم شد مقداری از گیاه «اذخر» را که گیاه

ص: ۱۴۶

خوشبویی است بحدود تا دهان او خوشبو شود.

مستحبات ورود به مکه معظمه

(مسئله ۳۶۵) مستحب است حاجی برای ورود به مکه معظمه نیز غسل کند و با آرامش و وقار وارد شود؛ و کسانی که از راه مدینه منوره به مکه می آیند، مانند رسول خدا (ص) از گردنه «مدنین» که در بالای مکه است وارد شوند و هنگام خروج از مکه از گردنه «ذی طوی» خارج شوند. و در حدیث صحیح وارد شده است: «هر کس با حالت آرامش بدون تکبر وارد مکه معظمه شود، خداوند گناهان او را می آمرزد».

آداب ورود به مسجدالحرام

(مسئله ۳۶۶) مستحب است حاجی در حال ورود به مسجدالحرام با غسل باشد و با پای برهنه و آرامش و وقار و خشوع وارد مسجد شود؛ و ورود او از در «بنی شیبه» باشد که بر حسب آنچه گفته شده در امتداد باب السلام فعلی واقع شده، پس خوب است انسان از «باب السلام» وارد شود؛ و مستحب است بر درب داخلی مسجد الحرام بایستد و بگوید:

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَمِنَ اللَّهِ وَمَا شَاءَ اللَّهُ، وَالسَّلَامُ عَلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ، وَالسَّلَامُ

ص: ۱۴۷

عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَالسَّلَامُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ (خَلِيلِ اللَّهِ) وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

و هنگامی که داخل مسجد شد رو به خانه خدا بایستد و دستها را بلند کند و بگوید:

اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَسْأَلُكَ فِىْ مَقَامِىْ هَذَا فِىْ اَوَّلِ مَنَاسِكِىْ اَنْ تَقْبَلَ تَوْبَتِىْ وَ اَنْ تَجَاوَزَ عَنِّىْ خَطِيئَتِىْ وَ اَنْ تَضَعَ عَنِّىْ وِزْرِىْ، اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِىْ بَلَّغَنِىْ بَيْتَهُ الْحَرَامَ. اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَشْهَدُ اَنْ هٰذَا بَيْتُكَ الْحَرَامُ الَّذِىْ جَعَلْتَهُ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَ اَمْنًا مُّبَارَكًا وَ هُدًى لِّلْعَالَمِينَ. اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ عَبْدُكَ وَ الْبَلَدُ بِلَدِكَ وَ الْبَيْتُ بَيْتُكَ جِئْتُ اُطْلُبُ رَحْمَتَكَ وَ اُوْمُّ طَاعَتِكَ مُطِيعًا لِامْرِكَ رَاضِيًا بِقَدْرِكَ اَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْمُضْطَرِّ اِلَيْكَ الْخَائِفِ لِعُقُوبَتِكَ . اَللّٰهُمَّ افْتَحْ لِىْ اَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَ اسْتَعْمِلْنِىْ بِطَاعَتِكَ وَ مَرْضَاتِكَ.

بعد کعبه را مخاطب قرار داده بگوید:

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِىْ عَظَّمَكَ وَ شَرَّفَكَ وَ كَرَّمَكَ وَ جَعَلَكَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَ اَمْنًا مُّبَارَكًا وَ هُدًى لِّلْعَالَمِينَ.

هنگامی که نزدیک حجر الأسود رسید به آن اشاره نماید و بگوید:

ص: ۱۴۸

اَللّٰهُمَّ اِلَيْكَ بَسَّطْتُ يَدِي وَفِيْمَا عِنْدَكَ عَظُمْتُ رَغْبَتِيْ فَاقْبَلْ سُبُّحَتِيْ وَاغْفِرْ لِيْ وَارْحَمْنِيْ، اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَعُوْذُ بِكَ مِنَ الْكُفْرِ وَ
الْفَقْرِ وَ مَوَاقِفِ الْخِزْيِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.

طواف خانه خدا واجبات، شرایط، احکام و آداب آن

اولین واجب عمره تمتّع «تیت» و دومین واجب آن «احرام» بود که شرح آن گذشت.

سوم: «طواف خانه کعبه» است، بدین معنا که هفت مرتبه دور خانه کعبه به گونه ای که شرحش می آید بگردند؛ و هر دور را یک «شَوَط» می نامند.

(مسئله ۳۶۷) «طواف» از ارکان عمره تمتّع است؛ چنانکه از ارکان عمره مفرده و انواع حج نیز می باشد، مگر طواف نساء که هر چند واجب است ولی جزو عمره و حج نیست. پس در عمره تمتّع اگر طواف را عمدا ترک کند تا وقت آن فوت شود عمره او باطل می شود. همچنین است عمره مفرده و انواع حج؛ خواه ترک طواف با علم به مسئله باشد یا از روی ندانستن مسئله یا ندانستن محل طواف. و جاهل در حج علاوه بر اعاده حج باید یک شتر نیز کفاره بدهد؛ و بنا بر احتیاط

ص: ۱۴۹

عالم به مسئله نیز این كفاره را بدهد و ثبوت این كفاره در عمره مبنی بر احتیاط است.

و وقت فوت عمره تمتع وقتی است که اگر بخواهد آن را با باقی اعمال عمره بجا آورد از وقوف به عرفات که اولین رکن حج است باز می ماند. و وقت فوت آن در انواع حج تمام شدن ماه ذیحجه است. و وقت فوت آن در عمره مفرده محل اشکال است و باید به کتابهای مفصل مراجعه شود.

(مسئله ۳۶۸) کسی که عمره تمتع را در اثر تأخیر طواف باطل کرده هر چند محتمل است احرامش نیز به این عمل باطل شده باشد، ولی بنا بر احتیاط نیت خود را به حج افراد برگرداند و احتیاطا احرام را نیز تجدید نماید و پس از اتمام حج، یک عمره مفرده بجا آورد، و در سال بعد نیز عمره و حج تمتع را اعاده نماید. و حکم كفاره آن در مسئله پیش گفته شد.

(مسئله ۳۶۹) اگر کسی طواف را فراموش کرد عمره و حج او باطل نیست؛ ولی هر وقت یادش آمد باید آن را با نماز آن بجا آورد؛ بلکه بنا بر احتیاط واجب سعی صفا و مروه را نیز بجا آورد؛ هر چند آن را بجا آورده باشد. و اگر به وطن خود برگشته و می تواند به مکه برگردد باید برگردد؛ و قهرا اگر ماه احرام اول گذشته باشد باید با احرام جدید

ص: ۱۵۰

وارد مکه شود. و اگر برگشتن برای او مقدور نیست یا مشقت دارد باید به شخص مورد اطمینانی نیابت دهد تا طواف و نماز و سعی را به نیابت او به جا آورد.

و اگر در این مدت پس از توجه به ترک طواف نزدیکی کرده باید كفاره بدهد؛ و كفاره آن بنا بر احتیاط واجب يك شتر است. همچنین است بنا بر احتیاط اگر پیش از توجه نزدیکی کرده است. پس اگر طواف عمره بوده شتر را در مکه، و اگر طواف حج بوده شتر را در منی قربانی کند

(مسئله ۳۷۰) محرم اگر به واسطه مرض خودش نتواند طواف کند و تا آخرین فرصت ممکن نیز قدرت پیدا نکند، پس اگر ممکن است دیگران او را طواف دهند، به نحوی که پاهایش بر زمین گذاشته شود یا به زمین کشیده شود؛ و اگر ممکن نیست او را به دوش گیرند یا بر تخت گذارند و طواف دهند؛ و اگر به هیچ شکل طواف دادن او ممکن نیست باید برای خود نایب بگیرد.

(مسئله ۳۷۱) شخص مریض را که طواف می دهند باید همه شرایط و احکام طواف را به قدر ممکن رعایت کند.

شرایط طواف

در صحیح بودن طواف پنج چیز شرط است:

ص: ۱۵۱

اول از شرایط طواف: «ثبوت» است؛ بدین معنا که باید طواف را به توجه و قصد قربت و خلوص برای خدا بجا آورد.

(مسئله ۳۷۲) لازم نیست ثبوت را به زبان بیاورد یا تفصیل آن را به قلب و دل بگذراند؛ بلکه همین که بنا دارد عمل را برای خدا بجا آورد و دنبال این بنا آن را بجا می آورد کافی است.

طواف و سایر عبادتها مانند سایر کارهای روزانه است که انسان با توجه و اختیار خود انجام می دهد. البته باید اعمال عبادی را برای رضای خدا و عمل به دستور او انجام دهد.

(مسئله ۳۷۳) در صحیح بودن طواف و سایر عبادتها فرق نمی کند که عمل را برای خدا بجا آورد، یا برای رضا و خوشنودی خدا، یا برای اطاعت امر خدا یا برای ترس و فرار از غضب خدا و اینکه خدا او را به جهنم نبرد، و یا برای اینکه خدا به او ثواب دهد و او را به بهشت ببرد.

(مسئله ۳۷۴) اگر در بجا آوردن طواف یا سایر اعمال عمره و حج و عبادتهای دیگر ریا کند، یعنی برای نشان دادن و به رخ کشیدن و تحسین دیگران عمل را به جا آورد، علاوه بر اینکه عمل او باطل است در این کار معصیت خدا را نیز کرده است و باید توبه کند.

(مسئله ۳۷۵) اگر در عملی که برای خدا بجا می آورد مخلص نباشد و رضای دیگری را نیز شرکت دهد عمل او باطل است.

(مسئله ۳۷۶) اگر عمل را فقط برای خدا بجا آورد ولی پس از تمام شدن عمل آن را به رخ دیگران بکشد، عمل باطل نمی شود.

دوم از شرایط طواف: «طهارت از حدث» است؛ پس طواف کننده باید پاک باشد، هم از حدث اکبر که موجب غسل است - مانند: جنابت، حیض، نفاس و مسّ میّت - و هم از حدث اصغر که موجب وضوست، یعنی باید با وضو باشد.

(مسئله ۳۷۷) طهارت از حدث در طواف واجب شرط است؛ خواه طواف عمره باشد یا طواف حج یا طواف نساء؛ حتی در عمره و حج مستحبی نیز چون پس از احرام اتمام آنها واجب می شود طهارت در طواف آنها شرط است.

(مسئله ۳۷۸) مُحدث (۱) اگر طواف واجب بجا آورد باطل است؛ خواه از روی علم و عمد باشد یا از روی غفلت یا فراموشی یا ندانستن مسئله. مانند نماز که اگر بی طهارت بجا آورده شود در هر حال باطل است و باید از سر گیرد.

(مسئله ۳۷۹) طواف یعنی «گردش هفت شَوّط دور خانه کعبه» مستحب مؤکد است؛ و هر چه انسان بتواند به نیت خود یا به نیابت دیگران طواف کند خوب است. و در این قبیل طواف که مستحب است

ص: ۱۵۳

۱- کسی است که حدث اکبر یا اصغر از او سر زده است.

و جزو عمره و حج نیست طهارت از حدث اصغر شرط نیست؛ یعنی لازم نیست با وضو باشد، هر چند برای نماز آن باید وضو بگیرد. ولی جنب و حائض و نفساء جایز نیست در مسجد الحرام داخل شوند؛ و اگر از روی نافرمانی یا فراموشی و غفلت داخل شوند و طواف مستحب بجا آوردند صحیح بودن آن محل اشکال است.

(مسئله ۳۸۰) اگر در بین طواف واجب حدث خارج شود مسئله چهار صورت دارد:

اول: پیش از رسیدن به نصف حقیقی طواف باشد؛ در این صورت طواف باطل می شود و باید پس از وضو آن را از سر گیرد؛ خواه حدث به اختیار او خارج شود یا بدون اختیار. و خوب است پس از وضو طواف و نماز آن را تمام کند و دوباره آنها را از سر گیرد.

دوم: پس از رسیدن به نصف و پیش از تمام شدن شوط چهارم باشد؛ در این صورت بنا بر احتیاط واجب پس از وضو طواف سابق را تمام کند و نماز آن را نیز بخواند و دوباره طواف و نماز آن را از سر گیرد.

سوم: بعد از تمام شدن شوط چهارم به اختیار، خود را مُحدث کند؛ در این صورت نیز مانند صورت دوم احتیاط کند.

چهارم: پس از تمام شدن شوط چهارم بی اختیار حدث خارج شود؛

ص: ۱۵۴

در این صورت پس از وضو یا غسل کافی است طواف سابق را از جایی که حدث خارج شده تمام کند.

(مسئله ۳۸۱) اگر در بین طواف، حدث اکبر - مانند جنابت یا حیض و یا نفاس - عارض شود باید فوراً از مسجد الحرام خارج شود؛ و راجع به طواف جنب تفصیلی که در مسئله پیش گفته شد جاری است. و حکم حائض و نفساء در مسائل آینده روشن خواهد شد. (۱)

(مسئله ۳۸۲) کسی که از وضو یا غسل کامل معذور است، مانند کسی که وظیفه اش وضو یا غسل جبیره ای است، یا مسلوس و یا مبطلون (۲)، باید به همان نحوی که برای نماز عمل می کرد برای هر یک از طواف و نماز طواف نیز عمل نماید و بنا بر احتیاط برای مبطلون نایب هم بگیرند تا برای او طواف کند.

و زن مستحاضه هر چند بنا بر اقوی جایز است بدون غسل و وضو وارد مسجد الحرام شود، ولی او نیز باید برای هر یک از طواف و نماز آن مطابق آنچه برای نمازهای یومیه عمل می کرد عمل نماید.

(مسئله ۳۸۳) کسی که از وضو یا غسل به طور کلی معذور است،

ص: ۱۵۵

۱- به مسئله ۳۸۹ رجوع شود.

۲- «مسلوس» کسی است که بدون اختیار از او ادرار خارج می شود. و «مبطلون» کسی است که به اسهال شدید مبتلا شده و بدون اختیار از مخرج غائط او مدفوع خارج می شود.

پس اگر امید دارد که عذرش برطرف شود و بتواند طواف را با وضو یا غسل بجا آورد، بنا بر احتیاط واجب باید صبر کند. و اگر امید ندارد یا امید او برطرف شده است باید برای طواف واجب و نماز آن تیمم کند؛ بدل از وضو یا غسل یا هر دو به ترتیبی که در نماز گفته شده است.

(مسئله ۳۸۴) کسی که از تیمم نیز عذر دارد و امید هم ندارد که عذرش برطرف شود و به اصطلاح «فاقد الطهورین» است، پس جنب و حائض جایز نیست در مسجد الحرام وارد شوند؛ بلکه باید برای طواف نایب بگیرند. همچنین کسی که از وضو و تیمم معذور است باید نایب بگیرد؛ ولی بنا بر احتیاط واجب خودش نیز بدون طهارت طواف و نماز آن را بجا آورد.

(مسئله ۳۸۵) اگر بدل از غسل تیمم کرد و بعد حدث اصغر از او خارج شد، در این صورت علاوه بر وضو یا تیمم بدل آن، بنا بر احتیاط تیمم بدل از غسل را نیز اعاده نماید.

(مسئله ۳۸۶) اگر در سابق وضو گرفته و شک کرد که وضویش باطل شده یا نه، جایز است بنا بر طهارت گذارد و لازم نیست وضو بگیرد؛ همچنین اگر از حدث اکبر پاک بوده و شک کرد که مُحدث شده یا نه، لازم نیست غسل کند. و برعکس اگر سابقاً مُحدث بوده و شک کرد که وضو یا غسل بجا آورده یا نه، باید بنا گذارد بر باقی بودن

حدث، و وضو یا غسل را بجا آورد.

و خوب است در دو صورت اول نیز احتیاطاً وضو یا غسل را بجا آورد تا مبدا کشف خلاف شود و از ناحیه باطل بودن طواف به زحمت افتد.

(مسئله ۳۸۷) اگر بعد از تمام شدن طواف شک کند که با طهارت بوده یا نه، در هر صورت با احتمال توجه در اول عمل، طواف او صحیح است؛ ولی برای اعمال بعد و از جمله نماز طواف باید طهارت را به نحوی تحصیل یا احراز (کسب اطمینان) نماید. و اگر در اثنای طواف شک کند که طواف او با طهارت بوده یا نه و یقین به طهارت سابق نیز ندارد، در این صورت بنا بر احتیاط پس از تحصیل طهارت طواف را تمام کند و نماز آن را نیز بخواند و دوباره طواف و نماز را از سر گیرد؛ خواه پس از شَوَط چهارم باشد یا پیش از آن.

(مسئله ۳۸۸) اگر زن در حال احرام حائض باشد یا پس از احرام حائض شود باید صبر کند تا پاک شود و طواف خود را بجا آورد؛ همچنین است زن نفساء. و اگر در احرام عمره تمتع است و وقت تنگ شده به گونه ای که می ترسد وقوف به عرفات را درک نکند باید نیت خود را به حج افراد برگرداند و پس از تمام شدن حج یک عمره مفرده بجا آورد؛ و در این صورت وظیفه خود را انجام داده است.

ص: ۱۵۷

(مسئله ۳۸۹) اگر زن در بین طواف واجب حائض یا نفساء شود - چنانکه گذشت - باید فوراً از مسجدالحرام خارج شود و صبر کند تا پاک شود. و در مسئله چند صورت است:

اول: چهار شَوَط از طواف را انجام داده باشد؛ در این صورت آنچه انجام داده صحیح است و باید پس از پاک شدن آن را تکمیل نماید و پس از آن، نماز و سعی را بجا آورد. و اگر در احرام عمره تمتع است و می ترسد وقوف به عرفات را درک نکند باید سعی و تقصیر را بدون تکمیل طواف بجا آورد و برای حج محرم شود و پس از پاک شدن بنا بر احتیاط واجب اول باقیمانده طواف عمره را با نماز آن، و پس از آن طواف حج را بجا آورد؛ همچنین است اگر پس از طواف و پیش از نماز طواف حائض یا نفساء شود.

دوم: پیش از انجام نصف طواف باشد؛ در این صورت بنا بر اقوی طواف او باطل است. پس اگر وقت دارد باید صبر کند و اگر وقت تنگ شده و می ترسد وقوف به عرفات را درک نکند باید نیت خود را به حج افراد برگرداند و پس از تمام شدن حج یک عمره مفرده بجا آورد.

سوم: از نصف حقیقی گذشته، ولی چهار شَوَط تمام نشده است؛ در این صورت پس از پاک شدن بنا بر احتیاط طواف سابق را تمام کند و نماز آن را نیز بخواند و دوباره آنها را از سر گیرد. و اگر وقت تنگ

شده و می ترسد وقوف را درک نکند، بنابر اقوی مانند صورت دوم نیت خود را به حج افراد برگرداند.

چهارم: یقین دارد که در آینده نیز قدرت طواف با طهارت را ندارد مثل اینکه می داند کاروان او فرصت نمی دهند که او تا زمان پاک شدن و انجام طواف در مکه بماند. در این صورت باید برای طواف و نماز آن نایب بگیرد و خودش باقی اعمال را بدون طهارت انجام دهد.

(مسئله ۳۹۰) اگر زن با احرام عمره تمتع وارد مکه شود و با اینکه فرصت طواف و سایر اعمال را داشت عمداً و بدون عذر تأخیر انداخت تا اینکه حائض شد و وقت هم تنگ شده است، در این صورت بنا بر احتیاط واجب نیت خود را به حج افراد برگرداند و احتیاطاً احرام را نیز تجدید نماید، و پس از حج یک عمره مفرده بجا آورد. ولی با این حال کافی بودن حج او از حَجَّه الاسلام محل اشکال است؛ پس در سال آینده نیز حج را اعاده نماید.

سوم از شرایط طواف: «پاک بودن بدن و لباس» است از خون و سایر نجاسات.

(مسئله ۳۹۱) بنا بر احتیاط واجب از نجاساتی که در نماز بخشیده شده - مانند خون کمتر از درهم (۱) و نجاست لباسهای کوچکی که

ص: ۱۵۹

۱- اندازه درهم تقریباً به اندازه بند انگشت شست افراد متعارف یا دو ریالی های سابق است.

پوشاننده عورت نیستند، مثل: جوراب و عرقچین - و حتی به دست کردن انگشتر نجس نیز اجتناب شود. ولی حمل اشیای متنجس در جیب و مانند آن مانعی ندارد؛ هر چند احتیاط خوب است.

(مسئله ۳۹۲) اگر شستن خون زخم و دمل مشقت و حرج داشته باشد و تأخیر طواف هم میسر نیست، طواف با آن مانعی ندارد. ولی اگر تأخیر طواف ممکن است و وقت تنگ نیست، یا اینکه شستن آن مشقت ندارد و یا لباس را می تواند عوض نماید، در این موارد بنا بر احتیاط واجب با آن طواف نکند.

(مسئله ۳۹۳) اگر بعد از طواف یقین کند بدن یا لباس او در حال طواف نجس بوده است و سابقاً آن را نمی دانسته، بنا بر اقوی طواف او صحیح است.

(مسئله ۳۹۴) اگر نجس بودن بدن یا لباس را می دانست ولی فراموش کرد و پس از طواف یا در بین آن یادش آمد، بنا بر احتیاط طواف را اعاده نماید.

(مسئله ۳۹۵) اگر در پاکی بدن یا لباس خود شک داشته باشد، پس اگر حالت گذشته آن نجاست بوده باید بنا گذارد بر نجاست آن، و آن را تطهیر نماید؛ و اگر حالت گذشته را نمی داند، یا می داند که پاک بوده می تواند بنا بر طهارت گذارد و شستن آن لازم نیست.

(مسئله ۳۹۶) اگر در بین طواف نجاستی بر بدن یا لباس عارض شود، طواف را از همانجا قطع کند و پس از شستن یا عوض کردن لباس از همانجا ادامه دهد؛ به شرط اینکه موالات عرفی^(۱) به هم نخورد. و اگر موالات به هم می خورد، پس اگر بعد از شَوُط چهارم باشد طواف را از همانجا ادامه دهد و اعاده آن لازم نیست، هر چند خوب است؛ و اگر پیش از تمام شدن شَوُط چهارم باشد، پس از تمام کردن طواف بنا بر احتیاط آن را از سر گیرد. همچنین است اگر نجاستی را ببیند و احتمال دهد که الآن عارض شده باشد.

(مسئله ۳۹۷) اگر در بین طواف نجاستی را بر بدن یا لباس ببیند و یقین کند از اول بوده است، طواف را از همانجا قطع کند و پس از شستن یا عوض کردن لباس، آن را تمام کند و نماز آن را نیز بخواند و بنا بر احتیاط دوباره آن طواف را با نماز از سر گیرد؛ بخصوص اگر پیش از تمام شدن شَوُط چهارم باشد، یا شستن آن طول بکشد به گونه ای که موالات عرفی به هم نخورد.

چهارم از شرایط طواف: «ختنه» است در مردها؛ و این شرط در زنها نیست.

ص: ۱۶۱

۱- «موالات عرفی» یعنی پی در پی بودن مجموعه عمل از نظر عرف، به گونه ای که فاصله مجموعه طواف پیش از شستن و پس از آن به نحوی نباشد که در عرف بگویند دو عمل است.

(مسئله ۳۹۸) مرد اگر ختنه نشده باشد طوافش باطل است؛ مگر اینکه ختنه شده به دنیا آمده باشد. همچنین است بنابر ظاهر بیچه ممیزی که خودش احرام و طواف را انجام می دهد. بلکه بنا بر احتیاط واجب این شرط در بیچه غیر ممیزی که او را طواف می دهند نیز باید رعایت شود؛ و گرنه صحت طواف و حلال شدن زن بر او محل اشکال است، مگر اینکه او را ختنه کنند و طواف دهند یا پس از بزرگ شدن، خود را ختنه کند و طواف را بجا آورد و در صورت عدم امکان نایب بگیرد.

(مسئله ۳۹۹) اگر مرد ختنه نشده مستطیع گردد، اگر می تواند باید ختنه شود و به حج برسد؛ و اگر وقت برای ختنه نیست خود را ختنه کند و در سال بعد به حج برود. و اگر به طور کلی ختنه برای او ضرر یا خطر دارد باید عمره و حج را بجا آورد، و لکن بنا بر احتیاط واجب هم خودش طواف و نماز آن را بجا آورد و هم برای طواف نایب بگیرد و پس از طواف نایب، خودش نیز نماز طواف را بجا آورد.

پنجم از شرایط طواف: «پوشاندن عورت» است بنابر مشهور و احتیاط واجب.

(مسئله ۴۰۰) اگر در حال طواف عورت خود را نپوشاند صحت طواف او محل اشکال است؛ همچنین است اگر با پوشش غصبی آن را بپوشاند. و بنا بر احتیاط واجب طواف کننده در لباس خود همه شرایط

لباس نمازگزار را رعایت کند.

واجبات طواف

در طواف چند چیز واجب است، و به اصطلاح در حقیقت طواف معتبر است:

اول و دوم از واجبات طواف: طواف از حجر الأسود شروع شود و به حجر الأسود نیز ختم شود.

(مسئله ۴۰۱) باید به گونه ای طواف کند که در عرف بگویند از حجر الأسود شروع کرد و هفت دور طواف نمود و به آن ختم کرد. و سعی کند دقتهای ناشی از وسوسه را در آن راه ندهد که علاوه بر زندگی، بسا موجب اشکال هم خواهد شد.

و لازم نیست در آخر هر شَوَط بایستد و جلو و عقب برود و قصد شَوَط بعد نماید؛ بلکه در شَوَطهای بعد می تواند بدون توقف دور بزند تا هفت شَوَط تمام شود. و بنا بر احتیاط به گونه ای شروع کند که در اول طواف، همه بدن او از برابر همه حجر الأسود عبور نماید. و اگر از باب مقدمه علمیه [\(۱\)](#) مقدار خیلی کمی از پیش شروع کند به قصد اینکه از اول حجرالاسود طواف باشد کافی است. و در آخر نیز قصد کند تا برابر

ص: ۱۶۳

۱- «مقدمه علمیه» یعنی کاری که مقدمه انجام می شود به منظور علم و اطمینان پیدا کردن به اینکه به وظیفه عمل شده است.

نقطه شروع جزو طواف باشد به گونه ای که از هفت شَوَط نه زیادت‌تر طواف کرده باشد و نه کمتر.

سوم از واجبات طواف: خانه کعبه را در همه شَوَط‌ها در طرف چپ خود قرار دهد.

(مسئله ۴۰۲) طواف باید به نحو متعارف باشد و از دقتهای ناشی از وسوسه اجتناب شود؛ بلکه به نحوی طواف کند که در عرف بگویند در حال طواف است و خانه کعبه را در طرف چپ خود قرار داده است. و اگر طبعاً در گذشتن از مقابل ارکان (۱) و طواف دور حِجْرِ اسماعیل (ع) مقداری شانه او از برابر کعبه منحرف می شود مانعی ندارد. برحسب بعضی از روایات پیامبر اکرم (ص) در حالی که بر شتر خود سوار بودند طواف کردند و در این حال قهراً شانه از خانه کعبه منحرف می شود. ولی اگر در قسمتی از طواف خود برای بوسیدن ارکان عمداً رو به کعبه کرد یا برای انجام کاری پشت به کعبه کرد یا در اثر فشار جمعیت

ص: ۱۶۴

۱- کعبه چهار رکن دارد: الف - رکن جنوب شرقی که «حجر الأسود» بر آن نصب شده و «رکن حَجَر» نیز نامیده می شود. ب - رکن شمال شرقی که به «رکن عراقی» معروف است؛ از درب کعبه گذشته نرسیده به حجر اسماعیل واقع شده است. ج - رکن شمال غربی که به «رکن شامی» معروف است؛ پس از حجر اسماعیل قرار دارد. د - رکن جنوب غربی که به «رکن یمانی» معروف است؛ پیش از حجر الأسود نرسیده به آن قرار دارد.

به طور کلی از مسیر عادی منحرف شد، آن مقدار از طواف را حساب نکند و آن را جبران نماید.

(مسئله ۴۰۳) گاهی دیده می شود بعضی از افراد برای احتیاط در امر طواف، دیگری را وادار می کند که او را طواف دهد و خود را در اختیار او قرار می دهد و به او تکیه می کند به نحوی که اراده را از خود سلب کرده و آن شخص او را با فشار با خود می برد. این گونه طواف باطل است؛ و اگر فرضاً طواف نساء را به این نحو بجا آورده باشد همسرش بر او حلال نشده است.

(مسئله ۴۰۴) اگر در اثر کثرت جمعیت، انسان را بدون اختیار با خود ببرند به نحوی که حرکت انسان به اختیار و اراده خودش نباشد، این مقدار از طواف صحیح نیست و باید این مقدار را از سر بگیرد؛ هر چند شانه چپ او از کعبه منحرف نشده باشد.

(مسئله ۴۰۵) انسان در حال طواف می تواند آهسته برود، و می تواند تند برود و یا بدود، و می تواند سواره طواف کند؛ ولی خوب است حرکت او به نحو متعارف باشد و به گونه ای طواف کند که دیگران را اذیت نکند.

چهارم از واجبات طواف: حجر اسماعیل (ع) را نیز دور بزند؛ بدین معنا که دور خانه کعبه و حجر بگردد. و «حجر اسماعیل (ع)» محلی

است متصل به خانه کعبه که مطابق اخبار وارده محل دفن حضرت اسماعیل (ع) و مادر او و جمعی از انبیاء (ع) است.

(مسئله ۴۰۶) اگر در طواف داخل حجر اسماعیل (ع) شود و فقط به دور خانه کعبه بگردد، طواف او باطل است و باید از سر گیرد. و اگر در بعضی از شوطها این کار را کند، بنابر اقوی کافی است همان شوط را از حجرالاسود تا حجرالاسود از سر گیرد؛ هر چند احوط اتمام طواف و اعاده همه آن می باشد.

(مسئله ۴۰۷) اگر در بعضی از شوطها از روی دیوار حجر که دیوار کوتاهی است طواف کند، بنابر احتیاط واجب باید مانند مسئله پیش عمل نماید. و بنابر احتیاط در حال طواف دست خود را روی دیوار حجر نگذارد؛ ولی دست گذاشتن و تماس با سطح خارج دیوار حجر مانعی ندارد.

پنجم از واجبات طواف: طواف دور همه کعبه و خارج از خود کعبه واقع شود.

(مسئله ۴۰۸) در پایین بعضی از اطراف کعبه یک نما و پیش آمدگی است که آن را «شاذروان» می گویند؛ و بنابر مشهور آن پیش آمدگی جزو خانه کعبه است و دیوار، عقبتر از آن بنا شده است. پس طواف کننده باید خارج از شاذروان طواف کند؛ و اگر در اثر کثرت

جمعیت یا غیر آن روی شاذروان حرکت کند آن مقدار از طواف او باطل است و باید آن مقدار را از سر گیرد، و احتیاطا پس از اتمام طواف همه طواف را نیز اعاده نماید. و بنا بر احتیاط در حال طواف دست خود را روی شاذروان و یا به دیوار بالای شاذروان نیز نگذارد؛ زیرا در نتیجه دست او داخل فضای کعبه شده است.

ششم از واجبات طواف: - بنا بر مشهور - طواف بین کعبه و مقام ابراهیم (ع) واقع شود.

(مسئله ۴۰۹) بنا بر مشهور اگر پشت مقام ابراهیم (ع) طواف کنند که مقام نیز در محدوده طواف واقع شود طواف باطل است. و گفته شده که فاصله بین «کعبه» و «مقام» بیست و شش ذراع و نصف (۱) است و این فاصله باید در همه اطراف رعایت شود؛ و چون بنا بر احتیاط در ناحیه حجر اسماعیل (ع) نیز این فاصله از خود کعبه حساب می شود و مسافت حجر بیست ذراع است، در نتیجه برای طواف در ناحیه حجر شش ذراع و نیم مسافت باقی می ماند. و برای این حکم به حدیث «محمد بن مسلم» استدلال شده است.

و لکن بر حسب حدیث معتبر «حلبی» طواف در پشت مقام ابراهیم (ع) نیز مانعی ندارد؛ ولی مکروه است مگر در صورت ناچاری. و

ص: ۱۶۷

۱- یک ذراع تقریباً حدود نیم متر است.

هر چند عمل به مضمون این حدیث که موافق با اطلاقات ادله طواف است اقوی است، ولی بنا بر احتیاط مستحب به موارد ضرورت و ناچاری اکتفا شود. البته باید کوشش کند در حال طواف از جمعیت طواف کننده متصل به کعبه زیاد فاصله نگیرد و متصل به جمعیت طواف کند. و حدیث «محمد بن مسلم» علاوه بر ضعف سند، بسا ناظر است به اینکه اگر کسی بخواهد پشت مقام ابراهیم (ع) با فاصله زیاد از کعبه و از جمعیت به تنهایی طواف کند، در عرف طواف کعبه صادق نیست؛ بلکه طواف در مسجد است.

ضمناً یادآور می شود که فتوای منسوب به مشهور، بین قدمای از فقها مشهور نیست؛ زیرا غیر از «شیخ طوسی» و «ابن براج» در کلمات دیگران مانند: «شیخ صدوق و شیخ مفید و سید مرتضی و ابوالصلاح» یافت نشد؛ و چون علمای غیر شیعه به این شرط قائل نیستند اگر از خصائص قطعی شیعه بود فقهای قدیم شیعه همه متعرض آن می شدند.

هفتم و هشتم از واجبات طواف: طواف باید هفت شَوَط کامل باشد، نه کمتر و نه زیادت. همچنین بنا بر اقوی باید این هفت شَوَط عرفاً متوالی و پی در پی واقع شود به نحوی که عمل واحد شمرده شود؛ پس نباید بین شَوَطها و اجزای آنها فاصله زیاد پیدا شود، مگر در موارد خاصی که استثنا شده است.

(مسئله ۴۱۰) اگر از اول عمدا نیت کند کمتر از هفت شَوَط یا بیشتر طواف کند طوافش باطل است؛ هر چند بالاخره هفت شَوَط بجا آورد. بلکه اگر از روی ندانستن مسئله یا سهو و یا غفلت نیت کمتر یا بیشتر کند صحت آن نیز محل اشکال است؛ هر چند بالاخره هفت شَوَط انجام دهد.

(مسئله ۴۱۱) اگر در بین طواف از نیت هفت شوط برگردد و نیت کند طواف را کمتر یا بیشتر از هفت شوط انجام دهد، هر چه را با این نیت بجا آورده باطل است و باید آن را اعاده نماید. و اگر موالات عرفی به هم خورده یا با این نیت زیادتیر بجا آورده، اصل طواف باطل است و باید آن را از سر گیرد.

بقیه مسائل زیاد کردن طواف

(مسئله ۴۱۲) اگر بعد از تمام شدن هفت شَوَط نیت کند یک شَوَط دیگر زیاد کند که طواف او هشت شَوَط باشد و این کار را انجام دهد، بنابر اقوی طواف او باطل می شود.

(مسئله ۴۱۳) اگر از اول یا در بین نیت کند که هفت شَوَط طواف کند و پس از آن یک دور بدون قصد طواف برای تماشا یا تبرک یا پیدا کردن کسی مثلاً بگردد طواف او صحیح است.

(مسئله ۴۱۴) اگر در اثر ندانستن مسئله گمان کرد همین طور که

هفت شَوُط طواف شرعی است یک شَوُط هم طواف شرعی مستحب است، پس از اول طواف یا در بین آن تیت کرد هشت شَوُط طواف کند که هفت شَوُط آن طواف واجب باشد و یک شَوُط آن طواف مستحب جداگانه باشد، هفت شَوُط طواف او صحیح است؛ هر چند خوب است آن را از سر گیرد. همچنین است اگر پس از تمام شدن هفت شَوُط با این گمان یک شَوُط اضافه کند.

(مسئله ۴۱۵) بنا بر احتیاط واجب در طواف واجب «قران» جایز نیست؛ یعنی جایز نیست پس از اتمام طواف واجب بدون اینکه نماز طواف فاصله شود یک طواف دیگر بجا آورد. ولی در طواف مستحبی «قران» بین آنها مانعی ندارد؛ پس جایز است چند طواف مستحبی به دنبال هم بجا آورد و بعد نمازهای آنها را بخواند، هر چند بنا بر مشهور کراهت دارد.

(مسئله ۴۱۶) اگر یک شَوُط یا کمتر یا بیشتر بر طواف خود اضافه کند و قصدش این باشد که زیاده را جزو طواف دیگر قرار دهد، از موارد قران حساب می شود و حکم قران بر آن جاری است.

(مسئله ۴۱۷) در طواف واجب اگر از اول یا در بین طواف، قصد قران کند، بنا بر احتیاط واجب باید پس از مقداری فاصله که موالات به هم بخورد طواف را از سر گیرد؛ و اگر بعد از تمام شدن طواف قصد

طواف دیگر کند و آن را بجا آورد بنابر اقوی طواف اول او صحیح است، هر چند احوط اعاده است.

(مسئله ۴۱۸) اگر از روی سهو و غفلت بر هفت شَوُط اضافه نمود، پس اگر زیاده کمتر از یک شَوُط است آن را رها کند و بنابر مشهور و اقوی طواف او صحیح است؛ ولی خوب است اعاده کند. و اگر زیاده یک شَوُط یا بیشتر است بنابر احتیاط طواف را ادامه دهد تا چهارده شَوُط شود به قصد قربت مطلقه، یعنی قصد وجوب یا استحباب نکند؛ و بعد دو رکعت نماز طواف به قصد طواف واجب بجا آورد بدون اینکه معین کند که «واجب» طواف اول است یا دوم، و دو رکعت دیگر بعد از سعی صفا و مروه بجا آورد.

مسائل کم کردن از طواف یا قطع طواف

(مسئله ۴۱۹) قطع کردن طواف مستحب هر چند بدون عذر باشد مانعی ندارد. بلکه در طواف واجب نیز دلیل مورد اعتمادی بر حرمت قطع آن نیست؛ هر چند احوط ترک است، مگر در صورت ضرورت یا احتیاج.

(مسئله ۴۲۰) اگر در بین طواف عمداً آن را رها کرد، پس اگر منافعی طواف بجا نیاورده و موالات عرفی آن نیز به هم نخورده است می تواند همان طواف را تمام کند و طواف او صحیح است.

ص: ۱۷۱

و اگر منافای طواف بجا آورده یا موالات عرفی آن به هم خورده است، پس اگر پیش از نصف بوده طواف او باطل است و باید آن را از سر گیرد؛ و اگر بعد از نصف بوده بنا بر احتیاط آن را تمام کند و دوباره از سر گیرد.

(مسئله ۴۲۱) اگر در بین طواف خسته شد می تواند در محل طواف به مقداری که موالات عرفی طواف به هم نخورد استراحت کند و بعد طواف را ادامه دهد.

(مسئله ۴۲۲) اگر در بین طواف واجب عمداً آن را رها کند و داخل کعبه معظمه شود، پس اگر پیش از نصف طواف باشد طواف او باطل می شود و باید آن را از سر گیرد. و اگر پس از نصف باشد بنا بر احتیاط آن را تمام کند و نماز آن را نیز بخواند؛ ولی دوباره طواف و نماز را از سر گیرد.

(مسئله ۴۲۳) اگر از روی سهو و فراموشی بعضی از طواف واجب را ترک کرد و پیش از خارج شدن از مَطاف (۱) و به هم خوردن موالات عرفی و حادث شدن منافیات طواف یادش آمد، می تواند آن را تمام کند و طواف او صحیح است.

ص: ۱۷۲

۱- محدوده معینی است که باید طواف در آن واقع شود؛ و مقدار آن محدوده در مسئله ۴۰۹ بیان شده است.

و اگر از مطاف به طور کلی خارج شده یا موالات عرفی آن به هم خورده است یا بعضی از منافیات طواف حادث شده؛ مسئله چند صورت دارد:

اول: مقدار باقیمانده یک شَوَط یا کمتر باشد؛ در این صورت پس از اینکه یادش آمد باید باقیمانده را بجا آورد و طواف او صحیح است. و اگر خودش نمی تواند - مثل اینکه به وطن برگشته است - باید برای همان باقیمانده نایب بگیرد.

دوم: مقدار باقیمانده بیشتر از یک شَوَط باشد ولی چهار شَوَط را تمام کرده باشد؛ این صورت نیز بنا بر اقوی مثل صورت اول است. ولی بنا بر احتیاط پس از تمام کردن طواف سابق همه طواف را نیز از سر گیرد؛ و این احتیاط تا ممکن است ترک نشود.

سوم: بیش از نصف طواف را بجا آورده باشد ولی چهار شَوَط را تمام نکرده باشد؛ در این صورت پس از اینکه یادش آمد بنا بر احتیاط واجب طواف سابق را تمام کند و پس از نماز آن، دوباره طواف و نماز آن را از سر گیرد.

چهارم: کمتر از نصف طواف را بجا آورده باشد؛ در این صورت بنا بر مشهور و قاعده، طواف او باطل است؛ ولی بنا بر احتیاط مانند صورت سوم عمل نماید. و در همه این صور اگر به وطن برگشته و

برگشتن به مکه برای او مشقت دارد برای خود نایب بگیرد.

(مسئله ۴۲۴) اگر در بین سعی صفا و مروه متوجه شود که بعضی از طواف را ترک کرده است بنا بر احتیاط نسبت به طواف مانند مسئله پیش عمل نماید، و نسبت به سعی بنا بر احتیاط آن را تمام کند و دوباره بجا آورد. مگر اینکه توجه او به نقص طواف بعد از انجام چهار شَوُط از طواف و چهار شَوُط از سعی باشد که در این صورت پس از اتمام طواف و اعاده آن بنا بر احتیاط اتمام سعی کافی است.

(مسئله ۴۲۵) اگر در بین طواف مریض شود به گونه ای که نمی تواند طواف را هر چند با کمک دیگران ادامه دهد، پس اگر بعد از تمام شدن شَوُط چهارم باشد بنا بر احتیاط برای تمام کردن آن نایب بگیرد؛ و اگر در مکه حالش خوب شد خودش نیز باقیمانده را بجا آورد، و بهتر است همه طواف را نیز از سر گیرد.

و اگر پیش از نصف باشد طواف او باطل می شود. پس اگر در آینده بتواند باید خودش آن را بجا آورد، هر چند دیگران او را طواف دهند؛ و اگر نتواند باید نایب بگیرد.

و اگر بعد از نصف و پیش از تمام شدن شَوُط چهارم باشد بنا بر احتیاط مانند صورت اول عمل کند و بعد نیز طواف را از سر گیرد؛ و اگر نمی تواند نایب بگیرد.

ص: ۱۷۴

(مسئله ۴۲۶) قطع کردن طواف برای انجام کارهای ضروری مربوط به خود یا دیگران مانعی ندارد؛ بلکه در اخبار وارده نسبت به قطع طواف برای انجام خواسته های مؤمنین ترغیب و تشویق نیز شده است.

پس اگر طواف مستحب باشد در هر صورت می تواند از جایی که قطع کرده ادامه دهد. و اگر طواف واجب باشد، پس اگر از محل طواف خارج نشده و موالات عرفی نیز به هم نخورده است می تواند طواف سابق را ادامه دهد و صحیح است؛ و اگر موالات عرفی به هم خورده است در مسئله چند صورت است:

اول: بعد از شَوَط چهارم قطع شده باشد؛ در این صورت باید طواف گذشته را ادامه دهد و صحیح است؛ ولی بنا بر احتیاط پس از تمام کردن، آن را از سر گیرد.

دوم: بعد از نصف طواف و پیش از تمام شدن شَوَط چهارم باشد؛ در این صورت احتیاط کند، یعنی طواف گذشته را تمام کند و بعد آن را از سر گیرد.

سوم: پیش از نصف باشد در این صورت طواف او باطل شده و باید آن را از سر گیرد.

(مسئله ۴۲۷) اگر در اثر عارض شدن جنابت یا حیض یا نفاس یا حدث اصغر و یا نجس شدن بدن یا لباس طواف را قطع کند، حکم آنها

ص: ۱۷۵

در بحث شرایط طواف، «مسائل ۳۸۰، ۳۸۹ و ۳۹۶» بیان شده است.

(مسئله ۴۲۸) اگر در بین طواف واجب وقت نماز واجب تنگ شود، واجب است طواف را قطع کند و نماز را بخواند. پس اگر بعد از شَوَط چهارم طواف بوده همان طواف را تمام کند؛ و اگر پیش از تمام شدن شَوَط چهارم بوده، بنابراین احتیاط طواف را تمام کند و نماز آن را بخواند و دوباره آن را از سر گیرد. و نیز جایز بلکه مستحب است برای درک جماعت یا فضیلت وقت، طواف واجب را قطع کند و پس از نماز مطابق دستور فوق عمل نماید.

مسائل شک در طواف

(مسئله ۴۲۹) در چند مورد طواف کننده به شک خود اعتنا نمی کند و حکم به صحت طواف او می شود:

اول: بعد از فراغت از هفت شَوَط شک کند آیا طواف را صحیح انجام داده یا نه؛ مثلاً احتمال بدهد از طرف راست دور زده باشد، یا در حال طواف مُحدث بوده، یا از داخل حِجَر اسماعیل (ع) طواف کرده باشد.

دوم: بعد از فراغت از طواف و وارد شدن در واجب دیگری - مثلاً نماز طواف یا سعی - در عدد شَوَطها شک کند؛ به شرط اینکه یک طرف احتمال او هفت شَوَط باشد، مثلاً شک کند آیا هفت شَوَط بجا

ص: ۱۷۶

آورده یا کمتر یا بیشتر. ولی اگر از طواف منصرف شده و هنوز وارد واجب دیگری نشده در عدد شَوَط‌ها شک کند و احتمال نقیصه در میان باشد، صحت طواف او خالی از اشکال نیست و احوط اعاده آن است.

سوم: در آخر شَوَط باشد و یقین دارد که هفت شَوَط کامل طواف کرده ولی نسبت به زیاده شک کند و احتمال بدهد که یک شَوَط یا بیشتر اضافه کرده باشد.

چهارم: کسی که کثیرالشک و خارج از متعارف باشد؛ و خوب است چنین شخصی دیگری را وادار کند تا مراقب طواف او باشد و عدد شَوَط‌ها را حفظ کند.

(مسئله ۴۳۰) در چند صورت شک در طواف موجب بطلان طواف است و باید آن را از سر گیرد؛ و جامع همه آنها این است که هفت شَوَط قطعی نشده باشد و احتمال نقیصه در بین باشد:

اول: همه اطراف احتمال، کمتر از هفت باشد؛ مثل اینکه شک بین سه و چهار، یا چهار و پنج، یا پنج و شش باشد.

دوم: پیش از فراغت از طواف، بین هفت و کمتر شک کند.

سوم: بین کمتر از هفت و بیشتر از هفت شک کند، مثلاً شک کند آیا شش شَوَط بجا آورده یا هشت شَوَط.

چهارم: بین هفت و کمتر و زیادتر شک کند و هنوز از طواف،

منصرف نشده باشد.

پنجم: پیش از رسیدن به حجر الأسود و تمام شدن شَوَط، بین هفت و بیشتر شک کند.

(مسئله ۴۳۱) «گمان» در عدد شَوَطها و در شرایط طواف معتبر نیست و حکم شک را دارد.

(مسئله ۴۳۲) اگر در طواف مستحب در عدد شَوَطها شک کند، بنابر کمتر گذارد و طواف او صحیح است.

(مسئله ۴۳۳) اگر رفیق انسان که مورد اعتماد است به عدد شَوَطها یقین دارد اعتماد بر شماره او جایز است.

مسائل متفرقه طواف

(مسئله ۴۳۴) اگر در بین سعی صفا و مروه یادش آید که طواف را بجا نیاورده یا طوافش باطل بوده است، باید سعی را رها کند و طواف و نماز آن را بجا آورد و پس از آنها سعی را از سر گیرد. و همچنین بنا بر احتیاط واجب اگر پس از تمام شدن سعی یادش آید که طواف را بجا نیاورده یا باطل بوده، پس از طواف و نماز آن سعی را دوباره بجا آورد.

(مسئله ۴۳۵) اگر مریض یا کودکی را به دوش گرفت تا طوافش دهد می تواند برای خودش نیز قصد طواف کند؛ و طواف هر

دو صحیح

ص: ۱۷۸

است.

(مسئله ۴۳۶) در حال طواف تکلم کردن، خندیدن، شعر خواندن و مانند اینها اشکال ندارد؛ ولی در طواف واجب کراهت دارد. بلکه سزاوار است در هر طوافی مشغول دعا و ذکر خداوند و تلاوت قرآن باشد.

(مسئله ۴۳۷) آب خوردن در حال طواف و در بین آن مانعی ندارد.

(مسئله ۴۳۸) لازم نیست در حال طواف روی طواف کننده به طرف جلو باشد؛ بلکه جایز است به طرف چپ یا راست بلکه عقب نگاه کند یا صورت خود را به طرف راست یا چپ بگرداند؛ و می تواند طواف را رها کند و خانه کعبه را ببوسد و برگردد و از همانجا طواف کند. ولی چنانکه گذشت در حال طواف باید شانه چپ او عرفا به طرف کعبه باشد، و لکن از دقتهای عامیانه ناشی از وسوسه باید اجتناب شود.

(مسئله ۴۳۹) هرگاه در حال طواف در قسمتی از آن اشکالی پیش آمد - مثل اینکه او را بی اختیار بردند یا در اثر کثرت و فشار جمعیت، پشت یا رو به کعبه شد و قسمتی از طواف به این صورت انجام شد - باید همان قسمت را از سر گیرد؛ و در صورت شک کمی از پیش شروع کند و قصد کند آنچه واقعا طواف نشده طواف باشد. و اگر

ص: ۱۷۹

برگردد و از حجرالاسود به قصد طواف شروع کند محل اشکال است.

و اگر نمی تواند برگردد می تواند بدون قصد طواف با جمعیت تا جایی که از آنجا باید طواف را انجام دهد دور بزند و از آنجا قصد طواف کند. و اگر کثرت جمعیت او را نمی برد بلکه سبب می شود به اختیار خودش تندتر یا کندتر راه برود طواف او صحیح است و اعاده آن لازم نیست.

آداب و مستحبات طواف

(مسئله ۴۴۰) ۱- مستحب است در حال طواف بگوید:

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِیْ یُمِشِّیْ بِهٖ عَلٰی طَلَلِ الْمَاءِ کَمَا یُمِشِّیْ بِهٖ عَلٰی حِدَدِ الْاَرْضِ وَ اَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِیْ یَهْتَرُّ لَهٗ عَوْشُكَ وَ اَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِیْ تَهْتَرُّ لَهٗ اَقْدَامُ مَلَائِکَتِکَ وَ اَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِیْ دَعَاکَ بِهٖ مُوسٰی مِنْ جَانِبِ الطُّورِ فَاسْتَجَبْتَ لَهٗ وَ اَلْقِیْتَ عَلَیْهِ مَحَبَّةً مِنْکَ، وَ اَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِیْ غَفَرْتَ بِهٖ لِمُحَمَّدٍ (ص) مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهٖ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ اَتَمَمْتَ عَلَیْهِ نِعْمَتَکَ اَنْ تَفْعَلَ بِیْ کَذَا وَ کَذَا. (۱)

ص: ۱۸۰

و به جای «کذا و کذا» حاجات خود را بطلبید.

۲- در حال طواف بگوید: اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اِلَیْکَ فَقِیْرٌ وَّ اِنِّیْ خَائِفٌ مُّسْتَجِیْرٌ فَلَا تُغَیِّرْ جِسْمِیْ وَ لَا تُبَدِّلْ اِسْمِیْ.

۳- هر وقت به در خانه کعبه می رسد صلوات بر پیغمبر و آل او بفرستد و این دعا را بخواند:

سَئِئِلُکَ فَقِیْرُکَ مِسْکِیْنُکَ بِبَابِکَ، فَتَصِیْدُکَ عَلَیْهِ بِاَلْجَنَّةِ اَللّٰهُمَّ الْبَيْتُ بَیْتُکَ وَ الْحَرَمُ حَرَمُکَ وَ الْعَبْدُ عَبْدُکَ وَ هَیْذَا مَقَامُ الْعَائِدِ الْمُسْتَجِیْرِ بِکَ مِنَ النَّارِ فَاغْتَنِیْ وَ وَالِدَیَّ وَ اَهْلَیْ وَ وُلْدَیْ وَ اِخْوَانِی الْمُؤْمِنِیْنَ مِنَ النَّارِ یا جَوَادُ یا کَرِیْمُ. (۱)

۴- وقتی که به حجر اسماعیل (ع) رسید، پیش از رسیدن به ناودان سر را بلند کند و در حال نگاه به ناودان بگوید:

اَللّٰهُمَّ اَدْخِلْنِی الْجَنَّةَ وَ اَجْزِنِی مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِکَ وَ عَافِنِی مِنَ السُّقَمِ وَ اَوْسِعْ عَلَیَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلَالِ وَ اَذْرَأْ عَنِّی شَرَّ فَسَقَةِ الْجَنِّ وَ الْاِنْسِ وَ شَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ.

۵- وقتی که از حجر اسماعیل (ع) گذشت و به پشت کعبه رسید

ص: ۱۸۱

بگوید: یا ذَا الْمَنِّ وَ الطَّوْلِ یا ذَا الْجُودِ وَ الْکَرَمِ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعَفَهُ لِي وَ تَقَبَّلُهُ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ.

۶- وقتی که به رکن یمانی رسید دست بلند کند و بگوید:

یا الله یا وَلِیَّ الْعَافِیَةِ وَ خَالِقَ الْعَافِیَةِ وَ رَازِقَ الْعَافِیَةِ وَ الْمُنْعِمَ بِالْعَافِیَةِ وَ الْمَنَّانَ بِالْعَافِیَةِ وَ الْمُتَفَضِّلَ بِالْعَافِیَةِ عَلَیَّ وَ عَلَی جَمِیعِ خَلْقِکَ
یا رَحْمَانَ الدُّنْیَا وَ الْآخِرَةِ وَ رَحِیمَهُمَا صَلَّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ارْزُقْنَا الْعَافِیَةَ وَ دَوَامَ الْعَافِیَةِ وَ تَمَامَ الْعَافِیَةِ وَ شُکْرَ الْعَافِیَةِ فِی
الدُّنْیَا وَ الْآخِرَةِ یا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ (۱)

۷- در بین رکن یمانی و حجر الأسود بگوید: رَبَّنَا آتِنَا فِی الدُّنْیَا حَسَنَةً وَ فِی الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ

۸- در شَوَاطِی هفتم وقتی که به مستجار - که نزدیک رکن یمانی و مقابل در کعبه است - رسید دو دست خود را بر دیوار کعبه بگشاید و شکم و صورت خود را به کعبه بچسباند و بگوید: اَللّٰهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُكَ وَ الْعَبْدُ عَبْدُكَ وَ هَذَا مَكَانُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ.

پس از آن به گناهان خود اعتراف کند؛ زیرا هر بنده مؤمنی در این

ص: ۱۸۲

مکان به گناهان خود اعتراف کند و طلب آمرزش نماید، خدای مَنان گناهان او را می آمرزد، إِنْ شَاءَ اللَّهُ؛ پس بگوید: اَللّٰهُمَّ مِنْ قَلْبِكَ الرُّوحَ وَ الْفَرْجَ وَ الْعَافِيَةَ، اَللّٰهُمَّ اِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ، فَضَاعِفُهُ لِيْ، وَ اَغْفِرْ لِيْ مَا اَطْلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي وَ خَفِيَ عَلَيَّ خَلْقِكَ.

پس از آن پناه ببرد به خدا از آتش جهنّم و آنچه می خواهد دعا کند.

۹- رکن یمانی را استلام کند، یعنی ببوسد یا لمس کند و خود را به حجر الأسود برساند و طواف را تمام کند و بگوید: اَللّٰهُمَّ قَنِّعْنِيْ بِمَا رَزَقْتَنِيْ وَ بَارِكْ لِيْ فِيْمَا آتَيْتَنِيْ (۱)

۱۰- مستحب است در هر شَوَط، ستونهای چهارگانه کعبه و نیز حجرالاسود را استلام کند و یا به آن اشاره نماید.

۱۱ - در وقت استلام حجر الأسود بگوید: اَللّٰهُمَّ اَمَانَتِيْ اَدِّيْتُهَا وَ مِيثَاقِيْ تَعَاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ لِيْ بِالْمُؤَافَاةِ.

ضمناً یادآور می شود چون سند بعضی از دعاها مورد اعتماد نیست خوب است دعاها به قصد رجاء (۲) خوانده شوند.

ص: ۱۸۳

۱- من لا يحضره الفقيه ۲/۵۳۴

۲- یعنی به امید مطلوبیت انجام دهد، نه به قصد ورود در شرع تا اینکه مستلزم نسبت دادن حکم غیر معلوم به خداوند متعال گردد.

چهارم از واجبات عمره تمتع «نماز طواف» است.

(مسئله ۴۴۱) واجب است بعد از تمام شدن طواف واجب دو رکعت نماز مانند نماز صبح به قصد نماز طواف بخواند؛ خواه طواف عمره باشد یا طواف حج یا طواف نساء.

(مسئله ۴۴۲) واجب است پس از تمام شدن طواف واجب بدون فاصله عرفی نماز طواف را بخواند؛ و نباید عمداً آن را تأخیر اندازد.

(مسئله ۴۴۳) نماز طواف واجب را بنا بر احتیاط واجب باید پشت مقام ابراهیم (ع) و نزدیک به آن بخواند؛ به نحوی که مقام در جلوی او قرار گیرد و عرفاً گفته شود نزد مقام خوانده است. مگر اینکه در اثر کثرت جمعیت نتواند و مزاحم او شوند؛ پس در این صورت آن را پشت مقام ولی عقب تر بخواند، ولی بنا بر احتیاط واجب نزدیکترین مکان را نسبت به مقام ابراهیم (ع) رعایت نماید. و اما نماز طواف مستحب را در هر جای مسجد الحرام بخواند کافی است.

(مسئله ۴۴۴) جایز است در نماز طواف پس از حمد هر سوره ای را که می خواهد بخواند؛ به جز سوره هایی که در آنها سجده واجب است. ولی مستحب مؤکد است در رکعت اول سوره «قل هو الله احد» و در رکعت دوم سوره «قل یا ایها الکافرون» را بخواند.

(مسئله ۴۴۵) نماز طواف را می تواند مانند نماز صبح بلند بخواند، و می تواند مانند نماز ظهر آهسته قرائت کند.

(مسئله ۴۴۶) اگر در رکعتهای نماز طواف شک کرد، نماز باطل می شود و باید آن را از سر بگیرد. و اگر در یکی از افعال یا اقوال آن شک کرد، پس اگر محل آن نگذشته است آن را بجا آورد؛ و اگر محل آن گذشته است به شک خود اعتنا نکند. و اگر در رکعتهای آن یا در افعال و اقوال آن به یک طرف اطمینان پیدا کرد به اطمینان خود عمل کند.

(مسئله ۴۴۷) اگر نماز طواف واجب را فراموش کند و در اثناء سعی یادش آید، باید برگردد و نماز را پشت مقام بخواند و سپس سعی را از محلی که قطع نموده تمام کند.

(مسئله ۴۴۸) اگر نماز طواف واجب را فراموش کرد و پس از عمره یا حج یادش آید، پس اگر هنوز در مکه است باید آن را در پشت مقام بجا آورد؛ همچنین است اگر از مکه خارج شده ولی می تواند به مکه برگردد و برای او مشقت ندارد. و لازم نیست سعی را اعاده نماید؛ هر چند خوب است. و اگر برگشتن به مکه برای او حرج و مشقت دارد هر جا هست - هر چند در شهر خود - آن را بخواند.

(مسئله ۴۴۹) در حکم فراموشی نماز است اگر در اثر ندانستن

مسئله آن را نخوانده است، یا فهمید نمازی که خوانده باطل بوده است.

(مسئله ۴۵۰) اگر نماز طوافی را که فراموش کرده یا باطل بوده با در اثر ندانستن مسئله نخوانده است پیش از خواندن آن از دنیا برود، ولی او باید آن را به جای او بخواند.

(مسئله ۴۵۱) اگر عمدا و با علم به مسئله نماز طواف عمره یا حج را نخواند تا وقت تدارک آن بگذرد، در این صورت صحیح بودن عمره و حج او محل اشکال است؛ پس بنا بر احتیاط واجب نماز را بخواند و عمره یا حج را نیز اعاده نماید.

(مسئله ۴۵۲) بر هر مکلف واجب است نماز خود و شرایط و واجبات و قرائت و ذکرهای واجب آن را به طور صحیح یاد بگیرد؛ مخصوصا کسی که می خواهد به حج برود. و اگر کوتاهی کند و نماز خود را تصحیح نکند، صحت عمره و حج او محل اشکال است؛ و قهرا در حلال شدن زن و سایر محرمات احرام با اشکال مواجه می شود.

(مسئله ۴۵۳) اگر نتوانست قرائت یا ذکرهای واجب نماز را یاد بگیرد باید کسی را وادارد تا در وقت خواندن به او تلقین کند؛ و اگر ممکن نیست باید به هر نحو ممکن است خودش نماز را بخواند، و به یک نفر نیز نیابت دهد تا به جای او نماز را بخواند؛ و اگر کسی قرائت نمازش درست نیست و نمی تواند خوب یاد بگیرد جایز نیست به نیابت

دیگری به حج برود.

(مسئله ۴۵۴) نماز طواف را در همه وقت جایز است بخواند؛ مگر اینکه موجب فوت نماز واجب یومیه شود؛ پس در این صورت اول نماز یومیه را بخواند.

(مسئله ۴۵۵) اگر کسی نماز طواف واجب را در حجر اسماعیل (ع) بجا آورد و پس از نماز متوجه اشتباه خود شود باید نماز را در پشت مقام ابراهیم (ع) اعاده نماید.

(مسئله ۴۵۶) کسی که در عمره تمتع بعد از طواف وضویش باطل شده و خجالت کشیده که بگوید وضویش باطل شده و نمازش را بی وضو خوانده و بعد از آن سعی و تقصیر را بجا آورده و از احرام خارج شده است، باید نماز طواف و سعی و تقصیر را اعاده نماید.

(مسئله ۴۵۷) خواندن نماز طواف به جماعت در حال اختیار محل اشکال است؛ و در حال ضرورت نیز نباید به آن اکتفا کند.

(مسئله ۴۵۸) اگر بین طواف واجب و نماز آن زیاد فاصله بیندازد، هر چند گناه کرده است ولی لازم نیست طواف را از سر گیرد.

(مسئله ۴۵۹) اگر قرائت نماز او غلط بوده و غلط بودن آن را نمی دانسته ولی رکنهای نماز را بجا آورده و شرایط آن را نیز رعایت کرده است، اعاده نماز لازم نیست.

(مسئله ۴۶۰) ۱- بر حسب فرموده شیخ صدوق (ره) مستحب است بعد از نماز طواف، حمد و ثنای خدا را بجا آورد و صلوات بر پیامبر اکرم (ص) و آل او بفرستد و از خدا بخواهد نماز او را قبول نماید و آن را آخرین عهد با خود قرار ندهد و سپس بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ بِمَحَامِدِهِ كُلِّهَا عَلَى نِعَمَائِهِ كُلِّهَا حَتَّى يَنْتَهَى الْحَمْدُ إِلَى مَا يُحِبُّ رَبِّي وَ يَرْضَى. اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَقَبَّلْ مِنِّي وَ طَهِّرْ قَلْبِي وَ زَكِّ عَمَلِي.

۲- پس بکوشد در دعا و خواهش قبولی اعمال.

۳- و به روایتی دیگر پس از نماز بگوید.

اَللّٰهُمَّ ارْحَمْنِيْ بِطَوَاعِيَّتِيْ اِيَّاكَ وَ طَوَاعِيَّتِيْ رَسُوْلِكَ صَلِّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِّمْ اَللّٰهُمَّ جَنِّبْنِيْ اَنْ اَتَعَدَّى حُدُوْدَكَ وَ اجْعَلْنِيْ مِمَّنْ يُحِبُّكَ وَ يُحِبُّ رَسُوْلَكَ وَ مَلَائِكَتَكَ وَ عِبَادَكَ الصّٰلِحِيْنَ.

۴- و به روایتی دیگر حضرت امام صادق (ع) پس از نماز طواف به سجده رفتند و فرمودند:

سَجَدَ لَكَ وَجْهِيْ تَعْبُدًا وَ رِقًا لَا اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ حَقًّا حَقًّا اَلَّوْلُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَ الْآخِرُ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ، وَ هَا اَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ نَاصِيَّتِيْ

بیدِ کَ

ص: ۱۸۹

فَاغْفِرْ لِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ غَيْرُكَ فَاغْفِرْ لِي فَإِنِّي مُقِرُّ بِذُنُوبِي عَلَى نَفْسِي وَ لَا يَدْفَعُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ غَيْرُكَ.

پس از سجده روی آن حضرت از گریه چنان بود که گویا در آب فرو رفته باشد. (۱)

سعی بین صفا و مروه

واجبات، شرایط، احکام و آداب آن

پنجم از واجبات عمره تمتع: «سعی بین صفا و مروه» است

سعی بین صفا و مروه

(مسئله ۴۶۱) واجب است پس از نماز طواف سعی کند بین صفا و مروه که دو کوه معروفند، بدین نحو که از صفا برود به مروه و از مروه برگردد به صفا؛ و این عمل در حج و عمره مفرده نیز واجب است.

(مسئله ۴۶۲) سعی بین صفا و مروه باید هفت مرتبه باشد؛ و هر مرتبه را یک «شَوَاطِ» می نامند. بدین نحو که از صفا به مروه یک شَوَاطِ است و از مروه به صفا نیز یک شَوَاطِ.

(مسئله ۴۶۳) در سعی واجب است از صفا شروع کند، و در نتیجه به مروه ختم می شود. پس اگر از مروه شروع کند، سعی باطل است و

ص: ۱۹۰

باید آن را از سر گیرد.

(مسئله ۴۶۴) بنا بر احتیاط واجب در سعی باید از اول کوه صفا، از پایین آن شروع کند و تا اولین جزء کوه مروه ادامه دهد؛ و اگر مقداری روی کوه صفا برود و از آنجا به شکل متعارف شروع کند مانعی ندارد. چنانکه در مروه هم می تواند برای احتیاط کمی بالای آن برود.

(مسئله ۴۶۵) در سعی جایز است بدون عذر نیز بر حیوان یا دوچرخه و مانند آن سوار شود و سواره سعی کند؛ هر چند پیاده رفتن افضل است.

(مسئله ۴۶۶) واجب است رفت و برگشت بین صفا و مروه از راه متعارف باشد؛ و اگر فرضاً از داخل مسجد الحرام یا راهی دیگر به طرف مروه برود کافی نیست؛ ولی لازم نیست رفت و برگشت در یک خط مستقیم باشد.

(مسئله ۴۶۷) واجب است هنگام رفتن به طرف مروه متوجه مروه باشد؛ و هنگام رفتن به طرف صفا متوجه صفا باشد. پس اگر عقب عقب برود یا پهلوی خود را به طرف صفا و مروه کند و راه برود باطل است؛ ولی نگاه کردن به طرف راست یا چپ و احیاناً به پشت سر مانعی ندارد.

(مسئله ۴۶۸) سعی نیز مانند طواف از عبادات است و باید آن را به قصد قربت و با خلوص نیت برای خدا بجا آورد؛ و اگر به قصد ریا یا

ص: ۱۹۱

مقاصد دیگر آن را بجا آورد باطل است.

(مسئله ۴۶۹) در سعی باید نیت کند که برای عمره تمتع است یا حج و یا عمره مفرده.

(مسئله ۴۷۰) در سعی پوشاندن عورت و پاک بودن بدن و لباس و طهارت از حدث معتبر نیست. پس می تواند بدون وضو یا به حال جنابت یا حیض و یا نفاس سعی را بجا آورد؛ هر چند خوب است تا جایی که می تواند پاک و با وضو باشد.

(مسئله ۴۷۱) سعی نیز همانند طواف یکی از ارکان عمره و حج است. پس اگر عمداً آن را ترک کند تا زمانی که تدارک آن ممکن نباشد، عمره و حج او باطل است؛ هر چند از روی ندانستن مسئله باشد.

و اگر آن را فراموش کند، هر وقت یادش آمد باید آن را بجا آورد. و اگر برگشتن به مکه برای او حرج و مشقت دارد، باید برای خود نایب بگیرد تا سعی را به جای او بجا آورد؛ و عمره و حج او صحیح است.

(مسئله ۴۷۲) واجب است سعی را پس از طواف و نماز طواف بجا آورد؛ و اگر عمداً آن را پیش از طواف یا نماز طواف بجا آورد باید آن را بعد از نماز طواف از سر گیرد؛ و اگر از روی فراموشی سعی را جلو بیندازد بنا بر احتیاط واجب پس از طواف و نماز آن، سعی را اعاده نماید.

(مسئله ۴۷۳) اگر بیماری را به دوش بگیرد تا او را سعی دهد و

برای خودش نیز نیت سعی نماید، سعی هر دو صحیح است.

(مسئله ۴۷۴) اگر کسی به هیچ گونه حتی سواره نتواند سعی را بجا آورد باید نایب بگیرد تا سعی را به جای او بجا آورد؛ و عمره و حجش صحیح است.

(مسئله ۴۷۵) پس از نماز طواف لازم نیست فوراً و بلافاصله سعی را انجام دهد؛ بلکه می تواند به خاطر رفع خستگی یا گرمی هوا یا جهات دیگر تا شب همان روز تأخیر اندازد. هر چند احوط عدم تأخیر است؛ مگر به جهت عذر، از قبیل بیماری و مانند آن.

ولی تأخیر سعی تا روز بعد بدون عذر جایز نیست؛ و اگر تأخیر انداخت گناه کرده، لکن عمره و حج او صحیح است.

(مسئله ۴۷۶) بنا بر احتیاط واجب باید موالات عرفی را در سعی رعایت کند و بین شَوَط‌های آن و همچنین بین اجزای آنها زیاد فاصله نیندازد؛ ولی به جهت استراحت و رفع خستگی می تواند مقدار کمی برکوه صفا یا مروه بلکه در وسط راه بنشیند. چنانکه اگر وقت نماز واجب روزانه داخل شود مانعی ندارد نماز را بخواند و بعد سعی را از محل قطع آن ادامه دهد؛ هر چند بهتر است اگر شوط چهارم را تمام نکرده پس از تمام کردن سعی سابق، همه آن را نیز از سر گیرد. و اگر وقت نماز واجب تنگ شده واجب است نماز را مقدم دارد.

ص: ۱۹۳

(مسئله ۴۷۷) اگر بین صفا و مروه را چند طبقه کنند پس سعی هر طبقه ای که میان دو کوه واقع شده بنابر اقوی مانعی ندارد؛ هر چند احوط سعی در همان راهی است که از قدیم متعارف بوده است. و اگر بالاتر از دو کوه واقع شده باشد سعی در آنجا محل اشکال است.

زیاد و کم کردن در سعی

(مسئله ۴۷۸) اگر عمداً زیادتراً از هفت شَوُط سعی کند، سعی او باطل است و باید از سر گیرد؛ نظیر آنچه در طواف گذشت. و اگر در اثر ندانستن مسئله زیاد کرده باشد - مثل اینکه گمان می کرد در سعی باید رفت و برگشت را یک شَوُط حساب کند و در نتیجه چهارده شَوُط سعی کرده است - بنابر اقوی سعی او صحیح است؛ یعنی هفت شَوُط اول سعی است و بقیه آن زیاده ای است که موجب بطلان نیست؛ هر چند احوط اعاده سعی است.

(مسئله ۴۷۹) اگر از روی اشتباه و فراموشی زیادتراً از هفت شَوُط سعی کرده است سعی او صحیح است و بهتر است زیاده را رها کند. ولی بعید نیست اگر زیاده یک شَوُط است جایز باشد آن را به هفت شَوُط برساند و یک سعی مستحب حساب کند؛ هر چند به صفا ختم می شود.

(مسئله ۴۸۰) اگر عمداً بعضی از شَوُطهای سعی را در عمره تمتّع ترک کند به نحوی که اگر بخواهد بجا آورد وقوف به عرفات را درک

نمی‌کند، ظاهراً عمره و حج او باطل است؛ نظیر کسی که عمداً همه سعی را ترک کرده باشد. و بنا بر احتیاط نیت خود را به حج افراد بدل کند و پس از تمام کردن حج، یک عمره مفرد به جفا آورد؛ ولی به آنها اکتفا نکند و در سال بعد عمره و حج را اعاده نماید.

همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر از روی ندانستن مسئله بعضی از شَوَط‌های سعی را ترک کرده باشد و وقت تدارک آن گذشته باشد؛ مثل اینکه خیال می‌کرد سعی واجب پنج شَوَط است.

(مسئله ۴۸۱) اگر از روی فراموشی بعضی از شَوَط‌های سعی را ترک کرده است، پس اگر چهار شَوَط آن را بجا آورده باشد هر وقت یادش آمد باقیمانده را بجا آورد و عمره و حج او صحیح است؛ و اگر بعد از ذی حَجه یادش آمد بنا بر احتیاط همه سعی را نیز از سر گیرد. و اگر به وطن خود برگشته و برگشتن به مکه برای او حرج و مشقت دارد، باید نایب بگیرد تا به جای او بجا آورد؛ و بنا بر احتیاط نایب پس از انجام باقیمانده، همه سعی را نیز اعاده نماید.

و اگر کمتر از چهار شَوَط را بجا آورده است، بنا بر احتیاط باقیمانده را بجا آورد و همه سعی را نیز از سر گیرد؛ و اگر برای او حرج و مشقت دارد نایب بگیرد تا نایب هم باقیمانده را بجا آورد و هم سعی را از سر گیرد.

(مسئله ۴۸۲) اگر از روی فراموشی بعضی از شوطهای سعی را ترک کرد و به گمان اینکه سعی را تمام کرده ناخن گرفت یا از موی خود کم کرد و مُحَلّ شد، (۱) پس اگر با زن نزدیکی کرده باید علاوه بر تمام کردن سعی به نحوی که در مسئله پیش گفته شد یک گاو به عنوان کفاره ذبح نماید؛ بلکه هر چند نزدیکی هم نکرده باشد بنابر اقوی این حکم جاری است.

شک در سعی

(مسئله ۴۸۳) شک در عدد شوطهای سعی چند صورت دارد:

اول: بعد از تقصیر شک کند آیا به مقدار واجب سعی انجام داده یا کمتر یا بیشتر؛ در این صورت به شک خود اعتنا نکند.

دوم: بعد از تقصیر می داند هفت شوط نبوده ولی نمی داند آیا بیشتر بوده یا کمتر؛ در این صورت بنابر احتیاط سعی و تقصیر را از سر گیرد.

سوم: تقصیر را هنوز بجا نیاورده ولی در حالی که خود را خارج از محل سعی و فارغ از سعی می بیند شک کند آیا به مقدار واجب بجا آورده یا کمتر یا بیشتر، یا شک کند آیا به مقدار واجب بجا آورده یا کمتر؛ در این صورت بنابر احتیاط سعی را از سر گیرد.

ص: ۱۹۶

۱- یعنی از احرام خارج شد.

چهارم: در حالی که خود را در مروه می بیند شک کند آیا هفت شَوُط بجا آورده یا کمتر؛ در این صورت باید سعی را از سر گیرد

پنجم: می داند هفت شَوُط را کاملاً بجا آورده است، ولی شک دارد آیا زیاده‌تر از آن بجا آورده یا نه؛ در این صورت سعی او صحیح است، خواه از محل سعی خارج شده باشد یا نه.

ششم: در بین شَوُط شک کند آیا شَوُط هفتم است یا نهم مثلاً؛ در این صورت نیز باید سعی را از سر گیرد، هر چند خوب است شَوُط را تمام کند و بعد همه سعی را از سر گیرد.

(مسئله ۴۸۴) اگر در روزی که طواف کرده است، فردای آن روز شک کند آیا سعی را بجا آورده است یا نه، پس اگر پس از تقصیر باشد به شک خود اعتنا نکند؛ و اگر قبل از تقصیر باشد بنا بر احتیاط سعی را بجا آورد.

(مسئله ۴۸۵) اگر پس از تمام شدن سعی و فراغت از آن شک کند آیا آن را صحیح انجام داده یا نه، به شک خود اعتنا نکند. همچنین است اگر شَوُط یا جزئی از آن را بجا آورده و پس از داخل شدن در شَوُط یا جزء دیگر شک کند آیا آنچه را قبلاً انجام داده درست بجا آورده است یا نه.

(مسئله ۴۸۶) اگر در حال طواف یا سعی پول یا چیز دیگر غصبی

یا مالی که خمس آن داده نشده همراه دارد به نحوی که آن پول یا آن چیز به حرکات طواف و سعی متحرک و جابجا می شود، صحت طواف و سعی او محل اشکال است.

مستحبات سعی

(مسئله ۴۸۷) ۱- مستحب است پس از نماز طواف و پیش از سعی از آب زمزم بنوشد و از آن بر سر و پشت و شکم خود بریزد و بگوید: اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْمًا نَافِعًا وَ رِزْقًا وَاسِعًا وَ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ سُقْمٍ.

۲- به طرف حجرالاسود برود و آن را لمس نماید و بیوسد و به آن اشاره نماید.

۳- از دری که مقابل حجرالاسود است با آرامش و وقار به طرف کوه صفا برود از بالای آن به خانه کعبه و ستونی که حَجَرُ الْأَسود در آن قرار دارد متوجه شود و به آن نگاه کند، و حمد و ثنای خدا را بجا آورد و نعمتها و خوبیهای او را در حق خود به یاد آورد.

۴- پس از آن: هفت مرتبه: «الله اکبر» و هفت مرتبه: «الحمد لله» و هفت مرتبه: «لا إله إلا الله» بگوید.

۵- آنگاه سه مرتبه بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ هُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَ

هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.»

۶- سپس صلوات بر پیغمبر و آل او بفرستد و سه مرتبه بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَوْلَانَا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْحَيِّ الْقَيُّومِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْحَيِّ الدَّائِمِ.»

۷- پس سه مرتبه بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ لَأَنْعِبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ.»

۸ - پس سه مرتبه بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَ الْعَافِيَةَ وَ الْيَقِينَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.»

۹- پس سه مرتبه بگوید: «اللَّهُمَّ آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ.»

۱۰- پس صد مرتبه بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ» و صد مرتبه: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» و صد مرتبه: «الحمد لله» و صد مرتبه: «سبحان الله».

۱۱- پس بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ أَنْجَزَ وَعْدَهُ وَ نَصَرَ عَبْدَهُ وَ غَلَبَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ، فَلَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ.»

اللَّهُمَّ بَارِكْ لِي فِي الْمَوْتِ وَفِيمَا بَعْدَ الْمَوْتِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ ظُلْمَةِ الْقَبْرِ وَوَحْشَتِهِ اللَّهُمَّ أَظِلَّنِي فِي ظِلِّ عَرْشِكَ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّكَ.»

۱۲- و بسیار تکرار کند سپردن دین و نفس و اهل خود را به پروردگار خود.

۱۳- پس بگوید: «أَسْتَودِعُ اللَّهَ الرَّحْمَنَ الرَّحِيمَ الَّذِي لَا تَضِيْعُ وَدَائِعُهُ دِيْنِي وَنَفْسِي وَ أَهْلِي، اللَّهُمَّ اسْتَغْمِلْنِي عَلَى كِتَابِكَ وَ سُنَّةِ نَبِيِّكَ وَ تَوَفَّنِي عَلَى مِلَّتِهِ وَ أَعِزَّنِي مِنَ الْفِتْنَةِ.»

۱۴- پس سه مرتبه بگوید: «الله أكبر» و دوباره این دعا را تکرار کند؛ پس یک تکبیر بگوید و باز دعا را بخواند. و اگر همه این دعاها را نمی تواند بخواند هر قدر می تواند بخواند (۱)

از حضرت امام صادق (ع) نقل شده است که فرمودند: «پیامبر خدا(ص) به اندازه خواندن یک سوره بقره با تائی بر روی کوه صفا می ایستادند.»

۱۵- و در روایتی وارده شده است که امیرالمؤمنین(ع) وقتی بالای کوه صفا می رفتند رو به کعبه می کردند و دستها را بلند کرده این دعا را

ص: ۲۰۰

اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِيْ كُلَّ ذَنْبٍ اُذْنَبْتُهُ قَطُّ فَاِنْ عِيْدْتُ فَعِيْدْتُ عَلَيَّ بِالْمَغْفِرَةِ فَاِنَّكَ اَنْتَ الْغَفُوْرُ الرَّحِيْمُ، اَللّٰهُمَّ افْعَلْ بِيْ مَا اَنْتَ اَهْلُهُ فَاِنَّكَ اِنْ تَفْعَلْ بِيْ مَا اَنْتَ اَهْلُهُ تَرْحَمْنِيْ وَ اِنْ تُعَذِّبْنِيْ فَاهَنْتُ غَنِيٌّ عَنْ عِزَابِيْ وَ اَنَا مُحْتَاجٌ اِلَى رَحْمَتِكَ فَيَا مَنْ اَنَا مُحْتَاجٌ اِلَى رَحْمَتِهِ اِرْحَمْنِيْ، اَللّٰهُمَّ لَمَّا تَفْعَلْ بِيْ مَا اَنَا اَهْلُهُ فَاِنَّكَ اِنْ تَفْعَلْ بِيْ مَا اَنَا اَهْلُهُ تُعَذِّبْنِيْ وَ لَمْ تَظْلِمْنِيْ . اَصِيْبُحْتُ اَتَّقِيْ عِيْدْلَكَ وَ لَا اَخَافُ جَوْرَكَ فَيَا مَنْ هُوَ عَدْلٌ لَا يَجُوْرُ اِرْحَمْنِيْ (۱)

۱۶- پس بگوید: «يا مَنْ لَا يَخِيْبُ سَائِلُهُ وَ لَا يَنْفَدُ نَائِلُهُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ اَعِزَّنِيْ مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ.»

و در حدیث وارد شده: هر که می خواهد مال او زیاد شود، توقف بر صفا و مروه را طول دهد.

۱۷- هنگامی که به مروه رسید، بالای آن برود و به طرف خانه کعبه متوجه شود و آنچه را در صفا انجام داده بجا آورد و دعاهای آنجا را بخواند و از خدا بخواهد حاجات او را برآورده فرماید؛ پس بگوید:

ص: ۲۰۱

اَللّٰهُمَّ يَا مَنْ اَمَرَ بِالْعَفْوِ يَا مَنْ يَجْزِيْ عَلَى الْعَفْوِ يَا مَنْ دَلَّ عَلَى الْعَفْوِ يَا مَنْ زَيَّنَ الْعَفْوَ يَا مَنْ يَثِيْبُ عَلَى الْعَفْوِ يَا مَنْ يُحِبُّ الْعَفْوَ يَا مَنْ يُعْطِيْ عَلَى الْعَفْوِ يَا مَنْ يَغْفُوْ عَلَى الْعَفْوِ يَا رَبَّ الْعَفْوِ؛ الْعَفْوُ الْعَفْوُ الْعَفْوُ.

۱۸- مستحب است نزد خدا تضرع نماید و گریه کند و اگر نمی تواند، حالت گریه به خود بگیرد و کوشش نماید از چشمانش اشک خارج شود هر چند به مقدار پر مگسی باشد؛ و زیاد دعا کند.

۱۹- خوب است بخواند: «اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُكَ حُسْنَ الظَّنِّ بِكَ عَلَى كُلِّ حَالٍ، وَ صِدْقَ النِّيَّةِ فِی التَّوَكُّلِ عَلَیْكَ.»

۲۰- هنگام برگشتن به طرف صفا نیز مانند آمدن به طرف مروه عمل نماید، و همچنین پس از برگشتن، بر صفا و مروه اعمال گذشته را تکرار نماید؛ و بر زنهار به طور کلی شتاب و هروله نیست.

تقصیر و احکام آن

اشاره

ششم از واجبات عمره تمتع «تقصیر» است.

یعنی زدن مو یا ناخن

(مسئله ۴۸۸) در عمره تمتع واجب است پس از سعی تقصیر کند؛ یعنی مقداری از ناخنهای دست یا پا، یا موی سر یا شارب و یا ریش

ص: ۲۰۲

خود را بزنند. و بهتر بلکه احوط این است که به زدن ناخن اکتفا نکنند؛ بلکه مقداری از مو را نیز بزنند. و تراشیدن سر کافی نیست؛ بلکه بنا بر مشهور حرام است.

(مسئله ۴۸۹) بنا بر اقوی کردن مو کافی نیست؛ و کافی بودن زدن موی عانه (۱) یا زیر بغل و امثال اینها نیز محل اشکال است.

(مسئله ۴۹۰) تقصیر باید بعد از سعی باشد؛ و اگر پیش از سعی تقصیر کند کافی نیست و باید آن را بعد از سعی بجا آورد. و اگر عمداً واقع شده کفاره نیز دارد.

(مسئله ۴۹۱) تقصیر نیز از عبادات است و باید آن را با نیت خالص و به قصد اطاعت خدا بجا آورد. و اگر به قصد ریا یا مقاصد دیگر بجا آورد کافی نیست و باید آن را جبران نماید.

(مسئله ۴۹۲) پس از تقصیر آنچه به سبب احرام حرام شده بود حلال می شود؛ حتی نزدیکی با زن. فقط بنا بر احتیاط واجب سر خود را نتراشد؛ مگر در بعضی موارد که جایز است.

(مسئله ۴۹۳) پس از فراغت از سعی لازم نیست فوراً تقصیر کند؛ بلکه می تواند آن را تأخیر اندازد و در منزل یا جای دیگر تقصیر کند؛ ولی باید پیش از احرام حج تقصیر را انجام داده باشد.

ص: ۲۰۳

(مسئله ۴۹۴) اگر عمداً تقصیر را تا وقت احرام حج ترک کند و بدون انجام آن به قصد احرام حج محرم شود عمره او باطل است و احرام او به احرام حج افراد تبدیل می شود؛ و بنا بر احتیاط واجب پس از حج باید یک عمره مفرده بجا آورد، و در سال بعد نیز عمره و حج تمتع را بجا آورد.

(مسئله ۴۹۵) اگر تقصیر را فراموش کرد تا وقتی که محرم شد برای احرام حج، عمره و حجش صحیح است، ولی بنا بر احتیاط یک گوسفند ذبح نماید.

(مسئله ۴۹۶) اگر از روی ندانستن مسئله بعد از سعی و پیش از تقصیر با زن خود نزدیکی کند بنا بر احتیاط یک شتر کفاره بدهد؛ و حکم نزدیکی عمدی، در باب تروک و محرمات احرام گذشت.

(مسئله ۴۹۷) در عمره تمتع طواف نساء واجب نیست؛ و اگر بخواهد احتیاط کند، آن را با نماز آن به قصد رجاء و امیدواری بجا آورد.

احكام و آداب حج تمتع و اعمال عرفات، مشعر، منى و طواف نساء و...

ص: ۲۰۶

واجبات حج تمتع

سابقاً گفته شد وظیفه کسانی که از مکه معظمه دورند حج تمتع است؛ و آن مرکب است از دو عمل: «عمره تمتع» و «حج تمتع». و واجبات عمره تمتع شش چیز است و واجبات حج تمتع چهارده چیز (۱)

احکام و واجبات عمره تمتع بیان شد، اکنون احکام و واجبات حج تمتع بیان می شود.

احرام حج و مستحبات آن

(مسئله ۴۹۸) اولین واجب حج تمتع «نیت حج تمتع» است و دومین واجب آن «احرام» است؛ و آن در واجبات و شرایط و تروک و محرمات و مستحبات و مکروهات گذشته مانند احرام عمره است؛ فقط

ص: ۲۰۸

۱- به مسائل ۱۳۴، ۱۳۵ و ۱۳۶ مراجعه شود.

در نیت و محل احرام تفاوت دارند. در احرام حج باید به نیت حج تمتع محرم شود و محل آن مکه معظمه است؛ و در هر جای مکه واقع شود کافی است، ولی افضل «مسجدالحرام» است و افضل مواضع آن «مقام ابراهیم(ع)» و «حجر اسماعیل(ع)» است.

و چون شهر مکه وسعت پیدا کرده است بنابراین احتیاط هر چه نزدیکتر به مسجدالحرام محرم شود تا مطمئن شود در حدود مکه صدر اسلام محرم شده است؛ و حتی المقدور این احتیاط ترک نشود. و اگر احرام از مکه میسر نیست از هر جا ممکن است باید محرم شود.

(مسئله ۴۹۹) پس از انجام عمره تمتع بنابراین احتیاط واجب باید انسان در مکه بماند و خود را گرو حج بداند، مگر اینکه ناچار باشد از مکه خارج شود؛ و در این صورت باید احرام حج ببندد و با احرام حج از مکه خارج شود. ولی اگر فرضاً بدون حاجت و بدون احرام خارج شد و پس از یکی دو روز برگشت و در مکه احرام حج بست، احرام و حج او صحیح است. و برای اطلاع از تفصیل در این مسئله به «مسئله ۱۳۹» مراجعه شود.

(مسئله ۵۰۰) پس از تمام شدن عمره تمتع لازم نیست فوراً احرام حج ببندد؛ بلکه اجمالاً وقت آن وسعت دارد، و می تواند تأخیر اندازد تا وقتی که بتواند وقوف اختیاری عرفات را در ظهر روز نهم ذیحجه

درک نماید؛ ولی پس از آن تأخیر جایز نیست.

و اولی و احوط این است که احرام حج در روز هشتم ذیحجه واقع شود؛ و بهتر است بعد از نماز ظهر باشد. ولی مقدم داشتن بر آن، مخصوصا برای افراد پیر و مریض و بخصوص تا سه روز قبل بی اشکال است.

(مسئله ۵۰۱) اگر احرام حج تمتع را فراموش کند یا در اثر ندانستن مسئله ترک کند و به منی یا عرفات برود، هر وقت متوجه شود باید برگردد و در مکه محرم شود. و اگر نمی تواند به مکه برگردد بنا بر احتیاط به مقداری که می تواند برگردد، و اگر نمی تواند یا وقت تنگ است از همانجا احرام ببندد، هر چند در عرفات یا مشعر باشد. و اگر پس از اتمام حج متوجه شود، پس اگر در وقت احرام عمره اجمالا نیت آن را داشته است حج او صحیح است.

(مسئله ۵۰۲) بنا بر احتیاط در حج تمتع پس از احرام و پیش از رفتن به عرفات، طواف مستحب بجا نیآورد؛ و اگر فرضا بجا آورد بنا بر احتیاط لُبیک را تجدید نماید.

مستحبات احرام حج

(مسئله ۵۰۳) چیزهایی که در احرام عمره تمتع مستحب بود و در «مسئله ۲۰۱» به آنها اشاره شد در احرام حج نیز مستحب است.

ص: ۲۱۰

علاوه بر این مستحب است:

۱- پس از اینکه در راه مشرف بر «أَبْطَح» شد به آواز بلند لبیک بگوید؛ و چون متوجه منی شد بگوید: «اللَّهُمَّ إِيَّاكَ أَرْجُو، وَ إِيَّاكَ أَدْعُو، فَبَلِّغْنِي أَمَلِي وَ أَصْلِحْ لِي عَمَلِي.»

۲- و وقتی که به منی رسید بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَقْدَمَنِيهَا صَالِحاً فِي عَافِيهِ وَ بَلَّغَنِي هَذَا الْمَكَانَ. اللَّهُمَّ وَ هَذِهِ مِنِّي وَ هِيَ مِنِّي مَنَنْتَ بِهَا عَلَيَّ أَوْلِيَاءَكَ مِنَ الْمَنَاسِكِ فَاسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّمَنِي عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَمُنَّ عَلَيَّ فِيهَا بِمَا مَنَنْتَ عَلَيَّ أَوْلِيَاءِكَ وَ أَهْلِ طَاعَتِكَ، فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُكَ وَ فِي قَبْضَتِكَ.»

۳- و شب عرفه را در منی بماند و نماز مغرب و عشا و صبح روز عرفه را در مسجد «خيف» بخواند؛ و بهتر است در نزد مناره وسط مسجد باشد تا سی ذراع اطراف آن، زیرا این محل جای نماز پیامبر اکرم (ص) و انبیاء گذشته (ع) است. و می تواند تا طلوع آفتاب در منی بماند. و اگر پیش از طلوع آفتاب به طرف عرفات حرکت کند مانعی ندارد، ولی بهتر است قبل از طلوع آفتاب از وادی مُحَسَّر نگذرد. و حدّ منی از گردنه عقبه است تا وادی مُحَسَّر که متصل به مزدلفه است (۱).

ص: ۲۱۱

۱- «مزدلفه» همان مشعرالحرام است.

۴- و هنگام توجه به طرف عرفات این دعا را بخواند:

اَللّٰهُمَّ اِلَيْكَ صَمَدْتُ وَ اِيَّاكَ اعْتَمَدْتُ، وَ وَجْهَكَ اَرَدْتُ فَاسْأَلُكَ اَنْ تُبَارِكَ لِيْ فِي رِحْلَتِيْ وَ اَنْ تَقْضِيَ لِيْ حَاجَتِيْ وَ اَنْ تَجْعَلَ لِي الْيَوْمَ مَمَّنْ تُبَاهِيْ بِهِ مَنْ هُوَ اَفْضَلُ مِنِّيْ.

پس تلبیه گویان رهسپار عرفات شود.

وقوف به عرفات

سوم از واجبات حج تمتع به طور کلی: «وقوف به عرفات» است

(مسئله ۵۰۴) واجب است مُحرم به احرام حج در ظهـر روز عرفه - نهم ذیحجه - در عرفات باشد و در آنجا نیت وقوف کند؛ و آن رکنی است از ارکان حج که عمداً آن را ترک کند حش باطل است.

(مسئله ۵۰۵) وقوف به عرفات نیز مانند سایر اعمال حج از عبادات است و باید به قصد قربت و با خلوص نیت و خالی از ریا باشد.

(مسئله ۵۰۶) مقصود از «وقوف» توقف کردن و بودن در آن مکان است برای رضای خدا؛ خواه سواره باشد یا پیاده، نشسته باشد یا خوابیده و یا در حال حرکت، به هر صورت باشد کافی است. ولی اگر در تمام مدت - یعنی از ظهر تا مغرب - خواب یا بیهوش یا بدون نیت باشد، وقوف او باطل است.

ص: ۲۱۲

(مسئله ۵۰۷) هر چند بعضی از اخبار استفاده می شود که می توانند اول ظهر نماز ظهر و عصر را در خارج عرفات بخوانند و بعد وارد عرفات شوند، ولی بنا بر احتیاط از اول ظهر به عرفات بروند و تا مغرب شرعی که وقت نماز مغرب و عشاء است در آنجا بمانند؛ و لازم است پیش از مغرب از عرفات خارج نشوند.

(مسئله ۵۰۸) عرفات بیابانی است در خارج حرم خدا، در حدود چهار فرسخی مکه سابق؛ و محدود است به مکانهایی به نامهای «ثَوْبَة، عَرَنَة، نَمْرَة، ذی المجاز و مِأْزَمِین» که تنگه ای است بین عرفات و مزدلفه و این حدود خارج از عرفات است؛ پس وقوف در آنها کافی نیست.

(مسئله ۵۰۹) در عرفات کوهی است معروف به «جبل الرحمه» که جزو عرفات است. ولی مستحب است وقوف در پایین کوه، طرف چپ آن واقع شود؛ مگر اینکه در اثر کثرت جمعیت ناچار باشد بالای کوه برود.

(مسئله ۵۱۰) هر چند واجب است از بعد از ظهر تا مغرب شرعی در عرفات باشند ولی همه آن رکن حج نیست؛ پس اگر بعد از ظهر بیاید و مقدار کمی هر چند یک دقیقه به قصد وقوف در آنجا بماند و قبل از مغرب شرعی برود، هر چند گناه کرده ولی حج او صحیح است.

(مسئله ۵۱۱) چنانکه گفته شد اگر با علم و عمد وقوف به عرفات را

به طور کلی ترک کند، یعنی در هیچ جزئی از ظهر تا مغرب شرعی روز عرفه را در عرفات نماند حجش باطل است. و برای او وقوف در شب عید که وقوف اضطراری عرفات است کافی نیست.

(مسئله ۵۱۲) کسی که در اثر فراموشی یا دیر رسیدن به مکه یا اشتباه در ماه یا ندانستن محل وقوف یا عذرهای موجه دیگر، وقوف اختیاری عرفات را درک نکرده لازم است مقداری از شب عید را پیش از طلوع فجر در عرفات بماند و قصد وقوف کند و این وقوف «وقوف اضطراری عرفات» است؛ و اگر عمداً آن را ترک کند حجش باطل است.

ولی اگر در اثر یکی از عذرهایی که گفته شد وقوف اضطراری عرفات را نیز نتوانست درک کند لکن وقوف اختیاری مشعر را بعد از طلوع فجر روز عید درک کرد حج او صحیح است؛ چنانکه اگر گمان دارد که رفتن به عرفات برای وقوف اضطراری موجب ترک وقوف اختیاری مشعر است، در این صورت نیز باید به مشعر برود و وقوف اختیاری آن را درک کند و حج او صحیح است.

(مسئله ۵۱۳) اگر کسی عمداً پیش از مغرب شرعی از عرفات کوچ کرد و بیرون رفت، حج او صحیح است ولی گناه کرده است و علاوه بر استغفار باید کفاره بدهد؛ و کفاره آن نحر (۱) یک شتر است در روز عید

ص: ۲۱۴

در منی. و اگر توانایی آن را ندارد باید هجده روز در مکه یا در راه و یا در محل خود روزه بگیرد؛ و بنا بر احتیاط روزه ها را پی در پی و پشت سر هم بگیرد. و اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسئله یا اشتباه در وقت پیش از مغرب از عرفات کوچ کرد کفاره ندارد. ولی اگر متوجه شد و وقت باقی است و می تواند باید برگردد؛ و اگر برگشت گناه کرده ولی ثبوت کفاره در آن محل اشکال است، هر چند احوط است.

چنانکه اگر عمدا کوچ کرد ولی پشیمان شد و زود برگشت در این صورت نیز لزوم کفاره محل اشکال است، ولی احوط است.

(مسئله ۵۱۴) اگر ماه در نزد علما و قضات اهل سنت در حجاز ثابت شد و بر طبق آن حکم کردند، پس چنانچه ما یقین بر خلاف آن نداشته باشیم باید از آنان پیروی کنیم و وقوف به عرفات و مشعر و سایر اعمال را مطابق حکم آنان انجام دهیم و حج ما صحیح است. و لازم نیست احتیاط کنیم و روز بعد را نیز به عرفات برویم؛ بلکه اگر موجب خوف و ضرر و بروز اختلاف شود جایز نیست.

ولی اگر یقین به بطلان حکم آنان پیدا کنیم و بدانیم در ماه اشتباه کرده اند و مثلا وقوف به عرفات را در روز هشتم انجام داده اند، در این صورت کافی بودن عملی که به پیروی آنان انجام شده محل اشکال است. پس اگر ممکن است بدون خوف و ضرر وقوف به عرفات را

- هر چند اضطراری آن باشد - درك كنيم حج ما صحيح است؛ و گرنه بنا بر احتياط با قصد آنچه فعلا وظيفه اوست از حج و عمره مفرده، اعمال را همراه آنان انجام دهد و در سال بعد حج را بجا آورد. ولى يقين به بطلان حكم آنان كمتر پيدا مى شود.

مستحبات وقوف به عرفات

(مسئله ۵۱۵) پس از رسيدن به عرفات مستحب است:

- ۱- هنگام ظهر پس از قطع تلبيه «لا اله الا الله» بگويد و حمد و ثنائى خداى متعال را بجا آورد.
- ۲- غسل كند و نماز ظهر و عصر را با غسل و با يك اذان و دو اقامه بدون فاصله بجا آورد و خود را مهيتاى دعا و مسألت از خدا كند و به تمام معنا دل خود را متوجه خدا نمايد و به مردم نگاه و توجه نكند.
- ۳- وقوف در پايين كوه و در طرف چپ آن در زمينهاى هموار باشد و بالاى كوه نرود؛ مگر در صورت ازدحام و كثرت جمعيت.
- ۴- در حال وقوف با طهارت باشد.
- ۵- صد مرتبه: «الله اكبر» بگويد؛ و صد مرتبه سوره: «قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ» را بخواند؛ و آنچه مى خواهد دعا كند و در دعا كوشش نمايد كه روز، روز، روز دعا و مسألت از خداست. و از شيطان به خدا پناه برد؛ زيرا

ص: ۲۱۶

برای شیطان غافل کردن انسان در این مکان از غافل کردن در هر جای دیگر محبوبتر است.

۶- این دعا را بخواند:

اَللّٰهُمَّ رَبَّ الْمَشَاعِرِ كُلِّهَا فُكِّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ وَ اَوْسِعْ عَلَيَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلَالِ، وَ اَذْرَأْ عَنِّي شَرَّ فِتْنَةٍ الْجَنِّ وَ الْاِنْسِ، اَللّٰهُمَّ لَا تَمْكُرْ بِي وَ لَا تَخْدَعْني وَ لَا تَشِدْ تَدْرِجِيَّ يَا اَسْمَعَ السَّامِعِينَ وَ يَا اَبْصَرَ النَّاطِرِينَ وَ يَا اَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ وَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اَسْأَلُكَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَ كَذَا.

و به جای «كَذَا وَ كَذَا» حاجات خود را نام ببرد.

۷- پس دستهای خود را به طرف بالا بلند کند و بگوید:

اَللّٰهُمَّ حَاجَتِي الَّتِي اِنْ اَعْطَيْتَنِيهَا لَمْ يَضُرَّنِي مَا مَنَعَنِي، وَ اِنْ مَنَعْتَنِيهَا لَمْ يَنْفَعْنِي مَا اَعْطَيْتَنِي اَسْأَلُكَ خَلَاصَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ. اَللّٰهُمَّ اِنِّي عَبْدُكَ وَ مَلِكُ يَدِكَ وَ نَاصِيَتِي بِيَدِكَ وَ اَجَلِي بِعِلْمِكَ، اَسْأَلُكَ اَنْ تُوفِّقَنِي لِمَا يُرْضِيكَ عَنِّي وَ اَنْ تَسْلِمَ مِنِّي مَنْاسِكِي الَّتِي ارْتَبْتُهَا اِبْرَاهِيمَ خَلِيلِكَ وَ دَلَلْتَ عَلَيْهَا حَبِيبَكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي مِمَّنْ رَضِيتَ عَمَلَهُ وَ اَطَلْتَ

ص: ۲۱۷

٨ - این دعا را بخواند:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَ يُمِيتُ، وَ يُمِيتُ وَ يُحْيِي، وَ هُوَ حَتَّى لَا يَمُوتَ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ، أَنْتَ كَمَا تَقُولُ وَ خَيْرٌ مَّا يَقُولُ الْقَائِلُونَ. اللَّهُمَّ لَكَ صَلَاتِي وَ دِينِي وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي، وَ لَكَ تُرَاتِي وَ بِكَ حَوْلِي وَ مِنْكَ قُوَّتِي. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَ مِنَ وَسْوَاسِ الصُّدْرِ وَ مِنْ شَتَاتِ الْأَمْرِ وَ مِنْ عَذَابِ النَّارِ وَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ مَا تَأْتِي بِهِ الرِّيحُ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا تَأْتِي بِهِ الرِّيحُ وَ أَسْأَلُكَ خَيْرَ اللَّيْلِ وَ خَيْرَ النَّهَارِ.

٩- و بگوید:

اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا وَ فِي سَمْعِي (نُورًا) وَ فِي بَصِيرِي نُورًا، وَ فِي لَحْمِي وَ دَمِي وَ عِظَامِي وَ عُرْوَقِي وَ مَفَاصِلِي وَ مَفْعِلِي وَ مَقَامِي وَ مَدْخَلِي وَ مَخْرَجِي نُورًا، وَ اعْظُمْ لِي نُورًا يَا رَبِّ يَوْمَ

ص: ٢١٨

الْفَاكَ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

۱۰- رو به کعبه بایستد و صد مرتبه: «سُبْحَانَ اللَّهِ» و صد مرتبه: «اللَّهُ أَكْبَرُ» و صد مرتبه: «مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» و صد مرتبه: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَيُمِيتُ وَيُحْيِي (وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ - خ ل) بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.» بگوید.

۱۱- ده آیه از اول سوره بقره، و سه مرتبه «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» و «آيَةُ الْكُرْسِيِّ» را بخواند و سپس این آیات را بخواند:

إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُغْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ، أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ. (۱)

ص: ۲۱۹

۱- سوره اعراف آیات ۵۶ - ۵۴

۱۲- سوره: «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» و «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ» را بخواند.

۱۳- حمد خدا گوید بر همه نعمتهایش؛ و یکایک نعمتهای خدا را که به یاد دارد ذکر کند. همچنین حمد کند خدا را برای اهل و مال و سایر چیزهایی که به او انعام کرده است. پس بگوید:

اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلٰی نِعَمَائِكَ الَّتِي لَا تُحْصٰى بِعَدَدٍ وَّ لَا تُكَافٰى بِعَمَلٍ.

و به همه آیاتی از قرآن که در آنها حمد خدا ذکر شده خدا را حمد نماید؛ و به آیاتی که در آنها تسبیح ذکر شده خدا را تسبیح نماید؛ و به آیاتی که در آنها تکبیر ذکر شده خدا را تکبیر نماید؛ و به آیاتی که در آنها تهلیل ذکر شده خدا را تهلیل نماید. و زیاده بر محمد(ص) و آل محمد(ص) صلوات بفرستد؛ و به هر اسمی از اسماء الله که در قرآن ذکر شده خدا را بخواند؛ و به هر اسمی از اسماء الهی که به یاد دارد خدا را بخواند؛ و به اسمائی که در آخر سوره حشر ذکر شده خدا را بخواند.

۱۴- پس بگوید:

اَسْأَلُكَ يَا اَللّٰهُ يَا رَحْمٰنُ بِكُلِّ اِسْمٍ هُوَ لَكَ، وَاَسْأَلُكَ بِقُوَّتِكَ وَّقُدْرَتِكَ وَّعِزَّتِكَ، وَّبِجَمِيعِ مَا اَخَاطَ بِهِ عِلْمُكَ، وَّبِجَمِيعِكَ وَّ

ص: ۲۲۰

بَارَكَكَ كُلُّهَا، وَبِحَقِّ رَسُولِكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَبِاسْمِكَ الْأَكْبَرِ الْأَكْبَرِ، وَبِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الَّذِي مِنْ دَعَاكَ بِهِ كَانَ حَقًّا عَلَيْكَ أَنْ تُجِيبَهُ. وَبِاسْمِكَ الْمَاعُظِمِ الْمَاعُظِمِ الَّذِي مِنْ دَعَاكَ بِهِ كَانَ حَقًّا عَلَيْكَ أَنْ لَا تَرُدَّهُ وَأَنْ تُعْطِيَهُ مَا سَأَلَ أَنْ تَغْفِرَ لِي جَمِيعَ ذُنُوبِي فِي جَمِيعِ عِلْمِكَ فِيَّ.

۱۵- و حاجت‌های دنیایی و آخرتی خود را از خدا بخواهد؛ و از او بخواهد که در سال آینده و همه سال‌ها توفیق حج بیابد؛ و هفتاد مرتبه بهشت طلب کند؛ و هفتاد مرتبه توبه و استغفار کند. و بگوید:

اَللّٰهُمَّ فَكِّنِي مِنَ النَّارِ وَ اَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ الطَّيِّبِ، وَ اَذْرَا عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجَنِّ وَ الْاِنْسِ، وَ شَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ. (۱)

۱۶- و نزدیک غروب آفتاب بگوید:

اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَعُوْذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ، وَ مِنْ تَشَدُّتِ الْمَآْمِرِ، وَ مِنْ شَرِّ مَا يَخِيْدُ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ، اَمْسِيْ ظُلْمِيْ مُسْتَجِيْرًا بِعَفْوِكَ وَ اَمْسِيْ خَوْفِيْ مُسْتَجِيْرًا بِاَمَانِكَ، وَ اَمْسِيْ ذُلِّيْ مُسْتَجِيْرًا بِعِزِّكَ، وَ اَمْسِيْ وَجْهِي الْفَانِي مُسْتَجِيْرًا بِوَجْهِكَ الْبَاقِي، يَا خَيْرُ مَنْ سُئِلَ وَ يَا اَجْوَدَ

ص: ۲۲۱

مَنْ أَعْطَى، جَلَّلَنِي بِرَحْمَتِكَ وَالْبَسَنِي عَافِيَتَكَ وَاصْرِفْ عَنِّي شَرَّ جَمِيعِ خَلْقِكَ.

۱۷- هرچه می تواند در حق برادران دینی خود دعا کند؛ و از حضرت موسی بن جعفر (ع) نقل شده که: هر کس در پشت سر برادر خود دعا کند از عرش ندا می شود: از برای تو باد صد هزار برابر آن.

۱۸- بسیار خوب است که در این روز دعای حضرت سیدالشهداء (ع) و دعای حضرت زین العابدین (ع) که در صحیفه کامله ذکر شده است خوانده شود.

۱۹- پس از غروب آفتاب بگوید:

اَللّٰهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ هَذَا الْمَوْقِفِ وَارْزُقْنِيهِ اَبَدًا مَا اَبْقَيْتَنِي. وَاقْلِبْنِي الْيَوْمَ مُفْلِحًا مُنْجِحًا مُسْتَجَابًا لِي، مَرْحُومًا مَغْفُورًا لِي بِأَفْضَلِ مَا يَنْقَلِبُ بِهِ الْيَوْمَ أَحَدٌ مِنْ وَفْدِكَ وَحُجَّاجِ بَيْتِكَ الْحَرَامِ، وَاجْعَلْنِي الْيَوْمَ مِنْ أَكْرَمِ وَفْدِكَ عَلَيَّكَ، وَاعْطِنِي أَفْضَلَ مَا أَعْطَيْتَ أَحَدًا مِنْهُمْ مِنَ الْخَيْرِ وَالْبَرَكَه (وَالْعَافِيَةِ) وَالرَّحْمَةِ وَالرِّضْوَانِ وَالْمَغْفِرَةِ، وَيَا رِكَ لِي فِيمَا أَرْجُو إِلَيْهِ مِنْ أَهْلٍ أَوْ مَالٍ أَوْ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ، وَبَارِكْ لَهُمْ فِيَّ.

۲۰- بسیار بگوید:

ص: ۲۲۲

وقوف به مشعر

چهارم از واجبات حج تمتّع: «وقوف در مشعر» است.

(مسئله ۵۱۶) شخص حاج پس از انجام وقوف به عرفات، در مغرب شب عید باید به طرف مشعر الحرام کوچ کند به نحوی که نماز مغرب و عشا را در مشعر بخواند؛ و آن را «مُزْدَلِفَه» نیز می نامند. و آن بیابانی است که بین «مأزمین» و «حیاض و وادی مَحَسَّر» واقع شده است.

و این حدود سه گانه خارج از مشعر است و وقوف در آنها کافی نیست؛ مگر در صورت ازدحام و کثرت جمعیت که در این صورت وقوف در «مأزمین» [\(۱\)](#) مانعی ندارد.

(مسئله ۵۱۷) وقوف در مشعر نیز از ارکان حج است که اگر عمداً آن را به طور کلی ترک کند حج او باطل است؛ و وقت آن از طلوع فجر شب دهم است تا طلوع آفتاب. و هر چند وقوف در همه این وقت واجب است، ولی آنچه رکن است وقوف در جزئی از این وقت می باشد؛ هر چند یک دقیقه باشد.

(مسئله ۵۱۸) وقوف در مشعر نیز مانند وقوف در عرفات از عبادات

ص: ۲۲۳

۱- «مأزمین» تنگه ای است بین عرفات و مشعر

است و باید با نیت و قصد قربت و اخلاص آن را بجا آورد؛ و اگر برای ریا یا مقاصد دیگر انجام شود باطل است.

(مسئله ۵۱۹) بنا بر احتیاط واجب در مشعر ذکر خدا را ترک نکند؛ هر چند مختصر باشد. و بر پیامبر (ص) و آل او نیز صلوات بفرستد.

(مسئله ۵۲۰) بنا بر احتیاط واجب باید شب دهم را نیز تا طلوع فجر در مشعر به سر برد و آن را «بیتوته در مشعر» می نامند. و آن هم باید با نیت و قصد قربت واقع شود؛ هر چند ترک آن موجب بطلان حج نیست در صورتی که وقوف بعد از طلوع فجر را انجام دهد.

(مسئله ۵۲۱) جایز است کمی پیش از طلوع آفتاب از مشعر به طرف منی حرکت کند؛ ولی بنا بر احتیاط به نحوی حرکت کند که پیش از طلوع آفتاب وارد وادی مُحَسَّر که متصل به مشعر است نشود.

(مسئله ۵۲۲) جایز است برای اشخاص ضعیف و معذور - مانند: زنان و بچه ها و پیرمردان و بیماران و کسانی که برای پرستاری و راهنمایی آنان لازم است و همچنین کسانی که ترسانند - وقوف در مشعر را در شب انجام دهند و شبانه به طرف منی کوچ کنند؛ ولی بنا بر احتیاط واجب پیش از نصف شب حرکت نکنند؛ و اگر بتوانند تا جایی که ممکن است بمانند و مانند دیگران وقوف را پس از طلوع فجر انجام دهند بهتر است. و مخفی نماند کسانی که حجتشان نیابتی است و موظفند

فرائض و واجبات حج را به نحو کامل انجام دهند، مشکل است به عنوان راهنمایی و پرستاری زنان و ضعیفان شب کوچ کنند و به وقوف اضطراری اکتفا کنند؛ بلکه این اشکال نسبت به خود ضعیفان نیز اگر حجتشان نیابتی باشد جاری است.

(مسئله ۵۲۳) اگر در اثر فراموشی یا عذری دیگر وقوف از طلوع فجر تا طلوع آفتاب را به طور کلی ترک کند، کافی است از طلوع آفتاب تا ظهر روز عید - هر چند مدت کمی باشد - در مشعر وقوف کند. و این وقوف اضطراری مشعر است؛ و اگر این را عمدا ترک کرد، حجتش باطل است.

(مسئله ۵۲۴) از آنچه گذشت معلوم شد برای وقوف در مشعر سه وقت است: یک وقت اختیاری و دو وقت اضطراری. ۱- وقت اختیاری آن از طلوع فجر روز عید است تا طلوع آفتاب. ۲- وقت اضطراری اول، شب عید است برای زنان و کودکان و ضعیفان. ۳- وقت اضطراری دوم از اول آفتاب روز عید است تا ظهر، برای کسانی که در اثر عذر هیچ یک از دو وقت اول را درک نکرده اند.

(مسئله ۵۲۵) چون وقوف به عرفات دو وقت دارد: اختیاری و اضطراری، و وقوف به مشعر سه وقت دارد: اختیاری و اضطراری شبانه و روزانه، پس جمع آنها پنج می شود؛ و برای شخص حاج به ملاحظه

ص: ۵۵۲

درک و عدم درک آنها دوازده صورت فرض می شود:

یک صورت اینکه هیچ کدام را به هیچ نحو درک نکند. و شش صورت اینکه هر دو وقوف را به نحوی درک کند؛ زیرا با ضرب دو وقت عرفات در سه وقت مشعر شش صورت مرکب به دست می آید. و پنج صورت اینکه فقط یکی از وقتهای پنجگانه را درک کند.

اجمال احکام صورتهای دوازده گانه:

اول: هیچ یک از دو وقوف را به هیچ نحو درک نکند؛ در این صورت بدون اشکال حج او باطل است؛ و باید با همان احرام عمره مفرده بجا آورد و بنا بر احتیاط نیت خود را به عمره مفرده برگرداند؛ و اگر گوسفند یا شتر همراه داشته آن را نیز احتیاطاً قربانی کند. و می تواند بلکه مستحب است با حجاج در منی به حال احرام بماند و بعد اعمال عمره مفرده را بجا آورد و از احرام خارج شود.

پس اگر ترک دو وقوف از روی عمد بوده، باید در سال بعد حج را بجا آورد؛ همچنین است اگر عمدی نبوده ولی استطاعت او باقی ماند یا از سالهای گذشته حج بر او ثابت شده است. و اگر حج او حج تمتع بوده، عمره تمتع را نیز در سال بعد باید اعاده نماید.

و در همه صورتهای آینده که حکم به بطلان حج می شود این دستور جاری است.

ص: ۲۲۶

و اعمال عمره مفرده - چنانکه سابقا گفته شد - علاوه بر احرام عبارت است از: «طواف، نماز طواف، سعی بین صفا و مروه، تقصیر یا حلق و طواف نساء و نماز آن».

دوم: وقوف اختیاری عرفات و وقوف اختیاری مشعر را درک کند؛ در این صورت حج او بدون اشکال صحیح است.

سوم: وقوف اختیاری عرفات و اضطراری مشعر را در روز عید درک کند؛ پس اگر وقوف اختیاری مشعر را عمدتاً ترک کرده است حج او باطل است، و گرنه صحیح است.

چهارم: وقوف اختیاری مشعر را با اضطراری عرفات درک کند؛ پس اگر وقوف اختیاری عرفات را عمدتاً ترک کرده است حج او باطل است و الا صحیح است.

پنجم: وقوف اختیاری عرفات را با اضطراری مشعر در شب عید درک کند؛ پس اگر ترک وقوف اختیاری مشعر در اثر یکی از عذرهای بوده حج او صحیح است. و سابقا در «مسئله ۵۲۲» گفته شد که زنان و پیرمردان و کودکان و مریضها از معذورین محسوبند که می توانند در شب وقوف کنند و پس از نیمه شب رهسپار منی شوند. و اگر ترک وقوف اختیاری مشعر از روی علم و عمد بدون عذر بوده، هر چند بنا بر مشهور حج او صحیح است، ولی بنا بر احتیاط واجب حج تمتع و عمره

مفرد را به قصد ما فی الذمه (از حج تمتع و عمره) انجام دهد و در سال بعد نیز حج را اعاده نماید. و لازم نیست طواف و نماز و سعی و طواف نساء را تکرار کند؛ بلکه می تواند آنها را یکبار به قصد ما فی الذمه بجا آورد.

ششم: وقوف اضطراری عرفات را با اضطراری مشعر در روز عید ترک کند. پس اگر وقوف اختیاری آن دو یا یکی از آنها را عمدا ترک کرده است حج او باطل است. و اگر از روی عمد نبوده بنا بر اقوی حج او صحیح است؛ هر چند احوط اعاده حج است در سال بعد اگر شرایط آن باقی بماند یا از سالهای سابق حج بر او ثابت شده است.

هفتم: وقوف اضطراری عرفات و اضطراری مشعر را در شب عید ترک کند؛ پس اگر از قبیل معذورین عمومی یعنی زنان و کودکان و پیرمردان و بیماران باشد و وقوف اختیاری عرفات را عمدا ترک نکرده باشد ظاهرا حج او صحیح است؛ و اگر وقوف اختیاری عرفات را عمدا ترک کرده است حش باطل است.

و اگر از معذورین عمومی نباشد، پس اگر وقوف اختیاری عرفات را عمدا ترک کرده است بدون اشکال حج او باطل است؛ و اگر وقوف اختیاری مشعر را عمدا ترک کرده باشد یا ترک هیچ کدام از روی عمد نبوده، به احتیاط واجب یاد شده در صورت پنجم عمل نماید.

هشتم: فقط وقوف اختیاری عرفات را درک کند. پس اگر وقوف در مشعر را عمدا ترک کرده است حج او باطل است؛ و گرنه احوط تمام کردن حج و اعاده حج است در سال بعد.

نهم: فقط وقوف اضطراری عرفات را درک کند؛ در این صورت ظاهرا حج او باطل است.

دهم: فقط وقوف اختیاری مشعر را درک کند؛ پس اگر وقوف به عرفات را عمدا ترک کرده است حج او باطل است، و گرنه صحیح است.

یازدهم: فقط وقوف اضطراری مشعر را در روز عید درک کند. پس اگر وقوف به عرفات یا وقوف اختیاری مشعر را عمدا ترک کرده است حج او باطل است؛ و گرنه احوط اتمام حج و اعاده حج است، هر چند صحت آن خالی از وجه نیست.

دوازدهم: فقط وقوف اضطراری مشعر را در شب عید درک کند. پس اگر وقوف به عرفات را عمدا ترک کرده است حج او باطل است؛ و اگر از روی عمد نبوده، پس اگر از قبیل معذورین عمومی باشد ظاهرا حج او صحیح است، هر چند احوط اعاده است؛ و اگر از معذورین عمومی نباشد به احتیاط یاد شده در صورت پنجم عمل نماید.

(مسئله ۵۲۶) اگر کسی در بیابانی به گمان اینکه از عرفات است

وقوف کند و بعد معلوم شود از عرفات نبوده و اشتباه کرده است، پس اگر وقت وقوف اضطراری باقی است، باید وقوف اضطراری را انجام دهد؛ و اگر وقت وقوف اضطراری نیز گذشته است حکم او مانند حکم کسی است که از روی عذر وقوف به عرفات را ترک کرده باشد. همچنین است حکم کسی که در محلی به گمان اینکه مشعر است وقوف کند و بعد معلوم شود اشتباه کرده است.

(مسئله ۵۲۷) خدمه ای که حجشان حج نیابتی است و با زنان و معذورین عمومی پیش از طلوع فجر به منی می روند، ولی خود را پیش از طلوع آفتاب به مشعر می رسانند و وقوف به مشعر را به مقداری که رکن است درک می کنند، حج آنان صحیح است و ذمه کسی که حج برای او بجا آورده اند بری می شود؛ ولی علاوه بر اینکه معصیت کرده اند در صورتی که اجاره آنان در مقابل همه اعمال بوده است نسبت به مقداری از مال الاجاره که در مقابل وقوف ترک شده واقع شده است مدیون می باشند.

(مسئله ۵۲۸) اگر کسی غیر از معذورین عمومی در اثر ندانستن مسئله به وقوف اضطراری مشعر در شب عید اکتفا کرد و به منی رفت، پس اگر می تواند به مشعر برگردد و وقوف اختیاری مشعر را درک کند باید برگردد؛ بلکه اگر درک وقوف اختیاری مقدور نیست ولی می تواند

وقوف اضطراری مشعر را در روز عید درک کند، در این صورت نیز احتیاطاً برگردد. و اگر به هیچ گونه نمی تواند برگردد، پس اگر وقوف اختیاری عرفات را نیز درک کرده است بنا بر اقوی حج او صحیح است، و بنا بر احتیاط واجب یک گوسفند ذبح کند. و اگر با درک وقوف اختیاری عرفات و وقوف شب عید در مشعر از روی فراموشی پیش از طلوع فجر از مشعر کوچ کرده است، اگر می تواند برگردد؛ و اگر به هیچ گونه نمی تواند برگردد در این صورت نیز حج او صحیح است و ذبح گوسفند نیز واجب نیست.

مستحبات وقوف به مشعر

(مسئله ۵۲۹) ۱- مستحب است با وقار و آرامش دل و در حال استغفار از عرفات به طرف مشعرالحرام برود و وقتی که از طرف راست جاده به تلّ سرخ رسید بگوید:

اَللّٰهُمَّ ارْحَمْ مَوْقِفِيْ وَ زِدْ فِيْ عِلْمِيْ وَ سَلِّمْ دِيْنِيْ وَ تَقَبَّلْ مَنَاسِكِيْ.

۲- در راه رفتن، میانه رو باشد و از حرکت تند یا کند پرهیزد؛ و مردم ضعیف و مسلمانان را آزار ندهد و بگوید:

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ اَنْ اَظْلِمَ اَوْ اُظْلَمَ اَوْ اَقْطَعَ رَحِمًا اَوْ اُوْذِيَ

ص: ۲۳۱

جَاراً.

۳- نماز مغرب و عشا را تا مشعر تأخیر اندازد؛ هر چند از ثلث شب نیز بگذرد. و بین دو نماز جمع کند به یک اذان و دو اقامه؛ و نافله مغرب را بعد از نماز عشا بخواند. ولی اگر تا قبل از نصف شب نتوانست به مشعر برسد نماز مغرب و عشا را بین راه بخواند و تا نصف شب تأخیر نیندازد.

۴- در وسط وادی طرف راستِ راه پیاده شود؛ و برای «صُرُورَه» یعنی کسی که نخستین بار است به حج آمده مستحب است در مشعر الحرام قدم گذارد.

۵- هر چه می تواند شب را به شب زنده داری و دعا به سر برد و بگوید:

اَللّٰهُمَّ هٰذِهِ جَمْعٌ، اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُكَ اَنْ تَجْمَعَ لِیْ فِیْهَا جَوَامِعَ الْخَیْرِ. اَللّٰهُمَّ لَا تُؤْیِسْنِیْ مِنَ الْخَیْرِ الَّذِیْ سَأَلْتُكَ اَنْ تَجْمَعَهُ لِیْ فِیْ قَلْبِیْ وَ اَطْلُبُ اِلَیْكَ اَنْ تُعَرِّفَنِیْ مَا عَرَفْتَ اَوْلِیَائِكَ فِیْ مَنْزِلِیْ هٰذَا وَ اَنْ تَقِیْنِیْ جَوَامِعَ الشَّرِّ.

۶- بعد از نماز صبح با طهارت حمد و ثنای خدا گوید؛ و آنچه می تواند نعمتهای او را به یاد آورد؛ و بر پیامبر اکرم(ص) و آل او

ص: ۲۳۲

صلوات بفرستد؛ و این دعا را بخواند:

اَللّٰهُمَّ رَبَّ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ فَكِّرْ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ وَ اَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ، وَ اذْرَا عَنِّي شَرَّ فَسَقَمَةِ الْجَنِّ وَ الْاِنْسِ. اَللّٰهُمَّ اَنْتَ خَيْرُ مَطْلُوْبٍ اِلَيْهِ وَ خَيْرُ مَدْعُوٍّ وَ خَيْرُ مَسْئُوْلٍ، وَ لِكُلِّ وَ اِفِدْ جَائِزَةً فَاجْعَلْ جَائِزَتِي فِي مَوْطِنِيْ هَذَا اَنْ تُقِيلَنِيْ عَثْرَتِي وَ تَقْبَلَ مَعْدِرَتِيْ وَ اَنْ تَجَاوَزَ عَنِّ خَطِيئَتِيْ ثُمَّ اجْعَلِ التَّقْوٰى مِنَ الدُّنْيَا رَادِيْ.

۷- وقوف در مشعر را با غسل شروع نماید.

۸- در حال وقوف برای خود و پدر و مادر و اولاد و اهل و مال و برادران و خواهران مؤمن خود دعا کند؛ زیرا مکان، مکان شریفی است. و هنگام طلوع آفتاب هفت مرتبه به گناهان خود اعتراف کند و هفت مرتبه از خدا طلب بخشش نماید.

۹- مستحب است ریگهایی را که در منی برای رمی جمرات لازم است از مشعر جمع آوری کند؛ و دست کم مقدار لازم هفتاد دانه است. ولی چون ممکن است بعضی از ریگها به هدف نخورد بجاست مقدار بیشتری جمع آوری کند.

۱۰- مستحب است در کوچ کردن به طرف منی وقتی که به وادی مُحَسَّر رسید مقدار صد قدم مانند شتر تند حرکت کند؛ و اگر سواره

ص: ۲۳۳

است مرکوب خود را حرکت دهد و بگوید:

رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَتَجَاوَزْ عَمَّا تَعْلَمُ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعَزُّ الْأَكْرَمُ.

و بگوید:

اَللّٰهُمَّ سَلِّمْ عَهْدِيْ، وَاقْبَلْ تَوْبَتِيْ وَاجِبْ دَعْوَتِيْ وَاخْلُفْنِيْ فَيَمْنُ تَرَكْتُ بَعْدِيْ.

واجبات منی در روز عید قربان:

اشاره

پنجم و ششم و هفتم از واجبات حج اعمال سه گانه منی است در روز عید قربان؛ یعنی: «رمی جمره عقبه، ذبح گوسفند یا نحر شتر و تراشیدن سر و یا احیاناً تقصیر.»

و «منی» مکانی است در حدود یک فرسخی مکه سابق؛ و بین مکه و وادی مَحَسَّر واقع شده است. و حد آن در طرف مکه گردنه ای است که جمره عقبه در آن قرار گرفته است.

۱- رمی جمره عقبه:

اشاره

(مسئله ۵۳۰) اولین واجب منی در روز عید «رمی جمره عقبه»^(۱)

ص: ۲۳۴

۱- «جمرات» ستونهای سنگی است که در منی در سه محل نزدیک به یکدیگر نصب شده اند؛ و سمبل جاهایی است که شیطان در برابر حضرت ابراهیم(ع) وسوسه کرده است. و پرتاب ریگ به آنها به معنای زدن شیطان و ایستادگی در برابر او می باشد. و جمره عقبه از همه به مکه نزدیکتر است. یادآوری می شود هر کدام از ستونهای نامبرده را در سالهای اخیر در چند طبقه و به طول حدود ۳۲ متر و ارتفاع ۵ متر افزایش داده اند.

است؛ یعنی انداختن هفت ریگ به آن، به پیروی از حضرت ابراهیم(ع) که در این مکان شیطان را رمی می کرد. و انداختن سنگهای بزرگ یا شن خیلی ریز یا کلوخ یا گل پخته یا چیزهای دیگر غیر از ریگ کافی نیست؛ ولی رنگهای مختلف ریگ هر کدام باشد کافی است.

(مسئله ۵۳۱) در ریگها سه شرط معتبر است:

اول: از حرم باشند؛ و اگر از خارج حرم جمع آوری شده باشند کافی نیست. و از هر جای حرم باشد مانعی ندارد؛ مگر مسجد الحرام و مسجد خیف؛ بلکه احتیاط این است که از مساجد دیگر نیز برداشته نشده باشند. و مستحب است از مشعر جمع آوری شده باشند.

دوم: ریگها بکر باشند؛ یعنی کسی آنها را در رمی صحیح به کار نبرده باشد، هر چند در سالهای پیش.

سوم: غصبی نباشند؛ پس اگر از زمین غیر یا از ریگهایی که دیگری برای خودش جمع کرده برداشته شود کافی نیست.

(مسئله ۵۳۲) در رمی چند چیز معتبر است:

اول: به هفت ریگ رمی کند، و کمتر از آن کافی نیست؛ چنانکه زیاده از آن نیز اگر به قصد رمی شرعی باشد بدعت و حرام است.

دوم: مانند سایر اعمال حج به قصد قربت و با نیت خالص، بدون

ص: ۲۳۵

ریا و مقاصد دیگر انجام دهد.

سوم: ریگها را رمی کند، یعنی به جمره بیندازد؛ پس اگر نزد یک جمره برود و ریگها را روی آن بگذارد کافی نیست.

چهارم: ریگها به جمره اصابت کند؛ و اگر یکی از آنها اصابت نکرد باید دوباره بزند.

پنجم: به انداختن او به جمره برسد؛ پس اگر انداختن او در رسیدن آنها به جمره کافی نباشد و در راه سنگ دیگران یا چیز دیگر با آن برخورد کند و فشار و کمک آن، ریگ را به جمره برساند کافی نیست. اگر در وسط راه به چیزی برخورد کند ولی رد شود و به همان نیروی اول به جمره برسد کافی است؛ ولی اگر به چیز دیگر برخورد و در اثر صلابت آن چیز کمانه کند و تصادفاً به جمره برخورد، به گونه ای که خوردن به جمره مستقیماً مستند به انداختن او نیست، در این صورت کافی بودن آن محل اشکال است.

ششم: ریگها را بتدریج و پشت سرهم بزند، هر چند بعضی از آنها با هم به جمره بخورند. پس اگر همه یا بعضی را با هم بزند کافی نیست.

(مسئله ۵۳۳) وقت رمی جمره از طلوع آفتاب روز عید است تا مغرب شرعی؛ و بهتر است در وقت ظهر باشد. و اگر در اثر فراموشی یا ندانستن مسئله یا جهات دیگر، آن را ترک کرد باید در روز یازدهم تا

سیزدهم که ایام تشریق(۱) است، هر وقت متوجه شد قضای آن را بجا آورد؛ و اول قضای گذشته را بجا آورد و سپس وظیفه آن روز را.

و اگر متوجه نشد تا ایام تشریق گذشت و هنوز از مکه خارج نشده، بنا بر احتیاط به منی برگردد و رمی را انجام دهد؛ ولی بنا بر احتیاط واجب در سال آینده نیز خودش، و اگر نمی تواند دیگری به جای او آن را در روز عید، و اگر نشد در ایام تشریق قضا نماید. و اگر رمی جمره را در اثر فراموشی یا ندانستن مسئله ترک کرده و قربانی و تراشیدن سر را انجام داده است لازم نیست پس از قضای رمی جمره قربانی و تراشیدن سر را دوباره بجا آورد.

(مسئله ۵۳۴) کسانی که از رمی جمره در روز معذورند - مانند اشخاص بیمار یا ترسان - می توانند در شب رمی کنند؛ و هر وقت شب باشد مانعی ندارد.

و معذورین عمومی مانند زنان و پیرمردان و کودکان و ضعیفان که شبانه از مشعر به منی کوچ داده شده اند نیز جایز است در شب عید رمی جمره عقبه را انجام دهند؛ همچنین است حکم چوپانان؛ ولی قربانی باید در روز عید واقع شود.

(مسئله ۵۳۵) اگر احتمال دهد ریگهایی را که در حرم است از

ص: ۲۳۷

۱- «ایام تشریق» روزهای یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذی حجه می باشد.

خارج حرم به حرم آورده باشند به شک خود اعتنا نکند.

(مسئله ۵۳۶) اگر احتمال دهد ریگهایی را که جمع آوری کرده بگر نباشند و سابقا در رمی مورد استفاده واقع شده باشند، به شک خود اعتنا نکند.

(مسئله ۵۳۷) اگر شک کند آنچه را برای رمی جمع آوری کرده «حصی» - یعنی ریگ - به آنها گفته می شود یا نه، رمی با آنها کافی نیست و باید یقین کند «حصی» به آنها گفته می شود.

(مسئله ۵۳۸) اگر در عدد ریگهایی که انداخته یا در رسیدن آنها به جمره شک کرد، پس اگر مشغول رمی است باید به اندازه ای بیندازد که یقین کند هفت عدد آنها اصابت کرده است؛ و مجرد مظنه و گمان کافی نیست. و اگر از رمی فارغ شده و وارد واجب دیگری - مانند قربانی یا حلق - شده و شک کرده، یا اینکه رمی در روز واقع شده و در شب شک کرده، به شک خود اعتنا نکند.

(مسئله ۵۳۹) اگر پس از فراغت از رمی بلافاصله در صحت آن شک کرد، بنا بر احتیاط دوباره آن را بجا آورد؛ و اگر زمانی از آن گذشته و پیش از اینکه وارد واجب بعدی شود در صحت آن شک کرد، به شک خود اعتنا نکند؛ ولی در این صورت اگر در عدد آن شک کرد احتیاطا آن را از سر گیرد.

ص: ۲۳۸

(مسئله ۵۴۰) اگر معلوم شود ریگهایی را که انداخته به جمره نخورده است یا بعضی از آنها به جمره نخورده، باید دوباره رمی کند؛ هر چند در حال رمی گمان می کرد به جمره خورده است. پس اگر نزدیک جمره ساختمان یا ستونی مثلا وجود داشته و اشتباه ریگها را به آن زده است باید دوباره رمی کند؛ و اگر خودش نمی تواند باید نایب بگیرد، هر چند برای سال بعد.

(مسئله ۵۴۱) اگر چند ریگ را با هم بزنند مانعی ندارد؛ ولی یک عدد محسوب است، هر چند همه آنها به جمره بخورند.

(مسئله ۵۴۲) باید ریگ را با دست بزنند؛ پس اگر مثلا با دهان بیندازد کافی نیست. و انداختن با فلاخن و مانند آن نیز محل اشکال است.

(مسئله ۵۴۳) جایز است سواره رمی کند؛ ولی مستحب است پیاده باشد.

(مسئله ۵۴۴) طهارت از حدث و خبث در رمی معتبر نیست؛ ولی مستحب است با طهارت باشد. و ریگها هم لازم نیست پاک باشند؛ هر چند احوط است.

(مسئله ۵۴۵) برای کودکان و بیماران و افراد بیهوش که قدرت رمی ندارند واجب است نایب بگیرند که به جای آنان رمی کند؛

همچنین است کسی که درک ندارد. و متصدی امر کودک، ولی شرعی اوست؛ و متصدی امر بیمار و بیهوش و کسی که درک ندارد ظاهراً همراهان او هستند. و بنا بر احتیاط بیمار را نزد جمره ببرند و در حضور او از طرف او رمی کنند؛ مگر اینکه بردن او مشقت و حرج داشته باشد. و بنا بر احتیاط وقتی برای بیمار یا بیهوش نایب بگیرند که از سالم شدن و موفق شدن خودش مأیوس باشند.

(مسئله ۵۴۶) اگر بیمار یا بیهوش بعد از تمام شدن عمل نایب سالم شود، بنا بر احتیاط خودش نیز رمی کند. ولی اگر در بین عمل او سالم شود باید خودش آن را از سر گیرد؛ و اکتفا به مقدار رمی نایب محل اشکال است.

(مسئله ۵۴۷) بر رمی در طبقه دوم جمرات، ظاهراً رمی جمره صدق می کند و کافی است.

مستحبات رمی جمرات

(مسئله ۵۴۸) در رمی جمرات چند چیز مستحب است:

اول: در حال رمی با وضو باشد.

دوم: پیاده باشد نه سواره.

سوم: رمی در وقت ظهر واقع شود.

چهارم: ریگها را در دست چپ نگه دارد و با دست راست بیندازد.

ص: ۲۴۰

پنجم: ریگ را بر انگشت ابهام (شست) بگذارد و با سر انگشت سبابه (۱) بیندازد.

ششم: وقتی که ریگها را در دست گرفت و آماده رمی شد این دعا را بخواند:

اَللّٰهُمَّ هٰؤُلَاءِ حَصِيَّاتِيْ فَاحْصِيْهِنَّ لِيْ وَارْزُقْنِيْ فِيْ عَمَلِيْ. (۲)

هفتم: با انداختن هر ریگ تکبیر ذیل را بگوید:

اَللّٰهُ اَكْبَرُ، اَللّٰهُمَّ اِذْخَرْ عَنِّي الشَّيْطَانَ. اَللّٰهُمَّ تَصَدِّقًا بِكِتَابِكَ وَ عَلٰى سُنَّةِ نَبِيِّكَ (ص)، اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ حَجًّا مَبْرُورًا وَ عَمَلًا مَقْبُولًا وَ سَعِيًّا مَشْكُورًا وَ ذَنْبًا مَغْفُورًا.

هشتم: در رمی جمره عقبه بین او و جمره پانزده یا ده ذراع فاصله باشد؛ و در رمی جمره اولی و وسطی در کنار آنها بایستد.

نهم: در جمره عقبه پس از رمی توقف نکند؛ و در دو جمره دیگر رو به قبله بایستد و دعا کند و حمد و ثنای خدا گوید و بر پیامبر (ص) و آل او صلوات بفرستد.

دهم: در رمی جمره عقبه پشت به قبله و رو به جمره بایستد.

ص: ۲۴۱

۱- «سبابه» به انگشت پهلوی شست می گویند.

۲- الکافی ۴/۴۷۹

یازدهم: پس از برگشتن به جای خود در منی بگوید:

اَللّٰهُمَّ بِكَ وَثِقْتُ وَ عَلَیْكَ تَوَكَّلْتُ فَنِعْمَ الرَّبُّ وَ نِعْمَ الْمَوْلٰی وَ نِعْمَ النَّصِیْر.

دوازدهم: مستحب است ریگها از مشعر جمع آوری شده باشند و به قدر سر انگشت و اَبْرَش (۱) و نقطه دار باشند؛ و کراهت دارد سیاه یا سفید یا قرمز یک دست باشند.

۲- قربانی و شرایط و مستحبات آن:

اشاره

(مسئله ۵۴۹) دوم از واجبات منی در روز عید در حج تمتّع «هَیْدُی» یعنی قربانی است. پس کسی که حج تمتّع بجا می آورد واجب است در روز عید پس از رمی جمره عقبه یک شتر قربانی کند و یا یک گاو و یا گوسفند ذبح نماید؛ و شتر از هر دو افضل است و گاو از گوسفند افضل است و غیر از سه حیوان نامبرده سایر حیوانات کافی نیست.

(مسئله ۵۵۰) در شرایط عادی یک قربانی برای چند نفر کافی نیست؛ بلکه در حال ناچاری نیز کافی بودن آن محل اشکال است. پس اگر هر کدام به تنهایی پول یک قربانی را ندارند یا تهیه آن ممکن نیست ولی می توانند به شرکت یک قربانی تهیه کنند، در این صورت

ص: ۲۴۲

۱- «ابرش» به ریگهای خال و خط دار می گویند.

بنابراحتیاط بین شرکت در قربانی و روزه گرفتن جمع کنند و هر دو را بجا آورند.

(مسئله ۵۵۱) قربانی باید در منی باشد؛ و اگر در حال اختیار در جای دیگر قربانی کند کافی نیست.

(مسئله ۵۵۲) اگر قربانگاه را در خارج منی درست کرده اند و به طور کلی از ذبح در منی جلوگیری می کنند، پس اگر ممکن است در روز بعد تا آخر ایام تشریق بلکه تا آخر ذیحجه در منی قربانی کند هر چند به وسیله نایب گرفتن باشد باید در منی ذبح کند؛ ولی اگر به طور کلی هر چند با تأخیر و به وسیله نایب گرفتن مقدور نیست، در این صورت می تواند در خارج منی قربانی کند. و بنا بر احتیاط نزدیکترین قربانگاه به منی را انتخاب نماید.

(مسئله ۵۵۳) بنا بر احتیاط واجب قربانی باید در روز باشد؛ حتی کسانی که معذور بوده و شب از مشعر کوچ کرده اند و رمی جمره را شبانه انجام داده اند قربانی را جایز نیست در شب انجام دهند. ولی شخص خائف (ترسان) که در روز نمی تواند قربانی کند می تواند در شب آن را انجام دهد.

(مسئله ۵۵۴) بنا بر احتیاط واجب قربانی را از روز عید تأخیر نیندازد. ولی اگر تأخیر انداخت یا در اثر فراموشی یا ندانستن مسئله یا

پیدا نشدن حیوان یا عذری دیگر انجام نشد، در ایام تشریق یعنی تا سیزدهم ذیحجه بجا آورد؛ و اگر نتوانست چنانچه تا آخر ذیحجه آن را انجام دهد کافی است.

(مسئله ۵۵۵) اعمال منی در روز عید قربان به ترتیب عبارت است از: «رمی جمره عقبه، قربانی و تراشیدن سر یا تقصیر». پس باید ترتیب را رعایت کند؛ ولی اگر در اثر فراموشی یا ندانستن مسئله بعضی را بر بعضی مقدم داشت کافی است و اعاده آن لازم نیست.

(مسئله ۵۵۶) قربانی نیز مانند سایر اعمال حج از عبادات است و باید به قصد قربت و با نیت خالص بدون ریا انجام شود.

(مسئله ۵۵۷) در حیوان قربانی چند شرط معتبر است:

اول: اگر شتر باشد سن آن کمتر از پنج سال نباشد؛ و بنا بر احتیاط سن گاو و بز کمتر از دو سال و سن میش یا بره کمتر از یک سال نباشد. و اگر پس از قربانی کردن معلوم شد سن آن کمتر بوده کافی نیست.

دوم: تام الاجزا باشد و نقص نداشته باشد؛ پس اگر لنگ یا کور یا گوش بریده یا دم بریده باشد، یا اگر شاخ داخلی آن بریده یا شکسته باشد کافی نیست. ولی اگر شاخ بزرگ خارجی آن بریده یا شکسته باشد مانعی ندارد؛ چنانکه اگر گوش آن سوراخ یا شکافته باشد نیز مانعی ندارد، هر چند خلاف احتیاط است. و بنا بر احتیاط اگر کوری یا

لنگی آن ظاهر و روشن نیز نباشد به آن اکتفا نشود.

سوم: در نظر عرف لاغر نباشد؛ و برحسب روایت وارده اگر بر کُلیه های آن مقداری پیه باشد کافی است.

چهارم: بنا بر احتیاط واجب به هیچ نحو مریض نباشد، حتی مرض پوستی و کچلی.

پنجم: بنا بر احتیاط واجب خیلی پیر نباشد.

ششم: بنا بر احتیاط واجب خَصِی یعنی اَخْتِه نباشد؛ بلکه بنا بر احتیاط بیضه آن را نیز نکوبیده باشند.

هفتم: بنا بر احتیاط واجب به حسب اصل خلقت نیز بی دم نباشد؛ بلکه بنا بر احتیاط هیچ نقص نداشته باشد.

(مسئله ۵۵۸) اگر در روز عید غیر از آخته یافت نمی شود ولی بعد از عید تا آخر ذیحجه یافت می شود، بنا بر احتیاط بین آنها جمع کند؛ بدین معنا که آخته را در روز عید قربانی کند و بعد هم یک غیر آخته قربانی نماید. و اگر بعد از عید هم یافت نمی شود جمع کند بین قربانی آخته و قربانی غیر آخته در سال بعد. همچنین است اگر حیوان کامل و سالم در روز عید یافت نمی شود ولی غیر سالم یافت می شود.

(مسئله ۵۵۹) اگر به طور کلی حیوان قربانی یافت نمی شود باید پول آن را نزد شخص امینی بگذارد تا در ایام تشریق، و اگر نشد تا آخر

ذیحجه، و اگر نشد در سال بعد به جای او بخرد و در منی قربانی کند.

(مسئله ۵۶۰) در قربانی دست کم یک گوسفند واجب است و هر چه بیشتر باشد بهتر است. و در اخبار حجه الوداع آمده است که پیامبر اکرم (ص) برای قربانی صد شتر با خود آورده بودند و شصت و شش یا شصت و چهار یا شصت و سه عدد آنها را برای خودشان و بقیه را برای امیرالمؤمنین (ع) که از یمن به حج آمده بودند قربانی کردند.

(مسئله ۵۶۱) اگر حیوانی را به گمان صحیح و سالم بودن بخرد و قربانی کند و بعد معلوم شود مریض یا ناقص بوده است، کافی بودن آن محل اشکال است. ولی اگر آن را به گمان چاق بودن بخرد و قربانی کند و بعد معلوم شود لاغر بوده کافی است؛ و اگر پیش از قربانی کردن لاغر بودن آن معلوم شود کافی بودن آن خالی از اشکال نیست.

(مسئله ۵۶۲) اگر حیوانی را با احتمال لاغری بخرد و به امید چاق بودن با قصد قربت قربانی کند و تصادفاً معلوم شود چاق بوده است کافی است؛ ولی اگر قصد قربت محقق نشود کافی نیست.

(مسئله ۵۶۳) اگر بعد از قربانی کردن شک کند آیا حیوان واجد شرایط بوده است یا نه و احتمال می دهد پیش از قربانی کردن بررسی کرده باشد، در این صورت به شک خود اعتنا نکند.

(مسئله ۵۶۴) بنا بر احتیاط اگر احتمال نقص یا عیب در حیوان

می دهد آن را بررسی کند و به اصل سلامت حیوان اکتفا نکند؛ مگر اینکه به سلامت آن اطمینان داشته باشد.

(مسئله ۵۶۵) اگر حیوان سالمی را برای قربانی بخرد و در راه قربانگاه زمین بخورد و دست و پای آن بشکند یا معیوب شود کافی است همان را قربانی کند؛ ولی این حکم در نذر و كفاره جاری نیست.

(مسئله ۵۶۶) لازم نیست خود انسان ذبح کند و جایز است نایب بگیرد. و بنا بر احتیاط هم خودش نیت کند و هم نایب؛ مگر اینکه خودش حضور نداشته باشد.

(مسئله ۵۶۷) اگر می خواهد برای ذبح نایب بگیرد باید به شخص مورد اطمینان نیابت دهد؛ و در این صورت اگر در صحت عمل او شک کرد به شک خود اعتنا نکند.

(مسئله ۵۶۸) اگر نایب در خرید حیوان و ذبح نیابت داشته باشد و عمدا برخلاف دستور شرع عمل کند، مطلقا (۱) ضامن است و باید غرامت بدهد. همچنین است اگر از روی اشتباه یا ندانستن مسئله بوده ولی برای عمل خود اجرت گرفته است؛ و اگر اجرت نگرفته ضمانت او معلوم نیست. ولی بالاخره برای کسی که در حال احرام است کافی نیست و باید دوباره قربانی کند.

ص: ۲۴۷

۱- «مطلقا» یعنی چه اجرت گرفته باشد یا نه.

(مسئله ۵۶۹) بنا بر احتیاط واجب ذبح کننده باید مؤمن اثنی عشری باشد؛ همچنین است در ذبح و نحر کفارات. و اگر به وسیله غیر مؤمن ذبح واقع شده بنا بر احتیاط واجب دوباره قربانی کند؛ هر چند در اثر ندانستن مسئله یا اشتباه این کار انجام شده باشد.

(مسئله ۵۷۰) ولی بچه که او را مُحرم کرده است به احرام حج تمتّع، باید برای او از مال خودش - نه از مال بچه - قربانی کند؛ و اگر توانایی ندارد باید به جای آن روزه بگیرد.

(مسئله ۵۷۱) بنا بر احتیاط در صورت امکان قربانی را سه قسمت کند: یک ثلث آن را به فقراى مؤمنین صدقه دهد، و یک ثلث آن را به مؤمنین اهدا کند، و یک ثلث آن را برای مصرف خود و اهل خود نگه دارد و کمی از آن بخورد. و می تواند برای عمل به احتیاط از فقیری و از مؤمنی و کالت بگیرد و بدون تقسیم حیوان نسبت به دو ثلث آن قصد صدقه و اهدا کند. و اگر حیوان را پس از ذبح از او ربوندند ضامن نیست؛ و اگر حیوان پس از ذبح در آنجا هیچ ارزش ندارد در این صورت صدقه و اهدا لازم نیست.

روزه به جای قربانی

(مسئله ۵۷۲) اگر نه قربانی دارد و نه پول آن را، واجب است ده روز روزه بگیرد: سه روز در حج و هفت روز پس از مراجعت به وطن.

ص: ۲۴۸

(مسئله ۵۷۳) اگر بدون مشقت می تواند قرض بگیرد و چیزی دارد که قرض را با فروختن آن ادا کند باید قرض بگیرد و قربانی کند.

(مسئله ۵۷۴) اگر در اشیائی که در سفر با خود دارد چیز زایدی به اندازه پول قربانی وجود دارد باید آن را بفروشد و قربانی کند؛ ولی لباسهای معمولی خود را لازم نیست بفروشد.

(مسئله ۵۷۵) اگر قربانی و پول آن را ندارد و چیزی هم که بفروشد ندارد ولی می تواند کسب کند و پول آن را تهیه نماید، واجب نیست کسب کند؛ ولی اگر کسب کرد و پول آن را پیدا کرد واجب است قربانی کند.

(مسئله ۵۷۶) سه روز از ده روز روزه باید در ماه ذیحجه واقع شود؛ و بنا بر احتیاط روز هفتم و هشتم و نهم ذیحجه را اختیار کند؛ و اگر نشد چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم ذیحجه را روزه بگیرد. و جایز نیست در ایام تشریق در منی روزه بگیرد؛ بلکه روزه در ایام تشریق در منی در هر صورت حرام است. و می تواند تا آخر ذیحجه هر وقت بخواهد این سه روزه را بگیرد؛ هر چند احوط این است که پس از ایام تشریق بلافاصله بگیرد.

(مسئله ۵۷۷) سه روز روزه باید پشت سر هم باشد و گرفتن این سه روز روزه بگیرد در سفر مانعی ندارد. پس لازم نیست در مکه برای

روزه ها قصد اقامه کند؛ و اگر کاروان مهلت ماندن در مکه را نداد می تواند آنها را در راه و یا شهر خود بگیرد.

(مسئله ۵۷۸) اگر تا آخر ذیحجه این روزه را نگرفت دیگر روزه نتیجه ندارد و باید یک گوسفند، خودش یا نایبش در منی ذبح کند.

(مسئله ۵۷۹) پس از گرفتن سه روز روزه باید هفت روز روزه را پس از مراجعت به وطن خود بگیرد. و جایز نیست آنها را در مکه یا در راه بگیرد؛ مگر اینکه قصد ماندن در مکه را داشته باشد که در این صورت پس از گذشت یک ماه یا گذشت مدتی که برای رسیدن به وطن لازم است می تواند در مکه بگیرد؛ و بنا بر احتیاط بین سه روز و هفت روز فاصله بیندازد، هر چند یک روز باشد.

(مسئله ۵۸۰) بنا بر احتیاط هفت روز را نیز پشت سر هم بگیرد. و اگر روزه ها را گرفت و بعد قدرت خرید قربانی پیدا کرد، قربانی واجب نیست؛ و اگر پس از گرفتن سه روز قدرت پیدا کرد، بنا بر احتیاط قربانی کند.

(مسئله ۵۸۱) اگر روزه را نگرفت و از دنیا رفت، ولی او باید سه روز روزه واجب در حج را به جای او بگیرد؛ ولی گرفتن هفت روز لازم نیست.

هر چند فروع و مسائل روزه در اینجا زیاد است، ولی چون کمتر

ص: ۲۵۰

مورد ابتلا می باشد لذا از تفصیل آنها صرف نظر می کنیم.

مسائل متفرقه قربانی

(مسئله ۵۸۲) کسی که در حج اجیر دیگری است می تواند برای ذبح قربانی نایب بگیرد و نایب قربانی را به قصد جزئی برای حجتی که موکّلتش آن را انجام می دهد ذبح کند.

(مسئله ۵۸۳) در شب عید قربانی کردن برای غیرخائف (ترسان)؛ و در شبهای بعد نیز خلاف احتیاط است. پس اگر در روز عید قربانی نکرده در روزهای بعد قربانی کند؛ مگر اینکه خائف باشد.

(مسئله ۵۸۴) کسی که در حال احرام است پیش از تقصیر یا تراشیدن سر جایز است برای ذبح یا نحر قربانی، نایب دیگری شود.

(مسئله ۵۸۵) اگر چند نفر پول روی هم گذاشتند و به کسی وکالت دادند که برود و گوسفند بخرد و برای آنان قربانی کند و او به شرکت به عدد آنان گوسفند خرید و برای هر کدام یک گوسفند معین کرد و ذبح نمود، در صورتی که همه به این گونه معامله رضایت داده اند کافی است؛ هر چند گوسفند ها از نظر قیمت تفاوت داشته باشند.

(مسئله ۵۸۶) کسی که در اثر ندانستن مسئله گوسفند خود را برای ذبح به غیر مؤمن داده است و پس از ذبح، تراشیدن سر و سایر اعمال حج را بجا آورده و از احرام خارج شده، پس از توجه بنا بر احتیاط

واجب باید قربانی خود را دوباره انجام دهد؛ هر چند به وسیله نایب گرفتن باشد، و اعمال و حج او صحیح است. همچنین است اگر گمان می کرد ذبح کننده مؤمن است و به او در ذبح نیابت داد و بعد معلوم شد مؤمن نبوده است.

(مسئله ۵۸۷) سابقا گفته شد که قربانی باید در منی باشد و اگر در روز عید ممکن نیست در روزهای بعد تا آخر ذیحجه هر چند به وسیله نایب گرفتن انجام دهد؛ ولی اگر به هیچ گونه قدرت این کار را ندارد، ذبح در غیر منی مانعی ندارد.

(مسئله ۵۸۸) اگر کسی بدون گرفتن وکالت از دیگری به گمان کافی بودن رضایت قلبی به نیابت او قربانی کرد کافی نیست؛ هر چند آن دیگری زن او یا از دوستان صمیمی او باشد.

(مسئله ۵۸۹) ذبح باید با کارد آهنی باشد و ذبح با غیر آهن در حال غیر ضرورت جایز نیست.

(مسئله ۵۹۰) اگر به کسی در خرید حیوان و ذبح آن وکالت داد و وکیل فراموش کرد یا نتوانست انجام دهد و پس از مراجعت به وطن متوجه شد، حج او صحیح است؛ ولی قربانی به عهده او باقی است. پس اگر ممکن است، به کسی وکالت دهد در ذیحجه همان سال در منی برای او قربانی کند؛ و گرنه باید به کسی نیابت دهد در سال بعد در منی

برای او قربانی کند.

(مسئله ۵۹۱) اگر کسی به اعتقاد اینکه گوشتها تلف می شود و قربانی تضييع مال است قربانی نکرد و سایر اعمال حج را انجام داد و از احرام خارج شد، در صورتی که اعتقاد او از روی ندانستن حکم قطعی شرع بوده و گمان می کرده اعمالش صحیح است، در این صورت اعمال و حج او صحیح است و از احرام خارج شده؛ ولی قربانی بر عهده او باقی است.

(مسئله ۵۹۲) محرم می تواند پیش از ذبح قربانی خود، برای دیگران ذبح کند.

(مسئله ۵۹۳) قربانی را اگر از پول متعلق خمس که خمس آن را نداده بخرد کافی نیست.

(مسئله ۵۹۴) اگر برای رمی جمره عقبه نایب گرفت و به گمان اینکه نایب رمی کرده است قربانی کرد و سر خود را تراشید و بعد معلوم شد نایب رمی نکرده است، قربانی و سر تراشیدن او صحیح است، ولی قضای رمی را باید بجا آورد.

(مسئله ۵۹۵) اگر قربانی را عمداً از روز عید تأخیر انداخت و در روزهای بعد قربانی کرد، هر چند برخلاف احتیاط واجب عمل کرده ولی قربانی او صحیح است؛ و تا زمانی که قربانی را انجام نداده

ص: ۲۵۳

نمی تواند سر خود را بتراشد یا تقصیر کند.

مستحبات قربانی در منی

(مسئله ۵۹۶) در قربانی چند چیز مستحب است:

اول: شتر از گاو افضل است؛ و گاو از گوسفند افضل است؛ و میش از بز افضل است.

دوم: خیلی فربه و چاق باشد.

سوم: شتر و گاو ماده باشند و گوسفند نر.

چهارم: در گوسفند مستحب است قوچ چشم و گوش درشت و دهان و چشم و دست و پا سیاه باشد.

پنجم: مُحرم خودش نحر و ذبح را انجام دهد؛ هر چند زن باشد. و اگر نمی تواند دست خود را روی دست ذبح کننده بگذارد.

ششم: در حال نحر، شتر ایستاده باشد و دستهای آن را تا زانو بسته باشند؛ و نحر کننده در طرف راست آن بایستد.

هفتم: در حال نحر یا ذبح این دعا را بخواند:

وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا (مُسْلِمًا) وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ، إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ
الْعَالَمِينَ لَأَشْرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ. اَللّٰهُمَّ

ص: ۲۵۴

مِنْكَ وَ لَكَ، بِسْمِ اللَّهِ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ. اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي. (۱)

۳- تقصیر یا سر تراشیدن:

اشاره

(مسئله ۵۹۷) سوم از واجبات منی در روز عید - که هفتم از واجبات حج می باشد - تقصیر یا سر تراشیدن است. پس حاجی باید پس از قربانی از مو یا ناخن خود کم کند، یا سر خود را بتراشد؛ و مخیر است بین آنها، و تراشیدن سر از تقصیر افضل است. و جمع بین آنها افضل می باشد، مگر برای چند طائفه:

اول: زنها که باید تقصیر کنند و تراشیدن سر برای آنها کافی نیست؛ بلکه جایز بودن آن نیز محل اشکال است.

دوم: کسی که سال اول حج اوست که بنا بر احتیاط واجب باید سر خود را بتراشد.

سوم: کسی که موی سر خود را گره زده و درهم پیچیده یا بافته است، و یا به وسیله عسل یا صمغ (۲) برای رفع شپش و مانند آن به هم چسبانده است که باید سر خود را بتراشد.

(مسئله ۵۹۸) خنثای مشکل (۳) اگر از دو دسته اخیر نباشد باید تقصیر

ص: ۲۵۵

۱- الکافی ۴/۴۹۸

۲- «صمغ» شیره بعضی درختان که چسبندگی دارد.

۳- «خنثای مشکل» خنثایی است که زن و مردی او به هیچ وجه تشخیص داده نمی شود.

کند؛ و اگر از آنها باشد بنا بر احتیاط جمع کند بین تقصیر و تراشیدن، و بهتر است تقصیر را مقدم بدارد.

(مسئله ۵۹۹) در تراشیدن سر بنا بر احتیاط همه سر را بتراشد. و در تقصیر گرفتن هر مقدار از مو یا ناخن به هر وسیله ای که باشد کافی است؛ هر چند به وسیله دندان باشد.

(مسئله ۶۰۰) تقصیر و سر تراشیدن نیز مانند سایر اعمال حج از عبادات است و باید آن را به قصد قربت و نیت خالص و بدون قصد ریا و مقاصد دیگر بجا آورد؛ و گرنه صحیح نیست و آنچه باید به سبب آن حلال شود حلال نمی شود.

(مسئله ۶۰۱) در سر تراشیدن جایز است انسان سر خود را بتراشد و یا دیگری بتراشد؛ و در این صورت بنا بر احتیاط هر دو نیت کنند.

(مسئله ۶۰۲) کسانی که باید سر خود را بتراشند اگر سرشان مو ندارد، باید تیغ را به سر خود بکشند و بنا بر احتیاط تقصیر را نیز انجام دهند.

(مسئله ۶۰۳) کسانی که مخیرند بین تقصیر و سر تراشیدن، اگر سرشان مو ندارد باید تقصیر کنند؛ و اگر اصلاً مو ندارند باید از ناخن خود بزنند.

(مسئله ۶۰۴) در تقصیر تراشیدن ریش کافی نیست.

(مسئله ۶۰۵) در تقصیر کافی بودن زدن موی زیر بغل و زیر شکم، محل اشکال است.

(مسئله ۶۰۶) وقت تقصیر و تراشیدن سر روز عید است بعد از قربانی؛ و جایز نیست آن را پیش از قربانی انجام دهد. و بنا بر احتیاط در حال اختیار آن را از روز عید تأخیر نیندازد؛ ولی اگر به هر جهت هر چند عمداً آن را تأخیر انداخت کافی است آن را در روز بعد تا آخر ایام تشریق بجا آورد؛ و ظاهراً انجام آن در شبهای ایام تشریق نیز مانعی ندارد، هر چند خلاف احتیاط است.

(مسئله ۶۰۷) اگر در اثر فراموشی یا ندانستن مسئله، تقصیر یا سر تراشیدن را پیش از قربانی یا پیش از رمی جمره بجا آورد کافی است و اعاده آن لازم نیست؛ ولی اگر عمداً آن را جلو انداخت بنا بر احتیاط واجب دوباره آن را انجام دهد.

(مسئله ۶۰۸) جای تقصیر و سر تراشیدن منی است؛ و جایز نیست در حال اختیار آن را در جای دیگر انجام دهد؛ و اگر در اثر فراموشی یا ندانستن مسئله و یا عمداً از منی خارج شده است باید برگردد و در منی انجام دهد. و اگر نمی تواند برگردد، در هر جا هست آن را بجا آورد و موهای خود را در صورت امکان به منی بفرستد تا در آنجا دفن شود؛ هر چند دفن واجب نیست.

ص: ۲۵۷

(مسئله ۶۰۹) طواف و سعی را باید پس از تقصیر یا سر تراشیدن بجا آورد. و اگر جلو انداخت، پس اگر عمداً این کار را کرده باید پس از تقصیر یا سر تراشیدن، طواف بلکه سعی را نیز اعاده نماید؛ و یک گوسفند نیز به عنوان كفاره ذبح کند. و اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسئله بوده كفاره ندارد؛ ولی بنا بر احتیاط پس از تقصیر یا تراشیدن سر، طواف بلکه سعی را نیز دوباره انجام دهد.

(مسئله ۶۱۰) پس از تقصیر یا سر تراشیدن همه محرمات احرام بر او حلال می شود مگر زن و وبوی خوش، و صید نیز بنا بر احتیاط.

مسائل متفرقه تقصیر و سر تراشیدن

(مسئله ۶۱۱) اگر قربانی از روز عید تأخیر افتاد بنا بر احتیاط واجب جایز نیست تقصیر کند و از احرام خارج شود؛ بلکه باید صبر کند پس از قربانی تقصیر نماید و سپس طواف و سعی را بجا آورد.

(مسئله ۶۱۲) اگر کسی را برای قربانی وکیل نماید تا زمانی که وکیل قربانی نکرده جایز نیست تقصیر یا تراشیدن سر را بجا آورد. ولی اگر خیال کند وکیل قربانی را انجام داده پس سر خود را بتراشد یا تقصیر کند، سر تراشیدن و تقصیر او صحیح است؛ و اگر طواف و سعی را نیز بجا آورده اعاده آنها لازم نیست.

(مسئله ۶۱۳) کسانی که مخیرند بین تقصیر و تراشیدن سر، اگر

بدانند تراشیدن سر موجب خون آمدن می شود، در این صورت باید تقصیر کنند و تراشیدن سر جایز نیست؛ ولی کسی که وظیفه اش تنها تراشیدن سر است باید در هر صورت سر را بتراشد.

(مسئله ۶۱۴) کسی که وظیفه اش تراشیدن سر است جایز نیست به واسطه بلندی موها اول موها را با ماشین بزند و بعد سر را بتراشد، هر چند بلافاصله باشد؛ و اگر عمداً این کار را کرد باید کفاره بدهد.

(مسئله ۶۱۵) مُحرم جایز نیست پیش از سر تراشیدن یا تقصیر، خودش سر دیگری را بتراشد یا موی او را بزند، ولی گرفتن ناخن دیگری مانعی ندارد.

(مسئله ۶۱۶) اگر در اثر عدم امکان ذبح در منی، در کشتارگاه خارج منی قربانی کند جایز نیست در آنجا تقصیر نماید یا سر خود را بتراشد؛ بلکه باید در منی انجام دهد.

و اگر در خارج انجام داده باید برگردد و تراشیدن سر یا تقصیر را اعاده نماید؛ و اگر طواف و سعی را نیز بجا آورده باید آنها را نیز اعاده نماید.

(مسئله ۶۱۷) اگر بچه ممیز تمام اعمال حج را به نحو صحیح انجام دهد و در آخر سرش را بتراشد، از سروره بودن خارج می شود و در سال بعد حکم سروره ندارد.

(مسئله ۶۱۸) در سر تراشیدن چند چیز مستحب است:

اول: از طرف راست جلوی سر ابتدا کند و «بِسْمِ اللَّهِ» بگوید و این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ اَعْطِنِي بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ»

دوم: موی سر خود را در منی در خیمه و محل اقامت خود دفن کند.

سوم: بعد از تراشیدن سر، شارب و اطراف ریش خود را اصلاح کند و ناخن خود را نیز بزند.

چهارم: اگر به تراشیدن سر عادت دارد، نوبت تراشیدن بعد را حتی المقدور تأخیر اندازد.

اعمال مکه معظمه

هشتم، نهم، دهم، یازدهم و دوازدهم از واجبات حج تمتع: «طواف ، نماز طواف ، سعی صفا و مروه ، طواف نساء و نماز آن» می باشد.

(مسئله ۶۱۹) بعد از انجام سه واجب منی در روز عید، واجب است به مکه برود و طواف خانه خدا و نماز طواف و سعی را به همان گونه ای که در عمره گفته شد انجام دهد. و پس از آنها طواف نساء و نماز آن را بجا آورد؛ هر چند طواف نساء و نماز آن از اجزای حج نیستند، ولی واجبند و تا زمانی که آنها را بجا نیاورده زن بر او حرام است.

ص: ۲۶۰

و بهتر است برای این اعمال در روز عید و یا حداقل روز یازدهم ذیحجه به مکه برود؛ هر چند تأخیر آنها تا بعد از ایام تشریق مانعی ندارد؛ ولی بنا بر احتیاط بعد از ایام تشریق بدون تأخیر آنها را بجا آورد. و اگر معذور باشد تأخیر آنها تا آخر ذیحجه مانعی ندارد. و تا زمانی که آنها را انجام نداده باید از زن و بوی خوش اجتناب کند.

(مسئله ۶۲۰) طواف و نماز و سعی در اینجا از نظر کیفیت و واجبات و شرایط و احکام، مانند طواف و نماز و سعی عمره است؛ فقط در آنجا نیت عمره می کرد و در اینجا باید به نیت حج آنها را بجا آورد. و در طواف نساء نیت طواف نساء کند.

(مسئله ۶۲۱) محل انجام اعمال پنج گانه یاد شده بعد از اعمال منی است و بنا بر احتیاط واجب جایز نیست در حال اختیار آنها را پیش از وقوف به عرفات بجا آورد.

(مسئله ۶۲۲) برای چند طایفه جایز است طواف و نماز و سعی را پس از احرام حج و پیش از رفتن به عرفات انجام دهند:

اول: زنی که بترسد در برگشتن از منی حائض یا نفساء شود و نتواند بماند تا پاک شود.

دوم: پیرمرد یا پیرزنی که نتواند به مکه برگردد یا در اثر زیاد بودن جمعیت از طواف عاجز باشد.

ص: ۲۶۱

سوم: بیماری که بترسد پس از برگشتن در اثر کثرت جمعیت نتواند طواف کند.

چهارم: کسی که می داند تا آخر ذیحجه در اثر ترس یا جهاتی دیگر نمی تواند به مکه برگردد، یا نمی تواند طواف و سعی را بجا آورد.

(مسئله ۶۲۳) سه طائفه اول که طواف و سعی را جلو انداخته اند اگر به مکه برگشتند و می توانند، بنا بر احتیاط سعی را دوباره بجا آورند؛ بلکه خوب است طواف را نیز در صورت امکان اعاده نمایند، هر چند واجب نیست. ولی طائفه چهارم اگر می توانند به مکه برگردند و معلوم شد مانعی که خیال می کردند وجود ندارد بنا بر احتیاط واجب باید طواف و سعی را اعاده نمایند.

(مسئله ۶۲۴) کسی که به جهتی از جهات می ترسد به مکه برگردد جایز است طواف نساء را نیز جلو بیندازد. و طوائف دیگر نیز هر چند جایز است جلو بیندازند ولی بنا بر احتیاط در صورت امکان آن را اعاده نمایند.

(مسئله ۶۲۵) اگر بعد از ورود به مکه نتواند بعضی از اعمال نامبرده را انجام دهد - مثل اینکه بیمار شود و به هیچ شکل هر چند با کمک و مساعدت دیگران نتواند طواف و سعی را بجا آورد یا زن حائض بوده یا حائض شود و کاروان به او مهلت ماندن را نمی دهد - برای آنچه مقدور

ص: ۲۶۲

او نیست باید نایب بگیرد؛ و آنچه را می تواند خودش باید انجام دهد.

(مسئله ۶۲۶) تروک و محرمات احرام حج در سه مرحله حلال می شوند:

اول: بعد از تقصیر یا تراشیدن سر همه محرمات حلال می شوند، غیر از نزدیکی با زن و بوی خوش؛ بلکه بنا بر احتیاط از صید نیز هر چند در خارج حرم اجتناب نماید. همچنین بنا بر احتیاط از سایر بهره بردنهای مانند بازی کردن و بوسیدن و نیز عقد زن اجتناب نماید.

دوم: بعد از سعی صفا و مروه بوی خوش حلال می شود.

سوم: بعد از طواف نساء و نماز آن، زن و آنچه مربوط به زن است بر او حلال می شود. ولی صید در حرم خدا بر همه کس حرام است؛ هر چند در حال احرام نباشد. و صید در خارج حرم پس از خارج شدن از احرام مانعی ندارد.

(مسئله ۶۲۷) برای کسانی که در اثر ترس از حیض یا مرض یا جهات دیگر طواف و سعی و طواف نساء را جلو انداخته اند، پس از طواف و سعی محرمات احرام حلال نمی شود؛ بلکه پس از تقصیر یا تراشیدن سر حلال می شود.

مسائل طواف نساء

(مسئله ۶۲۸) طواف نساء و نماز آن در کیفیت و واجبات و شرایط

ص: ۲۶۳

و احکام مانند طواف حج و نماز آن می باشد؛ فقط در نیت باید نیت طواف نساء کند.

(مسئله ۶۲۹) طواف نساء اختصاص به مرد ندارد؛ بلکه بر زن و خنثی و خصی (اخته) نیز واجب است. و اگر زن آن را بجا نیاورد شوهر بر او حلال نمی شود؛ و مردان نیز اگر آن را بجا نیاورند، زن بلکه بنا بر احتیاط واجب سایر امور مربوط به زن نیز بر آنها حلال نمی شود.

(مسئله ۶۳۰) بنا بر احتیاط واجب بچه ممیز که احرام بسته نیز برای حلال شدن زن یا شوهر برای او، باید طواف نساء و نماز آن را بجا آورد؛ بلکه بنا بر احتیاط بچه غیر ممیز را نیز اگر احرام بستند، ولّیش او را به طواف نساء طواف دهد تا بعد از بلوغ، زن یا شوهر برای او اشکال نداشته باشد.

(مسئله ۶۳۱) طواف نساء و نماز آن هر چند واجبند، ولی رکن حج نیستند؛ بلکه اصلاً جزو حج نیستند و حج بدون آنها صحیح است. لکن اگر آنها را بجا نیاوردند زن یا شوهر حلال نمی شوند؛ بلکه حلال شدن همه امور مربوط به زن، از قبیل خواستگاری و عقد و گواهی بر عقد نیز بنا بر احتیاط واجب بر طواف نساء و نماز آن توقف دارد.

(مسئله ۶۳۲) در حال اختیار باید طواف نساء را پس از سعی بجا آورد، چنانکه سعی را نیز باید پس از طواف حج و نماز آن بجا آورد. و

ص: ۲۶۴

اگر برخلاف ترتیب عمل کرده باید اعاده کند به گونه ای که ترتیب حاصل شود.

(مسئله ۶۳۳) اگر در اثر فراموشی یا ندانستن مسئله، طواف نساء و نماز آن را پیش از سعی بجا آورد، بنا بر احتیاط پس از سعی آنها را اعاده نماید؛ هر چند صحت آنها خالی از وجه نیست.

(مسئله ۶۳۴) زنی که می ترسد حائض شود و نتواند طواف نساء را بجا آورد بنا بر احتیاط طواف و نماز آن را پیش از سعی بجا آورد؛ و چنانچه حائض نشد آن را اعاده کند و اگر حائض شد نایب بگیرد.

(مسئله ۶۳۵) اگر زن حائض شد و کاروان او مهلت نمی دهند تا پاک شود و طواف نساء را بجا آورد بنا بر احتیاط واجب باید نایب بگیرد.

(مسئله ۶۳۶) در حج اجاره ای نایب باید طواف نساء را به نیابت منوب عنه بجا آورد؛ و اگر آن را بجا نیاورد، زن بر خود او حلال نمی شود.

(مسئله ۶۳۷) اگر کسی طواف نساء را که بر او واجب بوده بجا نیاورد تا از دنیا برود، ولی او باید به جای او قضای آن را بجا آورد، یا از دیگری بخواهد به جای او بجا آورد.

(مسئله ۶۳۸) اگر طواف نساء را فراموش کرد یا در اثر ندانستن

مسئله آن را ترک کرد و به وطن خود برگشت، پس اگر می تواند باید خودش برگردد و آن را بجا آورد؛ و اگر نمی تواند یا مشقت دارد باید نایب بگیرد؛ و تا زمانی که آن را خودش یا نایبش بجا نیاورده زن یا شوهر بر او حلال نمی شود. و اگر در این مدت با زن نزدیکی کرده، پس اگر بعد از توجه به ترک طواف نزدیکی کرده باید کفاره بدهد؛ همچنین است بنا بر احتیاط اگر پیش از توجه نزدیکی کرده باشد. کفاره آن بنا بر احتیاط واجب قربانی کردن یک شتر است؛ اگر طواف واجب در حج بوده آن را در منی، و اگر در عمره بوده آن را در مکه قربانی کند. و وظیفه کسی که طواف واجب حج یا عمره را ترک کرده در مسئله ۳۶۷ و ۳۶۹ گذشت.

مستحبات طواف حج و نماز آن و سعی

(مسئله ۶۳۹) آنچه برای طواف و نماز طواف و سعی در عمره مستحب بود در اینجا نیز جاری است؛ و مستحب است طواف حج را در روز عید یا حداقل فردای آن بجا آورد و تأخیر نیندازد؛ و مستحب است وقتی که به درب مسجد رسید بایستد و بگوید:

اَللّٰهُمَّ اَعِنِّيْ عَلٰى نُسُكِكَ وَ سَلِّمْنِيْ لَهُ وَ سَلِّمُهُ لِيْ. اَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْعَلِيْلِ الذَّلِيْلِ الْمُعْتَرِفِ بِذَنْبِهِ اَنْ

ص: ۲۶۶

تَغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَ أَنْ تُرْجِعَنِي بِحَاجَتِي. اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ عَبْدُكَ وَ الْبَلَدُ بَلَدُكَ وَ الْبَيْتُ بَيْتُكَ جِئْتُ اَطْلُبُ رَحْمَتَكَ وَ اُوْمُّ طَاعَتِكَ مُتَّبِعًا
لِاَمْرِكَ رَاضِيًا بِقَدْرِكَ، اَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْمُضْطَرِّ اِلَيْكَ الْمُطِيعِ لِاَمْرِكَ الْمُشْفِقِ مِنْ عَذَابِكَ الْخَائِفِ لِعُقُوبَتِكَ اَنْ تُبَلِّغَنِي عَفْوَكَ وَ
تُجِيرَنِي مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ.

پس به طرف حجرالاسود برود و آن را استلام کند و ببوسد؛ و اگر نتواند پس از استلام دست خود را ببوسد؛ و اگر نتوانست
رو به حجرالاسود بایستد و تکبیر بگوید و پس از آن بجا آورد آنچه را در طواف عمره بجا آورد.

اعمال منی در ایام تشریق (یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذیحجه)

اشاره

سیزدهم و چهاردهم از واجبات حج: «بیتوته در منی» یعنی ماندن شب در منی و «رمی جمرات سه گانه» است در روز. هر چند
از بعضی اخبار معتبره استفاده می شود که این دو واجب جزو حج نیستند؛ [\(۱\)](#) بلکه مانند طواف نساء واجب مستقل می باشند،
و در نتیجه ترک آنها گناه است ولی موجب بطلان حج نیست.

ص: ۲۶۷

۱- مثل صحیحہ معاویہ بن عمار کہ در وسائل الشیعہ ، کتاب الحج ، باب ۴ از ابواب زیارہ البیت ، حدیث ۱ آمده است.

۱- بیتوته در منی «یعنی ماندن شب در آنجا»:

(مسئله ۶۴۰) بنابر مشهور بر حجاج واجب است شب یازدهم و دوازدهم ذیحجه را از اول شب تا نصف شب در منی بیتوته کنند؛ یعنی در آنجا بمانند.

(مسئله ۶۴۱) بر چند طائفه واجب است در شب سزدهم نیز در منی بمانند:

اول: کسی که در حال احرام صید کرده است؛ و بنا بر احتیاط واجب اگر صید را گرفته ولی آن را نکشته نیز همین حکم جاری است. ولی بر کسی که صید نکرده ولی گوشت شکار را خورده یا مثلاً صید را به صیاد نشان داده بنابر اقوی واجب نیست در شب سیزدهم بماند؛ هر چند احوط است و تا ممکن است ترک نشود.

دوم: بنا بر احتیاط واجب کسی که در حال احرام با زن خود یا دیگری نزدیکی کرده است. ولی اگر غیر از نزدیکی کارهای دیگر مانند بوسیدن یا لمس و یا عقد را انجام داده بنابر اقوی واجب نیست بماند؛ هر چند احوط است و تا ممکن است ترک نشود.

سوم: کسی که در روز دوازدهم تا مغرب شرعی در منی مانده و از آنجا خارج نشده؛ هر چند در صدد کوچ کردن بوده ولی موفق نشده است.

ص: ۲۶۸

(مسئله ۶۴۲) کسی که یکی از محرمات در حال احرام را غیر از آنچه گذشت انجام داده بنا بر اقوی واجب نیست در شب سیزدهم در منی بماند؛ هر چند احوط است، بخصوص نسبت به محرماتی که کفاره دارد؛ و تا ممکن است ترک نشود.

(مسئله ۶۴۳) بنا بر اقوی کسی که در احرام عمره تمتع نیز از صید یا زن اجتناب نکرده باید شب سیزدهم در منی بماند.

(مسئله ۶۴۴) در بیتوته در منی کافی است از مغرب شرعی تا نصف شب در آنجا بماند؛ پس جایز است پس از نیمه شب از منی خارج شود. و بهتر است پیش از اذان صبح وارد مکه نشود؛ هر چند مانعی ندارد. و بنا بر احتیاط شب را از اول مغرب تا طلوع آفتاب حساب نماید.

(مسئله ۶۴۵) از برخی اخبار معتبره استفاده می شود که جایز است پیش از غروب آفتاب یا اول شب از منی خارج شود؛ به شرط اینکه پیش از نصف شب به منی برگردد و تا اذان صبح بماند. و از بعضی استفاده می شود کافی است به نحوی برگردد که اذان صبح در منی باشد.

و هر چند عمل به اخبار دسته اول خالی از قوت نیست و در نتیجه در ماندن شب در منی مخیر است بین نصف اول شب یا نصف دوم آن،

ص: ۲۶۹

ولی بنا بر احتیاط و مشهور نصف اول را اختیار کند و از اول تا نصف شب در منی بماند؛ لیکن اگر تصادفا نتوانست سر شب در منی باشد سعی کند پیش از نصف شب به منی برگردد و بنا بر احتیاط در این صورت شب را از مغرب تا اذان صبح حساب کند.

(مسئله ۶۴۶) بیتوته در منی مانند سایر اعمال حج از عبادات است و باید به قصد قربت انجام شود.

(مسئله ۶۴۷) لازم نیست در منی بیدار بماند؛ بلکه جایز است پس از نیت و قصد قربت در آنجا بخوابد.

(مسئله ۶۴۸) بر چند طایفه بیتوته و ماندن شب در منی واجب نیست:

اول: بیماران و پرستاران آنان که نمی توانند بمانند؛ و همچنین دیگر کسانی که برای آنان حرج و مشقت دارد.

دوم: کسانی که بر جان یا ناموس یا بستگان و یا مال خود می ترسند. در صورتی که مال قابل اعتنا باشد و تلف شدن آن به حال صاحبش مضرّ باشد.

سوم: چوپانهایی که ناچارند برای چراندن و حفظ حیوانات خود در خارج منی باشند.

چهارم: کسانی که ناچارند برای سقایت و آب دادن به حجاج در

ص: ۲۷۰

مکه بمانند.

پنجم: کسانی که شب را در مکه به عبادت می گذرانند و کار دیگری انجام نمی دهند، بجز کارهای ضروری مانند خوردن و آشامیدن به مقدار نیاز و تجدید وضو. ولی ماندن در غیر مکه برای عبادت محل اشکال است؛ و اگر از عبادت در مکه فارغ شد کوشش کند پیش از اذان صبح در منی باشد.

(مسئله ۶۴۹) اگر بعد از ظهر روز دوازدهم از منی کوچ کرد و خارج شد ولی پس از مغرب برای کاری به منی برگشت واجب نیست شب سیزدهم را در منی بماند. ولی اگر پیش از مغرب به منی برگشت بنا بر احتیاط واجب باید شب سیزدهم را در منی بماند.

(مسئله ۶۵۰) در ایام تشریق واجب نیست روزها در منی بماند، مگر به مقدار رمی جمرات؛ ولی اگر بماند خوب است.

(مسئله ۶۵۱) اگر بیتوته در منی را بدون عذر ترک کرد، علاوه بر اینکه گناه کرده و باید توبه کند باید برای هر شب نیز یک گوسفند كفاره دهد و آن را قربانی نماید. و اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسئله یا اضطراب و ناچاری بیتوته را ترک کرده نیز بنا بر احتیاط كفاره آن را بدهد.

(مسئله ۶۵۲) اگر اول شب در منی ماند ولی پیش از نصف شب

ص: ۲۷۱

خارج شد بنابراین احتیاط واجب کفاره را بدهد. ولی بر کسی که پس از نصف شب از منی خارج شده یا شب را در مکه معظمه به عبادت گذرانده کفاره واجب نیست؛ همچنین است بنابر اقوی اگر از منی خارج شده ولی پیش از نصف شب خود را به منی رسانده و تا صبح در آنجا بیتوته کرده است؛ و نیز کسی که برای سقایت حجاج ناچار بوده شب را در مکه بماند.

(مسئله ۶۵۳) اگر شب را به قصد عبادت در مکه ماند ولی خوابش برد در صورتی که خواب او طولانی شده به گونه ای که صدق نمی کند همه شب را در مکه به عبادت گذرانده در این صورت کفاره را بدهد.

(مسئله ۶۵۴) اگر در اثر اشتباه در خارج منی به گمان اینکه جزو منی است بیتوته کرد، بنابراین احتیاط کفاره را بدهد.

(مسئله ۶۵۵) اگر برای طواف و سعی به مکه رفته بود پس به قصد بیتوته در منی از مکه و حدود آن خارج شد ولی نرسیده به منی در بین راه خوابید، بنابر اقوی گناه نکرده و کفاره نیز ندارد.

(مسئله ۶۵۶) بنابراین احتیاط جای قربانی کفارات حج منی است؛ ولی اگر فرضاً قربانیها در منی ضایع می شود و به مصرف نمی رسد، در غیر کفاره صید بهتر است آنها را در وطن خود قربانی کند و بین نیازمندان تقسیم نماید. ولی قربانی عید قربان که از اعمال حج است باید در منی

ذبح شود و تصور اسراف و تبذیر نسبت به آن بیجا و اجتهاد در برابر نصّ است و غرض، پیروی از حضرت ابراهیم(ع) و به یاد آوردن اطاعت و فداکاری و روحیه تسلیم آن حضرت است.

(مسئله ۶۵۷) کسانی که از منی روز دوازدهم کوچ می کنند جایز نیست پیش از ظهر کوچ کنند؛ ولی کسانی که روز سیزدهم کوچ می کنند جایز است پس از رمی جمرات پیش از ظهر کوچ کنند و خارج شوند.

(مسئله ۶۵۸) اگر در اثر عذر شرعی رمی جمرات را در شب دوازدهم انجام داده بنا بر احتیاط واجب پیش از ظهر آن روز کوچ نکنند؛ مگر اینکه از ماندن در منی عذر داشته باشد.

۲- رمی جمرات سه گانه در روزها

(مسئله ۶۵۹) شبهایی که باید در منی بیتوته کند در روز آنها واجب است جمرات سه گانه (اولی و وسطی و عقبه) را به ترتیب رمی کند؛ یعنی به هر کدام هفت ریگ بیندازد. و اگر عمداً آن را ترک کند، هر چند حج او باطل نمی شود ولی گناه کرده است.

(مسئله ۶۶۰) کسانی که باید شب سیزدهم را در منی بمانند در روز سیزدهم نیز باید جمرات را رمی کنند.

(مسئله ۶۶۱) در هر روز باید به هر یک از جمرات سه گانه هفت

ریگ بزند که مجموع آنها برای کسانی که شب سیزدهم نیز می مانند به ضمیمه رمی جمره عقبه در روز عید هفتاد عدد، برای غیر آنها چهل و نه عدد می باشد.

(مسئله ۶۶۲) کیفیت، واجبات، شرایط، احکام، آداب و موارد نایب گرفتن در رمی جمرات سه گانه به همان گونه ای است که در رمی جمره عقبه در روز عید گفته شد.

(مسئله ۶۶۳) وقت رمی جمرات از اول آفتاب تا مغرب است. و رمی در شب یا بین اذان صبح و طلوع آفتاب برای افراد غیر معذور جایز نیست.

(مسئله ۶۶۴) کسانی که می دانند در روز نمی توانند رمی کنند - مانند بیماران و معلولین و سالخوردگان و چوپانان و کسانی که ترس دارند - جایز است در شب قبل رمی کنند و اگر شب قبل رمی نکردند و در روز نیز نمی توانند رمی کنند، در شب بعد رمی نمایند.

(مسئله ۶۶۵) رمی جمرات نیز از عبادات است و باید آن را با نیت و به قصد قربت انجام دهد.

(مسئله ۶۶۶) رمی جمرات سه گانه باید به ترتیب واقع شود؛ یعنی اول جمره اولی، و پس از آن جمره وسطی، و در آخر جمره عقبه - که در گردنه بین منی و مکه معظمه واقع شده است - را رمی کند. و اگر

برخلاف این ترتیب عمل کرده - هر چند از روی فراموشی یا ندانستن مسئله باشد - باطل است؛ پس باید دوباره به گونه ای که ترتیب حاصل شود رمی کند. ولی اگر فرضاً جمره اولی را که باید اول رمی شود در آخر رمی کرده اعاده رمی آن لازم نیست؛ مگر اینکه عمداً و با توجه این کار را کرده باشد و در نتیجه قصد اطاعت و قربت از او محقق نشده باشد، که در این صورت باید همه را از سر گیرد.

(مسئله ۶۶۷) اگر پس از رمی جمرات متوجه شد از برخی گذشته ها سه ریگ یا کمتر باقی مانده یا به جمره اصابت نکرده، کافی است همان را تکمیل کند و در این صورت ترتیب ساقط است و لازم نیست دوباره جمره یا جمرات بعد را رمی کند. مثلاً- اگر پس از رمی جمرات سه گانه متوجه شد سه ریگ از جمره اولی و یک ریگ از جمره وسطی را نزده است کافی است همانها را به ترتیب تکمیل نماید.

(مسئله ۶۶۸) اگر رمی همه جمرات یا بعضی از آنها را در برخی از روزها - عمداً یا از روی فراموشی یا ندانستن مسئله - ترک کرده است یا معلوم شود صحیح نبوده است، باید در روز بعد قضای آنها را بجا آورد؛ همچنین است اگر وظیفه چند روز را ترک کرده باشد.

پس اگر تا روز سیزدهم اصلاً جمرات را رمی نکرده است باید در آن روز قضای همه را به ضمیمه وظیفه خود روز بجا آورد؛ و قضای

جمره عقبه را که در روز عید واجب بوده اول بجا آورد؛ بلکه بنا بر احتیاط واجب همه قضاها را به ترتیب بجا آورد، و سپس وظیفه خود روز را انجام دهد. و افضل بلکه احوط این است که بین وظیفه دو روز ساعتی فاصله بیندازد؛ و اگر قضا را در صبح و وظیفه خود روز را هنگام ظهر بجا آورد بهتر است.

(مسئله ۶۶۹) اگر پس از مغرب متوجه شود چند عدد از هفت ریگ همه جمرات یا بعضی از آنها را نزده یا صحیح نبوده است، باید در روز بعد قضا نماید. پس اگر از یک جمره چهار ریگ یا بیشتر باقی مانده باید رمی آن جمره را از سر گیرد؛ و اگر سه ریگ یا کمتر باقی مانده همان باقیمانده را انجام دهد. و بنا بر احتیاط واجب قضای گذشته را بر وظیفه روز مقدم بدارد.

(مسئله ۶۷۰) اگر پس از مغرب یقین کرد یکی از سه جمره را رمی نکرده است یا صحیح نبوده و نمی داند کدام است، بنا بر احتیاط در روز بعد قضای هر سه را بجا آورد.

(مسئله ۶۷۱) اگر پس از رمی جمرات سه گانه متوجه شود سه ریگ یا کمتر، از یک جمره باقی مانده یا صحیح نبوده، پس اگر می داند از کدام جمره باقی مانده به همان بزند؛ و اگر نمی داند از کدام باقی مانده است باید به هر کدام از آنها مقدار باقیمانده را بزند تا یقین

کند وظیفه خود را نسبت به همه انجام داده است.

(مسئله ۶۷۲) اگر رمی جمرات یا برخی از آنها را عمدا یا از روی فراموشی یا ندانستن مسئله ترک کرده یا صحیح انجام نداده و به مکه معظمه کوچ کرده است، پس اگر ایام تشریق منقضی نشده باید برگردد و رمی را انجام دهد؛ و اگر منقضی شده بنا بر احتیاط برگردد و انجام دهد و در سال بعد نیز در ایام تشریق قضا نماید؛ و در هر صورت اگر خودش نمی تواند برگردد نایب بگیرد تا به جای او بجا آورد. و اگر از مکه خارج شده و در راه یا وطن خود متوجه شد، پس اگر خودش در سال بعد به مکه برگشت بنا بر احتیاط واجب در ایام تشریق قضای آن را بجا آورد؛ و اگر برگشت نایب بگیرد تا در ایام تشریق به جای او انجام دهد.

(مسئله ۶۷۳) اگر به گونه ای بیمار شود که نمی تواند رمی جمرات یا برخی از آنها را انجام دهد، پس اگر به سالم شدن خود امید دارد صبر کند؛ و اگر امید بهبودی ندارد باید در همان روز نایب بگیرد تا به جای او رمی کند. و در صورت امکان بیمار را نزد جمره ببرند و به جای او رمی کنند. و اگر پس از عمل نایب بهبودی یافت، بنا بر احتیاط خودش دوباره آن را بجا آورد.

(مسئله ۶۷۴) اگر بیمار در روز نمی تواند رمی کند ولی در شب

می تواند، بنابر اقوی رمی در شب بر نایب گرفتن مقدم است؛ هر چند جمع بین هر دو احوط است.

(مسئله ۶۷۵) نایب باید اعمال اختیاری را انجام دهد؛ پس اگر در رمی نایب شده باید آن را در روز بجا آورد؛ و اگر معذور است نباید نایب شود. و شخص معذور نیز باید به کسی نیابت دهد که بتواند در روز رمی را انجام دهد.

(مسئله ۶۷۶) زنها که شبانه از مشعر به منی کوچ می کنند جایز است در همان شب جمره عقبه را رمی کنند؛ ولی رمی جمرات سه گانه در ایام تشریق را باید در روز انجام دهند، مگر اینکه معذور باشند.

(مسئله ۶۷۷) کسانی که به جهتی از جهات قربانی و سر تراشیدن را از روز عید عقب انداخته اند، بیتوته در منی و رمی جمرات سه گانه را باید در ایام تشریق انجام دهند. صحت آنها بر قربانی و سر تراشیدن توقف ندارد؛ بلکه واجب مستقل می باشند.

(مسئله ۶۷۸) اگر پس از گذشتن روز در انجام وظیفه روز یا در صحت آن شک کرد به شک خود اعتنا نکند.

(مسئله ۶۷۹) اگر پس از تمام شدن رمی و گذشتن از محل آن در صحت آن شک کرد به شک خود اعتنا نکند؛ و اگر در حالی که مشغول رمی است شک کرد باید آن را از سر گیرد. همچنین است

بنابراحتیاط اگر رمی را تمام کرده ولی بدون فاصله و گذشتن از محل در صحت آن شک کرد.

(مسئله ۶۸۰) اگر پس از شروع در رمی جمره بعد در عدد ریگهایی که به جمره پیش زده یا در رسیدن آنها به جمره شک کرد، به شک خود اعتنا نکند؛ و اگر در حالی که مشغول رمی جمره است در عدد ریگها شک کرد باید مقداری را که شک دارد بزند تا یقین کند هفت عدد اصابت کرده است؛ و مجرد مظنه و گمان کافی نیست. همچنین است بنابراحتیاط اگر پس از فراغت از رمی و پیش از شروع در رمی جمره بعد در عدد ریگها شک کند؛ و در این صورت اگر به چهار عدد یقین دارد کافی است باقیمانده را بزند؛ و اگر به چهار عدد یقین ندارد و فاصله زمانی زیاد شده به گونه ای که به موالات ضرر می زند، بنابراحتیاط، اصل رمی را از سر گیرد.

مستحبات منی در ایام تشریق

(مسئله ۶۸۱) در ایام تشریق در منی چند چیز مستحب است:

۱- در منی بماند و برای هیچ کاری حتی طواف مستحب از منی بیرون نرود؛ ولی اگر طواف و سعی واجب را در روز عید بجا نیاورده خوب است در روز یازدهم برای انجام آنها به مکه برود.

۲- در منی بعد از پانزده نماز و در جاهای دیگر بعد از ده نماز که

اول آنها نماز ظهر روز عید است تکبیراتی را که وارد شده بگویند. و بعضی از علما واجب دانسته اند؛ و احوط عدم ترک است؛ هر چند اقوی و مشهور استحباب آنهاست. و بهتر است بدین کیفیت بگویند:

اَللّٰهُ اَكْبَرُ، اَللّٰهُ اَكْبَرُ، لَمَّا اِلَهٌ اِلَّا اللّٰهُ وَ اللّٰهُ اَكْبَرُ، اَللّٰهُ اَكْبَرُ وَلِلّٰهِ الْحَمْدُ، اَللّٰهُ اَكْبَرُ عَلٰى مَا هَدَانَا، اَللّٰهُ اَكْبَرُ عَلٰى مَا رَزَقَنَا مِنْ بَهِيمَةِ الْاَنْعَامِ، وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰى مَا اَبْلَاَنَا.

۳- تا زمانی که در منی اقامت دارد نمازهای واجب و مستحب خود را در مسجد خیف بجا آورد.

در حدیث صحیح وارد شده که هزار پیغمبر در آن مسجد نماز خوانده اند و پیامبر اکرم (ص) در نزد مناره آن نماز می خوانده اند.

و در حدیث دیگر وارد شده: «هر کس در مسجد خیف پیش از اینکه از منی خارج شود صد رکعت نماز بخواند با عبادت هفتاد سال برابر است؛ و هر کس در آن صد مرتبه: «سُبْحَانَ اللّٰهِ» بگوید ثواب آزاد کردن بنده برای او نوشته می شود؛ و هر کس صد مرتبه: «لَا اِلَهَ اِلَّا اللّٰهُ» بگوید با ثواب احیای نفس برابر است؛ و هر کس صد مرتبه: «اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ» بگوید با ثواب خراج عراقین که در راه خدا صدقه داده شود برابر است.»

ص: ۲۸۰

و در حدیث دیگر شش رکعت نماز در آن مسجد وارد شده است.^(۱)

ضمناً یادآوری می‌شود که در بحث رمی جمره عقبه در روز عید «مسئله ۵۴۸» مستحبات در حال رمی جمرات به تفصیل بیان شده است.

ص: ۲۸۱

۱- وسائل الشیعه ، کتاب الصلاه ، باب ۵۱ از ابواب احکام المساجد ، ح ۱ و ۲

آداب مکه معظمه، عمره مفرده

احکام مصادود و محصور و برخی مسائل متفرقه ...

ص: ۲۸۲

(مسئله ۶۸۲) حجاج محترم اگر در روز عید قربان یا در ایام تشریق، طواف حج و سعی و طواف نساء را به طور کامل بجا آورده باشند لازم نیست پس از تمام شدن بیتوته و رمی جمرات در منی دوباره به مکه معظمه برگردند؛ ولی خوب است برای برخی آداب و مستحبات و از جمله طواف وداع و عمره مفرده برگردند.

اینکه قسمتهایی از آداب و مستحبات مکه و از جمله طواف وداع را به طور اجمال بیان می کنیم:

۱- خواندن نماز و قرآن و سجده و ذکر خدا و ختم قرآن و روزه گرفتن. در احادیث وارد شده: یک نماز در مسجدالحرام افضل است از صد هزار نماز در مساجد دیگر.

و گفتن یک «سبحان الله» در مکه افضل است از انفاق خراج عراقین در راه خدا؛ و کسی که قرآن را در مکه ختم کند از دنیا نمی رود مگر

اینکه رسول خدا(ص) و جای خود را در بهشت می بیند؛ و ثواب کسی که یک سجده در مکه بجا آورد و یا کسی که در مکه بخوابد ثواب کسی است که در خون خود در راه خدا غلطان باشد؛ و ثواب یک روز روزه در مکه ثواب یک سال روزه است در جاهای دیگر؛ و کسی که در مکه راه برود در حال عبادت خدا می باشد.

۲- بسیار نگاه کردن به کعبه که در احادیث وارد شده: نگاه کردن به کعبه عبادت است، و از برای خدا در اطراف کعبه صد و بیست درجه رحمت است؛ بیست درجه آن مخصوص نگاه کنندگان به کعبه است.

۳- آشامیدن از آب زمزم که شفای دردهاست و مستحب است در آن حال بگوید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْمًا نَافِعًا، وَ رِزْقًا وَاسِعًا، وَ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ سُقْمٍ.» و بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ، الشُّكْرُ لِلَّهِ.»

۴- در هر شبانه روز ده طواف کامل بجا آورد: سه طواف اول شب، سه طواف آخر شب، دو طواف در صبح و دو طواف بعد از ظهر؛ و چنانکه نقل شده رسول خدا(ص) آنها را این چنین انجام می دادند.

۵- سیصد و شصت طواف کامل به عدد ایام سال بجا آورد؛ و اگر نمی تواند سیصد و شصت شوط بجا آورد، و در نتیجه در آخر آنها چهار شوط اضافه کند تا پنجاه و دو طواف شود؛ و اگر نمی تواند به اندازه توان خود طواف کند. و برای هر طواف دو رکعت نماز طواف

۶- هر چه می تواند به نیابت رسول خدا(ص) و امیرالمؤمنین(ع) و حضرت زهرا(س) و ائمه اطهار(ع) و گذشتگان و غائبین از صلحا و مؤمنین و خویشان و دوستان خود طواف کند؛ و می تواند یک طواف به نیابت چند نفر بجا آورد. و بر حسب روایت وارده شخصی از حضرت موسی بن جعفر(ع) پرسید من زمانی که عازم مکه می شوم بسا کسی از من می خواهد به جای او طواف بجا آورد و من فراموش می کنم و نمی دانم در جواب آنان چه گویم؛ آن حضرت فرمود:

«پس از انجام اعمال خود یک طواف و دو رکعت نماز بجا آور و بگو: خدایا این طواف و نماز را به نیابت پدر و مادر و همسر و اولاد و یاران و همشهریان خود بجا می آورم؛ و در این صورت به هر کس بگویی: به نیابت تو طواف و نماز بجا آوردم راست گفته ای.» (۱)

۷- مستحب است داخل کعبه برود، بخصوص کسی که سفر اول اوست؛ و پیش از داخل شدن غسل کند، و پای برهنه با آرامش و وقار داخل شود و هنگام داخل شدن بگوید: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ: وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا فَأَمِنِّي مِنْ عَذَابِ النَّارِ.»

ص: ۲۸۶

پس دو رکعت نماز بین دو ستون کعبه بر سنگ قرمز بجا آورد؛ در رکعت اول پس از حمد سوره: «حم سجده» و در رکعت دوم پس از حمد پنجاه و پنج آیه از جاهای دیگر قرآن بخواند؛ سپس در هر یک از چهار زاویه کعبه دو رکعت نماز بجا آورد و پس از آنها این دعا را بخواند:

اَللّٰهُمَّ مَنْ تَهَيَّأَ اَوْ تَعَبَّ اَوْ اَعَدَّ اَوْ اِسْتَعَدَّ لِرَفَادِهِ اِلَى مَخْلُوْقٍ رَجَاءَ رِفْدِهِ وَ جَائِزَتِهِ وَ نَوَافِلِهِ وَ فَوَاضِلِهِ. فَالَيْكَ يَا سَيِّدِي تَهَيَّيْتُ وَ تَعَبَّيْتُ وَ اَعْمَدَدِي وَ اِسْتَعْدَدِي رَجَاءَ رِفْدِكَ وَ نَوَافِلِكَ وَ جَائِزَتِكَ فَلَا تُخَيِّبُ الْيَوْمَ رَجَائِي. يَا مَنْ لَا يَخِيْبُ عَلَيْهِ سَائِلٌ وَ لَا يَنْقُصُهُ نَائِلٌ. فَإِنِّي لَمْ آتِكَ الْيَوْمَ بِعَمَلٍ صَالِحٍ قَدَّمْتُهُ، وَ لَأَشْفَاعِهِ مَخْلُوْقٍ رَجَوْتُهُ، وَ لَكِنِّي آتَيْتُكَ مُقَرَّاً بِالظُّلْمِ (بِالذُّنُوبِ خ ، د) وَ الْإِسَاءَةِ عَلَى نَفْسِي فَإِنَّهُ لَا حُجَّةَ لِي وَ لَا- عُذْرَ، فَاسْأَلُكَ يَا مَنْ هُوَ كَذَلِكَ أَنْ تُصَلِّمَنِي عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ تُعْطِيَنِي مَسْأَلَتِي وَ تُقَلِّبَنِي عَثْرَتِي وَ تَقْبَلَنِي (وَ تَقْلِبْنِي خ د) بِرَغْبَتِي وَ لَا- تَرُدَّنِي مَجْبُوْهَاً مَمْنُوعاً وَ لَا خَائِباً يَا عَظِيْمُ يَا عَظِيْمُ يَا عَظِيْمُ. أَرْجُوْكَ لِلْعَظِيْمِ ، أَسْأَلُكَ يَا عَظِيْمُ أَنْ تَغْفِرَ لِي الذَّنْبَ الْعَظِيْمَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ.

و هنگام خارج شدن از کعبه معظمه سه مرتبه تکبیر بگویند و سپس بگویند: «اللَّهُمَّ لَا تَجْهَدُ بِلَائِنَا رَبَّنَا، وَلَا تُشْمِتْ بِنَا أَعْدَانَنَا فَإِنَّكَ أَنْتَ الضَّارُّ النَّافِعُ.»

۸- یک طواف به عنوان طواف وداع با نماز آن بجا آورد و در صورت امکان در هر شرایطی حجر الأسود و رکن یمانی را استلام نماید. و سپس نزد مستجار برود و کارهایی را که در مستحبات طواف گفته شد انجام دهد (۱) و آنچه می خواهد دعا کند. پس از آن حجرالاسود را استلام نماید و شکم خود را به خانه خدا بچسباند. یک دست بر حجرالاسود و دست دیگر را به طرف درب خانه کعبه بگذارد و حمد و ثنای خدا گوید و صلوات بفرستد، پس بگوید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَآمِينِكَ وَحَبِيبِكَ وَنَجِيِّكَ (و نجیبک، خ د) وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ. اللَّهُمَّ كَمَا بَلَغَ رِسَالَتَكَ وَجَاهِدَكَ فِي سَبِيلِكَ وَصَدَعَ بِأَمْرِكَ وَأَوْذَى فِي جَنْبِكَ وَعَبَدَكَ حَتَّى أَتَاهُ الْيَقِينُ. اللَّهُمَّ أَقْلِبْنِي مُفْلِحًا مُنْجِحًا مُسْتَجَابًا لِي بِأَفْضَلِ مَا يَرْجِعُ بِهِ أَحَدٌ مِنْ وَفْدِكَ مِنَ الْمَغْفِرَةِ وَ

ص: ۲۸۸

۱- مستحبات طواف در مسئله ۴۴۰ بیان شده است.

الْبَرَكَةِ وَالرَّحْمَةِ وَالرِّضْوَانِ وَالْعِافِيَةِ. اللَّهُمَّ إِنِّ أَمَّنِي فَاعْفُ لِي، وَ إِن أُخَيِّتَنِي فَارْزُقْنِيهِ مِنْ قَابِلٍ. اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ بَيْتِكَ. تا آخر دعا. (۱)

پس به طرف زمزم رود و از آب زمزم بنوشد؛ و در حال خارج شدن از مسجدالحرام بگوید: «آتَيْنَاكَ تَائِبُونَ عَابِدُونَ، لِرَبَّنَا حَامِدُونَ، إِلَى رَبَّنَا رَاغِبُونَ، إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ إِنَّ شَاءَ اللَّهُ.»

و درب مسجدالحرام یک سجده طولانی بجا آورده، و از درب حنّاطین (۲) خارج شود.

۹- از خدا بخواهد که به او توفیق بازگشتن به مکه معظمه را عنایت فرماید.

۱۰- زمانی که می خواهد از مکه خارج شود مقدار یک درهم خرما بخرد و صدقه دهد تا کفاره خلافتی باشد که احیاناً در حال احرام یا در حرم از او سرزده است.

۱۱- شهید اول (ره) در دروس فرموده است: «نهم از مستحبات مکه زیارت جاهای باشرافت مکه است؛ مانند زیارت زادگاه رسول خدا (ص)

ص: ۲۸۹

۱- الکافی ۴/۵۳۱

۲- درب حنّاطین در مقابل رکن شامی بوده است.

که الآن به صورت مسجدی است؛ و زیارت خانه خدیجه(ع) که محل سکونت آن حضرت و پیامبر اکرم(ص) بوده تا زمان هجرت پیامبر(ص) و آن هم به صورت مسجدی است؛ و زیارت قبر خدیجه(ع) در «حجون» در دامنه کوه، و مسجد «ارقم» که مخفیگاه پیامبر(ص) در صدر اسلام بوده است؛ و «غار حرا» که عبادتگاه آن حضرت بوده و «غار ثور» که مخفیگاه آن حضرت هنگام هجرت بوده است.»(۱)

عمره مفرده

(مسئله ۶۸۳) از جمله مستحبات مؤکده «عمره مفرده» است که در همه ایام سال می توان آن را بجا آورد؛ و در روایات از آن به «حج اصغر» تعبیر شده است. و مستحب است در هر ماه یک عمره مفرده بجا آورده شود؛ بخصوص نسبت به عمره ماه رجب بسیار تأکید شده است.

واجبات عمره مفرده هشت چیز است:

اول: نیت

دوم: احرام

سوم: طواف خانه خدا

چهارم: نماز طواف

ص: ۲۹۰

۱- یادآوری می شود زادگاه پیامبر گرامی اسلام(ص) در حال حاضر به صورت کتابخانه درآمده است اما از خانه خدیجه - مولد فاطمه(س) - و مسجد ارقم اثری وجود ندارد.

پنجم: سعی بین صفا و مروه

ششم: تراشیدن سر یا تقصیر یعنی گرفتن مقداری از مو یا ناخن

هفتم و هشتم: طواف نساء و نماز آن

و در معتبر بودن فاصله زمانی بین دو عمره و مقدار فاصله، بین فقها اختلاف است؛ و مشهور بین فقها فاصله یک ماه است. ولی بجا آوردن زیاده بر آن به قصد رجاء و امیدواری مانعی ندارد؛ مخصوصا اگر ده روز فاصله شده است. و بر فرض فاصله معتبر باشد ظاهرا در صورتی است که همه را به نیت خودش بجا آورد؛ پس اگر چند عمره پشت سر هم به نیت چند نفر بجا آورد بنا بر اقوی مانعی ندارد.

(مسئله ۶۸۴) میقات عمره مفرده برای کسانی که در مکه تصمیم می گیرند عمره مفرده بجا آورند «ادنی الحلّ» است؛ و برای کسانی که از شهرهای دور به قصد عمره مفرده حرکت کرده اند یکی از میقاتهای پنجگانه ای است که در فصل میقاتها گفته شد. و مقصود از «ادنی الحلّ» نزدیکترین منطقه خارج از حرم است به حرم؛ پس باید از مکه به قصد احرام به خارج حرم بروند و در آنجا محرم شوند. و بهتر است به «جعرانه یا حدیبیه یا تنعیم» بروند؛ و از همه نزدیکتر به مسجد الحرام تنعیم است.

ص: ۲۹۱

ضمناً یادآور می شود که بر حسب موثقۀ «زراره» (۱) حرم خدا چهار فرسخ در چهار فرسخ است که مجموعاً شانزده فرسخ مربع می شود. و هر چند مکه معظمه در میان حرم واقع شده ولی در وسط حقیقی آن نیست؛ بلکه فاصله حدود حرم نسبت به آن تفاوت دارد و از همه نزدیکتر طرف تنعیم است.

و چون در فصل ششم از باب اول اجمالاً مسائل عمره گفته شده است در اینجا به همین مقدار اکتفا می کنیم. (۲)

احکام مصادود و محصور

اشاره

(مسئله ۶۸۵) «صدّ» به معنای منع «و حصر» به معنای حبس (۳) است. و اصطلاحاً «مصادود» به کسی گفته می شود که او را به زور و نا حق از عمره یا حج منع کرده باشند؛ و «محصور» به کسی گفته می شود که در اثر بیماری سخت از عمره یا حج بازمانده باشد.

(مسئله ۶۸۶) اگر کسی به قصد عمره یا حج احرام ببندد، در صورت امکان واجب است آن را تمام کند؛ و اگر تمام نکند در احرام باقی می ماند.

ص: ۲۹۲

۱- وسائل الشیعه ، کتاب الحج، باب ۸۷ از ابواب تروک الاحرام ، ح ۴

۲- برای اطلاع بیشتر به مسائل ۱۲۲ و بعد از آن مراجعه شود.

۳- «حبس» به معنای باز ماندن از انجام کاری.

(مسئله ۶۸۷) اگر کسی احرام بست برای عمره تمتّیع یا عمره مفرده، پس او را به ناحق بازداشت کردند یا از رفتن به مکه معظّمه منع کردند و راه دیگری جز آن راه نیست یا اگر هست مخارج آن را ندارد، می تواند در همان جایی که منع شده یک شتر یا یک گاو یا یک گوسفند به نیت خارج شدن از احرام قربانی کند و بنا بر احتیاط واجب به همین نیت نیز تقصیر نماید؛ یعنی مقداری از مو یا ناخن خود را بزند. و در این صورت از احرام خارج می شود و همه محرمات احرام حتی زن بر او حلال می گردد.

(مسئله ۶۸۸) اگر کسی با احرام عمره وارد مکه معظّمه شد و پس از ورود او را به ناحق بازداشت کردند یا از بجا آوردن اعمال عمره یا بعضی از آنها منع کردند، پس اگر می تواند برای اعمال نایب بگیرد بنا بر احتیاط جمع کند بین نایب گرفتن و عمل به وظیفه مصدود؛ یعنی پس از عمل نایب، قربانی و تقصیر را نیز انجام دهد و از احرام خارج شود. و اگر نمی تواند نایب بگیرد به قربانی و تقصیر از احرام خارج می شود.

(مسئله ۶۸۹) کسی که از عمره مفرده یا حج منع شده برای خارج شدن از احرام می تواند به جای تقصیر سرخود را بتراشد، بلکه بهتر

است؛ و اولی و احوط جمع است. ولی کسی که از عمره تمتع منع شده پس از قربانی برای خارج شدن از احرام بنا بر احتیاط به تقصیر اکتفا کند.

(مسئله ۶۹۰) اگر پس از احرام عمره یا حج برای بدهی که دارد او را بازداشت کردند یا از انجام اعمال منع کردند، پس اگر می تواند بدهی خود را بدهد باید بدهد و به عمل خود ادامه دهد و در احرام باقی است؛ ولی اگر نمی تواند بدهد، حکم مصدود بر او جاری است.

(مسئله ۶۹۱) اگر پس از احرام عمره یا حج برای وارد شدن در مکه یا انجام اعمال از او پولی را به ناحق مطالبه می کنند باید آن را بدهد مگر اینکه برای او حرج و مشقت داشته باشد یا مفسده خیلی مهمی بر آن مترتب باشد که در این صورت واجب نیست بدهد و حکم مصدود بر او جاری است.

(مسئله ۶۹۲) اگر پس از احرام راه را بر او بستند ولی راه دیگری هر چند دورتر باز است و مخارج و امکانات آن را نیز دارد، در این صورت واجب است در احرام بماند و از آن راه برود؛ هر چند احتمال بدهد که حج از او فوت می شود. و اگر از آن راه رفت و بر حسب اتفاق حج از او فوت شد باید با انجام یک عمره مفرده از احرام خارج شود.

(مسئله ۶۹۳) اگر پس از احرام حج از وقوف به عرفات و مشعر یا یکی از آنها - به گونه ای که سبب فوت حج می شود (وتفصیل آن در

مسئله ۵۲۵ گذشت) - منع شد و راه دیگری نیز ندارد، در این صورت حکم مصادود بر او جاری است و با قربانی و تقصیر یا سرتراشیدن از احرام خارج می شود.

(مسئله ۶۹۴) اگر پس از وقوف در مشعر به طور کلی از رفتن به منی و مکه معظمه منع شد و اطمینان دارد که منع ادامه دارد، پس اگر می تواند برای اعمال منی و مکه نایب بگیرد بنا بر احتیاط جمع کند بین نایب گرفتن و عمل به وظیفه مصادود؛ بدین گونه که پس از رمی جمره عقبه و قربانی نایب، خودش تقصیر یا سرتراشیدن را انجام دهد، و پس از طواف و سعی و طواف نساء از طرف نایب، خودش وظیفه مصادود را انجام دهد و از احرام خارج شود. و اگر نمی تواند نایب بگیرد، با عمل به وظیفه مصادود از احرام خارج شود. و اگر می تواند صبر کند و امید دارد که در ایام تشریق منع از منی، و تا آخر ذیحجه منع از مکه برطرف شود در این صورت بنا بر احتیاط صبر کند و از احرام خارج نشود تا اعمال را انجام دهد، و در نتیجه حج او صحیح خواهد بود.

(مسئله ۶۹۵) اگر پس از وقوف در مشعر فقط از رفتن به منی یا انجام اعمال آن منع شد، برای رمی جمره عقبه و قربانی در منی نایب بگیرد و پس از عمل نایب، خودش تقصیر یا سرتراشیدن را انجام دهد و سپس طواف و سعی و طواف نساء را بجا آورد و حج او صحیح است.

ص: ۲۹۵

و اگر نمی تواند برای رمی جمره عقبه و قربانی در منی نایب بگیرد، جاری شدن حکم مصادود بر او محل اشکال است؛ هر چند خالی از وجه نیست.

(مسئله ۶۹۶) اگر پس از انجام اعمال منی در روز عید از ورود به مکه یا انجام اعمال آن منع شد چنانچه می تواند تا اواخر ذیحجه صبر کند بنا بر احتیاط در احرام بماند؛ پس اگر پیش از انقضای ذیحجه مانع برطرف شد خودش طواف و سعی و طواف نساء را بجا آورد و از احرام خارج شود و حج او صحیح است؛ و اگر مانع برطرف نشد جمع کند بین نایب گرفتن و عمل به وظیفه مصادود؛ همچنین است اگر نمی تواند تا آخر ذیحجه صبر کند. و اگر نمی تواند نایب بگیرد در این صورت بنا بر اقوی جایز است به وظیفه مصادود عمل کند و از احرام خارج شود، ولی حج او صحیح نیست.

(مسئله ۶۹۷) اگر پس از انجام اعمال منی در روز عید و انجام اعمال مکه فقط از اعمال منی در ایام تشریق یعنی از بیتوته در منی و رمی جمرات سه گانه منع شد، حکم مصادود بر او جاری نیست و حج او صحیح است؛ پس اگر می تواند، برای رمی جمرات سه گانه نایب بگیرد؛ و اگر نمی تواند بنا بر احتیاط واجب در سال بعد خودش یا نایبش آن را قضا نماید.

(مسئله ۶۹۸) کسی که مصادود شد اگر اطمینان یا مظنه دارد که مانع برطرف نمی شود می تواند فوراً به وظیفه مصادود عمل نماید و از احرام خارج شود و به شهر خود برگردد؛ ولی اگر مظنه دارد که پیش از فوت وقت حج مانع برطرف می شود بنا بر احتیاط صبر کند و از احرام خارج نشود. و چنانچه صبر کرد و زمانی مانع برطرف شد که وقت حج تمتع گذشته است، در این صورت حج افراد بجا آورد و پس از آن یک عمره مفرده بجا آورد و حج او صحیح است و از حجه الاسلام کافی است؛ و اگر وقت حج به طور کلی گذشته است، در این صورت بنا بر احتیاط جمع کند بین عمره مفرده و عمل به وظیفه مصادود، هر چند بنا بر اقوی انجام عمره مفرده کافی است.

(مسئله ۶۹۹) کسی که از انجام عمره تمتع و حج تمتع واجب منع شده و به دستوری که گفته شد از احرام خارج شد، پس اگر مانع در همان سال برطرف شد و می تواند دوباره محرم شود و عمره و حج را در همان سال بجا آورد باید بجا آورد. و اگر مانع برطرف نشد، پس اگر عمره و حج از سالهای گذشته بر او واجب و ثابت بوده و یا استطاعت او تا سال بعد باقی ماند باید در سال بعد عمره و حج را بجا آورد. و اگر سال اول استطاعت او بوده و استطاعت او تا سال بعد باقی نماند لازم نیست در سال بعد حج بجا آورد و معلوم می شود استطاعت نداشته

است؛ ولی اگر وقت باقی است و می تواند در همانجا به کسی نیابت دهد که به جای او عمره و حج بجا آورد بنابراین واجب این کار را انجام دهد.

همچنین است حکم کسی که حج افراد یا حج قران یا عمره مفرده براو واجب بوده و در حال انجام آن مصدود شد و از احرام خارج گردید. و اگر در حج مستحب یا عمره مستحب مصدود شد قضای آن در سال بعد واجب نیست؛ هر چند خوب است.

(مسئله ۷۰۰) اگر کسی احرام عمره بسته و در اثر بیماری نمی تواند وارد مکه شود و می خواهد از احرام خارج شود، باید با این قصد یک قربانی دهد؛ و بنابراین واجب قربانی یا پول آن را به وسیله شخص مورد اعتمادی به مکه بفرستد و با او قرار گذارد که در روز خاصی، در ساعت معینی به نیابت او آن را ذبح کند، و پس از رسیدن ساعت تعیین شده خودش تقصیر کند. و در نتیجه همه محرمات احرام بر او حلال می شود مگر زن؛ و بنابراین در حلال نشدن زن بین عمره تمتع و عمره مفرده فرقی نیست. و بنابراین احتیاط ذبح کننده قربانی نیز به نیت خارج شدن منوب عنه از احرام آن را ذبح نماید.

(مسئله ۷۰۱) اگر احرام عمره بسته و وارد مکه معظمه شده و در اثر بیماری خودش نمی تواند طواف و سعی را بجا آورد، پس در صورت

ص: ۲۹۸

امکان او را به دوش گیرند یا بر تخت روان و مانند آن بخوابانند و طواف و سعی دهند؛ اگر به هیچ گونه ممکن نیست او را طواف دهند، به نیابت او طواف و سعی را بجا آورند و پس از آن خودش تقصیر کند و از احرام خارج شود.

و در عمره مفرده طواف نساء را نیز در حد امکان خودش هر چند به کمک دیگران بجا آورد؛ و اگر ممکن نیست به نیابت او بجا آورند. و در نتیجه همه محرمات حتی زن بر او حلال می شود.

(مسئله ۷۰۲) اگر کسی احرام حج بسته ولی در اثر بیماری نمی تواند به عرفات و مشعر برود و می خواهد از احرام خارج شود، باید با این قصد یک قربانی بدهد؛ و بنا بر احتیاط واجب قربانی یا پول آن را به وسیله شخص مورد اعتمادی به منی بفرستد تا در روز عید به نیابت او به قصد خارج شدن از احرام قربانی شود؛ پس در روز عید در ساعت تعیین شده تقصیر کند. و در این صورت همه محرمات احرام بر او حلال می شود مگر زن بنابر مشهور و احتیاط.

(مسئله ۷۰۳) آنچه راجع به شخص مصدود از اعمال منی و مکه یا فقط از اعمال مکه یا از اعمال منی در روز عید یا در ایام تشریق گفته شد، و همچنین آنچه راجع به وظیفه مصدود نسبت به انجام حج و عمره ناتمام گفته شد (در مسائل «۶۹۹ - ۶۹۴») در محصور نیز جاری است؛

هر چند بین آنها فرقهایی وجود دارد که مهم آنها دو چیز است:

اول: مصدود قربانی خود را در جای خود ذبح می کند، هر چند خارج حرم باشد؛ ولی محصور در احرام عمره آن را به مکه معظمه، و محصور در احرام حج به منی می فرستد و تا زمان ذبح آن صبر می کند؛ چنانکه گذشت.

دوم: بر مصدود پس از قربانی و تقصیر، همه محرمات حلال می شود حتی زن؛ ولی در محصور در عمره مفرده و حج، زن حلال نمی شود تا در آینده وظیفه خود را به گونه ای که خواهیم گفت انجام دهد؛ همچنین است در عمره تمتع بنا بر احتیاط .

(مسئله ۷۰۴) چنانکه گفته شد پس از قربانی و تقصیر، زن بر محصور حلال نمی شود. پس اگر احرام او برای عمره واجب یا حج واجب بوده باید از زن اجتناب کند تا زمانی که عمره یا حج واجب خود را انجام دهد و طواف و سعی واجب در آن را بجا آورد؛ هر چند اگر پیش از زمان حج واجب، به عمره مفرده نیز موفق شد زن بر او حلال می شود. و اگر احرام او برای حج مستحب یا عمره مستحب بوده، هر چند قضای آنها واجب نیست ولی چنانچه برای قضای آنها برگشت، زمانی زن بر او حلال می شود که آنها را با طواف و سعی آنها انجام دهد؛ و اگر برگشت باید برای طواف نساء نایب بگیرد، و بهتر است

ص: ۳۰۰

برای مجموع طواف و سعی و طواف نساء نایب بگیرد؛ پس بعد از عمل نایب، زن بر او حلال می شود. و اگر در حج یا عمره واجب به طور کلی از قضای آنها عاجز شد، برای آنها نایب بگیرد؛ و اگر نمی تواند برای حج و عمره نایب بگیرد، برای طواف و سعی و طواف نساء نایب بگیرد. و در این صورت بنابر اقوی زن بر او حلال می شود.

(مسئله ۷۰۵) اگر معلوم شد نایب شخص محصور قربانی را انجام نداده و محصور به اعتماد او برخی از محرمات احرام را مرتکب شده است، محصور گناه نکرده و کفاره نیز بدهکار نیست؛ ولی بنابر احتیاط واجب از زمانی که معلوم شد قربانی انجام نشده از محرمات احرام اجتناب کند و دوباره قربانی یا پول آن را بفرستد تا به نیابت او قربانی شود.

(مسئله ۷۰۶) اگر محصور پس از فرستادن قربانی یا پول آن حالش بهتر شد به گونه ای که می تواند به راه خود ادامه دهد واجب است وظیفه خود را تعقیب کند. پس اگر احرام عمره تمتع بسته باید به مکه رود و عمره و حج تمتع را بجا آورد؛ و اگر وقت تنگ شده به گونه ای می ترسد حج فوت شود نیت خود را به حج افراد برگرداند، پس اگر دو وقوف یا دست کم وقوف به مشعر را درک کرد حج او صحیح است و باید پس از تمام شدن حج یک عمره مفرده بجا آورد و از حجه الاسلام

کفایت می کند.

و اگر وقوفها را درک نکرده ولی هنوز قربانی که فرستاده بود ذبح نشده نیت خود را به عمره مفرده برگرداند و آن را تمام کند و بدین وسیله از احرام خارج شود؛ همچنین است بنا بر احتیاط واجب و مشهور اگر قربانی او ذبح شده باشد. و در صورتی که حج از سالهای پیش واجب بوده یا استطاعت او باقی ماند، در سال بعد عمره و حج تمتع را بجا آورد.

(مسئله ۷۰۷) محصور اگر پیش از رسیدن قربانی به مقصد از روی ضرورت و ناچاری سر خود را تراشید باید کفاره دهد؛ و کفاره آن چنانکه در «مسئله ۳۲۵» گفته شد ذبح گوسفند یا سه روز روزه یا اطعام شش مسکین است، که به هر کدام باید دو مدّ طعام که حدود یک کیلو و نیم طعام است بدهد. و این کفاره برای تراشیدن سر است نه برای خارج شدن از احرام.

(مسئله ۷۰۸) چنانکه گفته شد زمان و مکان مقرر برای ذبح قربانی محصور در احرام حج روز عید در منی است؛ و در احرام عمره مکان آن مکه معظمه است؛ و بنا بر احتیاط زمان آن پیش از رفتن به حجاج به عرفات تعیین می شود.

(مسئله ۷۰۹) اگر کسی تصادف کرد و با همان حال او را به میقات

ص: ۳۰۲

بردند و مُحرم شد احرام او صحیح است. پس اگر می تواند اعمال را هر چند با کمک دیگران و با نایب گرفتن نسبت به اعمالی که نیابت بردار است انجام دهد؛ و اگر احساس کرد نمی تواند در این صورت به وظیفه محصور عمل کند و از احرام خارج شود.

و اگر می تواند با احرام ذکر شده عمره مفرده بجا آورد بنا بر احتیاط جمع کند بین وظیفه محصور و عمره مفرده، و در این صورت زن نیز براو حلال می شود.

(مسئله ۷۱۰) اگر پس از احرام در اثر مانعی غیر از منع ظالم، یا بیماری مانند شکستن پا، یا گم کردن راه، یا از بین رفتن مخارج راه یا تصادف یا خرابی راه یا مرکب سواری و یا گرما یا سرمای سخت نتواند عمره و حج خود را تمام کند بنا بر اقوی حکم مصدود و محصور بر او جاری است. پس می تواند خود را از احرام خارج کند؛ و بنا بر احتیاط به وظیفه محصور عمل نماید.

(مسئله ۷۱۱) مستحب است انسان هنگام احرام عمره یا حج با پروردگار خود شرط کند که هر جا در اثر مانعی نتواند اعمال را ادامه دهد خداوند او را آزاد و از احرام خارج نماید. و آیا این شرط فقط مستحب است و جنبه تشریفات دارد و یا نتیجه عملی نیز بر آن مترتب است - چنانکه جمعی از فقها فرموده اند که نتیجه شرط، خارج شدن

مصدود و محصور است از احرام بدون قربانی - مسئله مورد اختلاف است. و احوط اجرای احکام احکامی است که برای مصدود و محصور گفته شد؛ خواه در احرام شرط واقع شده باشد یا نه.

برخی مسائل متفرقه

(مسئله ۷۱۲) مُحْرَم نمی تواند به قصد رفتن به زیارت مدینه منوره یا مقاصد دیگر احرام خود را به هم زند. و اگر لباس احرام را در آورد و بنا گذارد در احرام نباشد از احرام خارج نمی شود؛ بلکه محرمات احرام بر او حرام است؛ و آنچه را موجب کفاره است اگر مرتکب شود علاوه بر اینکه گناه کرده کفاره آن را نیز باید بدهد.

(مسئله ۷۱۳) سجده نمودن بر سنگهایی که در مسجدالحرام یا مسجد النبی(ص) یا مساجد دیگر به کار رفته جایز است؛ هر چند سنگ سیاه یا سنگ مرمر یا سایر سنگهای معدنی باشد.

(مسئله ۷۱۴) شرکت در نمازهای جماعت که در مسجدالحرام یا مسجد النبی(ص) یا مساجد دیگر مسلمین منعقد می شود با رعایت احکام و آداب آن مستحب مؤکد است؛ پس بجاست حجاج و زوار محترم از شرکت در جماعتها تخلف نکنند و به نماز جماعت اهمیت دهند. ولی بنا بر احتیاط واجب حمد و سوره را خودشان بخوانند؛ هر چند به نحو حدیث نفس و خطور در ذهن باشد.

ص: ۳۰۴

(مسئله ۷۱۵) اگر کسی پس از انجام عمره تمتع و خارج شدن از احرام مریض شد به گونه ای که قدرت انجام حج ندارد و می خواهند او را به وطن خود برگردانند، پس اگر ممکن است بنا بر احتیاط خودش را به قصد طواف نساء طواف دهند؛ و اگر ممکن نیست به کسی نیابت دهد یک طواف نساء به نیابت او بجا آورد. و چنانچه حج از سالهای پیش بر او واجب بوده یا استطاعت او تا سال بعد باقی ماند باید در سال بعد عمره و حج تمتع را بجا آورد و عمره سال پیش کافی نیست.

و اگر سال اول استطاعت او بوده و استطاعت او باقی نماند، حج بر او واجب نیست؛ ولی اگر می تواند در همانجا به کسی نیابت دهد که در همان سال به نیابت او عمره و حج بجا آورد بنا بر احتیاط واجب این کار را انجام دهد.

(مسئله ۷۱۶) اگر زن بعد از اعمال منی در روز عید حائض شد و همراهان او مهلت نمی دهند تا پاک شود و طواف و سعی خود را بجا آورد و راهی برای ماندن ندارد، واجب است نایب بگیرد تا طواف حج و نماز آن را به جای او بجا آورد و سپس خودش سعی را انجام دهد و پس از آن نایب طواف نساء و نماز آن را به نیابت او بجا آورد و اعمال منی در ایان تشریق را نیز خودش انجام دهد.

(مسئله ۷۱۷) اگر زن پس از انجام اعمال خود خون دید و شک

کرد آیا در حال طواف حائض شده یا بعد از آن، در این صورت به شك خود اعتنا نکند و طواف و نماز او صحیح است.

(مسئله ۷۱۸) بنا بر احتیاط واجب برای زنها نیز پوشیدن دو لباس احرام به عنوان لنگ و رداء لازم است؛ هر چند جایز است دوخته باشد و لباسهای دیگری را هم پوشیده باشند. پس می توانند شلوار را به قصد ازار بپوشند و چادر را به قصد رداء بر سر بپندازند.

(مسئله ۷۱۹) روزه گرفتن در ایام تشریق (یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذیحجه) برای کسانی که در منی هستن جایز نیست. و روزه گرفتن در عید اضحی و عید فطر بر همه مسلمین حرام است.

(مسئله ۷۲۰) قربانیهایی که به عنوان کفاره بر مُحرم واجب می شود باید گوشت آنها را به فقراى مسلمین صدقه دهد و خودش نمی تواند از آن استفاده کند؛ و به واجب النفقه خودش نیز ندهد.

(مسئله ۷۲۱) کسی که به نیت عمره تمتع بسته اگر بر حسب اتفاق حج از او فوت شود، نیت خود را به عمره مفرده برگرداند؛ و با اتمام آن از احرام خارج می شود.

(مسئله ۷۲۲) اگر با عین پول یا جنسی که زکات یا خمس به آن تعلّق گرفته جامه احرام بخرد، و یا به خود جامه خمس تعلّق گرفته باشد، احرام در آن جایز نیست؛ همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر

آن را به پول کلی بخرد ولی هنگام معامله بنا داشته باشد بدهی خود را از پولی که به آن خمس تعلق گرفته یا از مال حرام دیگری بپردازد. ولی اگر آن را به پول کلی در ذمه خریده باشد و پس از معامله بر حسب اتفاق بدهی خود را از مال حرام یا مالی که به آن خمس یا زکات تعلق گرفته باشد بدهد، هر چند ذمه او بری نمی شود ولی تصرف و نماز و طواف او در آن مانعی ندارد. و حکم گوسفند قربانی در آنچه گفته شد نظیر حکم لباس احرام است.

(مسئله ۷۲۳) بنا بر احتیاط لقطه حرم، یعنی مالی را که صاحبش در حرم خدا گم کرده است کسی بر ندارد؛ هر چند کمتر از درهم باشد و اگر برداشت تا یک سال معرفی کند و پس از معرفی و یأس از پیدا شدن صاحبش آن را صدقه دهد و تملک نکند. و اگر صاحبش پیدا شد و مطالبه کرد قیمت آن را به او بدهد؛ مگر اینکه صدقه را اجازه کند.

ص: ۳۰۷

اعمال مدینه منوره، آداب زیارت رسول خدا(ص) و فاطمه زهرا(س)، زیارت ائمه بقیع(علیهم السلام) شهدای احد و برخی مساجد مشرفه و دعاهاى مأثوره ...

ص: ۳۰۸

مستحب است پس از انجام حج خانه خدا برای زیارت حضرت رسول خدا(ص) و حضرت زهرا(س) و ائمه بقیع(ع) و سایر مشاهد مشرفه به مدینه منوره مشرف شوند.

از حضرت امیرالمؤمنین(ع) نقل شده است: «زیارت بیت الله الحرام را به زیارت رسول خدا(ص) و زیارت قبوری که خداوند حق آنها و زیارت آنها را بر شما لازم نموده تمام کنید؛ شما به زیارت آن حضرت امر شده اید و ترک آن جفاست.»

و از حضرت امام صادق(ع) نقل شده است: «هر یک از شما حج بجا آورد پایان حج خود را زیارت ما قرار دهد که زیارت ما متمم حج است.»

پس مبادا نسبت به تشرف مدینه منوره مسامحه شود و حق آن ادا نشود و بجاست زوار محترم اوقات تشرف خود را مغتنم شمرده به

بطالت و سیاحت و کارهای بیهوده نگذرانند؛ بلکه در عبادت و زیارت و دعا و نماز مخصوصا در مسجد رسول الله (ص) صرف نمایند.

بر حسب احادیث مستفیضه یک نماز در مسجد رسول خدا (ص) برابر است با هزار نماز؛ و بر حسب بعضی اخبار برابر است با ده هزار نماز. خوب است برادران و خواهران با اخلاص از فرصت زمان و شرافت مکان استفاده نمایند و علاوه بر نمازهای یومیه و نمازها و زیارتهای وارده، چنانچه نمازهای قضای قطعی یا احتمالی بر عهده دارند در گوشه های آن مکان شریف آنها را بجا آورند و خود را بریء الذمه نمایند. و احیانا هنگام شکستن دل در حق خود و خویشان و یاران و همه مؤمنین و مسلمین گرفتار ایادی شیاطین و طواغیت زمان دعا کنند.

ضمنا یادآوری می شود که بر حسب احادیث معتبره: «مکه حرم خداست و مدینه حرم پیامبر خداست و صید در مدینه و قطع درختان و گیاهان (خودروی) آن همچون صید و قطع درختان و گیاهان حرم خدا نارواست.» و هر چند بنابر اقوی این احادیث حمل بر کراهت شدید می شود، ولی احوط اجتناب است؛ و این احتیاط نسبت به صید بین دو «حَرّه» یعنی دو رشته سنگلاخ ممتد که شهر مدینه بین آنها واقع شده ترک نشود، و به خصوص نسبت به زوار محترم که بر رسول الله (ص) وارده شده و مهمان آن حضرت می باشند.

زیارت رسول خدا(ص) و کیفیت آن

۱- نقل است از آن حضرت که فرمودند: «هر کس به زیارت من آید، در روز قیامت شفیع او خواهم بود.»

و فرمودند: «هر کس مرا در حیات من یا پس از مرگ زیارت کند خدا را زیارت کرده است.»

و فرمودند: «هر کس مرا در حیات من یا پس از مرگ زیارت کند در روز قیامت در جوار من خواهد بود.»

و به امام حسین(ع) فرمودند: «کسی که مرا در حیات من یا پس از مرگ، یا پدر تو را یا برادر تو را و یا تو را زیارت کند بر من است که در روز قیامت او را زیارت می کنم و از گناهانش خلاصش نمایم»

۲ - آداب زیارت به طور کلی:

کسی که می خواهد به زیارت رسول خدا(ص) یا ائمه هدی(ع) مشرف شود مستحب است غسل کند و لباسهای پاک و پاکیزه بپوشد و قدمها را کوتاه بردارد و با آرامش و وقار حرکت کند و در وقت رفتن به حرم مطهر زبان خود را به ذکر و صلوات مشغول کند.

و خوب است برای داخل شدن در حرم، اذن ورود بخواند؛ چنانکه کفعمی(ره) در مصباح فرموده است: هنگامی که خواستی داخل شوی بر پیامبر خدا(ص) یا یکی از مشاهد مشرفه بگو:

ص: ۳۱۲

اللَّهُمَّ إِنِّي وَقَفْتُ عَلَى بَابٍ مِنْ أَبْوَابِ بَيْتِ نَبِيِّكَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَقَدْ مَنَعْتَ النَّاسَ أَنْ يَدْخُلُوا بِإِذْنِهِ فَقُلْتُ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا تَدْخُلُوا بَيْتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ». اللَّهُمَّ إِنِّي اعْتَقَدْتُ (اعْتَقَدْتُ) حُرْمَةَ صَاحِبِ هَذَا الْمَشْهَدِ الشَّرِيفِ فِي غَيْبَتِهِ كَمَا اعْتَقَدُهَا فِي حَضَرَتِهِ، وَأَعْلَمُ أَنَّ رَسُولَكَ وَخُلَفَاءَكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَحْيَاءٌ عِنْدَكَ يُرْزَقُونَ، يَرُونَ مَقَامِي وَيَسْمَعُونَ كَلَامِي وَيَرُدُّونَ سَلَامِي، وَأَنَّكَ حَاجِبْتَ عَنِّي سَمْعِي كَلَامَهُمْ وَفَتَحْتَ بَابَ فَهْمِي بِلَدِيدِ مُنَاجَاتِهِمْ، وَإِنِّي أَسْتَأْذِنُكَ يَا رَبِّ أَوَّلًا وَأَسْتَأْذِنُ رَسُولَكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثَانِيًا، وَأَسْتَأْذِنُ خَلِيفَتِكَ الْإِمَامَ الْمُفْتَرِضَ (الْمُفْرُوضَ) عَلَيَّ طَاعَتَهُ (و در اینجا نام امامی را که زیارت می کنی و نام پدرشان را بر زبان جاری می کنی) وَالْمَلَائِكَةَ الْمُؤَكَّلِينَ بِهَذِهِ الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ ثَالِثًا. أَأَدْخُلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ أَأَدْخُلُ يَا حُجَّةَ اللَّهِ؟ أَأَدْخُلُ يَا مَلَائِكَةَ اللَّهِ الْمُقَرَّبِينَ الْمُقِيمِينَ فِي هَذَا الْمَشْهَدِ؟ فَأُذِنْ لِي يَا مَوْلَايَ فِي الدُّخُولِ أَفْضَلَ مَا أَذِنْتَ لِأَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِكَ فَإِنْ لَمْ أَكُنْ أَهْلًا لِذَلِكَ فَانْتَ أَهْلٌ لِذَلِكَ.

پس از آن آستانه را ببوس و داخل شو و بگو:

بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَ ارْحَمْنِي وَ تُبَّ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ. (۱)

۳ - آداب زیارت رسول خدا (ص):

محدث قمی (ره) فرمود: «چون خواستی داخل مسجد آن حضرت شوی بایست نزد در و بخوان آن اذن ورود را و داخل شو از در جبرئیل (ع) و مقدم بدار پای راست را در وقت ورود؛ پس صد مرتبه: «الله اکبر» بگو، پس دو رکعت نماز تحیت مسجد بگذار و برو به سمت حجره شریفه و دست بمال بر آن و ببوس آن را و بگو:

اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا نَبِیَّ اللَّهِ، اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ، اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا خَاتَمَ النَّبِیِّینَ. أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ الرِّسَالَةَ وَ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَ آتَيْتَ الزَّكَاةَ وَ أَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَ عَبْدَتَ اللَّهَ مُخْلِصاً حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِینُ فَصَلَّوْا اللَّهُ عَلَیْكَ وَ رَحْمَتُهُ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ الطَّاهِرِینَ. (۲)

ص: ۳۱۴

۱- مصباح کفعمی فصل ۴۱، ص ۴۷۲

۲- بحار الانوار ج ۹۷، ص ۱۶۱ چاپ بیروت

زیارت آن حضرت به چند کیفیت وارد شده است و بر هر یک از آنها عنوان زیارت آن حضرت صدق می کند:

زیارت اول: آنچه کافی و تهذیب به سند صحیح از حضرت امام صادق(ع) نقل کرده اند. و شیخ صدوق(ره) نیز آن را ذکر کرده و ما آن را از کافی نقل می کنیم.

حضرت فرمودند: به طرف قبر پیامبر(ص) می روی و می ایستی و بر آن حضرت سلام می کنی، پس در زاویه قبر نزد سر آن حضرت در کنار ستون رو به قبله می ایستی در حالی که شانه چپ به طرف قبر باشد و شانه راست به طرف منبر و می گویی:

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ رِسَالَاتِ رَبِّكَ وَنَصَيْحَتِ لَأَمَّتِكَ، وَجَاهِدْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَعَبَدْتَ اللَّهَ (مُخْلِصًا) حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ، وَأَدَيْتَ الَّذِي عَلَيْكَ مِنَ الْحَقِّ. وَأَنَّكَ قَدْ رُوِّفْتَ بِالْمُؤْمِنِينَ وَغُلِظْتَ عَلَى الْكَافِرِينَ، فَبَلَغَ اللَّهُ بِكَ أَفْضَلَ شَرَفٍ مَحَلِّ الْمُكْرَمِينَ. أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اسْتَنْقَدَنَا بِكَ مِنْ

الشُّرَكَ وَالضَّلَالَةَ. اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ صِلَواتَكَ وَصِلَواتِ مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَعِيادِكَ الصَّالِحِينَ وَانْبِيائِكَ الْمُرْسَلِينَ وَأَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ، وَمَنْ سَبَّحَ لَكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَآمِينَكَ وَنَجِيِّكَ وَحَبِيبِكَ وَصَفِيِّكَ وَخَاصَّتِكَ وَصَفْوَتِكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ. اللَّهُمَّ أَعْطِهِ الدَّرَجَةَ وَالْوَسِيلَةَ مِنَ الْجَنَّةِ وَابْعَثْهُ مَقاماً مَحْمُوداً يَغِطُّهُ بِهِ الْأَوَّلُونَ وَالْآخِرُونَ.

اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ: وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَّهُوا اللَّهُ تَوَّاباً رَحِيماً. وَإِنِّي أَتَيْتُ نَبِيَّكَ مُسْتَغْفِراً تَائِباً مِنْ ذُنُوبِي. وَإِنِّي أَتَوَّجَّهُ بِكَ إِلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكَ لِيُغْفِرَ لِي ذُنُوبِي.

و اگر حاجتی داری قبر آن حضرت را در پشت شانه های خود قرار بده و رو به قبله کن و حاجت خود را طلب کن که انشاء الله برآورده می شود. (۱)

۵- می توانی دعا کنی به گونه ای که از امام چهارم حضرت

ص: ۳۱۶

زین العابدین (ع) نقل شده که آن حضرت پشت خود را به قبر تکیه می داد و رو به قبله می ایستاد و عرض می کرد:

اللَّهُمَّ إِلَيْكَ أَلْجَأْتُ ظَهْرِي، وَ إِلَى قَبْرِ مُحَمَّدٍ (ص) عِبْدِكَ وَ رَسُولِكَ أَسْتَنْدْتُ ظَهْرِي، وَ الْقَبْلَةَ الَّتِي رَضِيَتْ لِمُحَمَّدٍ (ص) اسْتَقْبَلْتُ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَصِيبُكَ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي خَيْرَ مَا أَرْجُو، وَلَا أَدْفَعُ عَنْهَا شَرَّ مَا أَخْذَرُ عَلَيْهَا. وَ أَصْبَحَتِ الْأُمُورُ بِيَدِكَ فَلَا فَاقِرَ أَفْقَرُ مِنِّي. إِنِّي لَمَّا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ. اللَّهُمَّ ارْزُدْنِي مِنْكَ بِخَيْرٍ فَإِنَّهُ لَا رَادَّ لِفَضْلِكَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعِيذُ بِكَ مِنْ أَنْ تُبَدِّلَ إِسْمِي أَوْ تُغَيِّرَ جِسْمِي أَوْ تُزِيلَ نِعْمَتَكَ عَنِّي. اللَّهُمَّ كَرِّمْنِي بِالتَّقْوَى وَ جَمِّلْنِي (وَ حَمِّلْنِي) بِالنَّعَمِ وَ اغْمُرْنِي بِالْعَافِيَةِ وَ ارْزُقْنِي شُكْرَ الْعَافِيَةِ. (۱)

۶- و روایت شده که حضرت امام صادق (ع) زمانی که به قبر پیغمبر (ص) رسیدند دست بر قبر گذاشتند و گفتند:

أَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي اجْتَبَاكَ وَ اخْتَارَكَ وَ هَدَاكَ وَ هَدَى بِكَ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيْكَ.

سپس گفتند:

ص: ۳۱۷

إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ، يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا. (۱)

مرحوم مجلسی (ره) در بحار فرموده است که هر چند به حسب ظاهر پشت کردن به قبر پیغمبر (ص) مخالف ادب است ولی در صورتی که با توجه به خدا باشد و غرض استمداد از حضرت رسول خدا (ص) باشد مانعی ندارد؛ ولی در این زمانها بهتر است به سبب تقیه ترک شود. (۲)

۷- زیارت دوم: زیارتی است که «ابراهیم بن ابی البلاد» از حضرت ابی الحسن (ع) (ظاهرا امام هفتم باشد) نقل می کند . ابراهیم می گوید حضرت به من فرمودند: هنگام سلام بر پیغمبر اکرم (ص) چه می گویی:

عرض کردم: آنچه را می شناسم و برای ما روایت شده؛ فرمودند: می خواهی آنچه را افضل از این است به تو یاد دهم؟ عرض کردم: آری؛ حضرت آن را به خط خود نوشتند و بر من خواندند بدین گونه: زمانی که در کنار قبر آن حضرت ایستادی بگو:

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ مُحَمَّدٌ

ص: ۳۱۸

۱- الکافی ۴/۵۵۲ - وسائل الشیعه ۱۰/۲۶۹

۲- بحار الانوار ج ۹۷، ص ۱۵۱ چاپ بیروت

بْنِ عَبْدِ اللَّهِ. وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ، وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ خَاتَمُ النَّبِيِّينَ، وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ رِسَالَهُ رَبِّكَ وَ نَصَحْتَ لَأُمَّتِكَ، وَ جَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ رَبِّكَ وَ عَيَّدْتَهُ حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ وَ أَدَّتِ الذِّئْبُ عَلَيْكَ مِنَ الْحَقِّ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ وَ نَجِيِّكَ وَ أَمِيرِكَ وَ صَافِيٍّ وَ خَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ أَفْضَلَ مَا صَيَّلْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَنْبِيَائِكَ وَ رُسُلِكَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ. وَ آمِنُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا مَنَنْتَ عَلَى مُوسَى وَ هَارُونَ. وَ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَرَحَّمْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ. اللَّهُمَّ رَبَّ الْبَيْتِ الْحَرَامِ، وَ رَبَّ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ. وَ رَبَّ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ. وَ رَبَّ الْبَلَدِ الْحَرَامِ، وَ رَبَّ الْحِلِّ وَ الْحَرَامِ، وَ رَبَّ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ بَلِّغْ رُوحَ مُحَمَّدٍ (ص) مِنِّي السَّلَامَ. (۱)

۸- زیارت سوم: زیارتی است که بزنی از امام هشتم (ع) نقل

ص: ۳۱۹

۱- بحار الانوار ج ۹۷، ص ۱۵۴ به نقل از کامل الزیارات

کرده:

السلام على رسول الله (ص) (السلام عليك يا رسول الله) (السلام عليك يا حبيب الله). السلام عليك يا صي فوه الله. السلام عليك يا أمين الله. أشهد أنك قد نصحت لأمتك وجاهدت في سبيل الله وعبدته حتى أتاك اليقين. فجزاك الله أفضل ما جزى نبياً عن أمته. اللهم صل على محمد وآل محمد أفضل ما صليت على إبراهيم وآل إبراهيم إنك حميد مجيد. (١)

۹- زیارت چهارم: زیارتی است که شیخ کفعمی (ره) در مصباح ذکر کرده است:

السلام على رسول الله أمين الله على وحيه وعزائم امره، الخاتم لما سبق والفتاح لما استقبل والمهيمن على ذلك كله ورحمه الله وبركاته. السلام على صاحب السكينة، السلام على المدفون بالمدينه. السلام على المنصور المؤيد، السلام على ابي القاسم محمد ورحمه الله وبركاته. (٢)

ص: ۳۲۰

۱- الکافی ۴/۵۵۲ - التهذيب ۶/۶ - وسائل الشیعه ۱۰/۲۶۸

۲- مصباح کفعمی، فصل ۴۱، ص ۴۷۴

ضمناً مخفی نماند که برای آن حضرت زیارت‌های طولانی بسیاری نقل شده است؛ ولی ما برای اختصار به همین چهار زیارت اکتفا می‌کنیم. و آنچه مهم است خضوع و خشوع و شکستن دل و ارتباط معنوی با آن بزرگواران می‌باشد. و هر کس مایل باشد می‌تواند به کتابهای مفصل از جمله بحارالانوار مرحوم مجلسی مراجعه کند. (۱)

آداب مسجدالنبی(ص)

برخی از اعمال و دعاهایی که در مسجد رسول الله(ص) پس از زیارت آن حضرت وارد شده است:

۱- بر حسب حدیث صحیح حضرت امام صادق(ع) فرمودند: «زمانی که از دعا نزد قبر پیغمبر(ص) فارغ شدی به طرف منبر آن حضرت برو و دست خود را بر آن بمال، و دو قبه پایین آن را که مانند دو انار می‌باشند بر صورت و چشمان خود بمال که گفته می‌شود در آن شفای چشم است و در آنجا بایست و حمد و ثنای خدا را بجا آور و حاجت خود را طلب کن که رسول خدا(ص) فرمودند: بین منبر من و خانه من باغی از باغهای بهشت است و منبر من بر دری از درهای بهشت واقع شده. پس از آن به طرف مقام پیغمبر(ص) می‌روی و هر چه

ص: ۳۲۱

خواستی در آنجا نماز می خوانی. و هنگام ورود و خروج از مسجد صلوات بر آن حضرت بفرست و در آن مسجد بسیار نماز بخواند.»(۱)

۲- و برحسب آنچه مرحوم مجلسی در بحارالانوار(۲) از شیخ مفید و سید بن طاووس و شهید اول و دیگران نقل کرده، پس از زیارت و دعا نزد قبر آن حضرت یازده مرتبه: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» بخوان، پس به طرف مقام پیغمبر(ص) که بین قبر و منبر واقع شده برو و در کنار ستون پهلوی منبر بایست و منبر را در جلوی خود قرار بده و چهار رکعت نماز زیارت بخوان، و اگر نمی توانی دو رکعت بخوان. و پس از سلام و تسبیح بگو:

اَللّٰهُمَّ هَذَا مَقَامُ نَبِيِّكَ وَ خَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ جَعَلْتَهُ رَوْضَةً مِنْ رِيَاضِ جَنَّتِكَ، وَ شَرَّفْتَهُ عَلَى بَقَاعِ اَرْضِكَ بِرِسُوْلِكَ، وَ فَضَّلْتَهُ بِهِ، وَ عَظَّمْتَ حُرْمَتَهُ وَ اَظْهَرْتَ جَلَالَتَهُ، وَ اَوْجَبْتَ عَلَى عِبَادِكَ التَّبَرُّكَ بِالصَّلَاةِ وَ الدُّعَاءِ فِيْهِ. وَ قَدْ اَقَمْتَنِيْ فِيْهِ بِلا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ كَانَ مِنِّيْ فِيْ ذَلِكِ اِلَّا بِرَحْمَتِكَ. اَللّٰهُمَّ وَ كَمَا اَنَّ حَبِيْبَكَ لَا يَتَقَدَّمُ فِي الْفَضْلِ خَلِيْلُكَ فَاجْعَلْ اِسْتِجَابَةَ الدُّعَاءِ فِيْ مَقَامِ حَبِيْبِكَ اَفْضَلَ مَا جَعَلْتَهُ فِيْ مَقَامِ خَلِيْلِكَ. اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ فِيْ هَذَا الْمَقَامِ الطَّاهِرِ اَنْ

ص: ۳۲۲

۱- الکافی ۴/۵۵۳ - وسائل الشیعه ۱۰/۲۷۰

۲- بحارالانوار ج ۹۷، ص ۱۶۴

تُصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُعِيدَنِي مِنَ النَّارِ وَتَمَنَّ عَلَى بِإِلَاحَتِهِ وَتَرْحَمَ مَوْفِقِي وَتَغْفِرَ زَلَّتِي وَتُرَكِّي عَمَلِي وَتُوسِّعَ لِي فِي رِزْقِي وَتُدِيمَ عَافِيَتِي وَرُشْدِي وَتُسَبِّحَ نِعَمَتَكَ عَلَيَّ، وَتَحْفَظَنِي فِي أَهْلِي وَمَالِي، وَتَحْرُسَنِي مِنْ كُلِّ مُتَعَدٍّ عَلَيَّ وَظَالِمٍ لِي، وَتُطِيلَ عُمْرِي وَتُوفِّقَنِي لِمَا يُرِضُكَ عَنِّي، وَتَعْصِمَنِي عَمَّا يَسْخُطُكَ عَلَيَّ. اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَتَوَسَّلُ اِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ وَاهْلِ بَيْتِهِ حُجَجِكَ عَلَى خَلْقِكَ وَآيَاتِكَ فِي اَرْضِكَ اَنْ تَسْتَجِيبَ لِي دُعَائِي وَتُبَلِّغَنِي فِي الدِّينِ وَالدُّنْيَا اَمَلِي وَرَجَائِي. يَا سَيِّدِي وَمَوْلَايْ قَدْ سَأَلْتُكَ فَلَا تُخَيِّبْنِي، وَرَجَوْتُ فَضْلَكَ فَلَا تَحْرِمْ نِي، فَاَنَا الْفَقِيرُ اِلَى رَحْمَتِكَ الَّذِي لَيْسَ لِي غَيْرُ احْسَانِكَ وَتَفَضُّلِكَ، فَاسْأَلُكَ اَنْ تُحَرِّمَ شَعْرِي وَبَشْرِي عَلَى النَّارِ. وَتُؤَيِّدَنِي مِنَ الْخَيْرِ مَا عَلِمْتُ مِنْهُ وَمَا لَمْ اَعْلَمْ، وَادْفَعْ عَنِّي وَعَنْ وَلَدِي وَاخْوَانِي وَاخَوَاتِي مِنَ الشَّرِّ مَا عَلِمْتُ مِنْهُ وَمَا لَمْ اَعْلَمْ. اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ اِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

۳- پس نزد منبر برو و آن را با دست خود مسح کن و دو قبه پایین آن را بگیر و بر صورت و چشمان خود بمال و کلمات فرج را بخوان:

ص: ۳۲۳

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ
وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، وَ سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

پس بگو: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ. وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ (ص). الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَقَدَ بِكَ عِزَّ الْإِسْلَامِ وَ
جَعَلَكَ مُرْتَقَى خَيْرِ الْأَنَامِ . وَ مَضَعَدَ الدَّاعِيَ إِلَى دَارِ السَّلَامِ. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَفَضَ بِإِتِّصَابِكَ عُلوَّ الْكُفْرِ وَ سُمُو الشُّرْكِ. وَ نَكَسَ
بِكَ عِلْمَ الْبَاطِلِ وَ رَأْيَهُ الضَّلَالِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ لَمْ تُنْصَبْ إِلَّا لِتَوْحِيدِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ تَمْجِيدِهِ، وَ تَعْظِيمِ اللَّهِ وَ تَحْمِيدِهِ، وَ لِمَوَاعِظِ عِبَادِ اللَّهِ
وَ الدُّعَاءِ إِلَى عَفْوِهِ وَ غُفْرَانِهِ. أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ اسْتَوْفَيْتَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) بِإِزْتِقَانِهِ فِي مَرَاقِيكَ وَ اسْتِوَائِهِ عَلَيْكَ حَظَّ شَرَفِكَ وَ
فَضْلِكَ وَ نَصَبَ عِزِّكَ وَ ذُخْرِكَ، وَ نِلْتَ كَمَالَ ذِكْرِكَ وَ عَظَمَ اللَّهُ حُرْمَتَكَ وَ أَوْجَبَ التَّمَسُّحَ بِكَ. فَكُنْ قَدْ وَضَعَ
الْمُصْطَفَى (ص) قَدَمَهُ عَلَيْكَ، وَ قَامَ لِلنَّاسِ خَطِيباً فَوْقَكَ، وَ وَحَّدَ اللَّهُ وَ حَمَدَهُ. وَ

أَتْنَىٰ عَلَيْهِ وَ مَجْدَهُ، وَ كَمْ بَلَغَ عَلَيْكَ مِنَ الرِّسَالَةِ وَ آدَىٰ مِنَ الْأَمَانَةِ وَ تَلَا مِنَ الْقُرْآنِ وَ قَرَأَ مِنَ الْفُرْقَانِ وَ أَخْبَرَ مِنَ الْوَحْيِ وَ بَيَّنَّ الْأَمْرَ وَ النَّهْيَ، وَ فَصَّلَ بَيْنَ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ، وَ أَمَرَ بِالصَّلَاةِ وَ الصَّيَامِ، وَ حَثَّ الْعِبَادَ عَلَى الْجِهَادِ وَ أَنْبَأَ عَنْ ثَوَابِهِ فِي الْمَعَادِ.

۴- پس از آن بایست در روضه که بین منبر و قبر واقع شده و بگو:

اَللّٰهُمَّ اِنَّ هَذِهِ رَوْضَهُ مِنْ رِيَاضِ جَنَّتِكَ، وَ شُعْبَهُ مِنْ شُعَبِ رَحْمَتِكَ الَّتِي ذَكَرَهَا رَسُولُكَ وَ ابَانَ عَنْ فَضْلِهَا وَ شَرَّفَ التَّعَبُّدَ لَكَ فِيهَا، فَقَدْ بَلَّغْتَنِيهَا فِي سِيَلاَمِهِ نَفْسِي فَلَكَ الْحَمْدُ يَا سَيِّدِي عَلَى عَظِيمِ نِعْمَتِكَ عَلَيَّ فِي ذَلِكَ وَ عَلَى مَا رَزَقْتَنِيهِ مِنْ طَاعَتِكَ وَ طَلَبِ مَرْضَاتِكَ وَ تَعْظِيمِ حُرْمَةِ نَبِيِّكَ (ص) بِزِيَارَةِ قَبْرِهِ وَ التَّسْلِيمِ عَلَيْهِ وَ التَّرَدُّدِ فِي مَشَاهِدِهِ وَ مَوَاقِفِهِ. فَلَكَ الْحَمْدُ يَا مَوْلَايَ حَمْدًا يَنْتَظِمُ بِهِ مَحَامِدُ حَمَلِهِ عَرَشُكَ وَ سُكَّانِ سَمَاوَاتِكَ لَكَ، وَ يَقْصُرُ عَنْهُ حَمْدُ مَنْ مَضَى، وَ يُفْضَلُ حَمْدُ مَنْ بَقِيَ مِنْ خَلْقِكَ، وَ لَكَ الْحَمْدُ يَا مَوْلَايَ حَمْدًا مِنْ عَرَفَ الْحَمْدَ لَكَ وَ التَّوْفِيقَ لِلْحَمْدِ مِنْكَ. حَمْدًا يَمْلَأُ مَا خَلَقْتَ وَ يَبْلُغُ حَيْثُ مَا أَرَدْتَ وَ لَا يَحْجُبُ عَنْكَ وَ لَا يَنْقُصِي دُونَكَ وَ يَبْلُغُ أَقْصَى رِضَاكَ، وَ لَا يَبْلُغُ آخِرُهُ

ص: ۳۲۵

أَوَائِلَ مَحَامِدِ خَلْقِكَ لَكَ، وَلَكَ الْحَمْدُ مَا عُرِفَ الْحَمْدُ وَاعْتَقِدَ وَجُعِلَ ابْتِدَاءُ الْكَلَامِ الْحَمْدُ. يَا بَاقِيَ الْعِزِّ وَالْعَظَمَةِ، وَدَائِمَ السُّلْطَانِ وَالْقُدْرَةِ، وَشَدِيدِ الْبُطْشِ وَالْقُوَّةِ، وَنَافِذِ الْأَمْرِ وَالْإِرَادَةِ، وَوَاسِعِ الرَّحْمَةِ وَالْمَغْفِرَةِ، وَرَبِّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، كَمْ مِنْ نِعْمَةٍ لَكَ عَلَيَّ يَقْصِرُ عَنْ أَيْسَرِهَا حَمْدِي وَلَا يَبْلُغُ أَذْنَاهَا شُكْرِي. وَكَمْ مِنْ صِنَاعٍ مِنْكَ إِلَيَّ لَا يُحِيطُ بِكَثْرَتِهَا وَهَمِي وَلَا يُقَيِّدُهَا فِكْرِي. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى نَبِيِّكَ الْمُضِيَّ طَفَى عَيْنِ الْبَرِيَّةِ طِفْلاً وَخَيْرِهَا شَاباً وَكَهْلاً، أَطْهَرَ الْمُطَهَّرِينَ شَيْئَةً، وَأَجْوَدَ الْمُسْتَمَطَّرِينَ دِيماً وَاعْظَمَ الْخَلْقِ جُزْئُومَةً، الَّذِي أَوْضَحَتْ بِهِ الدَّلَالَاتِ وَأَقَمَتْ بِهِ الرِّسَالَاتِ وَخَتَمَتْ بِهِ النُّبُوتِ وَفَتَحَتْ بِهِ بَابَ الْخَيْرَاتِ، وَأَظْهَرَتْهُ مَظْهَراً وَابْتَعَثَتْهُ نَبِيّاً وَهَادِياً آمِناً مُهَيْدِياً دَاعِياً إِلَيْكَ وَدَالاً عَلَيْكَ وَحُجَّةً بَيْنَ يَدَيْكَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْمَعْصُومِينَ مِنْ عِزَّتِهِ وَ الطَّيِّبِينَ مِنْ أَسْرَتِهِ وَ شَرَّفَ بِهِ لَعْدِيكَ مَنَازِلَهُمْ وَ عَظَّمْ عِنْدَكَ مَرَاتِبَهُمْ، وَ اجْعَلْ فِي الرِّفِيقِ الْآخِرِ عَلَى مَجَالِسِهِمْ، وَ ارْفَعْ إِلَى قُرْبِ رَسُولِكَ دَرَجَاتِهِمْ، وَ تَمِّمْ بِلِقَائِهِ سُورَهُمْ وَ وَفِّرْ بِمَكَانِهِ أَنْسَهُمْ.

۵- پس به طرف مقام جبرئیل (ع) که زیر ناودانی است و هنگام

خارج شدن از باب فاطمه(س) بالای سر تو قرار می گیرد - و آن دری است که به طرف بقیع واقع شده - برو و در آنجا دو رکعت نماز بخوان و بگو:

يَا مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَمَلَائِكًا جُنُودًا مِنَ الْمُسَبِّحِينَ لَهُ مِنْ مَلَائِكَتِهِ وَالْمُجَبِّدِينَ لِقُدْرَتِهِ وَعَظَمَتِهِ، وَافْرَغَ عَلَى آيِدَانِهِمْ حُلَالَ الْكَرَامَاتِ، وَأَنْطَقَ أَلْسِنَتَهُمْ بِضُرُوبِ اللُّغَاتِ، وَالْبَسِيَهُمْ شِعَارَ التَّقْوَى، وَقَلَّدَهُمْ قَلَائِدَ النُّهَى، وَاجْعَلْهُمْ أَوْفَرَ أَجْنَاسِ خَلْقِهِ مَعْرِفَهُ بِوَحْيِدَانِيَّتِهِ وَقُدْرَتِهِ وَجَلَالَتِهِ وَعَظَمَتِهِ. وَاكْمَلْهُمْ عِلْمًا بِهِ وَاشْدُدْهُمْ فِرْقًا وَادْوَمْهُمْ لَهُ طَاعَةً وَخُضُوعًا وَإِسْتِكَانَةً وَخُشُوعًا. يَا مَنْ فَضَّلَ الْأَمِينَ جِبْرِئِيلَ (ع) بِخَصَائِصِهِ وَدَرَجَاتِهِ وَمَنَازِلِهِ وَاخْتَارَهُ لَوَحْيِهِ وَسَفَارَتِهِ وَعَهْدِهِ وَأَمَانَتِهِ وَإِنْزَالِ كُتُبِهِ وَأَوَامِرِهِ عَلَى أَنْبِيَائِهِ وَرُسُلِهِ. وَجَعَلَهُ وَاسِطَةً بَيْنَ نَفْسِهِ وَبَيْنَهُمْ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى جَمِيعِ مَلَائِكَتِكَ وَسُكَّانِ سَمَاوَاتِكَ أَعْلَمَ خَلْقِكَ بِكَ وَأَخْوَفَ خَلْقِكَ لَكَ وَأَقْرَبَ خَلْقِكَ مِنْكَ وَأَعْمَلَ خَلْقِكَ بِطَاعَتِكَ، الَّذِينَ لَا يَعْشَاهُمْ نَوْمُ الْعُيُونِ وَلَا سَهْوُ الْعُقُولِ وَلَا فَتْرَةُ الْأَبْدَانِ، الْمُكْرَمِينَ بِجَوَارِكَ، وَالْمُؤْتَمِنِينَ

ص: ۳۲۷

عَلَى وَحْيِكَ الْمُجْتَنِبِينَ الْآفَاتِ وَالْمُوقِنِينَ السَّيِّئَاتِ. اَللّٰهُمَّ وَ اخْصِصِ الرُّوْحَ الْاَمِيْنَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ بِاَضْعَافِهَا مِنْكَ وَ عَلَى مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَ طَبَقَاتِ الْكَرُوبِيِّينَ وَ الرُّوحَانِيِّينَ، وَ زِدْ فِي مَرَاتِبِهِ عِنْدَكَ وَ حُقُوقِهِ الَّتِي لَهُ عَلَى اَهْلِ الْاَرْضِ بِمَا كَانَ يَنْزِلُ بِهِ مِنْ شَرَائِعِ دِينِكَ وَ مَا يَنْتُهُ عَلَى اَلْسِنَةِ اَنْبِيَائِكَ مِنْ مُحِلَّاتِكَ وَ مُحَرَّمَاتِكَ. اَللّٰهُمَّ اَكْثِرْ صِلَوَاتِكَ عَلَى جِبْرِئِيلَ فَاِنَّهُ قُدُّوهُ الْاَنْبِيَاءِ وَ هَادِيَ الْاَضْيَاءِ وَ سَادِسُ اَصْحَابِ الْكِسَاءِ. اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ وَقُوفِي فِي مَقَامِهِ هَذَا سَبَبًا لِنُزُولِ رَحْمَتِكَ عَلَيَّ وَ تَجَاوُزِكَ عَنِّي.

پس بگو: اَيُّ جَوَادُ اَيُّ كَرِيْم، اَيُّ قَرِيْبُ اَيُّ بَعِيْد، اَسْأَلُكَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تُوَفِّقَنِي لِطَاعَتِكَ وَ لَا تُزِيلُ عَنِّي نِعْمَتِكَ، وَ اَنْ تُزِدُنِي الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ وَ تُوسِّعَ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ وَ تُغْنِيَنِي عَنْ شَرِّ اَرِ خَلْقِكَ وَ تُلْهِمَنِي شُكْرَكَ وَ ذِكْرَكَ وَ لَا تُحَيِّبْ يَا رَبِّ دُعَائِي وَ لَا تَقْطَعْ رَجَائِي بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ.

۶- پس دو رکعت نماز نزد ستون «آبی لبابه» که ستون توبه است بخوان و سپس بگو:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ، اَللّٰهُمَّ لَا تُهِنِّي بِالْفَقْرِ، وَ لَا تُذِلَّنِي

بِالدِّينِ، وَلَا تُرَدِّنِي إِلَى الْهَلَكَةِ، وَاعْصِمْنِي كَيْفَ أَنْصِلِحَ، وَاهْدِنِي كَيْفَ أَهْتَدِيَ. اَللّٰهُمَّ اَعِنِّي عَلَى اجْتِهَادِ
 نَفْسِي، وَلَا تُعِذَّنِي بِسُوءِ ظَنِّي، وَلَا تُهْلِكْنِي وَانْتَ رَجَائِي، وَانْتَ اَهْلُ اَنْ تَغْفِرَ لِيْ وَ قَدْ اَخْطَاْتُ، وَانْتَ اَهْلُ اَنْ تَغْفُوْ عَنِّيْ وَ قَدْ
 اَقْرَزْتُ، وَانْتَ اَهْلُ اَنْ تُقِيلَ وَ قَدْ عَثَرْتُ، وَانْتَ اَهْلُ اَنْ تُحْسِنَ وَ قَدْ اَسَيَاْتُ، وَانْتَ اَهْلُ التَّقْوَى وَ الْمَغْفِرَةِ فَوْقَنِي لِمَا تُحِبُّ وَ
 تَرْضَى وَ يَسِّرْ لِي الْيُسْرَى وَ جَنِّبْنِي كُلَّ عَسِيرٍ. اَللّٰهُمَّ اَغْنِنِي بِالْحَلَالِ مِنَ الْحَرَامِ، وَ بِالطَّاعِيَاتِ عَنِ الْمَعَاصِي، وَ بِالْغِنَى عَنِ الْفَقْرِ وَ
 بِالْجَنَّةِ عَنِ النَّارِ، وَ بِالْاَبْرَارِ عَنِ الْفَجَّارِ. يَا مَنْ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ وَ انْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. (۱)

۷- و در مقام جبرئیل (ع) این دعا نیز وارد شده است:

يَا جَوَادُ يَا كَرِيمُ، يَا قَرِيبُ غَيْرَ بَعِيدٍ، اَسْأَلُكَ بِاَنَّكَ اَنْتَ اللهُ لَيْسَ كَمِثْلِكَ شَيْءٌ اَنْ تَغْصِمَنِي مِنَ الْمَهَالِكِ، وَ اَنْ تَسْلِمَنِي مِنْ آفَاتِ
 الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ عَثَاءِ السَّفَرِ وَ سُوءِ الْمُتَقَلِّبِ، وَ اَنْ تُرَدِّنِي

ص: ۳۲۹

سَالِمًا إِلَى

ص: ٣٣٠

وَطَنِي بَعْدُ حَيٍّ مَقْبُولٍ وَ سَعْيٍ مَشْكُورٍ وَ عَمَلٍ مُتَقَبَّلٍ، وَ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ حَرَمِكَ وَ حَرَمِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ. (۱)

وداع و خروج از مدینه

۱- کافی و تهذیب به سند صحیح از حضرت امام صادق (ع) نقل کرده اند: زمانی که خواستی از مدینه کوچ کنی، پس از انجام همه کارهایت غسل کن و به طرف قبر پیغمبر (ص) برو، و آنچه را در اول ورود انجام داده ای انجام بده و بگو:

اَللّٰهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَةِ قَبْرِ نَبِيِّكَ فَإِنْ تَوَفَّيْتَنِي قَبْلَ ذَلِكَ فَإِنِّي أَشْهَدُ فِي مَمَاتِي عَلَى مَا شَهِدْتُ عَلَيْهِ فِي حَيَاتِي أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَ رَسُولُكَ. (۲)

۲- و کفعمی در مصباح فرموده برای وداع پیغمبر اکرم (ص) چنین می گویی:

اَللّٰهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَةِ نَبِيِّكَ، فَإِنْ تَوَفَّيْتَنِي قَبْلَ ذَلِكَ فَإِنِّي أَشْهَدُ فِي مَمَاتِي عَلَى مَا أَشْهَدُ عَلَيْهِ فِي حَيَاتِي أَنْ لَا إِلَهَ

ص: ۳۳۱

۱- بحار الانوار ج ۹۷، ص ۱۵۹

۲- الکافی ۴/۵۶۳ - التهذيب ۶/۱۱ - وسائل الشيعه ۱۰/۲۸۰

إِلَّا أَنْتَ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَ رَسُولُكَ وَ أَنَّكَ قَدْ اخْتَرْتَهُ مِنْ خَلْقِكَ ثُمَّ اخْتَرْتَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ الْأَيْمَةَ الطَّاهِرِينَ الَّذِينَ أَذْهَبْتَ عَنْهُمْ
الرَّجْسَ وَ طَهَّرْتَهُمْ تَطْهِيراً فَأَحْشَرْنَا مَعَهُمْ وَ فِي زُمْرَتِهِمْ وَ تَحْتَ لِوَائِهِمْ وَ لَا تَفَرِّقْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ يَا أَرْحَمَ
الرَّاحِمِينَ (۱)

۳- و این زیارت نیز برای وداع آن حضرت مناسب است؛ هر چند ظاهراً در وداع از راه دور وارد شده است:

الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْبَشِيرُ النَّذِيرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّراجُ الْمُنِيرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّفِيرُ بَيْنَ اللَّهِ وَ
بَيْنَ خَلْقِهِ، أَشْهَدُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَّكَ كُنْتَ نُوراً فِي الْأَضْيَالِ الشَّامِخَةِ وَ الْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ لَمْ تُنَجِّسْكَ الْحَيَاهِلِيُّهُ بِأَنْجَاسِهَا وَ لَمْ
تُلْبَسْكَ مِنْ مُدْلَهَمَاتِ ثِيَابِهَا. أَشْهَدُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنِّي مُؤْمِنٌ بِكَ وَ بِالْأَيْمَةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ مُوقِنٌ بِجَمِيعِ مَا آتَيْتَ بِهِ رَاضٍ مُؤْمِنٌ. وَ
أَشْهَدُ أَنَّ الْأَيْمَةَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ أَعْلَامُ الْهُدَى وَ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَ

ص: ۳۳۲

الْحُجَّةُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا. اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَةِ نَبِيِّكَ،

ص: ٣٣٣

وَإِنْ تَوَفَّيْتَنِي فَإِنِّي أَشْهَدُ فِي مَمَاتِي عَلَى مَا أَشْهَدُ عَلَيْهِ فِي حَيَاتِي أَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ. وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ، وَأَنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ أَوْلِيَاؤُكَ وَأَنْصَارُكَ وَحُجَجُكَ عَلَى خَلْقِكَ وَخُلَفَاؤُكَ فِي عِبَادِكَ وَأَعْلَامِكَ فِي بِلَادِكَ وَخَزَائِنِ عِلْمِكَ وَحَفَظُهُ سِرِّكَ وَتَرَاجِمُهُ وَحْيِكَ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَبَلِّغْ رُوحَ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ فِي سَاعَتِي هَذِهِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ تَحْيِيَّهٖ مِنِّي وَسَلَامًا. وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ تَسْلِيمِي عَلَيْكَ. (۱)

زیارت حضرت زهرا (س) و محل دفن آن حضرت

مخفی نماند که قبر آن مظلومه کبری (س) همچون قدر آن بزرگوار مخفی مانده و در محل آن اختلاف است:

۱- از حضرت امام رضا (ع) نقل شده که آن حضرت در اطاق خودشان دفن شدند، و زمانی که بنی امیه مسجد پیغمبر را توسعه دادند قبر آن حضرت در مسجد واقع شد. این قول اقرب به واقع می باشد.

ص: ۳۳۴

۱- بحارالانوار ج ۹۷، ص ۱۸۷، به نقل از سید بن طاووس

۲- از حضرت امام صادق (ع) روایت شده که: «رسول خدا (ص) فرمودند: بین قبر من و منبر من باغی از باغهای بهشت است، زیرا قبر فاطمه (س) بین قبر رسول خدا (ص) و منبر آن حضرت است.»

۳- شیخ صدوق (ره) فرموده: «روایات در جای قبر فاطمه (س) مختلف است: برخی روایت کرده اند آن حضرت در بقیع دفن شدند؛ و برخی روایت کرده اند بین قبر رسول خدا (ص) و منبر دفن شدند، و اینکه پیامبر (ص) فرمودند: بین قبر من و منبر من باغی از باغهای بهشت است، بر این اساس که قبر فاطمه (س) بین قبر رسول خدا و منبر است.

و برخی روایت کرده اند آن حضرت در اتاق خویش دفن شدند و زمانی که بنی امیه مسجد را توسعه دادند قبر آن حضرت در مسجد واقع شد. و این قول نزد من صحیح است.» (۱)

و نظیر این کلام از شیخ مفید و شیخ طوسی نیز نقل شده است. (۲)

کیفیت زیارت آن حضرت:

زیارت اول: زیارت مختصری است که تهذیب آن را از حضرت ابی جعفر (ع) نقل کرده، (و ظاهراً مقصود، ابوجعفر دوم، امام نهم (ع)

ص: ۳۳۵

۱- من لایحضره الفقیه ۲/۵۷۲

۲- وسائل الشیعه ، کتاب الحج از ابواب المزار و ما یناسبه ، ذیل حدیث ۴

باشد). حضرت به «ابراهیم عریضی» می فرماید: زمانی که به قبر جدّه ات فاطمه (س) رسیدی بگو:

يَا مُمْتَحَنَهُ امْتَحَنَكَ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ فَوَجَدَكَ لِمَا امْتَحَنَكَ صَابِرَةً وَزَعَمْنَا أَنَّ لَكَ أَوْلِيَاءَ وَ مُصَدِّقُونَ وَ صَابِرُونَ
لِكُلِّ مَا أَتَانَا بِهِ وَصِيَّتُهُ فَإِنَّا نَسْأَلُكَ إِن كُنَّا صَادِقِينَ إِلَّا الْحَقَّتْ بِتَصَدِيقِنَا لَهُمَا بِالْبُشْرَى لِنُبَشِّرَ أَنْفُسَنَا بِأَنَّا قَدْ
طَهَّرْنَا بِوَلَايَتِكَ. (۱)

زیارت دوم: زیارت مختصری است که در بحار از اقبال نقل کرده:

الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَالِدَةَ الْحَوَاجِّ عَلَى النَّاسِ أَجْمَعِينَ. السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْمَظْلُومَةُ الْمَمْنُوعَةُ
حَقُّهَا. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى أُمَّتِكَ وَابْنِهِ نَبِيِّكَ وَ زَوْجِهِ وَصِيِّ نَبِيِّكَ صَلِّ لَاهُ تَزْلِفُهَا فَوْقَ زُلْفَى عِبَادِكَ الْمُكْرَمِينَ مِنْ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَ
أَهْلِ الْأَرْضِينَ.

پس روایت شده هر کس حضرت فاطمه (س) را بدین نحو زیارت کند و استغفار کند خدا را، خداوند او را می بخشد و داخل بهشت

ص: ۳۳۶

زیارت سوم: زیارتی است که شیخ صدوق آن را به اضافه صلوات بر پیغمبر (ص) و ائمه (ع) ذکر کرده است (۲) و شیخ طوسی نیز در تهذیب اصل زیارت را ذکر کرده است (۳) و فرموده اند در یکی از دو محل مسجد یعنی روضه که بین قبر رسول خدا (ص) و منبر است و یا جای بیت فاطمه (س) می ایستی و می گویی:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ نَبِيِّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ حَبِيبِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ خَلِيلِ اللَّهِ
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ صَفِيِّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ أَمِينِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ خَيْرِ خَلْقِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ أَفْضَلِ
أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَمَلَائِكَتِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَةَ خَيْرِ الْبَرِيَّةِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ السَّلَامُ
عَلَيْكَ يَا زَوْجَةَ وَلِيِّ اللَّهِ وَخَيْرِ الْخَلْقِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ سَيِّدَى شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ

ص: ۳۳۷

۱- بحار الانوار ج ۹۷، ص ۱۹۸

۲- من لا يحضره الفقيه ۲/۵۷۳

۳- التهذيب ۶/۱۰

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الصَّدِيقُ الشَّهِيدُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الرِّضِيُّ الْمَرْضِيَّةُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْفَاضِلُ الزَّكِيُّ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا
الْحَوْرِيُّ الْإِنْسِيَّةُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا النَّقِيُّ النَّقِيُّ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْمُحَدِّثُ الْعَلِيمُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْمَظْلُومُ الْمَغْصُوبُ
السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْمُضْطَّهِدُ الْمَقْهُورُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ وَرَحِمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَعَلَى
رُوحِكَ وَبَدَنِكَ أَشْهَدُ أَنَّكَ مَضِيَّتْ عَلَى بَيْنِهِ مِنْ رَبِّكَ وَأَنَّ مَنْ سَرَّكَ فَقَدْ سَرَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) وَمَنْ جَفَاكَ فَقَدْ جَفَا رَسُولَ
اللَّهِ (ص) وَمَنْ آذَاكَ فَقَدْ آذَى رَسُولَ اللَّهِ (ص) وَمَنْ وَصَلَكَ فَقَدْ وَصَلَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) وَمَنْ قَطَعَكَ فَقَدْ قَطَعَ رَسُولَ
اللَّهِ (ص) لِأَنَّكَ بَضْعُهُ مِنْهُ وَرُوحُهُ الَّتِي بَيْنَ جَنَّتَيْهِ كَمَا قَالَ (ص) عَلَيْهِ أَفْضَلُ سِلَاقِ اللَّهِ وَصِلَوَاتِهِ أَشْهَدُ اللَّهُ وَرُسُلَهُ وَمَلَائِكَتُهُ أَنِّي
رَاضٍ عَمَّنْ رَضِيَ عَنْهُ سَاحِطٌ عَلَى مَنْ سَخَطَ عَلَيْهِ مُتَبَرِّئٌ مِمَّنْ تَبَرَّأَتْ مِنْهُ مُيَوَالٍ لِمَنْ وَالَيْتَ مُعَادٍ لِمَنْ عَادَيْتَ مُبْغِضٌ لِمَنْ
أَبْغَضْتَ مُحِبٌّ لِمَنْ أَحْبَبْتَ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً وَحَسِيباً وَجَازِياً وَمُثِيباً.

پس بگو: اَللّٰهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلٰی عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِاللهِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، وَخَيْرِ الْخَلَائِقِ اَجْمَعِينَ. وَ صَلِّ عَلٰی وَصِيَّهِ
عَلٰی بْنِ اَبِي طَالِبٍ اَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ اِمَامِ الْمُسْلِمِينَ وَ خَيْرِ الْوَصِيِّينَ، وَ صَلِّ عَلٰی فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، وَ صَلِّ عَلٰی
سَيِّدِي شَبَابِ اَهْلِ الْجَنَّةِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، وَ صَلِّ عَلٰی زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلٰی بْنِ الْحُسَيْنِ، وَ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ بَاقِرِ عِلْمِ النَّبِيِّينَ،
وَ صَلِّ عَلٰی الصَّادِقِ عَنِ اللهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَ صَلِّ عَلٰی كَاسِمِ الْغَيْظِ فِي اللهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، وَ صَلِّ عَلٰی الرِّضَا عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى،
وَ صَلِّ عَلٰی التَّقِيِّ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، وَ صَلِّ عَلٰی النَّقِيِّ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَ صَلِّ عَلٰی الزَّكِيِّ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، وَ صَلِّ عَلٰی الْحُجَّهِ الْقَائِمِ
بَيْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، اَللّٰهُمَّ اَخِيْ بِهٖ الْعِيْدَلِ، وَ اَمْتُ بِهٖ الْحَيُّوْرَ، وَ زَيْنُ بَطُوْلٍ بِقَائِهِ الْاَرْضُ وَ اَظْهَرُ بِهٖ دِيْنُكَ وَ سَيِّئُهُ نَبِيُّكَ حَتَّى
لَا يَسْتَخْفٰى بِشَيْءٍ مِنَ الْحَقِّ مَخَافَهُ اَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ وَاجْعَلْنَا مِنْ اَعْوَانِهِ وَ اَشْيَاعِهِ، وَ الْمُقْبُوْلِينَ فِي زُمْرَةِ اَوْلِيَائِهِ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ. اَللّٰهُمَّ
صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ اَهْلِ بَيْتِهِ الَّذِيْنَ اَذْهَبَتْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَ

و مخفی نماند که زیارت‌های دیگری نیز برای آن حضرت ذکر شده، ولی برای اختصار به همین سه زیارت اکتفا می‌کنیم.

بر حسب آنچه نقل شده از سید بن طاووس در اقبال: پس از زیارت حضرت زهرا(س) دو رکعت نماز زیارت بخوان، در هر رکعت یک مرتبه «حمد» و شصت مرتبه سوره «قل هو الله»، و اگر نمی‌توانی در رکعت اول «حمد» و «قل هو الله» و در رکعت دوم «حمد» و «قل یا ایها الکافرون»، و پس از سلام این دعا را بخوان:

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَتَوَجَّهُ اِلَیْكَ بِنَبِّیِّنا مُحَمَّدٍ (ص) وَ بِاَهْلِ بَیْتِهِ صَلَوَاتُكَ عَلَیْهِمْ، وَ اَسْئَلُكَ بِحَقِّكَ الْعَظِیْمِ عَلَیْهِمُ الَّذِیْ لَا یَعْلَمُ كُنْهَهُ سِوَاكَ. وَ اَسْئَلُكَ بِحَقِّ مَنْ حَقُّهُ عِنْدَكَ عَظِیْمٌ، وَ بِاسْمَائِكَ الْحُسْنٰی الَّتِیْ اَمَرْتَنِیْ اَنْ اَدْعُوْكَ بِهَا. وَ اَسْئَلُكَ بِاسْمِكَ الْاَعْظَمِ الَّذِیْ اَمَرْتَ بِهٖ اِبْرٰهِیْمَ اَنْ یَّدْعُوْهُ بِهٖ الطَّیْرُ فَاجٰبَتْهُ، وَ بِاسْمِكَ الْعَظِیْمِ الَّذِیْ قُلْتَ لِلنَّارِ كُوْنِیْ بَرْدًا وَ سَیِّئًا عَلٰی اِبْرٰهِیْمَ فَكَانَتْ بَرْدًا، وَ بِاَحَبِّ الْاَسْمَاءِ اِلَیْكَ وَ اَشْرَفِهَا وَ اَعْظَمِهَا لَدَیْكَ وَ اَسْرَعِهَا اِجَابَةً وَ اَنْجَحِهَا طَلِبَةً، وَ بِمَا اَنْتَ اَهْلُهُ وَ مُسْتَحِقُّهُ وَ مُسْتَوْجِبُهُ وَ اَتَوَسَّلُ اِلَیْكَ وَ

أَرْغَبُ إِلَيْكَ وَآتَضَّرُّعُ وَالْحُجَّ عَلَيْكَ، وَاسْتَأْذَنُكَ بِكَتَبِكَ الَّتِي أَنْزَلْتَهَا عَلَى أَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِمْ مِنَ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ وَالْقُرْآنِ الْعَظِيمِ فَإِنَّ فِيهَا اسْمُكَ الْأَعْظَمَ، وَبِمَا فِيهَا مِنْ أَسْمَائِكَ الْعُظْمَى، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تُفَرِّجَ عَنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَشِعْبَتِهِمْ وَمُحِبِّيهِمْ وَعَنِّي، وَتُفْتَحَ أَبْوَابُ السَّمَاءِ لِتَدْعَانِي وَتَرْفَعَهُ فِي عِلِّيِّينَ، وَتَأْذَنَ فِي هَذَا الْيَوْمِ وَفِي هَذِهِ السَّاعَةِ بِفَرَجِي وَإِعْطَاءِ أَمَلِي وَسُؤْلِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ أَحَدٌ كَيْفَ هُوَ وَقُدْرَتُهُ إِلَّا هُوَ، يَا مَنْ سَدَّ الْهَوَاءَ بِالسَّمَاءِ، وَكَبَسَ الْأَرْضَ عَلَى الْمَاءِ، وَاخْتَارَ لِنَفْسِهِ أَحْسَنَ الْأَسْمَاءِ، يَا مَنْ سَمَّى نَفْسَهُ بِالْإِسْمِ الَّذِي يَقْضَى بِهِ حَاجَهُ مَنْ يَدْعُوهُ، اسْأَلُكَ بِحَقِّ ذَلِكَ الْإِسْمِ فَلَا شَفِيعَ أَقْوَى لِي مِنْهُ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تَقْضِيَ لِي حَوَائِجِي وَتُسَمِّعَ بِمُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَعَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ وَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَعَلِيٍّ بْنِ مُوسَى وَمُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ وَعَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَالْحُجَّةَ الْمُتَنْظِرَ لِإِذْنِكَ، صَلَوَاتُكَ وَ

سَلَامُكَ وَرَحْمَتُكَ وَبَرَكَاتُكَ عَلَيْهِمْ صَوْتِي لِيَسْفَعُوا لِي إِلَيْكَ وَتُسَفِّعَهُمْ فِيَّ وَلَا تَرُدَّنِي خَائِبًا بِحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ.

ص: ٣٤٢

پس حاجات خود را از خدا بخواه که انشاء الله برآورده می شود. (۱)

زیارت ائمه بقیع (علیهم السلام)

زیارت ائمه بقیع، یعنی حضرت امام حسن مجتبی (ع) و حضرت امام زین العابدین (ع) و حضرت امام محمد باقر (ع) و حضرت امام صادق (ع) که قبور مطهرشان در وسط بقیع و کنار هم قرار گرفته است:

۱- چون خواستی به زیارت این چهار امام بزرگوار بروی آنچه را از آداب زیارت از غسل و پوشیدن لباس پاک و پاکیزه و اذن ورود در آداب زیارت به طور کلی گفته شد انجام بده و بگو:

يَا مَوْالِيَّ يَا ابْنَائِ رَسُوْلِ اللهِ عَبْدُكُمْ وَابْنُ اَمَّتِكُمُ الدَّلِيلُ بَيْنَ اَيْدِيكُمْ، وَالْمُضْعَفُ فِي عُلُوِّ قَدْرِكُمْ وَالْمُعْتَرِفُ بِحَقِّكُمْ جَائِكُمْ مُسْتَجِيرًا بِكُمْ قاصداً اِلَى حَرَمِكُمْ مُتَقَرِّبًا اِلَى مَقَامِكُمْ مُتَوَسِّلًا اِلَى اللهِ تَعَالَى بِكُمْ. ءَاَدْخُلُ يَا مَوْالِيَّ؟ ءَاَدْخُلُ يَا اَوْلِيَاءَ اللهِ؟ ءَاَدْخُلُ يَا مَلَائِكَةَ اللهِ الْمُحْدِقِينَ بِهَذَا الْحَرَمِ الْمُقِيمِينَ بِهَذَا الْمَشْهَدِ؟

و با خضوع و خشوع و دل شکسته داخل شو و پای راست را مقدم بدار و بگو:

ص: ۳۴۳

اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا وَسُبْحَانَ اللَّهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْفَرْدِ الصَّمَدِ الْمَاجِدِ الْأَحَدِ الْمُتَفَضِّلِ الْمَنَّانِ الْمُتَطَوِّلِ
الْحَنَّانِ الَّذِي مَنْ بَطُولُهُ وَسَهْلَ زِيَارَةِ سَادَاتِهِ بِإِحْسَانِهِ وَلَمْ يَجْعَلْنِي عَنْ زِيَارَتِهِمْ مَمْنُوعًا بَلْ تَطَوَّلَ وَ مَنَحَ.

پس نزدیک قبور آن بزرگواران برو و پشت به قبله رو به قبور مطهره کن و زیارت را بخوان.

و ما در اینجا دو زیارت را نقل می کنیم: یکی مفصل و دیگری مختصر؛ زیارت اول را کافی و تهذیب و فقیه نقل کرده اند و ما آن را از متن فقیه نقل می کنیم؛ و زیارت دوم را کفعمی (ره) در مصباح نقل کرده است.

۲- زیارت اول:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَيْمَةَ الْهُدَى، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ التَّقْوَى، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا حُجَّجَ اللَّهِ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا
الْقَوَّامُونَ فِي الْبَرِّيَّةِ بِالْقِسْطِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الصَّفْوَةِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ النَّجْوَى أَشْهَدُ أَنَّكُمْ قَدْ بَلَغْتُمْ وَ نَصَيْتُمْ وَ صَبَرْتُمْ
فِي ذَاتِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ كُذِّبْتُمْ وَ أُسِئَ إِلَيْكُمْ فَغَفَرْتُمْ، وَ أَشْهَدُ أَنَّكُمْ

ص: ۳۴۴

الْإِيمَةَ الرَّاشِدُونَ، وَأَنْ طَاعَتَكُمْ مَفْرُوضَةٌ، وَأَنْ قَوْلَكُمْ الصَّدَقُ، وَأَنْكُمْ دَعَوْتُمْ فَلَمْ تُجَابُوا وَآمَرْتُمْ فَلَمْ تُطَاعُوا، وَأَنْكُمْ دَعَائِمُ الدِّينِ، وَأَرْكَانُ الْأَرْضِ، لَمْ تَرَالُوا بِعَيْنِ اللَّهِ يَنْسِيْكُمْ فِي أَصْلَابِ الْمُطَهَّرِينَ وَيَنْقُلُكُمْ فِي أَرْحَامِ الْمُطَهَّرَاتِ، لَمْ تُدْنِسْكُمْ الْجَاهِلِيَّةُ الْجَهْلَاءُ، وَلَمْ تَشْرِكْ فِيكُمْ فَتَنُ الْأَهْوَاءِ، طَبِئْتُمْ وَطَابَتْ مَبْتُتُكُمْ، أَنْتُمْ الَّذِينَ مَنْ بِكُمْ عَلَيْنَا دَيَانُ الدِّينِ فَجَعَلَكُمْ فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُزْفَعَ وَيُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ، وَجَعَلَ صِلَواتَنَا عَلَيْكُمْ رَحْمَةً لَنَا وَكَفَّارَةً لِتُدْنُوْنَا إِذَا اخْتَارَكُمْ اللَّهُ لَنَا وَطَيَّبَ خَلْقَنَا بِمَا مَنْ عَلَيْنَا مِنْ وَلَائَتِكُمْ، وَكُنَّا عِنْدَهُ بِفَضْلِكُمْ مُعْتَرِفِينَ، بِتَصَدِيقِنَا إِيَّاكُمْ مُقَرِّينَ. وَهَذَا مَقَامٌ مِنْ أَسْرَفٍ وَأَخْطَاً وَاسْتِكَانٍ وَاقَرٍّ بِمَا جَنَى، وَرَجَا بِمَقَامِهِ الْخَلَاصَ وَأَنْ يَسْتَنْقِذَهُ بِكُمْ مُسْتَنْقِذُ الْهَلَكَى مِنَ النَّارِ، فَكُونُوا لِي شُفَعَاءَ فَقَدْ وَفَدْتُ إِلَيْكُمْ إِذْ رَغِبَ عَنْكُمْ أَهْلُ الدُّنْيَا، وَاتَّخَذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوءًا، وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا. يَا مَنْ هُوَ قَائِمٌ لَا يَسِيْهُوْ دَائِمٌ لَا يَلْهُوْ وَ مُحِيطٌ بِكُلِّ شَيْءٍ. لَكَ الْمَنْ بِمَا وَفَّقْتَنِي وَ عَرَّفْتَنِي بِمَا أَتَمَمْتَنِي عَلَيْهِ إِذْ صَدَّ عَنْهُ عِبَادُكَ، وَ جَهِلُوا مَعْرِفَتَهُ وَاسْتَخَفُّوا بِحَقِّهِ وَ مَالُوا إِلَى

سِوَاهُمْ فَكَانَتْ الْمِنَّهُ مِنْكَ عَلَيَّ مَعَ أَقْوَامٍ خَصَّصْتَهُمْ بِمَا خَصَّصْتَنِي بِهِ فَلَكَ الْحَمْدُ إِذْ كُنْتُ عِنْدَكَ فِي مَقَامِي هَذَا مَذْكُورًا مَكْتُوبًا
فَلَا تَحْرِمْنِي مَا رَجَوْتُ وَلَا تُخَيِّبْنِي فِيمَا دَعَوْتُ.

پس دعا کن برای خود به آنچه دوست داری و هشت رکعت نماز در مسجدی که آنجا هست بجا آور.

نویسنده این رساله می گوید: این هشت رکعت نماز عبارت است از چهار دو رکعت نماز زیارت برای چهار امام، و چون فعلاً
در آنجا مسجدی وجود ندارد مانعی ندارد به قصد رجاء پس از خروج از بقیع در جای دیگر خوانده شود.

۳- زیارت دوم ائمه بقیع:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا خُزَّانَ عِلْمِ اللَّهِ وَ حَفَظَةَ سِرِّهِ وَ تَرَاجِمَهُ وَحْيِهِ، أَتَيْتُكُمْ يَا بَنِي رَسُولِ اللَّهِ عَارِفًا بِحَقِّكُمْ مُسْتَبْصِرًا بِشَأْنِكُمْ مُعَادِيًا
لَاغِيْدَائِكُمْ، يَا أَبِي أَنْتُمْ وَ أُمِّي، صَلِّ عَلَى أَرْوَاحِكُمْ وَ أَبْدَانِكُمْ. اَللّهُمَّ اِنِّي اَتَوَلَّى اٰخِرَهُمْ كَمَا تَوَلَّيْتُ اَوَّلَهُمْ وَ اَبْرَأُ مِنْ كُلِّ وَلِيْجِه
دُونَهُمْ، اٰمَنْتُ بِاللّٰهِ وَ كَفَرْتُ بِالْجِبَّتِ وَ الطَّاغُوتِ وَ اللَّاتِ وَ الْعُزَّى

ص: ۳۴۶

وَكُلٌّ نَدَّ يُدْعَى مِنْ دُونِ اللَّهِ. (۱)

زیارت ائمه بقیع هنگام وداع

۱- السَّلَامُ عَلَيْكُمْ اَيُّمَهُ الْهُدَى وَ رَحْمَهُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ، اَسْتَودِعُكُمْ اللَّهَ وَ اَقْرُءُ عَلَيْكُمْ السَّلَامَ، اَمَّنَّا بِاللَّهِ وَ بِالرَّسُولِ وَ بِمَا جِئْتُمْ بِهِ وَ دَلَّلْتُمْ عَلَيْهِ، اَللّهُمَّ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ.

پس خدا را بخوان و از خدا بخواه آخرین زیارت تو نباشد. (۲)

۲- زیارتی است که در «فقیه و تهذیب» در ذیل زیارت جامعه به عنوان وداع ذکر کرده اند و ما آن را از «فقیه» نقل می کنیم:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ سَلَامَ مَوَدِّعٍ لَأَسْتَمُ وَ لَا قَالَ وَ لَا مَالٌ وَ رَحْمَهُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبِيِّ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، سَلَامٌ وَلِيَّ لَكُمْ غَيْرِ رَاغِبٍ عَنْكُمْ، وَ لَا- مُشْتَبِلٍ بِكُمْ، وَ لَا- مُؤَثِّرٍ عَلَيْكُمْ، وَ لَا- مُنْحَرِفٍ عَنْكُمْ، وَ لَا- زَاهِدٌ فِي قُرْبِكُمْ، لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَةِ قُورِكُمْ، وَ اِتِّيانِ مَشَاهِدِكُمْ. وَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ حَشَرَنِي اللَّهُ فِي زُمْرَتِكُمْ، وَ أَوْرَدَنِي حَوْضَكُمْ، وَ جَعَلَنِي فِي حِزْبِكُمْ، وَ أَرْضَاكُمْ

ص: ۳۴۷

۱- مصباح کفعمی، فصل ۴۱، ص ۴۷۵

۲- التهذیب ۶/۸۰ - مصباح کفعمی، فصل ۴۱، ص ۴۷۶

عَنِّي وَ مَكْنِي فِي دَوْلَتِكُمْ، وَ أَحْيَانِي فِي رَجْعَتِكُمْ، وَ مَلَكْنِي فِي أَيَّامِكُمْ، وَ شَكَرَ سَيِّعِي بِكُمْ، وَ غَفَرَ ذَنْبِي بِشَفَاعَتِكُمْ، وَ أَقَالَ
عَثْرَتِي بِمُحَبَّتِكُمْ، وَ أَعْلَى كَعْبِي بِمُؤَالَاتِكُمْ، وَ شَرَّفَنِي بِطَاعَتِكُمْ، وَ أَعَزَّنِي بِهَيْدَاكُمْ. وَ جَعَلَنِي مِمَّنْ انْقَلَبَ مُفْلِحًا مُنْجِحًا، غَائِمًا
سَالِمًا، مُعَافَاً غَتِيًّا فَهَائِرًا بِرِضْوَانِ اللَّهِ وَ فَضْلِهِ وَ كِفَايَتِهِ بِأَفْضَلِ مَا يَنْقَلِبُ بِهِ أَحَدٌ مِنْ زُؤَارِكُمْ وَ مَوَالِيكُمْ وَ مُحِبِّكُمْ وَ شَيعَتِكُمْ، وَ
رَزَقَنِي اللَّهُ الْعُودَ ثُمَّ الْعُودَ آيِدًا مَا أَبْقَانِي رَبِّي، بَيْنَهُ صَادِقَهُ وَ إِيْمَانٌ وَ تَقْوَى وَ اخْبَاتٌ وَ رِزْقٌ وَاسِعٌ حَلَالٌ طَيِّبٌ. اَللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ
الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِهِمْ وَ ذِكْرِهِمْ وَ الصَّلَاةِ عَلَيْهِمْ، وَ أَوْجِبْ لِي الْمَغْفِرَةَ وَ الرَّحْمَةَ وَ الْخَيْرَ وَ الْبَرَكَهَ وَ التَّقْوَى وَ الْفُوزَ وَ النُّورَ وَ الْإِيْمَانَ
وَ حُسْنَ الْإِحْيَاءِ، كَمَا أَوْجَبْتَ لِأَوْلِيَائِكَ الْعَارِفِينَ بِحَقِّهِمُ الْمُوجِبِينَ طَاعَتَهُمْ، الرََّاغِبِينَ فِي زِيَارَتِهِمُ الْمُتَقَرِّبِينَ إِلَيْكَ وَ إِلَيْهِمْ. بِأَبِي
أَنْتُمْ وَ أُمِّي وَ نَفْسِي وَ أَهْلِي وَ مَالِي، اجْعَلُونِي فِي هَمِّكُمْ، وَ صَيِّرُونِي فِي حَزْبِكُمْ وَ ادْخُلُونِي فِي شَفَاعَتِكُمْ، وَ اذْكُرُونِي عِنْدَ رَبِّكُمْ.
اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ابْلُغْ أَرْوَاحَهُمْ وَ أَجْسَادَهُمْ مِنِّي السَّلَامَ. وَ السَّلَامُ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ وَ

رَحْمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ. وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَثِيرًا، وَحَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ. (۱)

زیارت مشاهد مشرفه بقیع

زیارت ابراهیم فرزند رسول خدا(ص) و فاطمه بنت اسد مادر حضرت امیر(ع) و حضرت حمزه عموی آن دو بزرگوار و سایر شهدای احد:

۱- ابراهیم فرزند رسول خدا(ص) بود از ماریه قبطیه که پیغمبر اکرم(ص) به او بسیار علاقه داشت و قبل از دو سالگی از دنیا رفت و در بقیع دفن شد؛ و زیارت آن حضرت برحسب آنچه مرحوم مجلسی در بحارالانوار از شیخ مفید و سید بن طاووس و دیگران نقل کرده بدین نحو است:

السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى حَبِيبِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى صَفِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ نَجِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ وَخَاتَمِ الْمُرْسَلِينَ وَخَيْرِهِ اللَّهُ مِنْ خَلْقِهِ فِي أَرْضِهِ وَسَمَائِهِ، السَّلَامُ عَلَى جَمِيعِ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ،

ص: ۳۴۹

الْسَّلَامُ عَلَى الشُّعَدَاءِ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِيَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الرُّوحُ الزَّائِكِيهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّفْسُ الشَّرِيفَةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السُّلَالَةُ الطَّاهِرَةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّسَبُ الزَّائِكِيهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ خَيْرِ الْوَرَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ النَّبِيِّ الْمُجْتَبَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْمَبْعُوثِ إِلَى كَافِهِ الْوَرَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْبَشِيرِ النَّذِيرِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ السَّرَاجِ الْمُنِيرِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْمُؤَيَّدِ بِالْقُرْآنِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْمُرْسَلِ إِلَى الْإِنْسِ وَ الْجَانِّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ صَاحِبِ الرَّايَةِ وَ الْعَلَامَةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الشَّفِيعِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ مَنْ حَبَّاهُ اللَّهُ بِالْكَرَامَةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدِ اخْتَارَ اللَّهُ لَكَ دَارَ أَنْعَامِهِ قَبْلَ أَنْ يَكْتُبَ عَلَيْكَ أَحْكَامَهُ أَوْ يُكَلِّفَكَ حَلَالَهُ وَ حَرَامَهُ، فَتَقْلِكَ إِلَيْهِ طَيِّبًا زَاكِيًّا مَرْضِيًّا طَاهِرًا مِنْ كُلِّ نَجَسٍ، مُقَدَّسًا مِنْ كُلِّ دَنَسٍ، وَ بَوَّاءَ جَنَّةِ الْمَأْوَى، وَ رَفَعَكَ إِلَى الدَّرَجَاتِ الْعُلَى، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ صَلَاةً يُقَرِّبُهَا عَيْنَ رَسُولِهِ، وَ يُبَلِّغُهُ أَكْبَرَ مَأْمُولِهِ. اللَّهُمَّ اجْعَلْ أَفْضَلَ

صَلَوَاتِكَ وَازْكَاهِيَا، وَانْمِي بَرَكَاتِكَ وَأَوْفَاهَا عَلَى رَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ مُحَمَّدَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، وَ عَلَى مَا نَسِيلَ مِنْ أَوْلَادِهِ الطَّيِّبِينَ وَ عَلَى مَا خَلَفَ مِنْ عَثَرَتِهِ الطَّاهِرِينَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ صَافِيكَ وَ إِبْرَاهِيمَ نَجْلِ نَبِيِّكَ أَنْ تَجْعَلَ سَعْيِي بِهِمْ مَشْكُورًا، وَ ذَنْبِي بِهِمْ مَغْفُورًا وَ حَيَاتِي بِهِمْ سَعِيدَةً، وَ عَافِيَتِي بِهِمْ حَمِيدَةً، وَ حَوَائِجِي بِهِمْ مَقْضِيَّةً، وَ أَفْعَالِي بِهِمْ مَرْضِيَّةً وَ أُمُورِي بِهِمْ مَسْمُودَةً، وَ شُئُونِي بِهِمْ مَحْمُودَةً، اللَّهُمَّ وَ أَحْسِنْ لِي التَّوْفِيقَ، وَ نَفِّسْ عَنِّي كُلَّ هَمٍّ وَ ضِيقٍ، اللَّهُمَّ جَنِّبْنِي عِقَابِكَ، وَ امْنَحْنِي ثَوَابِكَ، وَ اسْكِنْنِي جَنَاتِكَ وَ ارْزُقْنِي رِضْوَانَكَ وَ أَمَانَكَ، وَ اشْرِكْ فِي صَلَاحِ دُعَائِي وَالدِّي وَ وُلْدِي وَ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ، الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَ الْأَمْوَاتِ أَنَّكَ وَلِيُّ الْبَاقِيَاتِ الصَّالِحَاتِ. آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ.

پس از آن حاجات خود را طلب کند و دو رکعت نماز زیارت نیز بخوان. (۱)

ص: ۳۵۱

۲- زیارت فاطمه بنت اسد مادر مولی امیرالمؤمنین (ع) در کنار ائمه بقیع (ع):

اَلسَّلَامُ عَلٰی نَبِیِّ اللّٰهِ، اَلسَّلَامُ عَلٰی رَسُوْلِ اللّٰهِ، اَلسَّلَامُ عَلٰی مُحَمَّدٍ سَیِّدِ الْمُرْسَلِیْنَ، اَلسَّلَامُ عَلٰی مُحَمَّدٍ سَیِّدِ الْاَوَّلِیْنَ، اَلسَّلَامُ عَلٰی مُحَمَّدٍ سَیِّدِ الْاٰخِرِیْنَ، اَلسَّلَامُ عَلٰی مَنْ بَعَثَهُ اللّٰهُ رَحْمَةً لِّلْعَالَمِیْنَ، اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ وَ بَرَكَاتُهُ، اَلسَّلَامُ عَلٰی فَاطِمَةَ بِنْتِ اَسَدِ الْهَاشِمِیَّةِ، اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ اَیُّهَا الصَّدِیْقَةُ الْمَرْضِیَّةُ، اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ اَیُّهَا التَّقِیَّةُ النَّقِیَّةُ، اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ اَیُّهَا الْكَرِیْمَةُ الرَّضِیَّةُ، اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا كَافِلَةَ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِیِّیْنَ، اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَالدَةَ سَیِّدِ الْوَصِیِّیْنَ، اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مَنْ ظَهَرَتْ شَفَقَتُهَا عَلٰی رَسُوْلِ اللّٰهِ خَاتَمِ النَّبِیِّیْنَ، اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مَنْ تَزَیَّنَتْهَا لَوْلِیُّ اللّٰهِ الْاَمِیْنِ، اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ وَ عَلٰی رُوْحِكَ وَ یَدِیْكَ الطَّاهِرِ، اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ وَ عَلٰی وُلْدِكَ وَ رَحْمَةِ اللّٰهِ وَ بَرَكَاتُهُ.

اَشْهَدُ اَنَّكَ اَخِيَّةٌ الْكِفَالَةِ وَ اَدَّيْتُ الْاِمَانَةَ، وَ اجْتَهَدْتُ فِي مَرْضَاتِ اللّٰهِ وَ يَالَغَتْ فِي حِفْظِ رَسُوْلِ اللّٰهِ (ص) عَارِفَةً بِحَقِّهِ، مُؤْمِنَةً بِصَدَقِهِ، مُعْتَرِفَةً بِبُيُوتِهِ، مُسْتَبْصِرَةً بِنِعْمَتِهِ، كَافِلَةً بِتَزْيِينَتِهِ، مُشْفِقَةً عَلٰی

ص: ۳۵۲

نَفْسِهِ، وَاقِفَهُ عَلَى خِدْمَتِهِ، مُخْتَارَةً رِضَاهُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ مَضَيْتَ عَلَى الْإِيمَانِ وَ التَّمَسُّكِ بِأَشْرَفِ الْأَذْيَانِ رَاضِيَهُ مَرْضِيَهُ طَاهِرَهُ زَكِيَهُ
 تَقِيَهُ نَقِيَهُ، فَرَضَى اللهُ عَنْكَ وَ أَرْضَاكَ، وَ جَعَلَ الْجَنَّةَ مَنْزِلَكَ وَ مَاوَاكَ. اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ انْفَعْنِي بِزِيَارَتِهَا، وَ
 ثَبِّتْنِي عَلَى مَحَبَّتِهَا، وَ لَا تَحْرِمْنِي شَفَاعَتَهَا وَ شَفَاعَةَ الْأَيْمَةِ مِنْ ذُرِّيَّتِهَا، وَ ارْزُقْنِي مُرَافَقَتَهَا وَ احْشُرْنِي مَعَهَا وَ مَعَ أَوْلَادِهَا الطَّاهِرِينَ.
 اَللّٰهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِي إِيَّاهَا وَ ارْزُقْنِي الْعُودَ إِلَيْهَا أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي، وَ إِذَا تَوَفَّيْتَنِي فَاحْشُرْنِي فِي زُمْرَتِهَا وَ ادْخُلْنِي فِي
 شَفَاعَتِهَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اَللّٰهُمَّ بِحَقِّهَا عِنْدَكَ وَ مَنْزِلَتِهَا لَعْدِيكَ اغْفِرْ لِي وَ لَوَالِدَيَّ وَ لِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ. وَ
 آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا بِرَحْمَتِكَ عَذَابَ النَّارِ.

پس دو رکعت نماز زیارت بجا آور و برای آنچه می خواهی دعا کن. (۱)

۳- زیارت حضرت حمزه عموی پیامبر اکرم (ص) در احد:

مرحوم محدث قمی از رساله فخرالمحققین نقل می کند که:

ص: ۳۵۳

«مستحب است زیارت حمزه و سایر شهدای احد، زیرا از حضرت رسول (ص) روایت شده: هر که زیارت کند مرا و زیارت نکند عمویم حمزه را به من جفا کرده است.» و از شیخ مفید (ره) نقل می کند که پیغمبر (ص) در زمان حیات خود امر کردند به زیارت حمزه و خودشان به زیارت آن حضرت و سایر شهدا می رفتند، و حضرت زهرا (س) نیز پس از وفات پیغمبر (ص) صبحگاه و شبانگاه به زیارت حمزه می رفتند.

و اما زیارت آن حضرت:

اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا عَمَّ رَسُولِ اللَّهِ (ص) اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا خَيْرَ الشَّهَدَاءِ، اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا اَسِيْدَ اللَّهِ وَ اَسِيْدَ رَسُوْلِهِ، اَشْهَدُ اَنَّكَ قَدْ جَاهَدْتَ فِي اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ ، وَجَدْتَ بِنَفْسِكَ وَ نَصِيْحَتِ رَسُوْلِ اللَّهِ (ص) وَ كُنْتَ فِيْمَا عِنْدَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ رَاغِبًا، بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي، أَتَيْتُكَ مُتَقَرِّبًا إِلَى رَسُوْلِ اللَّهِ (ص) بِذَلِكَ رَاغِبًا إِلَيْكَ فِي الشَّفَاعَةِ، أَبْتَغِي بِزِيَارَتِكَ خَلَاصَ نَفْسِي مَتَّعُوْدًا بِكَ مِنْ نَارٍ إِشْتَحَقَّهَا مِثْلِي بِمَا جَنَيْتُ عَلَى نَفْسِي هَارِبًا مِنْ ذُنُوبِي الَّتِي اخْتَطَبْتُهَا عَلَى ظَهْرِي، فَزِعًا إِلَيْكَ رَجَاءَ رَحْمَةِ رَبِّي، أَتَيْتُكَ مِنْ شُقَّةٍ بَعِيدَةٍ طَالِبًا فَكَأَنَّ رَقِيَّتِي مِنَ النَّارِ، وَ قَدْ أَوْفَرْتُ ظَهْرِي ذُنُوبِي وَ أَتَيْتُ مَا أَسْخَطَ رَبِّي،

ص: ۳۵۴

وَلَمْ أَجِدْ أَحَدًا أَفْزَعُ إِلَيْهِ خَيْرًا لِي مِنْكُمْ أَهْلَ بَيْتِ الرَّحْمَةِ ، فَكُنْ لِي شَفِيعًا يَوْمَ فَقْرِي وَ حَاجَتِي فَقَدْ سِرْتُ إِلَيْكَ مَحْزُونًا ، وَ أَتَيْتُكَ مَكْرُوبًا ، وَ سَكَبْتُ عِزَّتِي عِنْدَكَ بَاكِيًا ، وَ صِرْتُ إِلَيْكَ مُفْرَدًا وَ أَنْتَ مِمَّنْ أَمَرَني اللَّهُ بِصَلَاتِهِ ، وَ حَثَّنِي عَلَى بِرِّهِ ، وَ دَلَّنِي عَلَى فَضْلِهِ ، وَ هَيَّدَانِي لِحُبِّهِ ، وَ رَغَّبَنِي فِي الْوَفَادَةِ إِلَيْهِ وَ أَلْهَمَنِي طَلَبَ الْحَوَائِجِ عِنْدَهُ ، أَنْتُمْ أَهْلُ بَيْتٍ لَا يَشْقَى مَنْ تَوَلَّاهُمْ ، وَ لَا يَخِيبُ مَنْ أَتَاهُمْ ، وَ لَا يَخْسِرُ مَنْ يَهْوِيَهُمْ وَ لَا يَسْعُدُ مَنْ عَادَاهُمْ .

پس رو به قبله بایست و دو رکعت نماز زیارت بخواند. (۱)

۴- زیارت سایر شهدای احد:

السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ، السَّلَامُ عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الشُّهَدَاءُ الْمُؤْمِنُونَ ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ الْإِيمَانِ وَ التَّوْحِيدِ ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ دِينِ اللَّهِ وَ أَنْصَارَ رَسُولِهِ عَلَيْهِ وَ آلِهِ السَّلَامُ ، سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ ، أَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ

ص: ۳۵۵

اخْتَارَكُمْ لِدِينِهِ وَاصْطَفَاكُمْ لِرَسُولِهِ، وَاشْهَدَ أَنَّكُمْ قَدْ جَاهَدْتُمْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ وَذَبَبْتُمْ عَنْ دِينِ اللَّهِ وَ عَنْ نَبِيِّهِ وَجَدْتُمْ بِأَنْفُسِكُمْ دُونَهُ، وَاشْهَدَ أَنَّكُمْ قُتِلْتُمْ عَلَى مِنْهَاجِ رَسُولِ اللَّهِ فَجَزَاكُمْ اللَّهُ عَنْ نَبِيِّهِ وَ عَنْ الْإِسْلَامِ وَ أَهْلِهِ أَفْضَلَ الْجَزَاءِ، وَ عَزَّفْنَا وُجُوهَكُمْ فِي مَحِلِّ رِضْوَانِهِ وَ مَوْضِعِ إِكْرَامِهِ، مَعَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسَنَ أَوْلِيَّكَ رَفِيقًا، اشْهَدَ أَنَّكُمْ حِزْبُ اللَّهِ، وَ أَنَّ مِنْ حِزَابِكُمْ فَقَدْ حَارَبَ اللَّهَ، وَ أَنَّكُمْ لِمَنْ الْمُقَرَّبِينَ الْفَائِزِينَ، الَّذِينَ هُمْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْزُقُونَ، فَعَلَى مَنْ قَتَلَكُمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ. أَتَيْتُكُمْ يَا أَهْلَ التَّوْحِيدِ زَائِرًا وَ بِحَقِّكُمْ عَارِفًا، وَ بَزِيَارَتِكُمْ إِلَى اللَّهِ مُتَقَرِّبًا، وَ بِمَا سَقَى مِنْ شَرِيفِ الْأَعْمَالِ وَ مَرْضَى الْأَفْعَالِ عَالِمًا، فَعَلَيْكُمْ سَلَامُ اللَّهِ وَ رَحْمَتُهُ وَ بَرَكَاتُهُ، وَ عَلَى مَنْ قَتَلَكُمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ غَضَبُهُ وَ سَخَطُهُ، اللَّهُمَّ أَنْفَعْنِي بِزِيَارَتِهِمْ وَ ثَبِّتْنِي عَلَى قَضَائِهِمْ وَ تُوفِنِي عَلَى مَا تَوَفَّيْتَهُمْ عَلَيْهِ وَ اجْمَعْ بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ فِي مُسْتَقَرِّ دَارِ رَحْمَتِكَ، اشْهَدَ أَنَّكُمْ لَنَا فَرَطٌ وَ نَحْنُ بِكُمْ لَاحِقُونَ.

و بسیار «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» بخوان، و برای هر شهیدی که او را زیارت

می کنی دو رکعت نماز زیارت بخوان.(۱)

زیارت سایر مساجد و مشاهد مدینه منوره

بر حسب حدیث صحیح، حضرت امام صادق(ع) فرمودند: «رفتن به هیچ یک از مشاهد (مدینه) را ترک نکن: «مسجد قبا»، زیرا مسجدی است که از روز اول بر اساس تقوا پایه گذاری شده؛ و «مشر به ام ابراهیم و مسجد فضیخ و قبور شهداء و مسجد احزاب که همان مسجد فتح است.»

و نیز فرمودند: به ما خبر رسیده پیامبر زمانی که به زیارت قبور شهدا می رفتند می فرمودند:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ.

و در مسجد فتح بگو:

يَا صَريخَ الْمَكْرُوبِينَ يَا مُجِيبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ اكْشِفْ هَمِّي وَ غَمِّي وَ كَرْبِي كَمَا كَشَفْتَ عَنْ نَبِيِّكَ هَمَّهُ وَ غَمَّهُ وَ كَرْبَهُ وَ كَفَيْتَهُ هَوْلَ عَدُوِّهِ فِي هَذَا الْمَكَانِ.(۲)

و در حدیث دیگر وارد شده: از امام صادق(ع) سوال شد: ما به

ص: ۳۵۷

۱- بحار الانوار ج ۹۷ ، ص ۲۲۱

۲- الکافی ۴/۵۶۰ - التهذيب ۶/۱۷

زیارت مسجدها که در اطراف مدینه است می رویم، به کدام از آنها ابتدا کنیم؟ فرمودند: به مسجد قبا و در آن بسیار نماز بخوان، زیرا اول مسجدی است که پیامبر(ص) در آن نماز خوانده؛ پس به مشربه ام ابراهیم برو و در آنجا نماز بخوان که آنجا محل سکونت و نماز رسول خدا(ص) بوده؛ و زمانی که از این ناحیه فارغ شدی به طرف احد برو و در مسجدی که نزدیک سنگلاخ است نماز بخوان، پس به طرف قبر حمزه برو و بر او سلام کن و سپس طرف قبور سایر شهدا برو.»(۱)

مخفی نماند که به غرفه و به باغچه «مشربه» گفته می شده و مشربه ام ابراهیم محل سکونت «ماریه قبطیه» مادر ابراهیم فرزند رسول خدا(ص) بوده، و در نتیجه یکی از منازل مسکونی آن حضرت بوده و بعد به صورت مسجد درآمده است.

و «مسجد فضیخ» نزدیک مسجد قبا بوده و «فضیخ» به معنای درخت خرماس و چون در آن مسجد درخت خرما وجود داشته به آن مسجد فضیخ می گفته اند. و روایت شده که داستان ردّ شمس در آن مسجد واقع شده(۲) و از این جهت به آن «مسجد ردّ شمس» نیز می گفته اند. (و غیر از این مسجد، مسجد دیگری در محله بنی نضیر هست که نقل شده

ص: ۳۵۸

۱- الکافی ۴/۵۶۲

۲- بحارالانوار ج ۹۷، ص ۲۱۵ به نقل از کامل الزیارات

پیامبر اکرم(ص) در جنگ با بنی نضیر شش روز در آنجا نماز گذارده اند و به آن نیز «مسجد فضیخ» می گویند.

و در ناحیه احد یک مسجد نزدیک سنگلاخ مدینه واقع شده که به آن مسجد «حَرّه» می گویند، و دیگری در کنار کوه احد که پیامبر اکرم(ص) هنگام جنگ احد در آن نماز خوانده اند. و مسجد احزاب که به آن مسجد فتح گفته می شده نیز در جنگ احزاب محل نماز آن حضرت بوده است.

و نیز از مساجد مشهوره مدینه «مسجد امیرالمؤمنین(ع)» در مقابل قبر حمزه(ع) و «مسجد مباحله و مسجد سلمان» می باشد.

و از جمله مساجدی که بسیار تأکید شده که در آن نماز خوانده شود «مسجد غدیر» است که در غدیر خم در وسط راه بین مکه و مدینه بوده، و در آنجا پیامبر اکرم(ص) امیرالمؤمنین(ع) را به امامت منصوب فرمودند. ولی چنانکه گذشت بیش از همه نسبت به نماز در مسجد قبا تأکید شده و بر حسب روایت وارده: رسول خدا(ص) فرمودند: «هر کس به مسجد قبا آید و دو رکعت نماز در آن به جا آورد ثواب یک عمره دارد.» (۱)

و بالاخره در مدینه و اطراف آن به مناسبتهای مختلف مساجد

ص: ۳۵۹

بسیاری بنا شده و همه آنها دارای شرافت و برکات بوده و هر یک از آنها یادآور خاطره و داستانی مهم و تاریخی از خاطرات و داستانهای پیامبر اکرم(ص) و اهل بیت آن حضرت و دیگر یاران باارزش و فداکار اسلام و توحید می باشد که با کمی عده و امکانات در سخت ترین شرایط از حریم مقدس نبوت و قرآن و ولایت در برابر اکثریت طالب دنیا و مقام دفاع کرده اند. و زیارت چنین اماکن مقدس در حقیقت موجب احیای ارزشهای معنوی فراموش شده و الگو قرار دادن آن بزرگواران و تأسی به آنان می باشد، و از این جهت رفتن به آن مساجد بسیار مفید و با ارزش است؛ هرچند متأسفانه برخی از آنها مخروبه شده است. و بجاست زوار محترم اگر به زیارت هر یک از آنها موفق شدند علاوه بر توجه به ریشه تاریخی آن لااقل دو رکعت نماز تحیت بجا آورند و برای خود و خویشان و یاران و گذشتگان و همه مسلمین گرفتار دعا کنند.

خاتمه

اشاره

زيارت امين الله، زيارت وارث، زيارت جامعه

ص: ۳۶۱

۱- زیارت امین الله:

بر حسب حدیث معتبر، امام زین العابدین (ع) آن را با دعای آن نزد قبر مولا امیرالمؤمنین (ع) خواندند، و بر حسب نقل جابر از امام پنجم می توان آن را نزد قبور سایر ائمه (ع) نیز خواند (البته در این صورت جمله سلام بر امیرالمؤمنین از آن حذف می شود). و مرحوم مجلسی آن را از صحیح ترین زیارتها شمرده است؛ و ما آن را از بحار به نقل از «کامل الزیارات» نقل می کنیم؛ بدین گونه که حضرت زین العابدین (ع) بر قبر امیرالمؤمنین (ع) ایستادند، پس گریستند و فرمودند:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ حُجَّتَهُ عَلَى عِبَادِهِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ

جَاهِدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ وَعَمِلْتَ بِكِتَابِهِ، وَاتَّبَعْتَ سُنَنَ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، حَتَّى دَعَاكَ اللَّهُ إِلَى جِوَارِهِ وَقَبَضَكَ إِلَيْهِ بِاخْتِيَارِهِ وَالزَّمَ أَعْدَائَكَ الْحُجَّةَ فِي قَتْلِهِمْ إِيَّاكَ، مَعَ مَا لَكَ مِنَ الْحُجَجِ الْبَالِغَةِ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ، اللَّهُمَّ فَاجْعِلْ نَفْسِي مُطْمَئِنَّةً بِقُدْرِكَ، رَاضِيَةً بِقَضَائِكَ، مُوَلَّعَةً بِذِكْرِكَ وَدُعَائِكَ، مُحِبَّةً لَصِفُوهِ أَوْلِيَائِكَ، مَحْبُوبَةً فِي أَرْضِكَ وَسَيِّمَاتِكَ، صَابِرَةً عَلَى نُزُولِ بَلَائِكَ، شَاكِرَةً لِفَوَاضِلِ نِعَمَاتِكَ، ذَاكِرَةً لِسَوَابِغِ آلائِكَ، مُشْتَاقَةً إِلَى فَرْحِهِ لِقَائِكَ، مُتَزَوِّدَةً التَّقْوَى لِيَوْمِ جَزَائِكَ، مُسْتَتَنَّةً بِسُنَنِ أَوْلِيَائِكَ، مُفَارِقَةً لِإِخْلَاقِ أَعْدَائِكَ، مَشْغُولَةً عَنِ الدُّنْيَا بِحَمْدِكَ وَثَنَائِكَ.

پس صورت مبارک خود را بر قبر گذاشت و گفت:

اللَّهُمَّ إِنَّ قُلُوبَ الْمُخْبِتِينَ إِلَيْكَ وَالْهَمَّ، وَسُيُلَ الرَّاغِبِينَ إِلَيْكَ شَارِعَهُ، وَأَعْلَامَ الْقَاصِدِينَ إِلَيْكَ وَاضِعَهُ، وَأَفْتِدَةَ الْعَارِفِينَ مِنْكَ فَازِعَهُ، وَأَصْوَاتَ الدَّاعِينَ إِلَيْكَ صَاعِدَهُ، وَأَبْوَابَ الْإِجَابَةِ لَهُمْ مُفَتِّحَهُ، وَدَعْوَةَ مَنْ نَاجَاكَ مُسْتَجَابَهُ، وَتَوْبَةَ مَنْ أَنَابَ إِلَيْكَ مَقْبُولَهُ، وَعِزَّةَ مَنْ بَكَى مِنْ خَوْفِكَ مَرْحُومَهُ، وَالْإِعَانَةَ لِمَنْ اسْتَغَاثَ بِكَ مَوْجُودَهُ، وَالْإِعَانَةَ لِمَنْ اسْتَعَانَ بِكَ مَبْذُولَهُ، وَ

ص: ۳۶۴

عِدَاتِكَ لِعِبَادِكَ مُنْجَزَةً، وَ زَلَمَ مَنْ اسْتَقَالَكَ مُقَالَهٗ، وَ أَعْمَالَ الْعَامِلِينَ لَدَيْكَ مَحْفُوظَةً، وَ أَرْزَاقَ الْخَلَائِقِ مِنْ لَدُنْكَ نَازِلَةً، وَ عَوَائِدَ الْمَزِيدِ إِلَيْهِمْ وَاصِلَةً، وَ ذُنُوبَ الْمُسِيئِينَ مَغْفُورَةً، وَ حَوَائِجَ خَلْقِكَ عِنْدَكَ مَقْضِيَّةً، وَ جَوَائِزَ السَّائِلِينَ عِنْدَكَ مُؤَفَّرَةً، وَ عَوَائِدَ الْمَزِيدِ مُتَوَاتِرَةً، وَ مَوَائِدَ الْمُسِيئِينَ مُعَدَّةً، وَ مَنَاهِلَ الظَّمَاءِ مُتَرَعَّةً، اَللّٰهُمَّ فَاسْتَجِبْ دُعَائِي، وَاقْبَلْ ثَنَائِي، وَاعْظُنِي جَزَائِي، وَاجْمَعْ بَيْنِي وَ بَيْنَ أَوْلِيَائِي، بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ (ع) إِنَّكَ وَلِيُّ نَعْمَائِي وَ مُنْتَهَى مُنَايَ وَ غَايَةُ رَجَائِي فِي مُنْقَلَبِي وَ مَثْوَايَ، أَنْتَ إِلَهِي وَ سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ اغْفِرْ لَأَوْلِيَائِنَا وَ كُفِّ عَنَّا أَعْدَائِنَا وَ اشْغَلْهُمْ عَنْ أَذَانَا وَ أَظْهِرْ كَلِمَةَ الْحَقِّ وَ اجْعَلْهَا الْعُلْيَا وَ أَدْحِضْ كَلِمَةَ الْبَاطِلِ وَ اجْعَلْهَا السُّفْلَى إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. (١)

۲- زیارت وارث:

اشاره

از امام صادق(ع) برای زیارت امام حسین(ع) نقل شده است و چون این زیارت با خصوصیتی که نقل شده در کربلا بر مزار آن حضرت

ص: ۳۶۵

خواننده می شود ما در اینجا مقداری را که متعارف است از راه دور به قصد رجاء می خوانند برای استفاده حجاج محترم نقل می کنیم.

زیارت خود آن حضرت:

اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ یَا وَارِثَ آدَمَ صِفْوَهٗ اِلَهِ، اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ یَا وَارِثَ نُوحٍ نَبِیِّ اِلَهِ، اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ یَا وَارِثَ اِبْرَاهِیْمَ خَلِیْلِ اِلَهِ، اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ یَا وَارِثَ مُوسٰی کَلِیْمِ اِلَهِ، اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ یَا وَارِثَ عِیْسٰی رُوحِ اِلَهِ، اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ یَا وَارِثَ مُحَمَّدٍ حَبِیْبِ اِلَهِ، اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ یَا وَارِثَ اَمِیرِ الْمُؤْمِنِیْنَ وَلِیِّ اِلَهِ، اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ یَا بَنَیَّ مُحَمَّدٍ الْمُضِیَّطَفٰی، اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ یَا بَنَیَّ عَلِیِّ الْمُزْتَضٰی، اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ یَا بَنَیَّ فَاطِمَهٗ الزَّهْرٰءِ، اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ یَا بَنَیَّ خَدِیْجَهٗ الْكُبْرٰی، اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ یَا ثَارَ اِلَهِ وَ اِبْنَ ثَارِهِ وَ الْوِثَرَ الْمُوْتُوْرَ، اَشْهَدُ اَنَّكَ قَدْ اَقَمْتَ الصَّلٰهَ، وَ اَتَيْتَ الزَّكٰهَ، وَ اَمَرْتَ بِالْمَعْرُوْفِ، وَ نَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَ اطَعْتَ اِلَهِ وَ رَسُوْلَهُ حَتّٰی اَتَاكَ الْیَقِیْنُ، فَلَعَنَ اِلَهِ اُمَّهُ قَتْلَتُكَ، وَ لَعَنَ اِلَهِ اُمَّهُ ظَلَمْتُكَ، وَ لَعَنَ اِلَهِ اُمَّهُ سَمِعَتْ بِذَلِكْ فَرَضِیْتُ بِهِ، یَا مَوْلٰی یَا اَبَا عَبْدِ اِلَهِ، اَشْهَدُ اَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِی الْاَصْلَابِ الشَّامِخِهِ وَ الْاَرْحَامِ الْمُطَهَّرِهِ، لَمْ تُنْجَسْكَ الْجَاهِلِیَّةُ بِاَنْجَاسِهَا وَ لَمْ تُلْبَسْكَ مِنْ

ص: ۳۶۶

مُدْلِهَمَاتِ ثِيَابِهَا، وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ مِنْ دَعَائِمِ الدِّينِ وَ أَرْكَانِ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ الْإِمَامُ الْبَرُّ التَّقِيُّ الرَّضِيُّ الزَّكِيُّ الْهَادِي الْمَهْدِيُّ وَ أَشْهَدُ أَنَّ الْإِئِمَّةَ مِنْ وَلَدِكَ كَلِمَةُ التَّقْوَى، وَ أَغْلَامُ الْهُدَى، وَ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى، وَ الْحُجَّةُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا، وَ أَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ وَ أَنْبِيَائَهُ وَ رُسُلَهُ أَنَّى بِكُمْ مُؤْمِنٌ وَ بِإِيَابِكُمْ مُوقِنٌ بِشَرَائِعِ دِينِي وَ خَوَاتِيمِ عَمَلِي . وَ قَلْبِي لِقَلْبِكُمْ سَلَمٌ، وَ أَمْرِي لِأَمْرِكُمْ مُتَّبِعٌ، صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ، وَ عَلَى أَرْوَاحِكُمْ وَ عَلَى أَجْسَادِكُمْ، وَ عَلَى أَجْسَامِكُمْ وَ عَلَى شَاهِدِكُمْ وَ عَلَى غَائِبِكُمْ، وَ عَلَى ظَاهِرِكُمْ وَ عَلَى بَاطِنِكُمْ.

زيارت حضرت علي بن الحسين (ع):

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْحَسَنِ الشَّهِيدِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الشَّهِيدُ وَ ابْنُ الشَّهِيدِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمَظْلُومُ وَ ابْنُ الْمَظْلُومِ، لَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ قَتَلْتَكَ، وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ ظَلَمْتَكَ، وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ سَمِعْتَ بِذَلِكَ فَوَضِيتَ بِهِ .

زيارت ساير شهدای كربلا:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ وَ أَحِبَّائِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَصْفِيَاءَ

اللَّهُ وَآوَدَّاهُ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ دِينِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الرَّكِيِّ النَّاصِحِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، بِأَبِي أَنْتُمْ وَأُمِّي، طِبْتُمْ وَطَابَتِ الْأَرْضُ الَّتِي فِيهَا دُفِنْتُمْ، وَفُزْتُمْ فَوْزاً عَظِيماً فَيَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَكُمْ فَأَفُوزَ مَعَكُمْ.

(۱)

۳ - زیارت جامعه صغیره:

در کافی و فقیه و تهذیب از حضرت امام رضا (ع) نقل شده و برای همه ائمه معصومین (ع) مناسب است خوانده شود؛ و ما آن را از فقیه نقل می کنیم:

السَّلَامُ عَلَى أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَ أَصْفِيَائِهِ، السَّلَامُ عَلَى أُمَنَاءِ اللَّهِ وَ أَحِبَّائِهِ، السَّلَامُ عَلَى أَنْصَارِ اللَّهِ وَ خُلَفَائِهِ، السَّلَامُ عَلَى مَحَالِّ مَعْرِفَةِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى مَسَاكِينِ ذِكْرِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى مُظْهِرِي أَمْرِ اللَّهِ وَ نَهْيِهِ، السَّلَامُ عَلَى الدُّعَاةِ إِلَى اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى الْمُسْتَقَرِّينَ فِي

ص: ۳۶۸

مَرْضَاتِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى الْمُخْلِصِينَ فِي طَاعَةِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى الْإِدْلَاءِ عَلَى اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى الَّذِينَ مَنْ وَالَاهُمْ فَقَدْ وَالَى اللَّهُ، وَمَنْ عَيَّادَاهُمْ فَقَدْ عَادَى اللَّهُ، وَمَنْ عَرَفَهُمْ فَقَدْ عَرَفَ اللَّهُ، وَمَنْ جَهِلَهُمْ فَقَدْ جَهِلَ اللَّهُ، وَمَنْ اعْتَصَمَ بِهِمْ فَقَدْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ، وَمَنْ تَخَلَّى مِنْهُمْ فَقَدْ تَخَلَّى مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ. وَأَشْهَدُ اللَّهُ أَنِّي سَلِّمٌ لِمَنْ سَالَمْتُمْ، وَحَرْبٌ لِمَنْ حَارَبْتُمْ، مُؤْمِنٌ بِسِرِّكُمْ وَعَلَانِيَتِكُمْ، مُقَوِّضٌ فِي ذَلِكَ كُلِّهِ إِلَيْكُمْ، لَعَنَ اللَّهُ عَدُوَّ آلِ مُحَمَّدٍ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ، وَأَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ مِنْهُمْ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ.

و این زیارت در همه زیارت‌های مشاهد مشرفه کافی است و بسیار صلوات بر پیغمبر و آل او یعنی ائمه (ع) بفرست، و هر یک را نام ببر، و از دشمنانشان بیزاری جوی، و هر دعایی که می خواهی اختیار کن برای خود و همه مؤمنین و مؤمنات. (۱)

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین. و لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم.

محمد باقر موحدی نجفی - ۱۳۹۰ ه. ش

ص: ۳۶۹

موقعیت زمانی و مکانی حج ۷

طواف ملائکه ۱۰

فصل اول: بیان وجوب حج و عمره، آداب و سنن عمره و حج و برخی مسائل نیابت

شرایط وجوب حجه الاسلام ۱۶

استطاعت مالی ۱۹

استطاعت بذلی ۲۸

رجوع به کفایت ۳۰

مسائل متفرقه استطاعت ۳۴

وصیت به حج ۴۱

نیابت در حج ۴۶

حج استحبابی ۵۶

احکام و اقسام عمره ۵۷

اقسام حج ۶۲

اعمال صورت حج تمتع ۶۵

شرایط حج تمتع ۶۷

صورت حج افراد و حج قرآن ۷۱

میقات ها و محل احرام ۷۴

احکام میقات ها ۷۹

فصل دوم: اعمال و شرایط عمره تمتع آداب ورود به مکه معظمه و مسجدالحرام

واجبات احرام، شرایط، تروک و محرمات و آداب آن ۸۵

ص: ۳۷۱

مستحبات احرام ۹۸

مکروهات احرام ۱۰۲

تروک و محرمات احرام ۲۹ چیز می باشد ۱۰۳

۱- شکار حیوان وحشی صحرایی ۱۰۳

۲- جماع و تماس گرفتن با زن ۱۰۶

۳- بوسیدن زن ۱۰۹

۴- لمس بدن زن و بازی با آن ۱۱۰

۵- نگاه کردن به زن ۱۱۰

۶- استمنا ۱۱۱

۷- عقد ازدواج و نیز گواه شدن بر عقد ازدواج ۱۱۱

۸- استعمال بوی خوش ۱۱۳

۹- روغن مالی بدن ۱۱۶

۱۰- سرمه کشیدن ۱۱۷

۱۱- به دست کردن انگشتر به قصد زینت ۱۱۸

۱۲- زینت کردن و پوشیدن زیور برای زن ۱۱۸

۱۳- نگاه کردن در آئینه ۱۱۹

۱۴- پوشیدن لباس دوخته بر مردان ۱۲۰

۱۵- دکمه گذاشتن و گره زدن جامه های برای احرام ۱۲۴

۱۶- پوشیدن جوراب و چکمه برای مردان ۱۲۴

۱۷- پوشاندن سر برای مردان ۱۲۵

۱۸- پوشاندن صورت بر زنها ۱۲۸

۱۹- سایه قرار دادن مرد بالای سر خود هنگام سیر و حرکت ۱۲۹

۲۰- فسوق ۱۳۱

۲۱- جدال ۱۳۲

ص: ۳۷۲

۲۲- کشتن جانوران بدن ۱۳۴

۲۳- جدا کردن مو از بدن خود یا از بدن دیگری ۱۳۵

۲۴- بیرون آوردن خون از بدن خود ۱۳۸

۲۵- بنا بر احتیاط کندن دندان ۱۳۹

۲۶- ناخن گرفتن ۱۳۹

۲۷- برداشتن سلاح ۱۴۲

۲۸- جنگ کردن و کشتی گرفتن ۱۴۲

۲۹- کندن و بریدن درخت و گیاه حرم ۱۴۳

جای ذبح و نحر کفارات ۱۴۵

مستحبات ورود به حرم ۱۴۵

مستحبات ورود به مکه معظمه ۱۴۷

آداب ورود به مسجدالحرام ۱۴۷

طواف خانه خدا ۱۴۹

شرایط طواف ۱۵۱

۱- از شرایط طواف نیت است با قصد قربت ۱۵۲

۲- از شرایط طواف طهارت از حدث اکبر و اصغر می باشد ۱۵۳

۳- از شرایط طواف پاک بودن بدن و لباس است ۱۵۹

۴- از شرایط طواف ختنه است در مردها ۱۶۱

۵- از شرایط طواف ستر عورت است ۱۶۲

واجبات طواف ۱۶۳

مسائل کم کردن از طواف یا قطع طواف ۱۷۱

مسائل شک در طواف ۱۷۶

مسائل متفرقه طواف ۱۷۸

آداب و مستحبات طواف ۱۸۰

ص: ۳۷۳

نماز طواف ۱۸۴

مستحبات نماز طواف ۱۸۸

سعی صفا و مروه ۱۸۹

زیاد و کم کردن در سعی ۱۹۳

شک در سعی ۱۹۵

مستحبات سعی ۱۹۷

تقصیر و احکام آن ۲۰۱

فصل سوم: احکام حج تمتع، اعمال عرفات، مشعر، منی طواف نساء و ...

واجبات حج تمتع ۲۰۷

احرام حج و مستحبات آن ۲۰۷

مستحبات احرام حج ۲۰۹

وقوف به عرفات ۲۱۱

مستحبات وقوف به عرفات ۲۱۵

وقوف به مشعر ۲۲۲

اجمال احکام صورتهای دوازده گانه وقوف اختیاری و اضطراری ۲۲۵

مستحبات وقوف به مشعر ۲۳۰

واجبات منی در روز عید قربان ۲۳۳

۱- رمی جمره عقبه ۲۳۳

مستحبات رمی جمره ۲۳۹

۲- قربانی و شرایط آن ۲۴۱

روزه به جای قربانی ۲۴۷

مسائل متفرقه قربانی ۲۵۰

ص: ۳۷۴

مستحبات قربانی در منی ۲۵۳

۳- تقصیر یا سر تراشیدن ۲۵۴

مسائل متفرقه تقصیر و سر تراشیدن ۲۵۷

مستحبات سر تراشیدن ۲۵۹

اعمال مکه معظمه ۲۵۹

مسائل طواف نساء ۲۶۲

مستحبات طواف حج و نماز آن و سعی ۲۶۵

اعمال منی در ایام تشریق ۲۶۶

۱- بیتوته در منی «یعنی ماندن شب در آنجا» ۲۶۷

۲- رمی جمرات سه گانه در روزها ۲۷۲

مستحبات منی در ایام تشریق ۲۷۸

فصل چهارم: آداب مکه معظمه، عمره مفرد و احکام مصادود و محصور و برخی مسائل متفرقه ...

آداب مکه معظمه ۲۸۳

عمره مفرد ۲۸۹

احکام مصادود و محصور ۲۹۱

برخی مسائل متفرقه ۳۰۳

فصل پنجم: اعمال مدینه منوره، آداب زیارت رسول خدا (ص) و فاطمه زهرا (س)، زیارت ائمه بقیع (ع)، شهدای احد و برخی

مساجد مشرفه و دعاها و مأثوره ...

اهمیت زیارت مدینه منوره ۳۰۹

ص: ۳۷۵

زیارت رسول خدا(ص) و آداب آن ۳۱۱

آداب مسجدالنبی(ص) ۳۲۰

وداع و خروج از مدینه ۳۲۹

زیارت حضرت زهراى مرضیه(س) و محل دفن آن حضرت ۳۳۱

زیارت ائمه بقیع(ع) ۳۳۹

زیارت ائمه بقیع(ع) هنگام وداع ۳۴۳

زیارت مساجد مشرفه بقیع ۳۴۵

زیارت حضرت حمزه ۳۴۹

زیارت سایر مساجد و مشاهد مدینه منوره ۳۵۳

خاتمه: زیارت امین الله، زیارت وارث، زیارت جامعه

زیارت امین الله ۳۵۹

زیارت وارث ۳۶۱

ص: ۳۷۶

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفاً ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱. JAVA

۲. ANDROID

۳. EPUB

۴. CHM

۵. PDF

۶. HTML

۷. CHM

۸. GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱. ANDROID

۲. IOS

۳. WINDOWS PHONE

۴. WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتاهای خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹